این کتاب برای فروش عرضه نشده است.

أوروپا

راهنمای مصور
اروپا برای مهاجران
و پناه‌جویان

الکتاب غیر مخصص للبیع.

أوروپا:راهنمای مصور اروپا برای مهاجران و پناه‌جویان

همکاران

قدردانی‌ها

برخاستن از میان خاکسترهای جنگ

شما هزاران کیلومتر را طی کرده‌اید تا به اتحادیه‌ی اروپا برسید

تغییرات مرزی: سوریه و ترکیه

جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم

ایرا، ۵۳ ساله، راهنمای موزه، فریدلند، آلمان

جنگ سرد

مهاجرت نیروی کار

خدیجه زموری، ۴۹ ساله، نماینده‌ی پارلمان، بروکسل، بلژیک

پایان جنگ سرد

لوا نگوین تی، ۶۲ ساله، رستوران دار، فرانکفورت، آلمان

توماس هاپکر، ۸۰ ساله، عکاس، نیویورک، ایالات متحده آمریکا

جنگ‌های یوگسلاوی

زرینکا برالو، ۴۹ ساله، رئیس انجمن مهاجرین سازمان یافته، لندن، انگستان

گسترش اروپا و رشد جمعیت آن

کارولینا، ۳۶ ساله، کارآفرین، لندن، انگلستان

امروز

عکسها

راه و چاه: نحوه کار اتحادیه‌ی اروپا

ریشه‌های اساطیری اروپا

اروپا زن است... لبنانی هم هست

یک اتحادیه

نحوه‌ی اجرا

پارلمان اتحادیه اروپا

مشکلات روزافزون

برکسیت (Brexit)خروج بریتانیا از اتحادیه‌ی اروپا

بحران یونان

اشتیاق بی‌پایان برای پیوستن به اتحادیه

ترکیه و اروپا

اطلاعات تاریخی کلیدی

-اسپانیا"امیلیو سیلوا، ۵۰ ساله، خبرنگار، مادرید، اسپانیا

اروپا، کشور من

فیلیپ فریتز، ۲۹ ساله،خبرنگار، برلین، آلمان

عکسها

اروپا چگونه اروپا شد

یوروجوک‌ها یا جوک‌های اروپایی

آزادی بیان و مطبوعات

دگرباشان جنسی یا LGBTI

۳۱ ساله، مهندس آرشیتکت، پاریس، فرانسه

آزادی دین

تاتارها: تاریخ اسلام در لهستان

حق اجتماع و هم‌بستگی

رمان اسماعیل، ۲۳ ساله، لیون، فرانسه (اهل شهر حلب، سوریه)

حق معامله و اقدام جمعی

آزادی جنسی

لیلا، ۳۶ ساله، مددکار اجتماعی و مربی نیازهای ویژه، پاریس، فرانسه

حقوق قربانی

انکه دمشایت-برگ، ۴۸ ساله، مسئول تبلیغات، برندنبورگ، آلمان

تیلا (نام مستعار)، ۴۰ ساله، پناه‌جو، هلند

زندگی روزمره

عکسها

آمدن به اروپا

مرگ در دریا

یک میلیون

مسیرها

- **ابی‌سلام (نام مستعار)، ۳۴ ساله، هلند**

ورود قانونی

نحوه‌ی ورود اکثر مردم به اروپا

- **گیبریل نجیا، ۱۹ ساله، شاگرد نجار، تنریفه (Tenerife)، جزایر قناری، اسپانیا (اصالتاً اهل گامبیا)**

یونان

مقررات دوبلین

- **استفانیا میزارا، ۴۰ ساله، عکاس، آتن، یونان**

چالش‌های اتحادیه‌ی اروپا

امید

- **ماریتسا ماوراپیدو، ۸۵ ساله، سکالا سکامینیاس، لسبوس، یونان**

- **یونس محمدی، ۴۳ ساله، پزشک، آتن، یونان**

- **هالو سلام، ۴۴ ساله، وکیل و جامعه‌شناس، برلین، آلمان**

عدم شفافیت حاکمیت قانون

توافق با ترکیه

موانع بیشتر

میرحاتم صافی، ۱۷ ساله، دانش‌آموز، لوبیک ، بلژیک

آینده

زندگی در اتحادیه‌ی اروپا

عکسها

اطلاعات کاربردی

آلمان

اتریش

اسپانیا

انگلستان

ایتالیا

بلژیک

سوئد

فرانسه

هلند

یونان

اتحادیه‌ی اروپا

۹ احزاب جناح-راست اتحادیه‌ی اروپا

أوروپا:راهنمای مصور اروپا برای مهاجران و پناه‌جویان

طرح این کتاب توسط گروهی از عکاسان و خبرنگاران آغاز شده است که به‌طور گسترده بحران مهاجرت در اروپا و هم‌چنین درگیری‌های منجر به این مهاجرت‌ها در خاورمیانه، آسیا و آفریقا را پوشش داده‌اند. ما با توجه به چالش‌های پیشِ روی افراد تازه‌وارد، به این فکر افتادیم که اطلاعات مفید را به صورت یک کتاب درآوریم و آن را در اختیار آن‌ها قرار دهیم.

متن کتاب برای عموم خوانندگان درنظر گرفته شده و به چهار زبان است؛ عربی، فارسی، انگلیسی و فرانسوی. هدف از این کتاب ارائه‌ی توضیحاتی درباره‌ی دلیل تشکیل اتحادیه‌ی اروپا، نحوه‌ی توسعه‌ی آن، سیاست‌های اخلاقی کنونی و مذاکراتی است که آینده‌ی آن را رقم می‌زنند.

نکته‌ای درباره‌ی واژگان: واژه‌های «پناه‌جو» و «مهاجر» را نمی‌توان به یک معنا به کار برد. پناه‌جو به کسانی گفته می‌شود که از درگیری‌های مسلحانه یا آزار و شکنجه فرار می‌کنند. آن‌ها به‌دلیل خطرات بازگشت به کشور متبوع‌شان، مجبورند در جای دیگری پناه بگیرند. مهاجر به کسانی گفته می‌شود که انتخاب می‌کنند نقل‌مکان کنند، نه به‌خاطر این‌که مستقیما با تهدید یا خطر مرگ مواجه‌اند، بلکه عمدتا برای داشتن زندگی بهتر از لحاظ کاری، تحصیلات، پیوستن به خانواده و دلایل دیگر. اگر مهاجران تصمیم بگیرند به کشورشان بازگردند، دولتشان از آن‌ها حمایت خواهد کرد. نحوه‌ی پذیرش پناه‌جویان و مهاجران در کشورهای مختلف، بسته به قوانین داخلی و بین‌المللی، متفاوت است.

از آن‌جایی‌که اطلاعات این کتاب می‌تواند به درد هر دو دسته بخورد، ما تمامی تازه‌واردان را خطاب قرار می‌دهیم.

از بین افراد مستاصلی که از اروپا عبور می‌کردند، تعداد اندکی می‌دانستند که اتحادیه‌ی اروپا ثمره‌ی فجایع دو جنگ جهانی است، که کشورهای عضوش یک زمانی با هم دشمن خونی بودند، و ده‌ها سال است که پناه‌جویان پس از پایان آن جنگ‌ها و جنگ‌های دیگر از مرزهای اروپا فرار کرده‌اند.

بسیاری از تازه‌واردان از این سابقه‌ی قابل لمس بی‌خبر هستند، و بسیاری از اروپاییان هم ظاهرا آن را فراموش کرده‌اند. هر چه باشد،

نمی‌توان اروپای فعلی را با گذشته‌ی آن و زمانی مقایسه کرد که در وضعیتی شبیه وضعیت فعلی کشورهایی چون سوریه، عراق و افغانستان به سر می‌برد.

بنابراین از آن‌جایی‌که مهاجرت و درگیری درواقع اساس اروپا و یکی از عوامل جدایی‌ناپذیر اتحادیه‌ی اروپا و مردمان کشورهای عضو آن است، ما این تجربیات را انتخاب کردیم تا هم اروپای امروزی را به تازه‌واردان معرفی کنیم، هم گذشته‌ی اروپاییان را به آن‌ها یادآور شویم.

در این کتاب، علاوه بر داستان‌هایی درباره‌ی اروپا، گنجینه‌ای از عکس‌های آرشیو آژانس عکاسی بین‌المللی مگنوم (Magnum Photo Agency) و روایت‌های اول شخص هم آمده است. خوانندگان و بینندگان با بسیاری از ساکنان فعلی اروپا آشنا خواهند شد؛ از شهروندان گرفته تا ساکنان و مهاجران و پناه‌جویان قدیم و جدید. آن‌ها به زبان خود، سرگذشتشان را برای شما تعریف خواهند کرد و از جابه‌جایی‌ها، جنگ، هم‌بستگی و آشتی خواهند گفت.

ما فکر کردیم که اگر پناه‌جویان و اروپاییان از تجربیات مشترک خود آگاه باشند، بهتر می‌توانند با هم ارتباط برقرار کنند.

در بخش نهایی کتاب، به‌عنوان یک راهنمای سفر، اطلاعات عملی و تاییدشده‌ای، در زمان نوشتن این مطلب، درباره‌ی کشورهای موردعلاقه‌ی پناه‌جویان و مهاجران ارائه شده است: اتریش، بلژیک، فرانسه، آلمان، یونان، ایتالیا، هلند، اسپانیا، سوئد و انگلستان.

در حالی‌که این کتاب سعی ندارد راهنمای جامعی از اتحادیه‌ی اروپا باشد، ما امیدواریم که متحوای آن به‌نوعی مفید واقع شود. ما با گروهی از پناه‌جویان، مهاجران، مورخان، کارشناسان سیاست‌های کشورها و مددکاران اجتماعی همکاری کردیم تا مفیدترین اطلاعات ممکن را در اختیار شما قرار بدهیم، و از همگی آن‌ها نهایت تشکر را داریم.

ما به این موضوع واقف هستیم که سیاست‌های معاصر می‌توانند به اندازه‌ی نحوه‌ی بازگوکردن حوادث گذشته به بحث‌های پرشوری میان افراد تحت تاثیر آن‌ها منجر شوند. ما اذعان داریم که تاریخ، خصوصا وقتی

موضوع جنگ به میان می‌آید، اغلب مورد اعتراض قرار می‌گیرد. ما تمام تلاش‌مان را کرده‌ایم تا این وقایع تاریخی گسترده را طوری خلاصه کنیم که تا حد امکان انصاف را در مورد مردمان و کشورهای معرفی‌شده رعایت کرده باشیم. ما از خوانندگان خواهشمندیم که محدودیت‌های وارد بر فعالیت‌های ما را درک کنند. درضمن، چون پدیده‌ی هجوم مهاجران به اروپا هنوز در جریان است و کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا هنوز درگیر وقایع مورد بحث در این کتاب هستند، ما به خوانندگان یادآوری می‌کنیم که مطالب و اطلاعات ارائه‌شده تا زمان نوشتن این کتاب به روز می‌باشند.

همکاران

ال-لیکیندوی
al-liquindoi.com

صندوق عربی هنر و فرهنگ
arabculturefund.org

آژانس عکاسی مگنوم
magnumphotos.com

بنیاد مگنوم
magnumfoundation.org

آن ده موو
cortonaonthemove.com

بنیاد ژنویو مک‌میلان-ربا استوارت
mcmillanstewart.org

MDIC
mdic.com

سیستم حفاظت پناهندگان و پناه‌جویان
sprar.it

کمیساریای عالی سازمان ملل متحد برای پناهندگان
unhcr.org

بنیاد فرهنگی آلیانز
kulturstiftung.allianz.de

این کتاب با مشارکت صندوق عربی فرهنگ و هنر (Arab Fund for Arts and Culture – AFAC) و در چارچوب پلتفورم کریتیو اروپایی-عرب (Arab-European Creative Platform)، آژانس عکاسی مگنوم (Magnum Agency)، شرکت ال-لیکیندوی (Al-liquindoi)، و فستیوال عکاسی آن ده موو (On The Move)، حمایت‌های بنیاد مگنوم (Magnum Foundation) و بنیاد ژنویو مک‌میلان-ربا استوارت (Geneviève McMillan-Reba Stewart Foundation)، MDIC، سیستم حفاظت از پناهندگان و پناه‌جویان (Protection System for Asylum Seekers and Refugees - SPRAR)، و کمیساریای عالی سازمان ملل متحد برای پناهندگان (UNHCR)، و با همکاری بنیاد فرهنگی آلیانز (Allianz Cultural Foundation)، تهیه گردیده است.

بنیاد فرهنگی آلیانز
kulturstiftung.allianz.de نوامبر ۲۰۱۶

این کتاب توسط افراد زیر تهیه و تولید گردیده است:

مدیر پروژه:
جسیکا موری
ایده‌پرداز و عکاس اصلی:
توماس دوارژک
توسعه و ویرایش محتوا:
علیا مالک
ویرایشگر عکس:
آریانا رینالدو
نویسنده:
لیزا دو بوده
نویسندگان همکار:
آگاتا اوسینسکی، کلمان برناد، هیو پوپ، مایکل پیتزی، کورتنی تنز، لام توی وو، سمرا حبیب، کولت دیویدسون، رومن سینیوورت، آورا ك. فیالاس، متیو کاسل، جوانا کاکیسیس، کریستین لائس، علیا مالك، نیك ملکوتزیس، لارا ج. نتلفیلد و راین هیث

تحقیقات برای «اطلاعات کاربردی»:
شاهین زرین بال و ملین لوریتسن
نویسنده «اطلاعات کاربردی»:
پل مکلالین
ویرایشگر نسخه‌ی انگلیسی:
خوزه فیدلینو
مترجم و ویرایشگر عربی:

دکتر هانادی اسماعیل
ویرایشگر متن عربی:
هاجر المصلح
مترجم فارسی:
سحر دولتشاهی
ویرایشگر متن فارسی:
شیدا محمد طاهر
مترجمان فرانسوی:
نیکولاس سرژر تاوارس سوسا و امیلی هالارد
ویرایشگر متن فرانسه:
نیکولاس سرژر تاوارس سوسا و ماری-لو مورین

طراحی:
توماس آرتور سپالک، شاهین زرین‌بال
و زینایدا میکالسکایا
صفحه آرایی:
توماس آرتور شپالک، خوزه پندا،
راییکا نیری
اینفوگرافیک:
رافائل هور

عکاسان © آژانس مگنوم:
الیوت ارویت، کریستوفر اندرسون، کریس استیل-پرکینز، نیکوس اکونوموپولوس، برونو باربی، ایان بری، جوناس بندیکسون، رنه بوری، مارتین پار، مارک پاور، ژیل پرز، پائولو پلگرین، چن-چی چنگ، آنتوان داگاتا، ریموند دپاردون، بیکه دپورتر، توماس دوارژک، کارل ده کیزر، جرج راجر، پاتریک زاکمان، مویسس سامان، ژروم سسینی، دیوید سیمور، فردیناندو شیانا، عباس، مارتین فرانک، استوارت فرانکلین، لئونارد فرید، رابرت کاپا

از مرکز بینالمللی عکاسی، ، آنری کارتیه-برسون، گی لو کرک، مایکل کریستوفر براون، جوزف کودلکا، کریستینا گارسیا رودرو، جیم گلدبرگ، برت گلین، ژان گومی، اریک لسینگ، هربرت لیست، پیتر مارلو، سوزان مایزلاس، الکس مایولی، لورنزو ملونی، پیتر ون اگتمل، جان وینک، توماس هاپکر و دیوید هرن

قدردانی‌ها:

ما با گروهی از پناه‌جویان، مهاجران، مورخان، کارشناسان سیاست‌های کشورها و مددکاران اجتماعی همکاری کردیم تا مفیدترین اطلاعات ممکن را در اختیار شما قرار بدهیم، و از همگی آن‌ها نهایت تشکر را داریم.
بسیاری‌های دیگر هم در تهیه‌ی این کتاب به ما دست یاری رساندند، اما از ما خواستند که نامشان قید نشود. از همه آنها هم متشکریم : کارولین آرویدسون، سیمون ابو عسلی، سماح الجوندی و یواخیم باور و بقیهی پرسنل موزه فریدلند در آلمان، حسنا الغاز، کرول الفرح، میرییل الفرح، ائوجنیو امبروزی، کاتیا اندروژ، اکا انوکیدزه، کوندوزی اومايد، محمد ایهاب الهندی، ایریک بار، ماری باستاشوسکی، ادو بایر، زرینکا برالو، انا بلن خارین، الیزه بلنرهاست، جوناس بندیکسون، جولیتا پالومبو، پائولا پالئاری، مارک پاور، بیکه پورنل، استیو پیرز، یولانتا پینچارد، گوبسه تکگز، جولیا تیکوتزی، دومنیکو چیریکو، کتی ختار، سنا خوری، الساندرو د›انسمبورگ، ملیسا دوردا، جو دوگان، فرانک دوول، ندا دیان فریدی، البین دیرینگ، فیونا راجرز، راویا راجح، اسامه رفاهی، توماسو روسا، اما رینز، زویی رینرز، خدیجه زموری، سورین ساجوس، مویزس سامان، هالو سلام، رشا سلطی، آمادو سیدیبه، فرانچسکا سیرز، امیلیو سیلوا و انجمن تجدید خاطرات تاریخی اسپانیا، تاتیانا شپاگینا، الکساندر شتودهوف، رایون شیوانیان،

میرحاتم صافی، نائله عطار، سوزان فراتزکه، فیلیپ فریتز، نوئل فلورس ثیرد، مارا کاتالان، آنتونیو کارلونی، اینس کاسالس، هیمیش کروکس، جف کریسپ، اولاف کلایست، تامسین کلک، بریجت کنلی-زیلکیج، کاترین کوستلو، گابریلا کولاروسو، آرابا کولیبالی، آن گراومنز، مارتا گرینی، کریستا گونسنهایمر، کریستا گونسنهایمر، آنا لوتزولینی، مارتا لورس، ماریتسا ماراپیدو، هیبه مالک، لیلا مالک، ریچل ماهر، مصطفی محلی، سوزان مایزالاس، روبرت مکنیل، شریل مندز، جینا مور، هیوبرت موری، نانسی موری، ربکا موری، ژکلین مولدرز، امانوئل میرابلی، ریما میسمار، گیبریل نجیا، لوا نگوین تی، رانیم نهاوندی، پیتر ون آگتمل، ویدو ون برگن، هیلده ون بروسل، نیکولاس ونتوریکاس، کاتارزینا ویسوکینسکا، روت ویلار، توماس هاپکر، لونا هرشنلفد-کاتالان، گونزالو هور، ، آندرئا هولزهر و استر هوورز.

از همکاری سازمان‌های زیر هم کمال تشکر را داریم:
آژانس حقوق اساسی اتحادیه‌ی اروپا، سازمان بین‌المللی مهاجرت، فرانتکس، فلوختلینگنورک فلاندرن، کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان، کمیسیون اروپا، گروه بین‌المللی بحران، مرکز مهاجرت، سیاست و جامعه در دانشگاه آکسفورد، موسسه‌ی سیاست‌های مهاجرتی و یوروستات.

برخاستن از میان خاکسترهای جنگ

شما هزاران کیلومتر را طی کرده‌اید تا به اتحادیه‌ی اروپا برسید

خوشه‌ای از ۲۸ کشور با سابقه‌ای از صدها سال مهاجرت. کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا تاریخ و آداب و رسوم متفاوتی دارند، اما در حال حاضر از قوانین و سیاست‌های یکسانی پیروی می‌کنند. (برای ااطلاعات بیشتر در این زمینه به گفتار «راه و چاه» مراجعه کنید.)

اما قضیه همیشه این‌گونه نبوده است. تنها ۷۱ سال پیش، و پس از دو جنگ جهانی، با شرکت ۳۰ کشور اروپایی، آفریقایی، آمریکای شمالی و آسیایی، تنها ویرانه‌ای از اروپا باقی مانده بود. این منطقه‌ی جغرافیایی بازتابی بود از دامنه‌ی امپراتوری‌ها و استعمارگری اروپایی. کشورهای اروپایی بدین وسیله سعی می‌کردند قدرت و نفود خود را در سراسر جهان گسترش دهند. آن‌ها سرزمین‌های دیگر را استثمار می‌کردند؛ کشورهایی که مردمانشان اغلب با حضور اروپاییان مخالف بودند. بسیاری از شما از این کشورها عبور کرده‌اید. مرزهای آن کشورهایی که بسیاری از شما پشت سر گذاشته‌اید – مثل ترکیه، سوریه، لبنان، اردن، فلسطین/اسراییل و عراق – درنتیجه‌ی آن جنگ‌ها کشیده شدند.

تغییرات مرزی: سوریه و ترکیه

در سال ۱۹۳۹، سنجاق نیمه‌مستقل اسکندرون در خاک سوریه، به موجب یک پیمان محرمانه با فرانسه، که پس از جنگ جهانی اول قیمومیت آن را به عهده داشت، به قلمروی ترکیه پیوست شد. این تغییر حاکمیت، به‌طور رسمی، بر اساس رأی مردم و زیر نظر ارتش ترکیه صورت گرفت، و ترک‌ها اکثریت مردم منطقه اعلام شدند و قدرت جدایی از خاک سوریه به آن‌ها اعطا گردید. این رفراندوم، که با سرشماری سال ۱۹۳۶ فرانسه تناقض داشت - طبق آن اعراب ۴۶ درصد و ترک‌ها ۳۹ درصد بودند - به‌شدت طرح‌ریزی شده بود؛ هزاران ترک متولد در

منطقه اما ساکن خارج از آن، بازگردانده شدند تا آرا را منحرف کنند. اما تبانی فرانسه با ترکیه – یعنی نقض تعهدات قانونی فرانسه در مقابل سوریه – کار را تمام کرد. در ماه ژوییه‌ی همان سال، استان هاتای (یا ختای) (Hatay) ترکیه به وجود آمد.

اگر تسلط ترک‌ها بر منطقه پیش از سال ۱۹۳۹ بالا رفته بود، تحول جمعیتی چشم‌گیرِ بعد از آن، قطعاً آن را به واقعیت تبدیل کرد. ده‌ها هزار ارمنی و مسیحی عرب‌زبان، سُنی و علوی خانه‌های خود را ترک کرده و به منطقه‌ی پشت مرزهای جدید در خاک سوریه مهاجرت کردند. البته بسیاری از اعراب نیز تصمیم گرفتند آن‌جا بمانند، و با وجود تلاش‌های بسیار در ترک‌سازی منطقه، شهر هاتای هیچ‌وقت هویت سوری خود را از دست نداد. حتی امروز هم بسیاری از ترک‌ها در کوچه و خیابان‌های شهرهایی چون آنتاکیا به زبان عربی صحبت می‌کنند.

از سال ۲۰۱۱، ویژگی‌های سوری منطقه به‌عنوان منشأ اصطحکاک سیاسی بار دیگر پدیدار شده است. عده‌ای نگران‌اند که هجوم پناه‌جویان عمدتاً عرب سُنی، که (بر اساس برآوردهای دولت ترکیه) حال بیش از ۹ درصد جمعیت شهر هاتای را تشکیل می‌دهند، می‌تواند تعادل فرقه‌ای حساس منطقه را به هم بزند، یا موج خشونت‌ها را گسترش بدهد. درضمن، با توجه به سردی روابط با آنکارا، مطبوعات دولتی سوریه مسئله‌ی «اشغال» شهر هاتای را پس از سال‌ها سکوت، مجدداً مطرح کرده‌اند. هاتای یکی از دو استان (از ۸۱ استان) ترکیه است که به سوری‌ها اجازه‌ی اقامت نمی‌دهد، و با رایج شدن بیشتر اعتراضات ضدپناهندگی، این نگرانی وجود دارد که آغوش باز به‌زودی کلاً بسته شود.

آنری کارتیه-برسون آلمان. دساو. آوریل ۱۹۴۵. بخش اعظم شهر در جنگ جهانی دوم ویران شده بود.

جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم

کشورهای اروپایی، که حال کشورهایی صلح‌آمیز و عضو اتحادیه‌ی اروپا هستند، از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ (جنگ جهانی اول) و بعد دوباره از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ (جنگ جهانی دوم) با هم جنگیدند. در طول جنگ جهانی دوم، آلمان، اتریش، ایتالیا و ژاپن (نیروهای متحدین)، با انگلستان، فرانسه، ایالات متحده‌ی آمریکا، چین و اتحاد جماهیر شوروی وقت (نیروهای متفقین) جنگیدند. طی جنگ جهانی اول نسل کاملی از سربازان در جنگی سنگربه‌سنگر از بین رفتند. جنگ جهانی دوم از آن هم مرگ‌بارتر بود و بیش

از ۶۰ میلیون نفر در سراسر جهان کشته داد، که اکثراً هم غیرنظامی بودند، و تعدادشان به تقریباً سه درصد جمعیت مردم جهان پیش از جنگ می‌رسید.

این تعداد، گروه‌های خاصی از مردم را نیز که طی فاجعه‌ی هولوکاست عمداً به دست آلمان‌ها کشته شدند، دربر می‌گیرد. تعداد قربانیان آن ۱۱ میلیون نفر بود. اکثر کشته‌شدگان (۶ میلیون نفر) اصالتاً یهودی بودند. سایر گروه‌های مورد هدف عبارت بودند از:

کولی‌های روما (Roma) (تا ۲۲۰هزار نفر)، اسلواک‌ها (عمدتاً لهستانی‌ها، صرب‌ها، روس‌ها)، معلولان ذهنی و جسمی، سیاه‌پوست‌ها، سوسیالیست‌ها، زندانیان سیاسی و هم‌جنس‌گرایان.

جنگ جهانی دوم اولین جنگی بود که در آن سلاح‌های اتمی به کار برده شد. ایالات متحده شهرهای هیروشیما و ناگازاکی ژاپن را هدف بمباران اتمی قرار داد و ۲۲۰هزار نفر، بلافاصله یا مدت کوتاهی پس از انفجارها، کشته برجای گذاشت. جنگ جهانی دوم، علاوه بر ویران کردن کارخانه‌ها، مزارع، ساختمان‌ها، خانه‌ها و سایر زیرساخت‌ها، باعث جابه‌جایی توده‌ی عظیمی از مردم میان کشورهای اروپایی نیز شد. مرزهای اروپایی پس از جنگ بار دیگر ترسیم شدند و چهره‌ی قاره‌ی اروپا را به‌شدت تغییر دادند.

تا سال ۱۹۵۰، اتحاد جماهیر شوروی و متحدانش حدود ۱۲ میلیون آلمانی‌تبار را از سرزمین‌هایشان راندند؛ ازجمله از مناطق واگذارشده توسط آلمان و همین‌طور زمین‌هایی که پیش از جنگ داخل مرزهای کشورهای لهستان، مجارستان و چکسلاواکی سابق- کشوری که پس از جنگ جهانی اول تشکیل شد- بودند. طبق برآوردها ۷٫۸ میلیون نفر به آلمان غربی و ۳٫۵ میلیون نفر به آلمان شرقی نقل‌مکان کردند.

ایرا، ۵۳ ساله، راهنمای موزه، فریدلند، آلمان

من و شوهرم، ویکتور، در کلاس‌های روزهای یک‌شنبه‌ی کلیسای انجیلی واقع در حومه‌ی شهر سیگولدا (Sigulda)، لتونی (لاتویا)، که در سال ۱۹۷۳ جزو اتحاد جماهیر شوروی بود، آشنا

شدیم. او آن زمان معلم من بود. کلاس‌هایمان پنهانی بودند. دولت اتحاد جماهیر شوروی دین را ممنوع کرده بود و آلمان‌های پروتستان مثل ما را مورد آزار و اذیت قرار می‌داد. اساس منطقشان این بود که هیتلر آلمانی بود، و ما هم آلمانی بودیم، بنابراین ما هم‌دستان رژیم او هستیم.

این موضوع زندگی در لتونی را بسیار دشوار می‌کرد. یک روز صبح بعد از عید پاک، معلم مدرسه‌ی ابتدایی‌ام من را به‌خاطر این‌که همراه خانواده‌ام در کلیسا شرکت کرده بودم، از کلاس بیرون کرد. او در زمان جنگ جهانی دوم جزو چریک‌های مخالف با آلمان‌ها بود و از بچه‌های آلمانی خوشش نمی‌آمد. او زن بدجنسی بود، و آن روز رفتار بدی با من کرد.

او از من پرسید: «آیا درست است که تو رفتی کلیسا؟ کی همراهت بود؟» احساس بازجویی بهم دست داده بود. من راستش را به او گفتم. او من را مجبور کرد جلوی کل کلاس بگویم: «من دیگر هیچ‌وقت به کلیسا نمی‌روم. دیگر به این خداوند ایمان نخواهم داشت.»

ویکتور، که قبل از من به آلمان مهاجرت کرده بود، به کلاس‌های روزهای یک‌شنبه‌ی ما در کلیسای انجیلی نامه می‌نوشت. ما آن موقع هنوز عاشق هم نبودیم، اما با گفته‌هایش از من حمایت کرد. من می‌دانستم که آلمان غربی متفاوت است. می‌دانستم آن‌جا آزادی هست. تعداد آلمان‌ها کمتر و کمتر می‌شد، و ما هم می‌خواستیم به بقیه‌ی جامعه‌مان بپیوندیم.

ما اکتبر سال ۱۹۷۷، وقتی من ۱۴ ساله بودم، به آلمان غربی نقل‌مکان کردیم. آن شبی را که وارد اردوگاه ترانزیت شهر فریدلند شدم، خوب به یاد دارم. من روی مسیر قطار منتهی به کمپ ایستاده بودم. گل‌های شمعدانی شکوفه داده بودند. پرستارها قهوه و شکلات گرم می‌آوردند. مادرم از شنیدن صدای ناقوس‌های کلیسا به گریه افتاد. او خیلی مذهبی بود و هرگز صدای ناقوس‌ها را نشنیده بود.

اما بعد از استقبال گرم، همه چیز عوض شد. ما همه آلمانی بودیم، اما من با آن‌ها فرق داشتم؛ لباسم،موهایم و لهجه‌ام.

در لتونی، دخترها هنوز دامن‌های کوتاه می‌پوشیدند، اما در آلمان مُد عوض شده بود. در آلمان دامن‌های سرزانو مُد بود. خوش‌بختانه مادرم سرراه فریدلند، در شهر ریگا (Riga)، یک دامن چهارخانه‌ی قرمز با قواره‌ی کاملاً مناسب و یک بلوز آبی برایم خریده بود. لباسم خیلی زیبا بود. هر روز در مدرسه آن را می‌پوشیدم. ولی چون تنها همین یک دست لباس مورد علاقه‌ام را داشتم، دخترها خیلی زود شروع کردند به مسخره کردن و گفتن این‌که من خودم را نمی‌شویم و کثیف هستم.

پدرم به من اجازه نمی‌داد موهایم را کوتاه کنم. برای همین آن را از دو طرف می‌بافتم، که آن زمان اصلاً جالب نبود. یک روز چند تا از دخترهای مدرسه دست‌هایم را از پشت گرفتند و موهایم را باز کردند و روی صورتم لوازم آرایش مالیدند. آن‌ها می‌خواستند از من عکس بگیرند و می‌گفتند که آن را برای «براوو (Bravo)»، مجله‌ی پرطرفدار نوجوانان، خواهند فرستاد. آن‌ها با خنده می‌گفتند: «حالا شدی مثل ما.»

البته که مثل آن‌ها نبودم. من در خانه و از روی کتاب‌های انجیلی که ویکتور به من داده بود، آلمانی یاد گرفتم. در مدرسه، معلم‌ها من را در پایین‌ترین کلاس نشاندند، چون فکر می‌کردند باهوش نیستم. دستور زبان من به خوبی دیگران نبود. فقط به‌خاطر این‌که از اتحاد جماهیر شوروی مهاجرت کرده بودم، من را در آن کلاس نشاندند. دیگر به عهده‌ی خودم بود که راهم را پیدا کنم.

من آن‌قدر روی مهارت‌های زبانی‌ام کار کردم، که دیگر تنها از روی ظاهرم می‌شد فهمید از کجا آمده‌ام. من در سال ۱۹۸۴ مجوز پرستاری‌ام را دریافت کردم، و در کلاس بین ۳۳ نفر، شاگرد اول شدم. سال‌ها بعد، در سال ۱۹۹۸، برگشتم دانشگاه و معماری منظر خواندم.

یک روز سر کار توی روزنامه مقاله‌ای در مورد کمپ فریدلند خواندم. تازه یک موزه باز کرده بود. بعد از جنگ جهانی دوم، این کمپ هنوز هم محل ورود اصلی مهاجران آلمانی‌تبار (و سایر اقوام) محسوب می‌شود. من کارم را ول کردم و آوریل سال ۲۰۱۶ در این‌جا به‌عنوان راهنما مشغول به کار شدم.

در طول ساعات تور، به تازه‌واردان می‌گویم که مسیر آسانی پیش رو ندارند. اگر من زودتر با اجتماع هم‌رنگ می‌شدم، اگر بر خلاف میل پدرم موهایم را زده بودم، یا لباس‌های دیگر خریده بودم، اوضاعم بهتر می‌بود. ولی آن موقع احساس می‌کردم نمی‌توانم هویتم را رها کنم؛ نه در اتحاد جماهیر شوروی، جایی که ایمان من ممنوع بود، و نه این‌جا.

برای همین از کسانی که به آن‌ها اعتماد دارید، کمک بگیرید، درست همان‌طور که من از ویکتور حمایت دریافت کردم. ما ازدواج کردیم، و او الان در آلمان کشیش و مشاور ازدواج است. امیدوارم تجربیاتم به درد پناه‌جویان بخورد.

پس از جنگ جهانی دوم، ۶۰ میلیون نفر در سطح جهان آواره شدند. این رقم برابر است با میزان جابه‌جایی‌های اخیر در سراسر جهان. اما از لحاظ درصداز تعداد سوری‌های آواره کمتر است؛ حدود ۹ میلیون نفر از ۲۲ میلیون نفر دور از خانه‌هایشان زندگی می‌کنند.

توماس هاپکر آلمان، برلین، ۱۹۹۰. پس از سقوط دیوار برلین، دیمیتری وروبل روی قسمت باقی‌مانده از دیوار نقاشی «بوسه» را کشید. این نقاشی بازسازی عکس سال ۱۹۷۹ رهبران کمونیست و آلمان شرقی، لئونید برژنف و اریش هونکر، است.

جنگ سرد

پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵، آغاز جنگ سرد را رقم زد که تا سال ۱۹۹۱ طول کشید. اصطلاح جنگ سرد برای توصیف رقابت میان اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده ی آمریکا و متحدانشان به کار برده میشود. هر دو گروه برای اعمال نفوذ در سراسر جهان با هم رقابت میکردند. آنها هیچوقت در کشورهای متبوع خود در یک میدان نبرد مقابل هم قرار نگرفتند، بلکه در جنگ های مختلف جهان، مانند افغانستان، از نیروهای مخالف پشتیبانی کردند.

یک مرز خیالی - محصور و تحت حفاظت گاردهای مسلح – با نام پرده آهنین (Iron Curtain)، قاره ی اروپا را به دو قسمت تقسیم کرد؛ کشورهای غربی (اکثراً عضو سازمان پیمان آتلانتیک شمالی یا ناتو (North Atlantic Treaty Organization or NATO)) و کشورهای بلوک شرق (کشورهای تحت نفوذ اتحاد جماهیر شوروی).

در طول جنگ سرد، دیوار آهنین در آلمان از همه جا مشخص تر بود، زیرا کشور را به دو نیم تقسیم کرده بود؛ آلمان غربی و شرقی. شهر برلین، واقع در بلوک شرقی، هم تقسیم شده بود و در سال ۱۹۶۱ دولت کمونیستی آلمان شرقی دور برلین غربی یک دیوار ساخت تا از عبور هزاران نفر به سمت آلمان غربی جلوگیری کند.

در طول دوران جنگ سرد مهاجرت از بلوک شرق ممنوع بود، اما در سال ۱۹۵۶ طی قیام مردمی مجارستان علیه دولت محلی تحت کنترل شوروی، ۲۰۰هزار مجار به کشورهای اتریش و یوگسلاوی فرار کردند. این انقلاب خیلی زود توسط کمونیست ها سرکوب شد، و کشور تا پایان جنگ سرد زیر سلطه ی شوروی رفت.

حدود۳۰۰هزار اسلواک و چک، شهروندان چکسلواکی سابق، در سال ۱۹۶۸ فرار کردند. یعنی زمانی که کمونیستها برای سرکوب دوران کوتاهی از شورشها علیه رژیم تحت کنترل اتحاد جماهیر شوروی، کشور را اشغال کردند.

مهاجرت نیروی کار

امر مهاجرت در دهه های بعد به دلایل متفاوتی ادامه پیدا کرد؛ نیاز به نیروی کار در آلمان غربی، پایان جنگ سرد و خشونت های قومی جنگ های یوگسلاوی، که بیش از دو میلیون نفر را بی خانمان کرد. سفر شما در اروپا

قبلاً توسط افراد بسیار دیگری، ازجمله میلیون ها آلمانی، صورت گرفته است.

در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، و با رشد اقتصادی کشورهای غرب اروپا به دلیل بازسازی های دوران پس از جنگ، میلیون ها کارگر از داخل و خارج اروپا به نواحی مرفه تر شمال و غرب قاره نقل مکان کردند. عده ی زیادی از مستعمرات اروپایی سابق مهاجرت کردند. حدود ۸ میلیون مجوز کار در کشورهای انگلستان، فرانسه، هلند، آلمان غربی، ایتالیا، لوکزامبورگ و بلژیک صادر شد. اکثر آن ها افراد اهل هندوستان، مراکش و الجزایر بودند. تنها بیش از یک میلیون الجزایری به فرانسه مهاجرت کردند. یک سوم کارگران مهاجر از جاهای دیگر اروپا، عمدتاً ایتالیا، بودند. کشورهای فاقد مستعمره های بزرگ، مانند آلمان، عمدتاً از ترکیه و همینطور ایتالیا، یونان، پرتغال، اسپانیا و یوگسلاوی سابق، کارگر مهمان دعوت کردند. تا سال ۱۹۷۳، ۱۰ درصد جمعیت آلمان اصالتاً خارجی بودند. پس از جنگ جهانی دوم، بدون کمک میلیون ها کارگر مهمان و فعال در امر ساخت و ساز و بهره برداری منابع کشور، بازسازی اروپا امکانپذیر نبود .

ورود آن ها بر اساس توافق های میان کشورها تنظیم شده بود. کشورهای میزبان یک دوران اشتغال کوتاه مدت، و سرانجام بازگشت به خانه را پیش بینی میکردند. اما بسیاری از کارگران در اروپا ماندند و خانواده تشکیل دادند. فرزندان بسیاری از آن ها سرانجام تبعه ی کشورهای میزبان شدند. اما شهروندی لزوماً ادغام آن ها در اجتماع را تضمین نمیکرد، و آمار بیکاری میان نسل دومشان بسیار بالا بود. عواملی چون نداشتن دسترسی به دانشگاه ها، سیاست های مسکن منجر به تشکیل محله های محروم، شیوه های کار تبعیض آمیز و موانع ورود مهاجران به بازار کار، جلوی ادغام کامل آن ها را می گرفت.

خدیجه زموری، ۴۹ ساله، نماینده‌ی پارلمان، بروکسل، بلژیک

معلم‌های من هیچ‌وقت فکر نمی‌کردند که من یک روزی عضو پارلمان شوم. من یک بلژیکی متولد مراکش بودم که پدر و مادرم سواد خواندن و نوشتن نداشتند. اما مسیر زندگی من نشان می‌دهد که با دسترسی به تحصیلات مناسب و با وجود کسی که به آدم ایمان داشته باشد، هر کسی می‌تواند به رویاهایش حقیقت ببخشد.

پدر من در سال ۱۹۶۵، وقتی دولت برای نیروی کار به مهاجر نیاز داشت، از مراکش به بلژیک مهاجرت کرد. جنگ جهانی دوم تازه به پایان رسیده بود و کشور خیلی کار داشت – بازسازی متروها، پل‌ها، کارخانه‌ها – و نیروی انسانی کم بود.

پدرم وقتی شهر تتوان (Tetouan) را ترک کرد، ۲۰ ساله بود و مادرم ۱۷ ساله. او در شرکت اومیکر (Umicore)، یک شرکت فلزات در شهر آنتورپ (Antwerp)، کار گرفت و ۴۵ سال آن‌جا خدمت کرد.

من اولین فرزند پدر و مادرم بودم و در سال ۱۹۶۷ در بلژیک به دنیا آمدم. من و ۱۰ خواهر و برادرم در خانه با هم عربی صحبت می‌کردیم و من به‌تدریج زبان هلندی را یاد گرفتم. این باعث شد در مدرسه عقب بیفتم. وقتی دبیرستانی بودم، معلم زبان هلندی‌ام انشای من را بلند برای کل کلاس خواند و گفت این بدترین انشایی است که تا به حال به آن نمره داده. هیچ‌وقت یادم نمی‌رود چقدر احساس حقارت کردم. او خیلی ناراحتم کرد.

مادرم همیشه می‌گفت تحصیل تنها چیزی است که می‌تواند یک زن را از یک زندگی پر از بدبختی نجات بدهد؛ زندگی‌ای که، از نظر او، زن تحت ستم شوهرش باشد. «اگر در مدرسه موفق نشوی، مجبور می‌شوی بمانی خانه و شوهر کنی.» این بزرگ‌ترین ترس من بود.

برای همین خیلی درس خواندم، و در ۲۰ و چند سالگی، نارضایتی‌ام من را به سمت فعالیت در امور عدالت اجتماعی کشاند.

من در۲۰ سالگی فارغ‌التحصیل شدم و برای تابعیت بلژیکی اقدام کردم. برای تدریس کردن، باید بلژیکی می‌بودم. من اولین معلم منطقه بودم که اصالتاً مهاجر بود. بعدها به بروکسل نقل‌مکان کردم تا در مرکز ده فویر (De Foyer) به تازه‌واردها – پناهنده‌ها، مهاجرها – درس بدهم. هر قدر زودتر زبان یاد بگیرید، زودتر جا می‌افتید.

یکی از دلایلی که دلم می‌خواست معلم شوم، این بود که سیستم آموزشی و نحوه‌ی تدریس زبان را تغییر بدهم. وقتی بچه بودم، باید کلمات را از روی فهرست واژگان حفظ می‌کردم، به جای این‌که آن‌ها را در محیط واقعی و بزرگ‌تر درک کنم. به نظر من برعکس آن مؤثرتر بود؛ کشف کلمات در دنیای بیرون، و نه برعکس.

اگر از یک دانشجوی سوری بخواهیم درباره‌ی سفرش به اروپا بنویسد و او زبان محلی را بلد نباشد، مسئله‌ای نیست. کار ما به‌عنوان معلم این‌جا آغاز می‌شود. ما باید به او اطمینان بدهیم تا با اعتمادبه‌نفس سرگذشتش را تعریف کند. این را می‌دانم، چون در مورد خودم برعکس این بود و من خیلی اذیت شدم و زجر کشیدم.

کار من توجه سیاستمداران را جلب کرد. من یک مهاجر بودم، یک زن، هلندی‌زبان و متعهد به تغییر سرنوشت جامعه‌ی خود.

سال ۱۹۹۹، یعنی ۱۰ سال بعد از شروع کار تدریسم، از من خواستند وارد عرصه‌ی سیاست شوم. من در سال ۲۰۱۱ عضو پارلمان بلژیک (Flemish Parliament) شدم، و کارم بهبود دسترسی اقلیت‌ها به تحصیل و آموزش بود. من می‌خواستم کاستی‌های معلمان خودم را جبران کنم؛ ارائه‌ی آموزش‌های مناسب در محیطی تشویق‌کننده به مهاجران.

من در جلسات کمیته، موقع مذاکره بر سر تعداد، دستم‌هایم را مشت می‌کردم و گریه‌ام می‌گرفت. چرا ما ۳۰ درصد کودکان مهاجرمان را به مدارس نیازهای خاص یا مؤسسات آموزش‌های

حرفه‌ای می‌فرستیم؟ آیا فرزندان ما درکل از هوش پایین‌تری برخوردارند، یا مشکل جای دیگر است؟ یا این‌که تبعیض ساختاری در جریان است؟

زمانی که آمار بی‌کاری خیلی بالا بود، من شانس آوردم و کار پیدا کردم. اما همیشه احساس می‌کردم از همکاران سفیدپوستم پایین‌تر هستم. متقاضیانی که نام غربی دارند، هنوز هم از نظر خیلی‌ها قابل‌تر هستند. تغییر این طرز فکر کار آسانی نیست؛ باور این‌که «آن‌های دیگر» هم به همان اندازه یا جور دیگری شایسته‌اند.

من این را با پسرهایم بهتر درک کردم. آن‌ها ۲۱ ساله و ۲۳ ساله هستند و به چهار زبان مسلط‌اند. با مهارت‌هایشان فرصت‌های زیادی برایشان وجود دارد، اما هر دو دلشان می‌خواهد بلژیک را ترک کنند. من این تفکیک و این تبعیض اجتماع، فرق بین «آن‌ها» و «ما» را کاملاً حس می‌کنم. آن شکاف به‌قدری باز شده که تبعیضِ به‌وجودآمده حتی از من هم بیشتر آن‌ها را پس می‌زند.

پسر کوچک‌ترم، که در دانشگاه آزاد بروکسل (Free University of Brussels) دانشجوی علوم اقتصادی است، همیشه در گروه‌های آموزشی مهاجران – مراکشی، کوزوویی – شرکت می‌کند. هیچ‌وقت یک بلژیکی سفیدپوست توی گروهشان نیست. چطور ممکن است؟ چرا هیچ‌وقت یک جان، پیتیه یا سوفی با آن‌ها نیست؟ متأسفانه آن‌ها سومین نسل مهاجران این کشور هستند، اما هنوز هم احساس تعلق نمی‌کنند.

من واقعاً نمی‌خواهم مهاجران فعلی این چیزها را تجربه کنند، یا با مشکلات ۵۰ سال پیش پدر و مادر من که بی‌سواد بودند و جامعه‌ی بلژیکی را نمی‌شناختند، روبه‌رو شوند. اطلاعات کافی باید در اختیار پناهندگان قرار بگیرد تا وقتشان تلف نشود و فرزندانشان فوراً به مدرسه بروند. واقعاً نمی‌خواهم آن‌ها هم مثل ما، دو نسل را از دست بدهند.

امروز، به‌عنوان عضو پارلمان در بروکسل، برای پناه‌جویان تور می‌گذارم و به آن‌ها می‌گویم: «ببینید، اگر تلاش کنید و راهنمایی مناسب داشته داشته باشید، می‌توانید به هر کسی که دلتان بخواهد تبدیل شوید. از معلم‌هایی که به شما ایمان ندارند، هیچ راهنمایی دریافت نکنید.»

پس از سقوط قیمت نفت در سال ۱۹۷۳، استخدام نیروی کار ناگهان متوقف شد، اما موج مهاجرت، به بهانه ی پیوستن به خانواده ها، ادامه پیدا کرد. در سال های ۱۹۷۰، حدود ۲۴۰هزار نفر در سال به خانواده هایشان در اروپا می پیوستند.

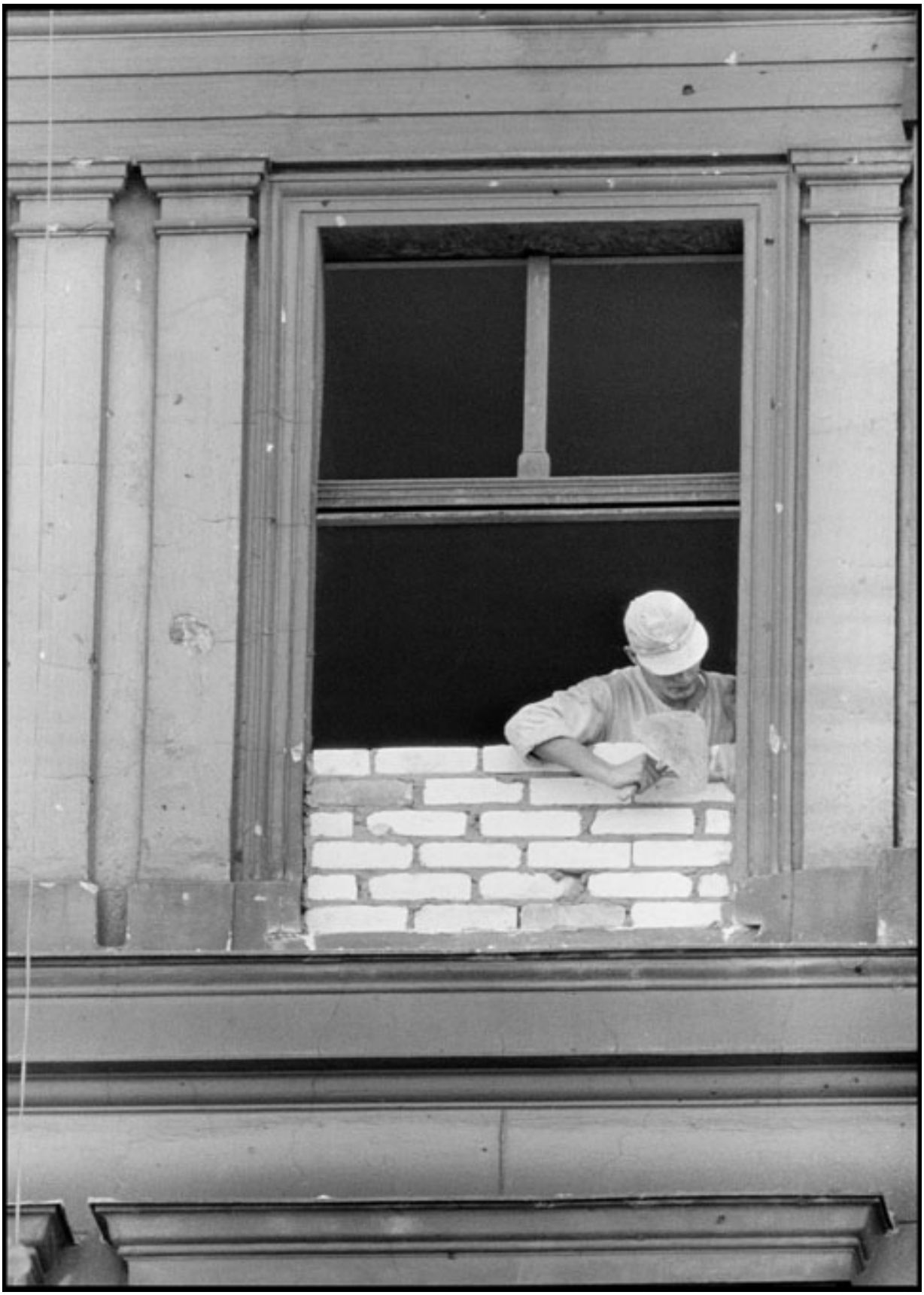

برت گلین آلمان شرقی. برلین شرقی. تابستان ۱۹۶۱. یک کارگر برای تکمیل دیوار برلین، پنجره‌ای را با آجر پر می‌کند.

پایان جنگ سرد

اواسط سال های ۱۹۸۰، با افت قدرت اتحاد جماهیر شوروی، میلیون ها نفر، ازجمله بیش از چهار میلیون آلمانی تبار، که درگیر جنگ سرد بودند، راهی اروپا شدند. افغان ها، ویتنامی ها، ایرانی ها و تامیل ها هم پناهنده ی اروپا شدند. آن ها از هرج ومرج حاکم در کشورهایشان بر اثر سقوط رژیم های کمونیستی فرار کردند، و همراه خود، موانع جدیدی برای سفر آزادانه به غرب آوردند

لوا نگوین تی، ۶۲ ساله، رستوران دار، فرانکفورت، آلمان

من در سال ۱۹۷۳ نامه‌ای به زبان سایگون (ویتنامی) دریافت کردم که از شهر هانوفر (Hanover)، آلمان ارسال شده بود. نامه از طرف لیم (Liem) بود. او دانشجوی مبادله‌ای ویتنامی بود که در دانشگاه گوتفرید ویلهلم لایبنیز (Gottfried Wilhelm Leibniz University) درس می‌خواند. ما قبل از رفتن او از سایگون (Saigon) خیلی با هم حرف نزده بودیم و تنها همدیگر را می‌شناختیم. او پیش از رفتن، علاقه‌ی خاصی به من پیدا کرده بود. البته تنها وقتی متوجه احساسش شد که ۹۵۰۰ کیلومتر با من فاصله داشت. برای همین تصمیم گرفت برایم نامه بنویسد. اولین نامه‌اش برای من غیرمنتظره بود، ولی از گفته‌هایش خوشم آمد، و برای همین جوابش را دادم.

ما ۹ سال با هم نامه‌نگاری کردیم. او از زندگی‌اش در آلمان برایم می‌نوشت؛ درباره‌ی غذاهای خارجی، زمستان‌های سرد و تنها، و این‌که چقدر دلش برای سایگون تنگ شده. من هم برایش از زندگی‌ام، از درس‌هایم و از خانواده‌ام می‌نوشتم. از او خواستم از برف برایم عکس بفرستد. من تابه‌حال برف ندیده بودم.

جنگ ویتنام علیه نیروهای آمریکایی هم در نامه‌هایمان نقش پررنگی داشت. من از هرویینی که جنگ با خود به خیابان‌های سایگون آورده بود و بالا رفتن آمار جنایت در محله‌مان می‌نوشتم. برایش می‌نوشتم با این‌که تعداد نبردها کم شده، تعداد تلفات بیشتر و بیشتر می‌شود.

فکر می‌کنم داستان‌های من حس وطن‌پرستی‌اش را بیشتر تحریک کرد و او را با دانشجوهای ویتنامی دیگر ساکن آلمان پیوند داد؛ کسانی که هنوز با آن‌ها دوست هستیم. کسانی که با آن‌ها آواز می‌خواند، تظاهرات می‌کرد و بودجه جمع می‌کرد. جنگ ما را به هم نزدیک‌تر کرد.

او در طول آن سال‌ها تنها چند بار به ویتنام آمد. اولین باری که آمد، درست پیش از پایان جنگ بود. می‌خواست رودررو با من آشنا شود. آمد دم مدرسه دنبالم و من را برد سینما تا فیلم چارلی چاپلین «عصر جدید» (Modern Times) را ببینیم. کنارش خیلی احساس خوشحالی می‌کردم.

دومین باری که آمد، چهار سال از پایان جنگ گذشته بود. ویتنام به یک جمهوری سوسیالیست تبدیل شده بود و تحت حاکمیت ویتنام شمالی قرار داشت. دوروبرمان همه‌اش قحطی بود. برادرم زندانی بود و چندین سال را به‌خاطر مبارزه با ارتش ویتنام جنوبی در یک اردوگاه بازآموزی گذرانده بود. من و لیم با هم ازدواج کردیم و من باردار شدم. وقتی پسرمان، لوان، به دنیا آمد، همه چیز عوض شد. آن موقع بود که فهمیدیم دیگر نمی‌توانیم در ویتنام زندگی کنیم.

خلاصه لیام بعد از ازدواجمان برگشت آلمان، و من با کمک او برای پیوستن به خانواده و یک طرح مخصوص پناه‌جویان ویتنامی اقدام کردم. او خودش آن زمان هنوز ویزای توریستی داشت. ارنست آلبرخت، فرماندار نیدرزاکسن (Niedersachsen)، جایی که لیام زندگی می‌کرد، چند سال قبل این طرح را اعلام کرده بود. من پناهندگی گرفتم و در شهر هانوفر، محل زندگی لیام، مقیم شدم.

من دسامبر سال ۱۹۸۱ وارد اردوگاه پناه‌جویان شدم. یادم است هوا سرد بود و برف می‌آمد. من در عکس‌هایی که لیام با نامه‌هایش برایم فرستاده بود و همین‌طور در فیلم «دکتر ژیواگو» که لیام برایم انتخاب کرده بود که ببینم، برف را دیده بودم. ما سرانجام بعد از ۹ سال جدایی، بالاخره زندگی‌مان را در آلمان آغاز کردیم.

چند سال اول در خوابگاه لیام زندگی کردیم تا او درس‌هایش را تمام کند. ماه‌های اول، همه چیز من را می‌ترساند. وقتی لیام درس می‌خواند، من می‌ماندم خانه، و وقتی او برمی‌گشت خانه تا از لوان نگه‌داری کند، من به کلاس‌های شبانه می‌رفتم. ما در کافه‌تریای دانشگاه غذا می‌خوردیم تا در مخارجمان صرفه‌جویی کنیم.

کم‌کم، همه چیز بهتر شد. من زبان آلمانی یاد گرفتم، و لیام برایم یک دوچرخه خرید تا بتوانم دور شهر بگردم. آلمانی‌های زیادی به ما کمک کردند؛ کسانی که داوطلبانه به ما آلمانی درس دادند و کسانی که لباس بچه و غذا به ما دادند. ما برای خرج‌های اولیه‌ی زندگی از دولت پول دریافت می‌کردیم.

کسانی هم بودند که از ما خوششان نمی‌آمد. یادم است کارمندان اداره‌ی ثبت اتباع خارجی، به ما مثل گداها نگاه می‌کردند. یک بار در قطار لیام را از سر جایش بلند کردند. یک زن پاسپورت آلمانی‌اش را درآورد و به لیام گفت: «این صندلی مال من است.»

حال بیش از ۴۰ سال است که در آلمان هستیم. ما در فرانکفورت زندگی می‌کنیم و من یک رستوران دارم. لیام شرکت خودش را دارد و مهندس هوانوردی است. پسر و دخترمان تحصیلات عالی کردند و به انسان‌های خوبی تبدیل شدند. ما خیلی زحمت کشیدیم و توانستیم به خانواده‌هایمان هم کمک کنیم. بهتر از این نمی‌توانست باشد.

اما در موضع عجیبی قرار داریم. دلم برای ویتنامِ زمان جوانی‌ام تنگ می‌شود. اما الان وقتی به آن‌جا می‌روم، دیگر حس نمی‌کنم خانه‌ام است. از طرف دیگر، با این‌که آلمانی حرف می‌زنم، این‌جا هم احساس تعلق نمی‌کنم. آلمانی‌ها ما را از خودشان نمی‌دانند، اما دیگر ویتنامی هم نیستیم. حال این وسط مانده‌ایم و نمی‌دانیم کجا برویم.

دیدن اتفاقات اخیر برایم جالب است. دیدن پناه‌جویانی که فرزندانشان را همراه خود آورده‌اند، قلبم را فشار می‌دهد. بعضی از آلمانی‌ها واقعاً خیلی کمک می‌کنند. آن‌ها داوطلبانه کمک می‌کنند و خدمات زیادی ارائه می‌دهند. اما خیلی‌های دیگر هم هستند که اصلاً رفتار خوبی ندارند.

در سال ۱۹۹۰، سال بعد از سقوط دیوار برلین و اتحاد دوباره ی آلمان، ۳۹۷هزار آلمانی تبار از اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی مهاجرت کردند. در طول آن دهه، هزاران نفر دیگر هم آمدند یا تقاضای پناهندگی کردند.

توماس هاپکر، ۸۰ ساله، عکاس، نیویورک، ایالات متحده آمریکا

من عکاس مجله‌ی اشترن (Stern Magazine) بودم. وقتی در سال‌های ۱۹۷۰ بین آلمان غربی و آلمان شرقی توافقی صورت گرفت که طبق آن قرار شد خبرنگارانشان را با هم تعویض کنند، من و همسرم به برلین شرقی منتقل شدیم؛ کاری که آن زمان هیچ خبرنگاری انجام نمی‌داد.

حس عجیب و تقریباً بیگانه‌ای بود؛ زندگی در کشوری هم‌زبانِ من اما تحت سلطه‌ی حکومتی کاملاً متفاوت. من سعی کردم مانند یک فرد اهل آلمان شرقی زندگی کنم و از همان مغازه‌هایی خرید کنم که همه‌ی مردم خرید می‌کردند. اما همه چیز مدام با کمبود موجودی مواجه بود. پیدا کردن یک تکه شکلات یا شراب خوب تقریباً غیرممکن بود، مگر این‌که یک آشنایی، چیزی، داشتی. وقتی می‌رفتی سینما، باید فیلم‌های روسی تماشا می‌کردی. کتاب‌فروشی بود، اما تنها کتاب‌های مجاز می‌فروختند. تازه ما جزو خوش‌شانس‌ها بودیم. ما ماشین و پلاک آبی داشتیم، برای همین می‌توانستیم از آن‌جا خارج شویم و چند روز را در آلمان غربی بگذرانیم. این بخشی از توافق بود. برای اکثر مردم، عبور از دیوار برلین غیرممکن بود.

آن دوران، برای من به‌عنوان یک خبرنگار، هم شگفت‌آور بود، هم ناراحت‌کننده. ما طبقه‌ی شانزدهم یک برج زندگی می‌کردیم، و آسانسور اکثر اوقات کار نمی‌کرد. دیدن منظره‌ی بیرون هم هیچ لطفی نداشت. نصف برلین بعد از جنگ هنوز ویران بود. خودِ دیوار هم که خیلی زشت بود، و بین ساختمان‌ها و خیابان فاصله‌ای نبود. کسانی که در امتداد دیوار زندگی می‌کردند، یک روز منظره‌ی بیرون پنجره‌شان را به‌طور کامل از دست دادند. وقتی دیوار کشیده شد، آن‌ها دقیقاً مشرف به سیم‌های خاردار بودند. پیش از آن (در سال ۱۹۶۳)، من یک مجموعه‌ی عکس از کودکان آلمان غربی موقع بالا رفتن از دیوارِ در حال احداث تهیه کرده بودم. این منطقه برای آن‌ها فضای بازی محسوب می‌شد.

زمان سقوط دیوار (سال ۱۹۸۹)، من برای کار به شهر سانفرانسیسکو رفته بودم. برای همین سه یا چهار روز دیرتر رسیدم. اما روحیه‌ی مردم خیلی زود عوض شده بود. من از جشن و سرور مردم و غارت و تخریب دیوار و ساختمان‌هایی که از آن‌ها متنفر بودند – همین‌طور از ردیف تانک‌های آلمان شرقی در گورستان اتومبیل (آماده برای فروش) – عکاسی کردم.
هم‌زمان با آن، تمام شرکت‌های غربی سر رسیدند، و تماشای آن تغییر در اوضاع واقعاً بی‌نظیر بود. من از زنی عکس دارم که از دیدن یک گاو در سوپرمارکت کاملاً مبهوت مانده بود. البته که گاو مصنوعی بود و تنها برای تبلیغ شکلات بود. اما او کاملاً گیج شده بود که این گاو توی سوپرمارکت چه کار می‌کند!

توماس هاپکر آلمان. ۱۹۹۱. نزدیک شهر روستوک. تبلیغ شکلات در یک مرکز خرید جدید پس از اتحاد مجدد آلمان.

اگر شما جزو تقریباً یک میلیون نفری هستید که از راه ترکیه به یونان آمدند و از آنجا وارد یک کشور اروپایی دیگر شدند، پس حتماً از چند کشوری که یک زمانی جزو کشور یوگسلاوی سابق بودند، عبور کرده اید. این اتحادیه ی چندقومی و چندمذهبی در سال ۱۹۱۸ تشکیل شد و شش دولت عضو داشت؛ اسلوانی، کرواسی، مقدونیه، مونته نگرو، صربستان و بوسنی وهرزگوین. اختلافات این اتحادیه ی همیشه ناآرام در سال ۱۹۹۱ آغاز شد و با هم وارد جنگ شدند.

این جنگ در سال ۲۰۰۱ به پایان رسید و در نتیجه ی آن دو میلیون نفر آواره شدند و به کشورهای آلمان، یونان، اتریش و سایر کشورهای غربی فرار کردند. جنگ های یوگسلاوی، با حدود ۱۲۵هزار کشته، اغلب خونین ترین جنگ اروپا، پس از جنگ جهانی دوم، توصیف می شود. بدنام ترین آنها، تجاوزها و قتل عام بوسنیایی ها به دست صرب ها بود.

جنگ های یوگسلاوی ابتدا بر سر به دست آوردن کنترل منطقه ای بود، اما بعداً جنبه ی فرقه ای پیدا کرد.

مونته نگرو و مقدونیه، شاهد برخی تحولات خشونت آمیز بودند، اما درگیر جنگ نشدند. آن ها با فریادهای استقلال خواهی خود در طول این جنگ، موفق شدند از جنگی بزرگتر قسر در بروند.

جنگ‌های یوگسلاوی

۲۵ سال پیش کشوری که آن زمان یوگسلاوی بود متحمل جنگی وحشیانه و نسل کشی گردید .

جمهوری سوسیالیست فدرال یوگسلاوی، که از میان خاکسترهای جنگ جهانی دوم به وجود آمد، شامل شش جمهوری (صربستان، مقدونیه، کرواسی، اسلوانی، بوسنی و هرزگوین و مونته‌نگرو) و دو منطقه‌ی خودمختار (کوزوو و ویوودینا

(Vojvodina)) بود. سه نیروی اولیه باعث اتحاد این کشور شدند؛ حزب کمونیست، ارتش و رهبریِ طولانی‌مدتِ آقای رئیس جمهور یوسیپ بروز تیتو (Josip Broz Tito) بر این کشور. که البته او در سال ۱۹۸۰ درگذشت. کشور یوگسلاوی با این‌که کمونیستی بود، اما در طول جنگ سرد نه در کنار اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفت، نه در کنار غرب. از سال ۱۹۴۵ تا سال‌های ۱۹۹۰ صلح و آرامش در آن‌جا برقرار بود، اما سقوط کمونیسم در سطح جهانی، بحران اقتصادی و اختلافات بر سر نحوه‌ی توزیع منابع و حاکمیت در کشور، راه را برای سیاستمداران ملی‌گرا باز کرد. ازجمله قدرتمندترین آن‌ها رئیس جمهور صرب، اسلوبودان میلوشویچ (Slobodan Milošević)، بود، که صرب‌های کرواسی و بوسنی را به سازمان‌دهی بر اساس قومیت تشویق کرد و ابزار تعقیب خشونت‌آمیز دستورکاری ملی‌گرایانه را دستشان داد. او تنها نبود. از دیگر رهبران ملی‌گرا می‌توان از فرانیو توجمان (Franjo Tudjman)، رئیس جمهور کرواسی، نیز نام برد.

تجزیه‌ی کشور یوگسلاوی در سال ۱۹۹۱ و در پی اعلام استقلال از جانب کشور اسلوانی آغاز شد. به دنبال آن کرواسی هم اعلام استقلال کرد و بین ارتش مردمی یوگسلاوی تحت کنترل صرب‌ها (همراه با نیروهای شبه‌نظامی تحت حمایت دولت) و ارتش کرواسی تازه‌تاسیس جنگی سخت درگرفت. در شهر کروات ووکوار (Vukovar)، که با صربستان هم‌مرز است، غیرنظامیان غیرصرب از موج خشونت‌های مرگ‌بار رنج می‌بردند. طی یک حادثه، بیش از ۲۵۰ مریض بیمارستانی در یک گور دسته‌جمعی به خاک سپرده شدند، که بسیاری از آن‌ها هنوز سوزن سرم در بازویشان بود. (اگر از توارنیک (Tovarnik) رد شده باشید، ۲۵ کیلومتر با ووکوار فاصله داشته‌اید.) مدتی بعد در همان سال، مقدونیه، با تعداد اندکی اقلیت‌های صرب، بدون هیچ اختلافی اعلام استقلال کرد.

خشونت‌های جنگ‌های استقلال‌خواهی یوگسلاوی در جمهوری بوسنی و هرزگوین به اوج خود رسید و بسیار فاجعه‌آمیز شد. مردمان بوسنی شامل بوسنیایی‌های مسلمان (۴۴ درصد)، صرب‌های ارتودوکس (۳۲ درصد)، کروات‌های کاتولیک (۱۴ درصد)، یهودیان، روماها و سایر اقلیت‌ها بودند. گروه‌های اصلی همگی اصالتاً اسلاو هستند و به گونه‌های مختلف همان زبان صحبت می‌کنند، اما به دلیل تفاوت‌هایشان، ازجمله دین، در یوگسلاوی ملت‌های جدا قلمداد شده و گروه‌های قومی خوانده می‌شدند.

پس از انتخابات چندحزبی در سال ۱۹۹۱، رهبران صرب بوسنی از ماندن بوسنی در یوگسلاوی حمایت کردند، اما رهبران کروات و بوسنیایی خواستار استقلال شدند، و این استقلال، در پی رفراندوم روز ششم آوریل ۱۹۹۲، تحقق پیدا کرد. پیش از رأی‌گیری خشونت زیادی متوجه غیرنظامیان نبود، اما بعد از آن، صرب‌های بوسنی، که برای جنگ آماده شده و از حمایت صربستان، کشور همسایه، برخوردار بودند، تصمیم گرفتند درون بوسنی یک جمهوری صرب به وجود بیاورند. برای این کار، جمعیت غیرنظامی بوسنیایی و کروات ساکن سرزمینِ مورد ادعای صرب‌ها را با قتل، تجاوز، شکنجه، دزدی و جابه‌جایی اجباری هر غیرصرب، مورد خشونت قرار دادند. در تعدادی از شهرهای بوسنی، مانند پرییدور (Prijedor)، کمیته‌های بحران به رهبری ملی‌گرایان صرب، مسلمانان را مجبور کردند بازوبند سفید ببندند، روی خانه‌هایشان پارچه‌های سفید بکشند و رفت‌وآمدشان را محدود کنند. نیروهای صرب مسجدها و سایر نمادهای مذهبی مسلمانان را در قلمرو تحت کنترل خود از بین بردند. دولت بوسنی خواستار اتحاد و چندقومیتی بودن کشور شد، اما با گذشت زمان و شکافی که در سال ۱۹۹۳ بین دولت و نیروهای بوسنیایی کروات تحت حمایت کرواسی ایجاد شد، بیشتر زیر سلطه‌ی بوسنیایی‌ها قرار گرفت.

بوسنی روز ۲۲ می ۱۹۹۲، عضو سازمان ملل متحد شد، اما بااین‌حال جامعه‌ی بین‌المللی نتوانست از آن محافظت کند. جنگ سه سال و نیم طول کشید و ۱۰۰هزار کشته به جای گذاشت. نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد در آن‌جا مستقر شدند، اما دستور حفاظت از غیرنظامیان را نداشتند. تحریم تسلیحاتی وارد بر کل منطقه هم توانایی نیروهای دولتی را فلج کرد. ازجمله فجایع این درگیری‌ها محاصره‌ی شهر سارایوو (Sarajevo) بود (طولانی‌ترین نمونه‌ی محاصره‌ی یک کلان‌شهر در آن زمان). تجاوز دسته‌جمعی به زنان بوسنیایی، جابه‌جایی بیش از ۲٫۵ میلیون نفر و کشتار سربرنیتسا (Srebrenica massacre)، بی‌رحمانه‌ترین قتل‌عام جنگی بود (که در آن نیروهای صرب و بوسنیایی صرب در ماه ژوییه ۱۹۹۵ و پس از سقوط منطقه‌ی امن سازمان ملل، ۸۰۰۰ مرد و پسر بوسنیایی را به قتل رساندند). بیش از ۸۳ درصد قربانیان غیرنظامی این جنگ بوسنیایی بودند.

قرارداد صلح دیتون (Dayton Peace Accords) در ماه دسامبر سال ۱۹۹۵ به جنگ بوسنی خاتمه داد و کشور را به دو منطقه‌ی مستقل بزرگ تقسیم کرد - ۵۱ درصد فدراسیون بوسنی و هرزگوین (Federation of Bosnia and Herzegovina) و ۴۹ درصد جمهوری صرب بوسنی (Republika Srpska) – تقسیمی که باعث تقویت استراتژی زمان جنگ مهاجمان شد. بعدها، سنگرهای بوسنیایی کروات به‌طور عملی تقسیم شدند.

درحالی‌که مذاکرات درگیری‌های بوسنی را

حل و فصل کرد و ارتش کروات به جنگ کرواسی پایان داد (و صرب‌های کروات را جابه‌جا کرد)، تنش‌ها در کوزوو، استانی واقع در جنوب صربستان، شدت گرفت. در آن‌جا اکثریت آلبانیایی‌تبار توسط دولت تحت سلطه‌ی صرب‌ها مورد تبعیض واقع شدند. آلبانیایی‌های کوزوویی استراتژی ناموفق نافرمانی مدنی بدون

خشونت را دنبال کردند، که به تشکیل ارتش آزادی کوزوو منجر شد. نیروهای صرب اوایل سال ۱۹۹۸ با هدف قرار دادن غیرنظامیان، ازجمله کشتارهای روستای راچاک (Račak) (که در سطح وسیعی مورد پوشش قرار گرفت)، به تحریکات این گروه پاسخ دادند. پس از ناموفق بودن میانجی‌گری‌های بین‌المللی در ایجاد یک راه‌حل مسالمت‌آمیز، صربستان حمله‌ای راه‌اندازی کرد که باعث آوارگی بیش از ۸۵۰ هزار آلبانیایی کوزوویی شد، که تا ماه مارس ۱۹۹۹، و حملات هوایی ناتو برای پایان بخشیدن به خون‌ریزی‌ها، ادامه پیدا کرد. عملیات مزبور با تسلیم صربستان و حضور مدنی و نظامی بین‌المللی به رهبری سازمان ملل متحد به پایان رسید. کوزوو در سال ۲۰۰۸ اعلام استقلال کرد.

جوزف کودلکا بوسنی و هرزگوین. موستار. ۱۹۹۴. یکی از چندین ساختمان محله‌ی مسلمان‌نشین که زمان جنگ ویران شد.

زرینکا برالو، ۴۹ ساله، رئیس انجمن مهاجرین سازمان یافته، لندن، انگستان

من در شهر سارایوو (Sarajevo) (که آن زمان جزو یوگسلاوی سابق بود) بزرگ شدم، زندگی کردم، درس خواندم و کار کردم. تا قبل از آوریل سال ۱۹۹۲ که جنگ شروع شد، انصافاً زندگی خوشی داشتم. آن زمان به‌عنوان خبرنگار در رادیوی جوانان سارایوو مشغول به کار بودم، که بخشی از شبکه‌ی ملی رادیو و تلویزیون بود. من به واسطه‌ی شغلم از اخبار و تغییرات سیاسی زیادی باخبر بودم. برای همین به‌خاطر پیش‌بینی نکردن فاجعه‌ای که قرار بود سال ۱۹۹۲ به سرمان بیاید، تا مدت‌ها عذاب وجدان داشتم. اما حالا می‌فهمم که تنها من نبودم. هیچ‌کس فکر نمی‌کرد چنین اتفاقاتی در بوسنی بیافتد.

این جنگ چندین لایه داشت. همه می‌دانید چه اختلافات فرقه‌ای طی این جنگ نمایان شد. اگر به مردم می‌گفتند بروید و همسایه‌هایتان را بکشید تا رهبرانتان پول بیشتری به دست بیاورند و بدزدند، احتمالاً این کار را نمی‌کردند. اما سیاستمداران ترس‌ها و واهمه‌های مردم را دستکاری می‌کردند. اغلب تاریخ را طور دیگری وانمود می‌کردند، یا صرفاً دروغ می‌گفتند. بعد آن مباحثات به فضایی از ترس و تبلیغات تبدیل می‌شد. و این‌گونه بود که تأثیر می‌گذاشت. واقعیت، حقیقت و انسانیت همسایه‌هایت دیگر اهمیتی نداشت.

من یک سال و نیم در سارایوو ماندم. اول جنگ، تازه جراحی کرده و از بیمارستان مرخص شده بودم، ولی نمی‌توانستم بروم بخیه‌هایم را بکشم، چون کل شهر بند آمده بود و برای رسیدن به

بیمارستان باید از مسیرهایی می‌گذشتم که تک‌تیراندازها حضور داشتند. برای همین مجبور شدم خودم بخیه‌هایم را بکشم.

اما به محض این‌که خوب شدم، رفتم شبکه‌ی تلویزیون و تا ۱۸ ماه بعد با خبرنگارهای بین‌المللی کار کردم. این کار، هم به‌نوعی نجات ذهنی‌ام بود و هم راهی برای زنده ماندن، چون در آن‌جا به غذا و دارو و امکانات رفاهی کوچک مثل شامپو دسترسی داشتم.

اما از لحاظ روانی برایم طاقت‌فرسا بود. چون هر روز شاهد عکس‌های اجساد مردم و کشتارهایی بودم که در شهر اتفاق می‌افتاد. این موضوع به من فشار آورد و تصمیم گرفتم از آن‌جا بروم.

من خوب می‌دانستم دارم چه چیزی را پشت سر می‌گذارم و این‌که احتمالاً هرگز برنخواهم گشت. خانواده و دوستانم را ترک کردم، و این کار اصلاً آسان نبود، چون هیچ تضمینی وجود نداشت که آن‌ها جان سالم به در ببرند. این فکر غیرقابل تحمل بود، چون هیچ‌چیز در زندگی تو را برای این لحظه‌ها و تصمیم‌ها آماده نمی‌کند. من به‌شدت دچار عذاب وجدان (نسبت به بازماندگان) بودم.

از آن‌جایی که با خبرنگاران خارجی کار می‌کردم، کارت خبرنگاری UN (سازمان ملل متحد) داشتم، که درحقیقت بلیت دسترسی به هواپیمای هرکول (Hercules) بود که به شهرِ محاصره‌شده کمک‌های انسان‌دوستانه می‌رساند.

من طی یک‌سری شرایط کاملاً اتفاقی، سر از لندن درآوردم. بعد از ۱۸ ماه محاصره، وارد دنیای بیرون شدم. هیچ برنامه‌ای نداشتم. دنیای بیرون برای من حکم امنیت، آب گرم و غذا را داشت. فکر کاغذبازی‌ها و وضعیت قانونی و خلاصه امور عادی زندگی را نکرده بودم.

باید برای پناهندگی اقدام می‌کردم. این کار سختی بود، زیرا سیستم پناهندگی خصمانه است، به این معنی که شما به‌عنوان

پناه‌جو درواقع باید چیزهایی را ارائه بدهید که در دسترستان نیست. راستش آدم وقتی در حال فرار از منطقه‌ی جنگی است، به تقاضای پناهندگی‌اش فکر نمی‌کند. درضمن من با خودم فکر می‌کردم: «ارتش بریتانیا توی بوسنی است، خبرنگارهای بریتانیایی توی بوسنی هستند، پس چرا باید این همه مدارک به شما تحویل بدهم؟ شما تلویزیون تماشا نمی‌کنید؟» اما از قرار، هدف کاهش تعداد پناه‌جویان بود. برای آن‌ها مهم نیست شما که هستید و چه اتفاقی برای شما افتاده است. برای آن‌ها شما تنها یک شماره، یک عدد هستید؛ عددی که سعی می‌کنند پایین بیاورند.

درخواست من به دلیل یک مشکل قانونی جزئی رد شد. آن‌ها به نکات مثبت پرونده‌ام هیچ توجهی نکردند. گفتند من از میان کشورهای امن عبور کرده‌ام و باید آن‌جا تقاضای پناهندگی می‌کردم. و این پیش از این بود که این مسئله قانونی شود. خلاصه من تا دو سال بعد درگیر تجدیدنظرخواهی و... بودم و سرانجام موفق شدم بمانم. خیلی خسته‌کننده بود، به‌خصوص چون جنگ هنوز در جریان بود. من برای ماندن باید کار می‌کردم، درس می‌خواندم و با سیستم مبارزه می‌کردم. در ضمن همه‌ی این‌ها، غم درونی و نگرانی بابت عزیزان هم همواره همراهم بود. ما به خبرنگارها التماس می‌کردیم که یک بسته‌ی کوچک مواد غذایی یا چیزهای دیگر با خودشان ببرند بوسنی. واقعاً دوران بدی بود.

حالا می‌بینم که سوری‌ها هم همین وضع را دارند. آن‌هایی که موفق می‌شوند بیایند این‌جا، نمی‌توانند کار کنند، نمی‌توانند بروند دانشگاه. با آن‌ها مانند افراد درجه دو رفتار می‌شود. توی عالم برزخ مانده‌اند. شب‌های بی‌خوابی و نگرانی خانواده و دوستان هم که سرجایش است.

بسیاری از شهرهای سوریه شبیه شهرهای بوسنی هستند. نوع ویرانی‌شان شبیه هم است. وقتی عکس‌های حلب را می‌بینم،

عین عکس‌های سارایوو در طول جنگ است. و این قلب آدم را به درد می‌آورد. وقتی تو توی چنین شرایط دردناکی قرار می‌گیری، با چنین آسیب‌هایی، امیدواری– یا حداقل من سعی می‌کردم این‌طوری با خودم کنار بیایم- که خب، شاید ما، به‌عنوان نژاد بشر، از این اتفاقات درس گرفته‌ایم و دوباره آن اشتباهات را مرتکب نمی‌شویم.

اما متأسفانه، می‌شویم. جنگ برای کسانی که آن را تجربه می‌کنند، خیلی گران تمام می‌شود، اما بقیه‌ی دنیا از آن اشتباهات درس نمی‌گیرند.

کشور دیگری که در پایان جنگ سرد از درگیری ها نجات پیدا کرد، چکسلواکی بود. این کشور در سال ۱۹۹۳، طی پدیده ای موسوم به انقلاب مخملی (Velvet Revolution)، به طور مسالمت آمیز به دو کشور، جمهوری چک و اسلواکی، تقسیم شد.

در سالهای ۱۹۹۰، تعداد خالص مهاجرت ها در اروپا به نسبت سال های ۱۹۸۰ بیش از سه برابر شد و به حدود ۷۵۰هزار نفر در سال رسید. این شامل افزایش تعداد عراقی ها، افغان ها و آفریقایی ها، از کشورهایی چون سومالی و جمهوری دموکراتیک کنگو میشد.

میلیون ها نفر دیگر هم در سال های بعد به اروپا مهاجرت کردند .

گسترش اروپا و رشد جمعیت آن

در سال ۲۰۰۴، ۱۰ کشور (قبرس، مالت، جمهوری چک، مجارستان، لهستان، اسلواکی، اسلوانی، استونی، لتونی (لاتویا) و لیتوانی) به اتحادیه ی اروپا پیوستند. (اطلاعات بیشتر درباره ی نحوه ی پیوستن به اتحادیه در گفتار

«راه و چاه» آمده است.) اتحادیه ی اروپا تا آن زمان ۱۵ عضو داشت (هلند، آلمان، فرانسه، بلژیک، لوکزامبورگ، اسپانیا، ایتالیا، پرتغال، سوئد، دانمارک، یونان، ایرلند، انگلستان، اتریش و فنلاند). این بیشترین حد توسعه ی اتحادیه تا امروز بوده و کشورها و مردمانی با سابقه ای بسیار متفاوت را کنار هم قرار داد. کشورهای اروپای غربی مدت هاست که از سیاست های کاپیتالیستی بازار آزاد برخوردارند، یعنی از زمان جنگ جهانی دوم تا پایان جنگ سرد، اما کشورهای بلوک شرق تحت حاکمیت کمونیسم و سوسیالیسم بودند.

پس از توسعه ی مرزهای اتحادیه، صدها هزار نفر به سمت غرب مهاجرت کردند. به خصوص از لهستان، که تقریباً ۳۰۰هزار لهستانی (یعنی تقریباً یک درصد جمعیت کل کشور) در جاهای دیگر اتحادیه ی اروپا مشغول به کار شدند. از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷، تعداد آن ها تا دو میلیون نفر افزایش پیدا کرد.

مهاجران فقیر و اقلیت های تحت تعقیب (مانند کولی های روما) هم از کشورهای غیر اتحادیه ی اروپا مانند صربستان، آلبانی، مقدونیه و کوزوو- کشوری که تا حدی به رسمیت شناخته شده - به موج مهاجران اروپای شرقی پیوستند.

پس از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸، بسیاری از جوانان اسپانیایی، پرتغالی و یونانی برای یافتن کار به کشورهای اروپایی موفق تر پناه بردند.

کارولینا، ۳۶ ساله، کارآفرین، لندن، انگلستان

من در شهر ترسپول (Terespol)، یک شهر مرزی کوچک در شرق لهستان، نزدیک بلاروس، بزرگ شدم. پدرم راننده‌ی اتوبوس بود و با حقوقش، خانواده‌مان به‌زور به آخر ماه می‌رسید. هیچ‌وقت فکرش را هم نمی‌کردم که یک روزی بتوانم لهستان را ترک کنم.

وقتی ۱۵ سالم بود، در یک مدرسه ثبت‌نام کردم که علاوه بر کلاس‌های عادی، به ما خیاطی، آشپزی و نگه‌داری از کودکان را هم یاد می‌دادند. ما آن را مدرسه‌ی همسران مناسب می‌خواندیم. من بعدازظهرها در یک مرکز باغبانی کار می‌کردم تا پول توجیبی‌ام را دربیاورم. یک سال تابستان، دوران کارآموزی‌ام را در یک مزرعه در آلمان گذراندم. این اولین باری بود که به خارج از کشور می‌رفتم. قرار بود شیر دوشیدن از گاوها را یاد بگیرم، اما چون چپ‌دست بودم، برایم سخت بود. برای همین کل تابستان را به آشپزی، شست‌وشو و نقاشی گذراندم. آن‌موقع نمی‌دانستم، اما سال بعد که به لندن نقل‌مکان کردم، این مهارت‌ها از همه چیز بیشتر به دردم خوردند.

من سال ۱۹۹۹ رسیدم؛ زمانی که مهاجرت برای لهستانی‌ها هنوز خیلی سخت بود. من، به بهانه‌ی دیدار از یکی از دوستانم، با ویزای توریستی آمدم، ولی تا ماه‌ها بعد از تاریخ انقضای ویزا به‌طور غیرقانونی ماندم.

روزهای اول، زندگی من این‌جا خیلی سخت بود. اوایل روی زمین می‌خوابیدم، بعد هم در یک اتاق در زیرزمین که قبلاً توالت بود. اما بااین‌حال برای من مثل کاخ باکینگهام بود.

من نتوانستم بلافاصله کار پیدا کنم، اما با مهارت‌هایی که در مدرسه‌ی همسران مناسب آموخته بودم، توانستم در امور آشپزی و تمیزکاری خانه‌ای که در آن زندگی می‌کردم، کمک کنم. بعد در یک مهمان‌خانه کار گرفتم و مسئول تمیز کردن اتاق‌ها شدم و برای کلاس‌های زبان انگلیسی ثبت‌نام کردم.

بعدها، که کار پرستاری از بچه‌ها را انجام می‌دادم، خانواده‌های کودکان اغلب سراغ یک لوله‌کش یا خدمتکار لهستانی را از من می‌گرفتند.

ما به قابل اعتماد بودن و سخت‌کوشی شهرت پیدا کرده بودیم.

بعد از ۱۲ سال در انگلستان، تصمیم گرفتم کسب‌وکار خودم را راه بیندازم و بین کارفرماها و خدمتکاران و پرستاران کودک تماس برقرار کنم. من زنان بسیاری را از لهستان استخدام می‌کنم.

حالا که لهستان عضو اتحادیه‌ی اروپا شده (از سال ۲۰۰۴)، آمدن به این‌جا برای اکثرشان به‌مراتب آسان‌تر از من است. آن‌ها می‌توانند با ۱۹ پوند بلیت هواپیما بگیرند و نباید مثل ما نگران ویزا یا اخراج و تبعید باشند. بسیاری از آن‌ها یک نفر را در انگلیس می‌شناسند، و اگر آن‌جا موفق نشوند، به‌راحتی برمی‌گردند خانه‌شان.

من چون از جوانی لهستان را ترک کردم، دیگر چیز زیادی آن‌جا ندارم؛ به‌جز چند تا فامیل، چند دوست و، متأسفانه، یک تعدادی قبر. به‌خصوص از وقتی دخترم در انگلستان به دنیا آمد، احساس کردم خانه‌ام این‌جاست. به نظر من لهستانی‌هایی که اخیراً به انگلیس آمده‌اند، به آن صورت در اجتماع بریتانیایی ادغام نمی‌شوند.

یک جو دلهره و ترس در جامعه‌ی بریتانیا حاکم است. من احساس می‌کنم که اخیراً (به‌خاطر جو پیرامون برکسیت (Brexit)) نگاه بدی متوجه خارجیان است و آن‌ها را مسئول ربودن مشاغل، تخت‌های بیمارستان و مدارس می‌دانند... و به نظر من در این شرایط ادغام شدن در اجتماع برای مهاجران جدید سخت‌تر خواهد بود.

من و شوهرم گاهی در مورد بازگشت به لهستان، و این‌که میان کوه‌ها زندگی کنیم و همان‌جا پیر شویم، حرف می‌زنیم. اما دختر چهار ساله‌مان به‌زودی می‌رود مدرسه. فکر نمی‌کنم برگردیم لهستان. خانه‌ی من دیگر این‌جاست.

تنها انگلستان، ایرلند و سوئد مرزهایشان را بلافاصله باز کردند.
این تأخیر، همراه با عوامل دیگر، باعث شد بسیاری از مهاجران به بازار کار سیاه روی بیاورند. آمارها به شدت متفاوت اند،اما طبق یک برآورد، حدود ۷ تا ۱۲ درصد جمعیت مهاجران حاضر در ۱۵ کشور اولیه ی عضو اتحادیه ی اروپا در آن زمان فاقد مدرک قانونی بودند.

امروز

سفرِ اولین پناهجویانِ این موج مهاجرتی که حال شما هم جزو آن هستید، در سال ۲۰۱۱ آغاز شد. تعداد سوری هایی که وارد یونان می شوند، نسبت به سال های گذشته دوبرابر شده است. تا سال ۲۰۱۵، بیش از ۱,۳ میلیون نفر از سوریه، عراق، افغانستان، اریتره و سایر کشورهای آفریقایی و آسیایی درخواست پناهندگی کرده بودند. این تعداد تقریباً دوبرابر تعداد درخواست ها در سال ۱۹۹۲ بود، که تعداد بی سابقه ای از شهروندان یوگسلاوی سابق تقاضای امنیت کردند. در سه ماه اول سال ۲۰۱۶، حدود ۱۷۳هزار نفر از آفریقا و آسیا از راه دریا وارد یونان و ایتالیا شدند.
این گروه، از سال ۱۹۵۱،که شش کشور عضو سازمان زغال سنگ و فولاد اروپا (European Coal and Steel Community) شدند، بزرگتر شده و به طور قابل توجهی تغییر کرده است. گروه نامبرده که حال اتحادیه ی اروپا نام دارد، طرفدار حرکت آزادانه ی مردم، کالاها و خدمات میان ۲۸ کشور عضو است. ساکنان این کشورها – به علاوه ی ایسلند، لیختنشتاین، نروژ و سوییس (که در خاک اروپا هستند، اما عضو اتحادیه نیستند) – میتوانند آزادانه میان آن کشورها رفت وآمد کنند و در هر کدام که میخواهند، زندگی کنند یا کار بگیرند.
این سیاست مرزهای داخلی باز با سیاست کنترل شدید مرزهای خارجی همراه است. (اطلاعات بیشتر در این باره در گفتار «راه و چاه» آمده

است.)

این کشورها اتحادیه ی متنوعی را به وجود می آورند. حدود سه درصد کسانی که در اتحادیه ی اروپا زندگی میکنند، شهروندان کشوری غیر از کشور محل اقامت خود هستند.

از ۵۰۳ میلیون نفری که در اتحادیه ی اروپا زندگی میکنند، تقریباً ۷ درصد در خارج از اتحادیه به دنیا آمده اند، و حدود دوسوم آن ۷ درصد شهروندان کشورهای غیر عضو اتحادیه ی اروپا هستند. در سال ۲۰۱۳ بزرگترین گروه های شهروندان جدید اتحادیه ی اروپا و متولد خارج آن، اهل کشورهای هند، ترکیه و مراکش بودند.

ساکنان خارجی کشورهای آلمان، انگلستان و ایتالیا بیش از سایر کشورهای عضو اتحادیه ی اروپا هستند.

عکسها

رابرت کاپا آلمان، نزدیک ویزل، ۲۴ مارس، ۱۹۴۵. با پیش‌روی نیروهای متفقین به سمت رودخانه‌ی راین، کشاورزان آلمانی از جنگ فرار می‌کنند.

رابرت کاپا آلمان، برلین، ۱۹۴۵. پناه‌جویان در حال عبور از بخش کمونیستی ویران.

آنری کارتیه-برسون آلمان، دساو، آوریل ۱۹۴۵. یک کمپ ترانزیت برای پناه‌جویان جبهه‌ی شرقی، بین نواحی آمریکایی و کمونیستی تشکیل شد. رودخانه هم بخشی از خط تقسیم‌کننده بین دو ناحیه محسوب می‌شد.

دیوید سیمور یونان، ۱۹۴۸. پناه‌جویان جنگ داخلی یونان، که از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۹ به طول انجامید.

هربرت لیست ایتالیا، ناپل، ۱۹۵۹. مردی در حال خداحافظی با داماد مهاجر خود.

اریک لسینگ مجارستان. دم مرز اتریش. ۱۹۵۶. طی عملیات مختصر پیش از انقلاب مجارستان در پاییز سال ۱۹۵۶، سربازان مجار مین‌ها را جمع کرده و سیم‌های خاردار روی مرز با اتریش را برداشتند.

پاتریک زاکمان اورشلیم. ژوئن ۱۹۸۱. یک بازمانده‌ی اردوگاه‌های اجباری در اولین جلسه‌ی سراسری بازماندگان هولوکاست.

جوزف کودلکا چکسلاواکی. پراگ. آگوست ۱۹۶۸. اشغال پراگ توسط نیروهای پیمان ورشو.

ریموند دپاردون آلمان غربی، برلین غربی، ۱۹۶۲. کودکان در حال بازیِ ساختن دیوار.

مارک پاور آلمان، برلین شرقی، ۱۲ نوامبر، ۱۹۸۹. حضور سربازان آلمان شرقی در منطقه روبه‌روی دروازه‌ی براندنبورگ هنگام بالا رفتن مردم آلمان غربی از دیوار برلین.

مارک پاور آلمان غربی، برلین غربی، ۱۰ نوامبر، ۱۹۸۹. با سقوط دیوار برلین، آلمان شرقی‌ها دچار احساسات شده، از مرز عبور می‌کنند و وارد آلمان غربی می‌شوند.

ژیل پرز بوسنی، اهمیتسی، ۱۹۹۳. ویرانه‌های مناره‌ی مسجد اهمیتسی کنار جاده‌ی اصلی افتاده است. روز ۱۶ آوریل، بیش از ۱۰۰ روستایی در عرض یک صبح کشته شدند. این یکی از خشونت‌بارترین مثال‌های پاک‌سازی قومی در منطقه‌ی بالکان به شمار می‌رود.

کریستینا گارسیا رودرو مقدونیه، استنکوتس، ۱۹۹۹. کودکان در یک کمپ پناه‌جویان.

جوزف کودلکا بوسنی و هرزگوین، موستار، ۱۹۹۴. پل ستاری موست، یا پل قدیمی، طاق سنگی به ارتفاع ۹۰ پا روی رودخانه‌ی نرتوا، در زمان اشغال حکومت عثمانی در سال ۱۵۶۶ و به دستور سلطان سلیمان بزرگ ساخته شد. این پل در سال ۱۹۹۳ توسط تانک‌های بوسنیایی-کروات نابود شد. عکس پس‌زمینه، کارت‌پستالی با عکس پل پیش از زمان جنگ.

ژیل پرز کرواسی، دوور، ۱۹۹۵. پناه‌جویان کروات فراری از حملات صرب‌های بوسنی، در حال عبور به سمت بوسنی در رودخانه‌ی اونا.

راه و چاه: نحوه کار اتحادیه‌ی اروپا

ریشه‌های اساطیری اروپا

اتحادیه‌ی اروپا در سال ۲۰۱۲ برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل شد، که معتبرترین جایزه برای ترویج صلح، جهت برقراری ثبات اقتصادی و سیاسی در کشورهای عضو محسوب می‌شود. این در حالی است که تنها ۶۷ سال پیش، و در پی بزرگ‌ترین جنگی که دنیا شاهد آن بوده، با ۶۰ میلیون نفر کشته، اکثرا هم غیرنظامی، قاره‌ی اروپا به ویرانه تبدیل شده بود.

از آن موقع، کشورهای اروپایی – متحدان و دشمنان سابق – قسم خوردند که هرگز دیگر وارد جنگ نشوند و با وضع قوانین مشترک همکاری خود را در نهادهای مختلف مستحکم کردند. ادغام تجاری به اساس تشکیل اتحادیه‌ی اروپا تبدیل شد؛ آن هم بر این مبنا که اگر دشمنان سابق به شرکای تجاری تبدیل شوند، احتمال حمله‌شان به یکدیگر کمتر می‌شود.

رابرت شومان، وزیر امور خارجه‌ی وقت فرانسه، در اعلامیه‌ی معروف سال ۱۹۵۰ گفت: «هدف اتحادیه این است که جنگ را نه‌تنها غیرقابل تصور، بلکه از لحاظ مادی غیرممکن کند.»

اروپا زن است... لبنانی هم هست

اروپا اغلب به شکل یک زن زیبا و سوار بر گاو نر سفید نمایش داده می‌شود. شاید او را روی سکه‌های دو یورویی دیده باشید. تندیس برجسته‌ی او در محل پارلمان اروپا در شهر استراسبورگ (Strasbourg)، فرانسه، نیز به نمایش گذاشته شده است. اما آیا می‌دانستید او اصالتاً لبنانی بوده؟

در افسانه‌های باستانی، ائوروپه یک شاهزاده بود. او دختر پادشاه آگنور (King Agenor) بود، که بر شهرهای صیدا (Sidon) و صور (Tyre) - بندرهای مهم فنیقیه (تمدنی مستقر در ساحل دریای مدیترانه در خاک سوریه، لبنان و اسراییل/ فلسطین فعلی) - سلطنت می‌کرد. بر اساس افسانه‌ها، قدرتمندترین خدای یونان، زئوس (Zeus)، ائوروپه را در حال گل چیدن در یک دشت در میان جمعی از دوستانش دید و عاشق او

شد. او خودش را به یک گاو سفید، رام، عضلانی و زیبا تبدیل کرد و به او نزدیک شد. از دهانش بوی زعفران بیرون می‌آمد. او این‌گونه ائوروپه را فریفت و او با خوشحالی بر پشت گاو نشست. سپس گاو نر شناکنان از دریای مدیترانه عبور کرد و او را با خود به شهر گورتین (Gortyn) جزیره کرت (Crete) برد. زئوس سپس زیر یک درخت چنار مقدس، دوباره شکل انسانی گرفت و خودش را به ائوروپه نشان داد. ائوروپه از زئوس سه فرزند داشت: مینوس (Minos) (حکمران عاقل و قدرتمند کرت)، سارپدون (Sarpedon) و رادامانتوس (Rhadamanthus). بعد از آن، زئوس او را به عقد ازدواج آستریون (Asterion) درآورد، تا از فرزندانش مراقبت کند.

این داستان بارها توسط نویسندگان یونانی و لاتین بازگو شده و روی مجسمه‌های معابد باستانی، نقاشی‌های دیواری و گلدان‌ها دیده می‌شود. اهالی عهد عتیق به احتمال زیاد از پیش‌زمینه‌ی آن خبر داشتند. هر چه باشد، فنیقی‌ها مردمانی دریانورد و تاجر بودند که روی دریای مدیترانه تا اسپانیا و مراکش سفر می‌کردند. آن‌ها در روم و یونان باستان، به رنگ موی بنفششان شهرت داشتند. افسانه‌ی زئوس و ائوروپه، به نوعی، نماد انتقال فرهنگ شرق به غرب است. برای مثال، الفبای یونانی از الفبای فنیقی برگرفته شده است؛ خطی ساده، کاربردی و درخشان که در آن، هر حرف برای یک صدا به کار برده می‌شود.

در زبان فنیقی، «آسو» (asu) به معنی «طلوع خورشید» و «اورب» (eureb) به معنی «غروب خورشید» است. فنیقی‌ها، در طول سفرهایشان روی دریای مدیترانه، طلوع خورشید را از سمت ترکیه‌ی امروزی و غروب خورشید را از سوی یونان می‌دیدند. به نظر آن‌ها، آسیا منطقه‌ی طلوع خورشید و اروپا منطقه‌ی غروب آن بود.

در قرن پنجم پیش از میلاد مسیح، هرودوت (Herodotus) مورخ یونانی قاره‌های آسیا (شرق، ازجمله مصر)، اروپا و لیبی

(آفریقا، بدون مصر) را از هم مشخص کرد. از نقطه‌نظر نسبتاً اروپایی‌محورِ او از جهان، اروپا به بزرگی دو قاره‌ی دیگر روی هم بود. او باور نداشت که نام قاره‌ی اروپا برگرفته از نام شاهزاده‌ی فنیقی است – که به غیر از کرت – در هیچ سرزمین دیگری که یونانیان زمانش اروپا می‌خواندند، پای نگذاشته است.

تا قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، و با علاقه‌ی روزافزون محققان به اسطوره‌شناسی و ریشه‌های اروپا در تمدن کلاسیک، جذابیت افسانه‌ی زئوس و شاهزاده‌ی فنیقی، به شکل یک نماد اروپایی درآمد. البته که اختلافات بر سر محدوده و مرزهای اروپا هنوز ادامه دارد. هرچند امروزه کمتر کسی یک شاهزاده‌ی لبنانی را اروپایی تلقی می‌کند، اما عبور میلیون‌ها نفر از دریای مدیترانه، به ما یادآوری می‌کند که اروپا و آسیا از دیرباز در این دریای باستانی شریک بوده‌اند.

استوارت فرانکلین اتریش. کلاگنفورت. روز اروپا. ۲۰۰۱. شرکت بچه‌های مدرسه‌ای پرچم-به-دست بیرون ساختمان شهرداری در میدان شهر در جشنی چند-زبانه و چند-فرهنگی.

یک اتحادیه

کشورهای اروپایی برای رسیدن به این هدف، سال‌های پس از تشکیل اتحادیه را صرف ادغام اقتصادی کشورهای خود کرده‌اند؛ امری که مستلزم تعهد آن‌ها نسبت به استانداردهای تجاری مورد توافق، قوانین نظارتی و اصول حقوق بشری بوده است. آن‌ها با هم یک اتحادیه تشکیل داده‌اند. این گروه از کشورها قبول می‌کنند تا حدی از استقلال ملی یا حق حاکمیت خود بگذرند، زیرا معتقدند با همکاری هم بهتر می‌توانند از پس مشکلات بربیایند تا به‌تنهایی؛ مثلا برای تمیز نگه داشتن رودخانه‌های اروپا و حفظ امنیت خطوط راه‌آهن.

برای این کار آن‌ها یک دولت اتحادیه‌ی اروپا به وجود آوردند که حال ۲۸ کشور را دربر می‌گیرد. هر کشور از طرف خود یک نفر را به‌عنوان نماینده معرفی می‌کند. این نماینده در امور مربوط به مهاجرت، اشتغال‌زایی، رشد، تکنولوژی دیجیتال، کشاورزی، دادگستری، تجارت آزاد، نیرو، سیاست اقتصادی، حفظ شرایط آب‌وهوایی و حقوق بشر، با نهاد حاکم بر ۵۰۸ میلیون نفر جمعیت اتحادیه‌ی اروپا فعالیت می‌کند.

۲۸ کشور اتحایه‌ی اروپا عبارت‌اند از:

- اتریش
- اسپانیا
- استونی
- اسلواکی
- اسلوانی
- آلمان
- ایتالیا
- ایرلند
- بریتانیا (انگلستان)
- بلژیک
- بلغارستان
- پرتغال
- جمهوری چک
- دانمارک
- رومانی
- سوئد
- فرانسه

- فنلاند
- قبرس
- کرواسی
- لتونی (لاتویا)
- لوکزامبورگ
- لهستان
- لیتوانی
- مالت
- مجارستان
- هلند
- یونان

ادغام این ۲۸ کشور بی‌سابقه است. این یک آزمون بزرگ است که دولت‌های خودمختار پیشین را با هم متحد می‌کند تا صلح و همکاری را میان آن‌ها ترویج دهد.

استوارت فرانکلین فرانسه. استراسبورگ. ۲۰۰۱. جلسه‌ی پارلمان اروپا.

نحوه‌ی اجرا

کشورهای عضو با توافق هم نهادهایی ایجاد کردند که شما می‌توانید در همه‌ی کشورها این نهادها را بیابید؛ مانند پارلمان (مجلس)، دادگاه‌ها و یک بانک مرکزی.

مهم‌ترین‌هایشان از این قرارند:

کشورهای عضو با توافق هم نهادهایی ایجاد کردند که شما می‌توانید در همه‌ی کشورها این نهادها را بیابید؛ مانند پارلمان (مجلس)، دادگاه‌ها و یک بانک مرکزی.

مهم‌ترین‌هایشان از این قرارند:

کمیسیون اروپا
(European Commission):
نهاد اجرایی مسئول تهیه‌ی پیش‌نویس طرح‌های قانونی و سیاست‌های توافقی.

شورای اروپا
(European Council):
شامل رؤسای دولت‌های عضو، یک رئیس و رئیس کمیسیون اروپا. آن‌ها راهنمایی می‌کنند، اما قدرت قانون‌گذاری ندارند.

شورای اتحادیه‌ی اروپا
(Council of the European Union)

یا شورای وزیران
(Council of Ministers): این شورا شامل وزرای علوم، بهداشت عمومی، اقتصاد و سایر وزرای دولت‌های عضو است و همراه با پارلمان اروپا (European Parliament)، بخشی از سیستم قانون‌گذاری را تشکیل می‌دهد.

پارلمان اروپا
(European Parliament): این پارلمان دارای ۷۵۱ نماینده‌ی منتخب از ۲۸ کشور عضو است. این نهاد به ۲۴ زبان رسمی فعالیت می‌کند و در شهرهای بروکسل بلژیک و استراسبورگ فرانسه، مستقر است. قوانین پارلمان اروپا در همه‌ی کشورهای عضو لازم‌الاجراست. بعضی از قوانین یکی از دولت‌های عضو را به دست‌یابی به یک هدف خاص ملزم می‌کنند، اما نحوه‌ی انجام آن به عهده‌ی خود آن کشور است.

پارلمان اتحادیه اروپا

پارلمان اروپا از ۷۵۱ عضو (MEP یا نماینده‌ی پارلمان اروپا) برگزیده از ۲۸ کشور عضو اتحادیه‌ی اروپا تشکیل شده است. از سال ۱۹۷۹، نمایندگان پارلمان اروپا با رای مستقیم برای دوره‌های پنج‌ساله انتخاب شدند. (پیش از آن، دولت‌های ملی اعضای پارلمان را منصوب می‌کردند.)

تصمیم بر نحوه‌ی اجرای انتخابات به عهده‌ی هر کشور است، اما حتماً باید براساس حق رای همگانی باشد (همه‌ی افراد بزرگ‌سال اتحادیه‌ی اروپا باید حق رای داشته باشند) و آرا باید محرمانه باشد. حداقل سن قانونی رای‌دادن ۱۸ سال است، به‌غیر از اتریش، که ۱۶ سال است.

عضویت در پارلمان تقریبا بر اساس جمعیت هر کشور عضو صورت می‌گیرد، و تعداد نمایندگان پارلمان به ازای هر شهروند در کشورهای کم‌جمعیت بیشتر از کشورهای پرجمعیت است. تقریبا بیش از یک‌سوم نمایندگان پارلمان اروپا زن هستند. نمایندگان پارلمان اروپا بر حسب نزدیکی سیاسی گروه‌بندی می‌شوند، نه تابعیت.

نمایندگان پارلمان اروپا زمانشان را میان حوزه‌های انتخاباتی خود تقسیم می‌کنند؛ شهرهای استراسبورگ فرانسه و بروکسل بلژیک.

نحوه‌ی عمل

۷۵۱ عضو پارلمان اعضای ۱۶ حزب سیاسی، یا یوروپارتی‌ها (Europarties)، هستند. این احزاب از اتحادیه‌ی اروپا تأمین مالی دریافت می‌کنند و در طول انتخابات مجاز به تشکیل کمپین و انجام مبارزات انتخاباتی هستند.

آن‌ها ۹ گروه سیاسی تشکیل می‌دهند (که در معرض تغییرند) و با احزاب ملی ۲۸ کشور عضو و سیاستمداران مستقل همراه هستند. این گروه‌ها حق برگزاری کمپین در طول انتخابات را ندارند.

این گروه‌ها در طیف کامل ایدئولوژی‌های سیاسی پارلمان اروپا متفاوت هستند؛ از ایدئولوژی‌های سبز، جناح چپ، که عموما مدافع ادغام بیشتر کشورها در اتحادیه‌ی اروپا و عمیق‌تر شدن دموکراسی اجتماعی‌اند (برای دریافت شرحی از این مفهوم، به گفتار «اروپا چگونه اروپا شد» مراجعه کنید)، تا جناح راست و سیاست‌های یوروسکپتیک یا اروپاگریز (Eurosceptic)، که عموما مخالف گسترش نفوذ اتحادیه‌ی اروپا هستند.

گروه‌های فعلی

- **ائتلاف لیبرال‌ها و دموکرات‌های اروپا:** میانه‌روها
- **چپ متحد اروپا - چپ سبز نوردیک:** جناح چپ
- **اروپای آزادی و دموکراسی:** یوروسکپتیک یا اروپاگریز
- **اروپای ملت‌ها و آزادی:** جناح راست، یوروسکپتیک یا اروپاگریز
- **اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران اروپا:** جناح راست
- **حزب مردم اروپا:** میانه‌رو، مسیحی
- **ائتلاف آزاد اروپا-سبزها:** جناح چپ، ناحیه‌گرا (خواستار استقلال مناطق خود از کشورهایشان)
- **ائتلاف مترقی سوسیالیست‌ها و دموکرات‌ها:** میانه‌رو، جناح چپ
- **غیروابسته‌ها:** اکثر جناح راست

برگرفته از وب‌سایت پارلمان اروپا

دادگاه اروپایی حسابرسان
(European Court of Auditors):
این دادگاه بر بودجه‌ی اتحادیه‌ی اروپا نظارت دارد. همه‌ی کشورهای عضو در تامین این بودجه سهیم هستند.
ازجمله دیگر منابع مالی اتحادیه‌ی اروپا، عوارض گمرکی واردات از خارج از اتحادیه و جریمه‌های واردشده بر کشورهایی است که از قوانین اتحادیه‌ی اروپا سرپیچی می‌کنند.

ناظر حفاظت از اطلاعات اتحادیه‌ی اروپا
(European Data Protection Supervisor):
این نهاد از داده‌های شخصی شهروندان محافظت می‌کند که مورد استفاده‌ی نهادهای اتحادیه‌ی اروپا قرار می‌گیرند.

بانک مرکزی اروپا
(European Central Bank):
مسئول اداره‌ی وجه رایج یورو و سیاست‌های پولی آن است.

بانک سرمایه‌گذاری اروپا
(European Investment Bank):
این بانک منابع مالی لازم جهت سرمایه‌گذاری در پروژه‌هایی را تامین می‌کند که برای کشورهای عضو اتحادیه مهم هستند و باعث پیشبرد اهداف اتحادیه‌ی اروپا می‌شوند؛ ازجمله احداث متروی شهر آتن (برای تسهیل رفت‌وآمد شهروندان اروپایی)، پاک‌سازی دریای بالتیک (جهت حفاظت از محیط زیست) و حفاظت از بروز سیل در شهر ونیز (برای حفاظت از میراث فرهنگی).

دادگاه عدالت اتحادیه‌ی اروپا
(Court of Justice of the European Union):
وظیفه‌ی این دادگاه نظارت بر رعایت قوانین اتحادیه توسط کشورهای عضو است. این دادگاه می‌تواند برای کشورهای خطاکار جریمه تعیین کند. درضمن به اختلافات میان دولت‌ها هم رسیدگی کرده و در امر تفسیر قوانین اتحادیه‌ی اروپا به دادگاه‌های ملی کمک می‌کند. دادگاه ملی هر کشورِ عضو اتحادیه مسئول تضمین اجرای قوانین اتحادیه‌ی اروپا در کشور متبوع خود است.

کمیته‌ی مناطق اروپا
(Committee of the Regions):
و کمیته‌ی اقتصادی و اجتماعی اروپا

(European Economic and Social Committee): این دو برای کمک به منافع محلی و منطقه‌ای و سازمان‌های جامعه‌ی مدنی در جهت ابراز نظر خود تشکیل شده‌اند. هر نهاد دارای ۳۵۳ عضو از ۲۸ کشور عضو است. آن‌ها درباره‌ی مسائل قانونی به پارلمان، کمیسیون و شورا مشاوره می‌دهند.

دادآور یا آمبودزمان
(Ombudsman):
کار آن رسیدگی به شکایات شهروندان، ساکنان، کسب‌وکار و مؤسسات در امور مربوط به تاخیر، تبعیض و سوءاستفاده از قدرت توسط نهادهای اتحادیه‌ی اروپاست.

سرویس روابط خارجی اتحادیه‌ی اروپا
(European External Action Service):
این سرویس مانند وزارت امور خارجه عمل می‌کند. روابط دیپلماتیک بین اتحادیه‌ی اروپا با کشورهای خارج از اتحادیه را اداره می‌کند و با

مسائل مربوط به سیاست‌های خارجی و امنیتی سروکار دارد.

THE
WAGES
OF
SIN
IS
DEATH
NO!
KEEP BRITAIN OUT CAMPAIGN
BAN
COMMON
MARKET
TO
TREASON
HEATH
NATIONAL
FRONT

ایان بری انگلیس. لندن. ۱۹۷۲. تظاهرات بر ضد بازار مشترک در لندن.

مشکلات روزافزون

اتحادیه‌ی اروپا در مواقع مقتضی قوانینی پیشنهاد می‌کند تا کشورها مجبور نباشند به‌تنهایی با مسائل مختلف مقابله کنند، اما در همه‌ی موارد دیگر، دولتِ هر کشورِ عضو مسئول تهیه‌ی پیش‌نویس قوانین، اجرای آن و اداره‌ی امور شهروندان خود است.

طبق اظهارات تعدادی از کشورها، این روند همیشه رعایت نمی‌شود، و جای تعجب نیست که اتحادیه‌ی اروپا با مسائل و مشکلات خاص خود روبه‌رو باشد.

بعضی از کشورها خواهان استقلال بیشتری هستند و در مقابل قدرت مرکزی اتحادیه مقاومت می‌کنند. به همین دلیل، طی جنبشی بی‌سابقه، شهروندان بریتانیایی در ماه ژوئن ۲۰۱۶ به خروج از اتحادیه رای دادند. نتیجه‌ی این رای‌گیری الزام‌آور نیست، و خروج کشور از اتحادیه باید توسط پارلمان تایید شود. بر اساس قوانین اتحادیه‌ی اروپا، مذاکرات بین اتحادیه و بریتانیا بر سر شرایط خروج می‌تواند تا دو سال طول بکشد، و طرفین می‌توانند با توافق هم، زمان آن را تمدید کنند. اگر به توافق نرسند، عضویت بریتانیا خودبه‌خود پایان می‌یابد.

برکسیت (Brexit)خروج بریتانیا از اتحادیه‌ی اروپا

بریتانیا از سال ۱۹۷۳ که به اتحادیه‌ی اروپا پیوست، یکی از اعضای بی‌میل آن بود، و مردم آن در ماه ژوئن ۲۰۱۶ به خروج کشور از اتحادیه رای دادند. با توجه به رابطه‌ی مشکل‌دار بریتانیا

با اتحادیه‌ی اروپا، این تصمیم بسیار شوک‌آور اما در عین حال قابل پیش‌بینی بود.

بریتانیا به‌عنوان یک قدرت اروپایی دارای بزرگ‌ترین و طولانی‌ترین امپراتوری استعماری بوده، و اکثر بریتانیایی‌ها کشورشان را یکی از بزرگ‌ترین کشورهای جهان می‌دانند. چون این کشور روی یک جزیره واقع شده است، آن‌ها خودشان را تا حدی از بقیه‌ی قاره جدا حس می‌کنند. آن‌ها به‌عنوان برنده‌ی اصلی جنگ جهانی دوم، هرچند به قیمت گزاف، نسبت به انگیزه‌های سایر کشورهای اروپایی دلخوری دارند. تقریباً همه‌ی نخبگان سیاسی بریتانیا به رابطه‌ی کشور با ایالات متحده‌ی آمریکا اهمیت خاصی می‌دهند.

از همه‌ی این عوامل می‌توان فهمید چرا بریتانیا جزو بنیان‌گذاران اتحادیه‌ی اروپا نبود و تا سال ۱۹۷۳ به آن نپیوست. این رای‌گیری همگانی قبلا هم صورت گرفته بود و احزاب سیاسی ملی بر سر ماندن بریتانیا در اتحادیه با هم مبارزه کرده بودند. اشخاص حقیقی و احزاب سیاسی نظرشان را تغییر دادند و در زمینه‌ی نوع رابطه‌ی بریتانیا با اتحادیه‌ی اروپا اختلافات شدیدی داشتند. مطبوعات بریتانیا، به‌خصوص روزنامه‌های زرد متعلق به بخش خصوصی، با کمیسیون اروپا، مستقر در بروکسل، بلژیک، که مسئول پیش‌نویس قوانین اتحادیه‌ی اروپاست، اغلب رفتار نسبتا خصمانه‌ای داشتند.

با افزایش تعداد قدرت‌های عضو اتحادیه‌ی اروپا و گسترش آن جهت جای‌دادن به کشورهای سابق عضو اتحاد جماهیر شوروی، رابطه‌ی بریتانیا با اتحادیه تنش‌آمیزتر شد. ظهور حزب استقلال بریتانیا، که در نتیجه‌ی تلفیق حس تردید میان بسیاری از چهره‌های حزب محافظه‌کار و دمدمی‌مزاج‌بودن بسیاری از اعضای حزب کار در سال‌های اخیر در بریتانیا بوده است، به تضعیف حمایت‌ها جهت عضویت در اتحادیه‌ی اروپا منجر شد.

همه‌ی این نیروها طی رفراندوم سال ۲۰۱۶ بریتانیا – خروج احتمالی کشور از اتحادیه‌ی اروپا – به یک تصمیم غیرمنتظره انجامید.

مردم بریتانیا، ۵۲ درصد در مقابل ۴۸ درصد، به خروج کشور از اتحادیه‌ی اروپا رای دادند؛ امری که باعث تعجب بسیاری، ازجمله فعالان «خروج»، شد. بیش از ۱۷ میلیون بریتانیایی به خروج رای دادند. انتظار اکثر ناظران متخصص، نظرسنجی‌ها و بازارهای مالی این بود که طی یک پیروزی تنگاتنگ، به «ماندن» رای دهند.

پس از این تصمیم‌گیری، دیوید کامرون، نخست وزیر بریتانیا و حامی عضویت بریتانیا در اتحادیه‌ی اروپا، و جوناتان هیل، نماینده‌ی بریتانیا در اتحادیه‌ی اروپا مستقر در بروکسل، فورا استعفا دادند.

حال دولت بریتانیا باید تصمیم بگیرد چگونه با این آراء برخورد کند، و این امر حال با آغاز دوره‌ی نخست‌وزیری خانم ترسا می – دومین نخست وزیر زن تاریخ بریتانیا – شفاف تر خواهد شد.

در حال حاضر مناظره‌ای درباره‌ی دلیل رای مردم به خروج از اتحادیه در جریان است. طبق اتفاق نظرها تعدادی از مردم بریتانیا از نحوه‌ی برخورد اتحادیه‌ی اروپا با بحران مهاجرت خشمگین هستند، یا حس منفی نسبت به آن دارند. طبق قوانین اتحادیه‌ی اروپا، شهروندان هر یک از ۲۸ کشور عضو حق دارند، تقریبا در هر شرایطی، در ۲۷ کشور دیگر عضو اتحادیه کار کنند. برای مثال، این امر باعث شده بسیاری از شهروندان سایر کشورهای عضو اتحادیه با درآمدهای نسبتا پایین به بریتانیا نقل‌مکان کنند تا از بازار کار نسبتا قابل انعطاف آن کشور بهره‌مند شوند.

این روند خارج از پایتخت، شهر لندن، که تعداد مهاجران از داخل و خارج اتحادیه کمتر است، بهتر از هر جایی مشاهده می‌شود. شهر لندن، با اکثریت طرفدار اتحادیه‌ی اروپا و ورود مهاجران، یکی از متنوع‌ترین و موفق‌ترین شهرهای دنیاست.

طبق گفته‌ی کارشناسان، اگر بریتانیا درحقیقت به نتیجه‌ی رای‌گیری عمل کند، خروج و ایجاد یک رابطه‌ی تجاری جدید با اتحادیه‌ی اروپا می‌تواند بین ۲ تا ۱۰ سال طول بکشد.

بعضی از کشورهای عضو، کشورهای دیگر را به رعایت نکردن قوانین اتحادیه‌ی اروپا متهم می‌کنند. برای مثال، آلمان کشور یونان را به‌خاطر پرداخت نکردن بدهی‌ها و درنتیجه دامن زدن به بحران اقتصادی، مقصر می‌داند. یونان هم از طرف دیگر، خود را مقید به شرایطی حس می‌کند که بدون هزینه‌های اجتماعی کلان قادر به برآوردن آن‌ها نیست.

بحران یونان

چندین عامل مختلف به بحران اقتصادی یونان دامن زدند، که مدیریت ضعیف اموال عمومی توسط رهبران یونان و ناتوانی کشور در مدرنیزه‌کردن زیرساخت‌های مالی و تولیدات اقتصادی خود جهت پاسخ‌گویی به پیامدهای شراکت در یک واحد پول مشترک با اقتصادهای پیشرفته‌تر جهان مانند آلمان و هلند، از عوامل عمده‌ی آن هستند.

در سال ۲۰۰۹، هشت سال پس از پیوستن یونان به واحد پول یورو، دولت یونان عوض شد. دولت جدید اعلام کرد که دولت پیشین وضعیت نابسامان اموال عمومی کشور را به‌طور کامل مشخص نکرده است. کاشف به عمل آمد که در طول سال ۲۰۰۹، یونان ۳۶ میلیارد یورو بیش از بهره‌ی حاصل از مالیات‌ها خرج کرده است. دولت یونان برای پوشاندن این کمبود پول قرض کرد، اما به‌محض آشکارشدن میزان مشکل،

سرمایه‌گذاران بین‌المللی از قرض‌دادن به یونان سر باز زدند. این امر چالش

غیرمنتظره‌ای برای یوروزون (منطقه‌ی یورو) به وجود آورد، زیرا در شرایط عادی هر کشور دیگری جای یونان بود، پرداخت به طلبکاران خود را متوقف می‌کرد، و ارزش پول رایج خود را پایین می‌آورد تا بتواند قدرت رقابت را مجدد به دست آورد. در این مورد چنین کاری ممکن نبود، زیرا یونان، به‌عنوان یک عضو یوروزون، روی پول رایج خود کنترل مستقل نداشت. رهبران یوروزون به این نتیجه رسیدند که پرداخت‌نکردن یونان باعث می‌شود سرمایه‌گذاران اعتماد خود را نسبت به سایر کشورهای سهیم در این واحد پول نیز از دست بدهند، و این امر باعث تحریک بحران اقتصادی در سراسر اروپا می‌شود.

بنابراین در ماه می سال ۲۰۱۰، با ارائه‌ی کمک‌های مالی خود، یونان را از این بحران نجات دادند. آن‌ها با کمک صندوق بین‌المللی پول (International Monetary Fund – IMF) این کار را انجام دادند، که قبلا هم چنین کمک‌های مالی را در اختیار کشورها قرار داده است، به‌خصوص کشورهای در حال توسعه. کمیسیون اروپا، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین‌المللی پول به دولت یونان پول قرض دادند تا آن را به شرکت‌های سرمایه و بانک‌های دارنده‌ی اوراق قرضه‌ی کشور بپردازد. ۱۱۰ میلیارد یورو، بزرگ‌ترین مبلغی است که تا به حال به‌عنوان کمک مالی به یک کشور پرداخت شده است.

در ازای این پول، قرار شد یونان سیاست‌های ریاضتی اقتصادی به کار ببرد؛ هزینه‌های عمومی را به‌شدت پایین بیاورد و مالیات‌ها را بالا ببرد. حقوق‌های بازنشستگی و بخش خصوصی در طول سال‌های اخیر به‌شدت افت پیدا کردند، و درآمد سرانه‌ی یونان حال تقریبا ۳۰ درصد پایین‌تر از زمان آغاز بحران اقتصادی است. اقتصاد یونان، به دلیل تصمیم به جلوگیری از عدم پرداخت از جانب کشور و سرعت بالای تنظیم سیاست‌های

مالی مورد درخواست، سقوط کرد. با ورشکسته شدن شرکت‌ها به دلیل کاهش تقاضا، کاهش هزینه‌ها، دشواری‌های وارد بر دسترسی به وام‌ها و درکل نداشتن اطمینان، صدها هزار نفر شغلشان را از دست دادند.

در طول دوره‌ی بحران، انتقادهای حاصل از تصمیم یوروزون، همراه با صندوق بین‌المللی پول، به درخواست سیاست‌های ریاضتی سخت در ازای قرض‌دادن پول به یونان منجر شدند، تا کشور بتواند بابت بازپرداخت بدهی‌های خود پاسخ‌گو باشد. بسیاری از اقتصاددانان جاهای مختلف دنیا اظهار کردند که درخواست به کاهش و ایجاد اصلاحات اقتصادی بدون درنظرگرفتن هیچ‌گونه تخفیف – یعنی اقدامات کاهش‌دهنده‌ی میزان پول بازپرداختی سالانه‌ی دولت به وام‌دهندگان – فشار زیادی روی کشور یونان و مردم آن وارد می‌کند. اما سیاستمداران اروپایی احساس می‌کردند گزینه‌هایشان محدود است، زیرا حذف بخشی از بدهی یونان سیاست‌های کلی ریاضت مالی را کم‌رنگ می‌کرد و سایر کشورهایی که این بحران را به دلیل تنبلی و اسراف مردم یونان می‌دانستند، پذیرای آن نبودند.

با عمیق شدن رکود اقتصادی، که باعث از بین رفتن تقریباً یک‌چهارم اقتصاد یونان در طول چند سال شد، ناآرامی‌های اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی هم همراه آن آمد. برای مثال، یونان بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ چهار دولت عوض کرد. در نتیجه‌ی آن، گمانه‌زنی‌های مداومی در مورد ماندن یا خروج یونان از یوروزون وجود داشت، که عمدتاً از سیاستمداران اروپایی نشات گرفت.

در ماه مارس ۲۰۱۲ رهبران یوروزون بر سر اعطای دومین بسته‌ی وام‌ها، یعنی درکل ۱۳۰ میلیارد یورو، به یونان به توافق رسیدند. افت اقتصادی، سیاست‌های ریاضتی، تغییر مکرر دولت‌ها، نارضایتی رای‌دهندگان و ناتوانی رهبران یونان در پیاده کردن تغییرات ساختاری (مانند بهبود روش‌های جمع‌آوری مالیات،

کارساز کردن سیستم دادرسی کشور و ایجاد شرایط بهتر برای سرمایه‌گذاری‌های تجاری) باعث ایجاد چرخه‌ی معیوبی شد که یونان از سال ۲۰۰۹ درگیر آن بوده است.

این موضوع به انتخاب دولتی به رهبری حزب چپ‌گرای تازه‌تاسیس سیریزا (Syriza) در ماه ژانویه‌ی ۲۰۱۵ انجامید، که قول داد به ریاضت‌های اقتصادی پایان بخشد و سیاست اقتصادی متفاوتی به کار ببرد. با وجود مذاکرات طولانی و گاهی خشمگین با سایر اعضای یوروزون، دولت جدید موفق نشد پیشرفت کند. روز پنجم ژوییه‌ی ۲۰۱۵، حزب سیریزا آخرین شرایط لازم جهت دریافت کمک‌های مالی بیشتر به کشور را به رفراندوم ملی واگذار کرد، که در نتیجه‌ی غیرمنتظره‌ی آن ۶۱ درصد به عدم پذیرش رای دادند، و امکان خروج یونان از اتحادیه‌ی اروپا، یا گرکسیت (Grexit)، پیش کشیده شد. با وجود این نتیجه، دولت یونان تسلیم خواسته‌های رهبران یوروزون شد و تا اواسط ژوییه سومین کمک مالی، به ارزش ۸۵ میلیارد دلار، را دریافت کرد.

یونان در یوروزون مانده است، اما با وجود کمک‌های مالی و چندین سال ریاضت اقتصادی، هنوز در وضعیت دشواری به سر می‌برد. رشد اقتصادی کشور از زمان آغاز بحران به‌شدت پایین بوده، میزان بی‌کاری نزدیک به ۲۵ درصد است، و بدهی عمومی کشور تقریباً ۱۸۰ درصد تولید ناخالص ملی (GDP) آن است.

تعداد رای‌دهندگان جهت انتخاب اعضای پارلمان اروپا به پایین‌ترین حد خود رسیده، که احتمالا به دلیل نارضایتی کامل شهروندان نسبت به احزاب سیاسی اروپایی است. خیلی‌ها اظهار می‌کنند فاصله‌ی بین مردم عادی و رهبران سیاسی اتحادیه‌ی اروپا خیلی زیاد شده است. این امر باعث می‌شود رهبران سیاسی ملی بسیاری از مشکلات داخلی‌شان را به گردن اتحادیه‌ی اروپا بیندازند.

۲۸ کشور عضو اتحادیه دارند با چالش‌های به‌وجودآمده کنار می‌آیند. سیل مهاجرتی که حال شما هم جزو آن هستید، یکی از آن چالش‌هاست. (اطلاعات بیشتر در این‌باره در گفتار« آمدن به اروپا»).

توماس دوارژک ترکیه. استانبول. آگوست ۲۰۱۴. از زمان آغاز جنگ داخلی سوریه بیش از ۳۰۰ هزار پناه‌جو وارد استانبول شده‌اند.

اشتیاق بی‌پایان برای پیوستن به اتحادیه

با وجود تمام این مشکلات، کشورهای دیگر اروپا هنوز هم خواستار پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا هستند. در این سال‌های اخیر کشورهای آلبانی، مقدونیه،

مونتنگرو، صربستان و ترکیه تقاضای پذیرش داده‌اند.

ترکیه و اروپا

ترکیه و اروپا تاریخچه‌ای طولانی با هم دارند، که گاهی با تحسین و اتحاد، گاهی با ترس و منافع متضاد، اما همیشه با فقدان درک متقابل عمیق همراه بوده است.

اقوام ترکی که دین اسلام را برگزیدند، ۱۰۰۰ سال پیش به مرزهای شرقی مناطق امپراتوری مسیحی ارتودوکس بیزانس مهاجرت کرده و شهر قسطنطنیه (استانبول امروزی) را در سال ۱۴۵۳ فتح کردند. امپراتوری عثمانی بیش از چهار قرن بر منطقه‌ی بالکان و خاورمیانه حکمرانی کرد و اروپای غربی را هم مورد تهدید قرار داد، اما پشت دروازه‌های وین مجبور به عقب‌نشینی شد؛ آن هم دو بار.

تاریخ فتوحات ترک‌ها و نگرانی‌های اروپاییان نسبت به آن‌ها در طول ۲۰۰ سال منتهی به سال ۱۹۲۳ برعکس شد. اروپایی‌ها و روس‌ها از همه طرف ارتش ترک را پس زدند و نفوذ آن بر منطقه‌ی آناتولیا را تقریباً از بین بردند.

فجایع حاصل باعث حذف بسیاری از اقلیت‌های متعلق به طبقه‌ی تجار و روشن‌فکران امپراتوری شد. از سال ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۲، جمعیت ارامنه، طی رویدادی که تقریباً همه به غیر از ترکیه آن را نسل‌کشی ارامنه می‌نامند، به‌طور کامل پاک شد. پس از حمله‌ی ناموفق آتنی‌ها در سال ۱۹۱۹، جوامع ترک مسلمان ساکن یونان جای اقلیت‌های یونانی را گرفتند.

اما مقاومت فوق‌العاده‌ی ترک‌ها در سال ۱۹۲۳ – همراه با خستگی مفرط اروپاییان پس از جنگ جهانی اول – اروپا را وادار کرد که جمهوری جدید ترکیه را که حاصل ویرانه‌های امپراتوری عثمانی است، به رسمیت بشناسد.

این موفقیت عمدتاً به دست ژنرالی صورت گرفت که رهبری جنگ آزادی ترکیه را به عهده داشت؛ مصطفی کمال آتاترک . او پارادوکس رابطه‌ی ترکیه با اروپا را خلاصه کرد. او به ترک‌ها یاد داد که تنها به خودشان اطمینان داشته باشند و با هوشیاری از استقلال خود دفاع کنند. اما برای این‌که ترکیه به اندازه‌ی کشورهای اروپایی قدرت داشته باشد، به ترک‌ها دستور داد از تمدن اروپایی درس بگیرند، اسلام را از فضای عمومی پاک کرده و یک قانون اساسی سکولار وضع کنند. او از قوانین تجاری، جزایی و قانون خانواده‌ی ایتالیا، سوییس و سایر کشورهای اروپایی، گاهی در حد کلمه به کلمه، اقتباس کرد و آن‌ها را در قانون ترکیه جای داد.

از آن زمان نزدیک به یک قرن گذشته و ترکیه هنوز دربرگیرنده‌ی این پارادوکس‌هاست.

در تئوری، ترکیه دارد برای پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا مذاکره می‌کند؛ پروسه‌ای که مدت‌هاست در جریان است. این پروسه از سال‌های ۱۹۵۰ آغاز شد که ترکیه نگران تهدیدهای اتحاد جماهیر شوروی علیه مرزهایش شد و به مهم‌ترین ائتلاف نظامی غرب، پیمان ناتو، پیوست. قوانین اروپایی هنوز هم به‌عنوان بخشی از مذاکرات ورود به اتحادیه در قوانین ترکیه جای دارند؛ دوسوم سرمایه‌های خارجی ترکیه از کشورهای عضو اتحادیه تأمین می‌شود، پنج میلیون نفر اصالتاً ترک در اروپا زندگی می‌کنند و نیمی از تجارت ترکیه با کشورهای عضو اتحادیه صورت می‌گیرد.

اما در عمل، درآمد متوسط مردم ترکیه نصف اروپاست، و به نظر نمی‌آید به این زودی‌ها هم به آن برسد. نگرانی اروپا این است که ۸۰ میلیون نفر جمعیت ترکیه یک روزی همه مهاجرت کنند. ترکیه در مقابل قدرت اقتصادی اروپا حالت دفاعی دارد و نسبت به هر گونه تلاش یا زمینه‌ای که بخواهد قدرت حاکمیتش را پایین بیاورد، بدگمان است؛ یعنی دقیقاً همان کاری که قرار بود اروپا انجام بدهد.

این یعنی در بهترین حالت، پروسه‌ی ورود به اتحادیه‌ی اروپا مانند یک بازی است که در آن ترکیه وانمود می‌کند قرار است به اتحادیه‌ی اروپا بپیوندد و اتحادیه هم وانمود می‌کند که ورود آن را خواهد پذیرفت. این روندِ ابهام‌آمیز نسبتاً سازنده بوده، و جالب‌تر از آن، منافع زیادی برای هر دو طرف داشته است.

اما، در بدترین حالت، هر دو طرف نگاهی ریاکارانه یا حتی فریب‌آمیز نسبت به هم دارند. آن‌ها تفاوت‌های بین فرهنگ اسلامی ترکیه و فرهنگ مسیحی اروپا را بزرگ‌تر جلوه می‌دهند، از بحران مهاجران برای کسب امتیازات بی‌ارزش استفاده کرده و تفاوت‌های سیاسی خود را شخصی می‌کنند.

درنهایت، ارتباط ترکیه با اتحادیه‌ی اروپا به‌مراتب عمیق‌تر و وسیع‌تر از رابطه‌اش با خاورمیانه، روسیه و ایالات متحده است. اروپا هم درکل از رابطه‌ی خود با ترکیه نفع زیادی می‌برد، هرچند اغلب اوقات نمی‌خواهد این حقیقت را بپذیرد.

کشورهایی که به اتحادیه‌ی اروپا می‌پیوندند (پدیده‌ای که ورود نامیده می‌شود)، به رعایت تمام قوانین اتحادیه‌ی اروپا و امضای همه‌ی معاهدات یا توافقات الزام‌آور اتحادیه تعهد می‌دهند.

توماس دوارژک لوکزامبورگ. شنگن. روز ۱۴ ژوئن، ۱۹۸۵، در این روستای واقع در نزدیکی آلمان و فرانسه، توافق‌نامه‌ای به امضا رسید، تا مرزهای داخلی اروپا باز گردند، و منطقه‌ای موسوم به منطقه‌ی شنگن بوجود آمد.

اطلاعات تاریخی کلیدی

این جدول زمانی شامل مهم‌ترین معاهدات و همین‌طور تاریخ پیوستن کشورها به اتحادیه‌ی اروپا یا پیش‌گامان آن است. این گروه با شش عضو آغاز شد. در حال حاضر اتحادیه‌ی اروپا ۲۸ عضو دارد؛ که اگر بریتانیا از آن خارج شود، ۲۷ عضو خواهد داشت.

۱۹۵۱، معاهده‌ی پاریس

(Treaty of Paris): این ازجمله اولین توافقاتی بود که جهت ایجاد همکاری میان کشورهای اروپایی صورت گرفت. طبق این معاهده کشورهای بلژیک، فرانسه، ایتالیا، لوکزامبورگ، هلند و آلمان غربی در سازمان زغال‌سنگ و فولاد اروپا با هم متحد شدند. این سازمان میزان تولید زغال و فولاد اعضای خود را یکی کرد، به‌خصوص کشورهای فرانسه و آلمان را که قرن‌ها به‌طور جسته و گریخته درگیر جنگ بودند، تا از میزان رقابت بین آن‌ها بکاهد.

۱۹۵۷، معاهده‌ی رم

(Treaty of Rome): جامعه‌ی اقتصادی اروپا (European Economic Community) برای ایجاد بازاری مشترک میان شش کشور عضو سازمان زغال‌سنگ و فولاد اروپا تشکیل شد، که در جهت ادغام سیاسی کشورها قدم بزرگی بود. این توافق‌نامه رفت‌وآمد شهروندان را در دورانی از شکوفایی اقتصادی تسهیل کرد. این اولین معاهده‌ی بین کشورهای عضو گروه بود که موانع تجاری را پایین‌تر آورد و تعرفه‌ی کالاهای وارداتی را کاهش داد. ادغام تجاری راهی بود برای رسیدن به ادغام سیاسی بیشتر در آینده.

۱۹۵۳، کنوانسیون حقوق بشر اروپا

(European Convention on Human Rights): در پاسخ به اعمال وحشتناک و جنبش فاشیست جنگ جهانی دوم (که در گفتار «برخاستن از میان خاکسترهای جنگ» درباره‌ی آن می‌خوانید)، ۱۲ کشور شورای اروپا (Council of Europe) را تشکیل دادند، و بعد، برای محافظت از حقوق اساسی افراد و غیرقانونی کردن قاچاق آدم، تبعیض نژادی، سوءاستفاده جنسی، شکنجه و سایر کارهای ناشایست، کنوانسیون حقوق بشر اروپا را به تصویب رساندند. این یکی از مهم‌ترین موفقیت‌های کشورهای اروپایی در راه جلوگیری از بروز جنگ محسوب می‌شود. (شورای اروپا مستقل از اتحادیه‌ی اروپاست و ۴۷ کشور عضو

دارد، ازجمله روسیه و بسیاری از کشورهای عضو اتحاد جماهیر شوروی سابق.)

منشور حقوق بشر اروپا، که در سال ۲۰۰۹ به اجرا درآمد، بر اساس این کنوانسیون تنظیم شده است. بر اساس این پیمان، افراد می‌توانند مستقیما از دادگاه حقوق بشر اروپا (European Court for Human Rights) درخواست کنند تا از حقوق آن‌ها حمایت کند.

تو هم، به‌عنوان یک پناهنده، تحت حمایت این کنوانسیون هستی. یعنی نباید تو را به جایی بازگردانند که خطر شکنجه یا رفتارهای ظالمانه و غیرانسانی یا مجازات برایت وجود دارد. درضمن، می‌توانی تحت شرایط خاص به خانواده‌ی خود بپیوندی. (اطلاعات بیشتر در این‌باره در گفتار«آمدن به اروپا»).

سال‌های ۱۹۷۰:

حکومت‌های فاشیستی فرانسیسکو فرانکو (Francisco Franco) در اسپانیا و آنتونیو ده اولیورا سالازار (Antonio de Oliveira Salazar) در پرتغال پس از سال‌ها به پایان رسیدند. ورود این کشورها به اتحادیه‌ی اروپا در سال ۱۹۸۶ باعث تقویت تعهد این گروه به دموکراسی آزاداندیشانه شد و کشورهای دیگری را نیز که از ارتباط ایجادشده بین صلح، دموکراسی و اقتصاد بازار آزاد الهام گرفتند، به سمت خود کشید.

امیلیو سیلوا، ۵۰ ساله، خبرنگار، مادرید، اسپانیا

من ۵۰ سالم است، و دارم درباره‌ی چیزی می‌نویسم که ۸۰ سال پیش اتفاق افتاد. جوامعی که زخم‌هایشان را مداوا نمی‌کنند، مسئولیتش را به گردن نسل‌های بعدی می‌اندازند.

مادربزرگ من مودستا نام داشت و در سال ۱۹۹۷ از دنیا رفت. آن زمان ۲۲ سال از پایان دوران دیکتاتوری وحشتناک

ژنرال فرانسیسکو فرانکو (General Francisco Franco)، دورانی پر از رنج، می‌گذشت؛ نیم میلیون نفر تبعیدی، زندانی سیاسی، ۱۱۴,۲۲۶ زن و مرد مفقودالاثر و نوزادان ربوده‌شده از زندان‌ها.

در سال‌های ۱۹۳۰، اسپانیا به جمهوری تبدیل شد و پیشرفت‌های اجتماعی زیادی در آن به وقوع پیوست. تحصیلات همگانی شد، زنان حق رأی پیدا کردند، قانون اساسی وضع شد که تمام موارد حقوق بشر بین‌المللیِ آن زمان در آن منظور شده بود، و هنر و فرهنگ به دوردست‌ترین نقاط کشور رسید. (در سال ۱۹۳۱ کاندیداهای ضدسلطنت در انتخابات شهرداری موفق به کسب اکثریت آرا شدند. شاه آلفونسوی سیزدهم (Alfonso XIII) از کشور فرار کرد، و مردم اسپانیا آغاز جمهوری دوم را جشن گرفتند. طرفداران این جمهوری، جمهوری‌خواه نامیده می‌شدند.) اما ایجاد یک دولت مدرن با حقوق شهروندی دشمنان قدرتمندی داشت، و ارتش (به رهبری امیلیو مولا (Emilio Mola) ژنرال فاشسیت و فرانکو و سایرین) کودتایی به پا کرد و جنگ وحشتناکی راه انداخت.

مادربزرگم، مودستا، تقریباً تمام عمرش سکوت کرد و ترسید حرف بزند. من تابستان‌های زیادی را با او گذراندم و هیچ‌وقت نشنیدم درباره‌ی شوهرش، پدربزرگم امیلیو، کوچک‌ترین حرفی بزند. او ناپدید شده بود. حتی از زبان مادربزرگم هم محو شده بود.

روز ۱۶ اکتبر، ۱۹۳۶، پدربزرگ من همراه با ۱۴ نفر دیگر به دست شبه‌نظامیان فالانژ (Falange) افتاد -حزب فاشیست اسپانیا که آنتونیو پریمو دریورا (Antonio Primo de Rivera) بنیان‌گذار آن بود – و همگی به قتل رسیدند و چند کیلومتر دورتر دفن شدند.

او یک جمهوری‌خواه و طرفدار آموزش و تحصیل برای همگان بود. پدربزرگم سال‌ها در یک گور همراه با ۱۴ نفر دیگر مدفون

بود و هیچ‌کس از او خبری نداشت.

وقتی حکومت دیکتاتوری اسپانیا به پایان رسید، ماموران انتقال کشور به سمت دموکراسی فکر کردند ما می‌توانیم نقض حقوق بشرِ صورت‌گرفته در گذشته را نادیده بگیریم. اما جای خالی هزاران اسپانیایی مفقودالاثر، آن سکوت را در هم می‌شکست، ترس‌های مردم را برمی‌انگیخت و موانعی ایجاد می‌کرد که جلوی صدای هزاران مادربزرگ، پسر و خواهر را می‌گرفت و نمی‌گذاشت درباره‌ی عزیزانشان حرفی بزنند.

من خبرنگار هستم و شاید انتخاب این شغل راهی بود تا با سکوت خانواده‌ام مبارزه کنم. از شانس من، در ماه مارس ۲۰۰۰، وقتی روی مقاله‌ای درباره‌ی حکومت دیکتاتوری اسپانیا کار می‌کردم، با مردی آشنا شدم که از محل دفن پدربزرگم باخبر بود. اکتبر آن سال ۱۳ جسد از خاک خارج شدند. سرگذشت هزاران قربانی در این خاک نهفته است.

من تمام عمر دهانم را بستم و نتوانستم در ملاعام صحبت کنم، انگار سکوت مادربزرگم به من به ارث رسیده بود. اما با نبش قبر پدربزرگم، آن سکوت را شکستم. سکوت من۳۰ سال پیش در آن‌جا به وجود آمده بود، و همان‌جا هم از بین رفت.

در اسپانیا حداقل ۱۱۴,۲۲۶ نفر مفقودالاثر در گورهای دسته‌جمعی مدفون هستند. هزاران نفر دیگر هم در تبعید ناپدید شدند و همان‌جا مُردند و نتوانستند بازگردند. تقریبا نیم میلیون مرد، زن و کودک اسپانیایی اوایل سال ۱۹۳۹ با پای پیاده از مرز کشور عبور کردند و در فرانسه دنبال سرپناه گشتند، تا از ارتش‌های فاشیست فرانکو، آدولف هیتلر و بنیتو موسولینی، که در زمان جنگ با اسپانیا متحد شده بودند، فرار کنند. پناه‌جویان اسپانیایی به اردوگاه‌هایی که مقامات فرانسوی روی سواحل جنوب کشور ساخته بودند، منتقل شدند، زنان میان شن و ماسه‌ها زایمان کردند، شرایط وخیمی داشتند و بسیاری از آن‌ها بیمار شدند. تصویر مردم گرسنه و مستاصل پشت سیم‌های

خاردار چیزی است که در عصر ما به دفعات در جاهای مختلف دنیا تکرار شده است. همان ترس‌ها، همان استیصال و همان فقدان هم‌بستگی از جانب دولت.

دولت‌ها می‌توانند ما را به فراموشی وادار کنند، اما نمی‌توانند آن خاطرات را از بین ببرند. حقوق بشر از خرمنی از رنج‌ها تشکیل شده است. مادربزرگ من حال کنار پدربزرگم آرمیده، و با این‌که بقایایشان تجزیه شده است، اما از طریق دی‌ان‌ای، هنوز با هم ارتباط دارند.

در طول ۱۵ سال اخیر، ۶۵۰۰ نفر نبش قبر شده‌اند. چون دولت اسپانیا عملیات جست‌وجو را تقبل نکرد، ۷۰۰ نفر از ۲۰ کشور مختلف برای انجام این امر داوطلب شدند. عزیزان و کس‌وکار آدم‌ها را نمی‌شود از روزگار پاک کرد. این خاطرات انسانی را کسانی به ارث می‌برند که حاضر نیستند انسانیت خودشان از بین برود.

۱۹۹۳، معیارهای کپنهاگ

(Copenhagen Criteria): با افزایش موفقیت‌های اقتصادی و اجتماعی اتحادیه، تعداد کشورهای خواستار عضویت در آن بیشتر شد. بنابراین برای پیوستن به اتحادیه شرایط خاصی تعیین شد، ازجمله این‌که کشورهای نامزد باید کشورهای دموکراتیک باشند و از قوانین اتحادیه‌ی اروپا، مانند منشور حقوق اساسی (Charter of Fundamental Rights)، پیروی کنند. (برای اطلاعات بیشتر در این‌باره به گفتار «اروپا چگونه اروپا شد» مراجعه کنید.)

۱۹۹۲، پیمان ماستریخت

(Treaty of Maastricht): کشورهای اروپایی برای ادغام اقتصادی فراتر و واحد پول مشترک آماده شدند. طبق این پیمان، فرانسه واحد

پولش، فرانک، ایتالیا لیر و هلند گیلدر را در سال ۲۰۰۳ از دست دادند. ۱۹ کشورِ عضو واحد پول خود را با یک واحد مشترک به نام یورو، با علامت «€»، جایگزین کردند. واحد پول مزبور توسط بانک مرکزی اروپا اداره می‌شود، که وظیفه‌ی اصلی آن حفظ ثبات قیمت از طریق مدیریت نرخ تورم در کل اتحادیه است. سیاست‌های پولی و اقتصادی توسط اتحادیه‌ی اروپا تعیین می‌شود. سیاست‌های مالی (مالیات‌ها و مخارج) به عهده‌ی خود کشورهای عضو است. پیمان ماستریخت به‌طور رسمی منجر به تشکیل اتحادیه‌ی اروپا شد.

۱۹۹۵، توافق‌نامه‌ی شنگن

(Schengen Agreement): این توافق‌نامه امکان رفت‌وآمد آزاد کالاها و افراد را از مرزهای کشورهای عضو فراهم کرد، کنترل‌های مرزی را کاهش داد و یک سیستم ویزای مشترک به وجود آورد؛ امری که با پایان جنگ سرد ممکن شد. شهروندان کشورهای تحت این توافق‌نامه می‌توانند بدون بازرسی از مرزهای آن کشورها بگذرند. این توافق‌نامه اساس تشکیل یک سیستم پناهندگی اروپایی مشترک را به وجود آورد، که برای ارائه‌ی امنیت بین‌المللی به پناه‌جویان و پناهندگان، قوانین خاصی تعیین می‌کند. (برای اطلاعات بیشتر در این‌باره به گفتار«آمدن به اروپا» مراجعه کنید.) تنها بریتانیا و ایرلند توافق‌نامه را به‌طور کامل نپذیرفتند. این یعنی همه‌ی مسافران برای عبور از مرزهایشان نیاز به کارت شناسایی دارند.

۱۹۹۷، معاهده‌ی آمستردام

(Amsterdam Treaty): همه‌ی مسائل مربوط به مهاجرت و پناهندگی، ازجمله توافق‌نامه‌ی شنگن، تحت حاکمیت قوانین اتحادیه‌ی اروپا قرار می‌گیرند. کنوانسیون دوبلین هم همان سال لازم‌الاجرا شد، و طبق آن برای واگذاری مسئولیت رسیدگی به درخواست‌های پناهندگی توسط کشورهای عضو در سال ۱۹۹۰، معیارهایی تعیین شد. (مراجعه به ستون کناری گفتار «آمدن به اروپا»)

۲۰۰۶، پیمان لیسبون

(Treaty of Lisbon): به دلیل ادامه‌ی گسترش اتحادیه‌ی اروپا، مقامات تصمیم گرفتند ساختار قانون اساسی آن را اصلاح کنند و آن را با این پیمان بیشتر تطابق دهند. پیمان مزبور ساختار کنونی اتحادیه‌ی اروپا را ایجاد کرد، و با بالا بردن قدرت‌های پارلمان اروپا، ادغام سیاسی کشورهای عضو اتحادیه را افزایش داد.

اروپا، کشور من

با گسترش سریع ادغام اقتصادی، اتحادیه‌ی اروپا بزرگ‌تر و متنوع‌تر شد. آشنایی و شناخت شهروندان کشورهای عضو نسبت به یکدیگر سخت‌تر شد. اتحادیه‌ی اروپا، برای ترویج ارتباط متقابل میان ساکنان کشورهای مختلفِ عضوِ خود طرح‌هایی راه‌اندازی کرد؛ ازجمله تبادلات فرهنگی (جشنواره‌ها و ترجمه‌ی آثار ادبی)، کلاس‌های زبان و تحصیل در خارج، مانند برنامه‌ی اراسموس در کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا. این اتحادیه هر ساله دو شهر را پایتخت فرهنگی اعلام می‌کند تا میراث خود را با سایر کشورهای عضو به اشتراک بگذارند. با این کار، اروپایی‌ها با جاهای دیگر آشنایی پیدا می‌کنند. اتحادیه‌ی اروپا در سال ۲۰۱۶ شهرهای سن سباستین (San Sebastian) اسپانیا و وروتساوف (Wrocław) لهستان را انتخاب کرده است.

فیلیپ فریتز، ۲۹ ساله،خبرنگار، برلین، آلمان

من به‌خاطر خانواده‌ام همیشه دوست داشتم لهستان درس بخوانم. من در روستای آلمانی المزهورن (Elmshorn)، حدودا ۳۰۰ کیلومتری برلین، به دنیا آمدم. مادرم لهستانی و پدرم مهاجر

آلمانی‌الاصل بود که در سال‌های ۱۹۷۰، حدود سن ۱۸ سالگی، از لهستان فرار کرد.

پدر و مادرم در خانه با هم لهستانی صحبت می‌کردند. وقتی جوان بودم، از این موضوع خجالت می‌کشیدم. یادم است با خودم فکر می‌کردم: «خدایا، پدر و مادرم چرا به این زبان عجیب با هم حرف می‌زنند؟ چرا با هم انگلیسی حرف نمی‌زنند، مثل فیلم‌های هالیوودی، یا به زبان‌های اروپایی دیگر مثل فرانسوی یا اسپانیایی؟»

با این‌که آلمان یک جامعه‌ی مهاجر است و همه‌ی بچه‌های کلاس من یک پیش‌زمینه‌ی مهاجرتی داشتند، اما من در عالم کودکی‌ام، دلم نمی‌خواست متفاوت باشم. من به لهستان یا لهستانی بودن علاقه‌ی خاصی نداشتم. در خانه لهستانی حرف می‌زدم، اما نه درست و حسابی و معمولاً فقط به گفتن «مرسی» و «سلام» محدود می‌شد. تابستان‌ها هم برای دیدار خانواده به لهستان سفر می‌کردم، اما تنها در همین حد.

بعد در سن نوجوانی، ناگهان نظرم به لهستان جلب شد. احساس می‌کردم بعضی از مکالمات خانواده‌ام را نمی‌فهمم، به‌خصوص وقتی فقط لهستانی حرف می‌زدند. آن بخش از هویتم را که در زمان بچگی سرکوب کرده بودم، دوباره بیدار شده بود. برای همین تصمیم گرفتم زبان لهستانی‌ام را کامل کنم و با ریشه‌هایم بیشتر آشنا شوم.

وقتی از برنامه‌ی اراسموس (Erasmus) مطلع شدم ـ برنامه‌ی تبادل دانشجو که به دانشجویان خارجی بورس تحصیلی یک کشور دیگر را می‌دهد تا در آن‌جا درس بخوانند و با فرهنگ آن کشور بیشتر آشنا شوند ـ فوراً از فرصت استفاده کردم. این بهترین موقعیت بود. من در سال ۲۰۱۱ برای تحصیل در دانشگاه یاگیلون (Jagiellonian University) شهر کراکوف (Krakow) لهستان، بورس گرفتم. کراکوف یک شهر دانشجویی

است. جای بسیار مناسبی است، و برای همین همه چیز خیلی خوب پیش رفت.

اراسموس زندگی من را عوض کرد.

در لهستان بیشتر درباره‌ی هویتم کاوش کردم. «من که هستم؟ چه چیزی من را آلمانی، اروپایی یا لهستانی می‌کند؟ اگر پدر و مادرم در لهستان مانده بودند، زندگی من چطور می‌شد؟»

تصمیم بازگشت به لهستان از خیلی جهات روی زندگی‌ام تأثیر گذاشت. شاید با کاسیا، دوست‌دخترم، که مدت‌هاست با هم هستیم، آشنا نمی‌شدم. اولین بار او را در یک بار دیدم. او داشت من را نگاه می‌کرد، من هم او را نگاه می‌کردم، اما مطمئن نبودم بروم جلو با او حرف بزنم یا نه، چون یک پسر دیگر همراهش بود. بعداً فهمیدم که دوست صمیمی‌اش بود.

روز بعد تصادفی در آپارتمان یک دوست مشترک همدیگر را دیدیم. قرار گذاشتیم برویم با هم قهوه بخوریم و لهستانی و آلمانی صحبت کنیم. او قبلاً آلمانی خوانده بود و حالا می‌خواست زبان آلمانی‌اش را تقویت کند. این بهترین بهانه بود برای قرار گذاشتن.

بعد از آن هم با هم لهستانی تمرین کردیم، به‌خصوص روی روان‌خوانی، حالت‌های مفعولی و مضاف‌الیه. به نظر مسخره می‌آید، می‌دانم. یک بار در یکی از گرم‌ترین روزهای سال کنار رودخانه‌ی ویستولا (Vistula River) با هم قدم زدیم. موهایش باز بود، و یادم است چقدر دلم می‌خواست به او نزدیک‌تر شوم. این بهترین خاطره‌ی اراسموس من است.

با بهتر شدن زبانم، پدربزرگم را بهتر می‌فهمیدم. و برای اولین بار در زندگی‌ام، می‌توانستم با او حرف بزنم.

اراسموس از لحاظ حرفه‌ای هم خیلی به من کمک کرد. من الان تقریباً دوزبانه هستم و برای روزنامه‌های آلمانی، دی برلینر تسایتونگ (Die Berliner Zeitung) و یک هفته‌نامه‌ی یهودی، به نام یودیشه آلگماینه (Judische Allgemeine)، کار می‌کنم.

درضمن با بزرگ‌ترین نشریه‌ی لهستان، گازتا ویبورتسا (Gazeta Wyborcza) هم همکاری دارم.

می‌دانید، اروپا خیلی وقت‌ها یک اتحادیه‌ی اقتصادی تعبیر می‌شود، اما موضوع تنها مرزهای باز و سفر آزاد نیست. موضوع ایجاد درک متقابل است. هرچند لهستان کشور همسایه است، اما بسیاری از آلمانی‌ها هنوز شناخت زیادی از آن ندارند.

طرح‌هایی چون اراسموس، برای دانشجوهای کشورهای به‌اصطلاح تازه‌عضو در سال ۲۰۰۴، ازجمله لهستان، فرصت خوبی است که به جاهای دیگر سفر کنند و چیزهای جدید یاد بگیرند. در سال ۲۰۰۷، کاسیا دانشجوی اراسموس در دانشگاه سالامانکا (Universidad de Salamanca) در اسپانیا بود.

من و کاسیا پس از اتمام دوره‌ی اراسموس به سفرهایمان ادامه دادیم. من برای تمام کردن درسم و گرفتن مدرک تاریخ و جامعه‌شناسی، به شهر برمن (Bremen) آلمان رفتم. او برای کار به آمستردام هلند رفت. بعد از یک سال، با هم به برلین نقل‌مکان کردیم. ما هنوز با هم هستیم. یک هفته با هم آلمانی حرف می‌زنیم، و هفته‌ی بعد لهستانی.

عکسها

کارل ده کایزر بلژیک. دیکسموید. آگوست ۱۹۸۷. ایزربدوارت، یادبود سالانه‌ی سربازان کشته‌شده‌ی فلاندری (فلمیش). اکثر شرکت‌کنندگان جزو ملی‌گرایان فلاندری جناح-راست بودند. بلژیک یکی از بنیان‌گذاران اتحادیه‌ی اروپا است.

ریموند دپاردون فرانسه. کریل- سور- مر. فرانسه یکی از بنیان‌گذاران اتحادیه‌ی اروپا است.

فرناندینو شیانا ایتالیا. کوریلیانو. ایتالیا یکی از بنیان‌گذاران اتحادیه‌ی اروپا است.

توماس دوارژک لوکزامبورگ. شنگن. ۲۰۱۶. نام منطقه‌ی شنگن از نام این روستای واقع بر مرز بین لوکزامبورگ-آلمان-فرانسه برگرفته شده است. روز ۱۴ ژوئن ۱۹۸۵، توافق‌نامه‌ای جهت بازشدن مرزهای داخلی اروپا در این روستا به امضا رسید.

کارل ده کایزر هلند. ورونپولدر. ۲۰۱۲. بخشی از بزرگ‌ترین مانع امواج طوفان در جهان. هلند یکی از بنیان‌گذاران اتحادیه‌ی اروپا است.

توماس دوارژک آلمان. روست. ۲۰۱۶. پارک اروپا، بزرگ‌ترین شهربازی آلمان و دومین شهربازی بزرگ اروپا. آلمان یکی از بنیان‌گذاران اتحادیه‌ی اروپا است.

مارک پاور دانمارک. لوکن. ۱۲ آگوست، ۱۹۹۵. بخشی از دیوار آتلانتیک که در زمان جنگ جهانی دوم به دستور آدولف هیتلر ساخته شد تا از حمله‌ی دریایی بریتانیا به قاره‌ی اروپا جلوگیری کند. دانمارک ۱ ژانویه، ۱۹۷۳، به اتحادیه‌ی اروپا پیوست.

دیوید هرن ایرلند. کیلارنی. ۱۹۸۴. رقص سنتی ایرلندی توسط مدارس متعددی زنده نگه داشته می‌شود. ایرلند ۱ ژانویه‌ی ۱۹۷۳ به اتحادیه‌ی اروپا پیوست.

مارتین پار انگلستان. نیو برایتون. اوایل سال‌های۱۹۸۰. انگلستان ۱ ژانویه‌ی ۱۹۷۳ به اتحادیه‌ی اروپا پیوست.

الکس مایولی یونان. آتن. ۲۰۱۴. کوه لیکابتوس، در دوردست، بلندترین نقطه‌ی آتن است. یونان ۱ ژانویه‌ی ۱۹۸۱ به اتحادیه‌ی اروپا پیوست.

سوزان مایزلاس پرتقال. لیسبون. ۲۰۰۴. محله‌ی کووا ده مورا محله‌ی مهاجران کاپه ورده، مستعمره‌ی سابق پرتقال است. پرتقال ۱ ژانویه‌ی ۱۹۸۶ به اتحادیه‌ی اروپا پیوست.

کریستینا گارسیا رودرو اسپانیا. آباران. ۱۹۹۳. کروز ده مایو، فستیوال صلیبان، هر سال روز ۳ می جشن گرفته می‌شود. اسپانیا ۱ ژانویه‌ی ۱۹۹۶ به اتحادیه‌ی اروپا پیوست.

چن-چی چنگ اتریش. باد ایشل. ۲۰۱۳. جشن سالانه‌ی تجلیل از فرانتس یوزف یکم، امپراتور اتریش از سال ۱۸۴۸ تا ۱۹۱۶، در روز تولدش. اتریش ۱ ژانویه‌ی ۱۹۹۵ به اتحادیه‌ی اروپا پیوست.

پاتریک زاکمان فنلاند. شمالی‌ترین کشور عضو اتحادیه‌ی اروپا، ۱ ژانویه‌ی ۱۹۹۵ به اتحادیه پیوست.

جوناس بندیکسون سوئد. استکهلم. ۲۰۱۳. هاماربی سیوستاد، یک شرکت توسعه‌ی مسکن در شرق استکهلم. سوئد ۱ ژانویه‌ی ۱۹۹۵ به اتحادیه‌ی اروپا پیوست.

مارتین پار مجارستان. بوداپست. ۱۹۹۷. حمام‌های آب‌گرم سیچنی. مجارستان ۱ می ۲۰۰۴ به اتحادیه‌ی اروپا پیوست.

پیتر مارلو قبرس. نیکوزیا. ۲۰۰۴. کاخ لدرا گذرگاه بین قسمت‌های تُرک‌نشین و یونانی‌نشین جزیره.

مارتین پار جمهوری چک. پراگ. ۲۰۰۵. یک راهنمای توریست‌های انگلیسی-زبان. جمهوری چک ۱ می ۲۰۰۴ به اتحادیه‌ی اروپا پیوست.

ایان بری استونی. تالین. ۲۰۰۲. رایکویا پلاتز، میدان اصلی قسمت قدیمی شهر. استونی ۱ می ۲۰۰۴ به اتحادیه‌ی اروپا پیوست.

الکس مایولی لتونی. ریگا. ۲۰۰۴. داخل ساختمان تلویزیون ملی. لتونی ۱ می ۲۰۰۴ به اتحادیه‌ی اروپا پیوست.

کریستوفر اندرسون لیتوانی. پارک ملی تراکای، نزدیک شهر ویلنیوس. ۲۰۰۳. لیتوانی ۱ می ۲۰۰۴ به اتحادیه‌ی اروپا پیوست.

کارل ده کایزر مالت. ملیحه. ۲۰۰۴. جشن بانوی پیروزی. توریست‌ها در میدان مقابل کلیسا در جشن مذهبی شرکت می‌کنند. مالت ۱ می ۲۰۰۴ به اتحادیه‌ی اروپا پیوست.

مارک پاور لهستان. گدانسک. نوامبر ۲۰۰۴. کارخانه‌ی کشتی‌سازی و محل تاسیس جنبش همبستگی در سال ۱۹۸۰.

کریس استیل-پرکینز اسلواکی. زلینا. ۲۰۱۲. کارخانه‌ی شرکت کره‌ای «کیا» تولیدکننده‌ی خودرو. اسلواکی ۱ می ۲۰۰۴ به اتحادیه‌ی اروپا پیوست.

مارتین پار اسلوانی. پیران. ۲۰۰۴. اسلوانی ۱ می ۲۰۰۴ به اتحادیه‌ی اروپا پیوست.

برونو باربی بلغارستان. صوفیه. ژانویه ۲۰۰۷. یک محله‌ی تازه‌توسعه‌یافته در پایتخت. بلغارستان ۱ ژانویه‌ی ۲۰۰۷ به اتحادیه‌ی اروپا پیوست.

پائولو پلگرین رومانی. ۲۰۰۷. یک ایستگاه اتوبوس در بایا ماره. رومانی ۱ ژانویه‌ی ۲۰۰۷ به اتحادیه‌ی اروپا پیوست.

کارل ده کایزر کرواسی. کرالیویتسا. ۲۰۱۱. پلکان مخصوص ماهیگیری. کرواسی ۱ جولای ۲۰۱۳ به اتحادیه‌ی اروپا پیوست.

اروپا چگونه اروپا شد

با این‌که همه‌ی کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا از تاریخ، زبان، فرهنگ و آداب‌ورسوم خاص خودشان برخوردار هستند، اما چند نقطه‌ی مشترک دارند که باعث می‌شود زندگی در همه جای اروپا مشابه هم باشد. در این فصل نظرتان را به تعدادی از آن شباهت‌ها جلب می‌کنیم.

یوروجوک‌ها یا جوک‌های اروپایی

در اروپا، هر کسی یکی دیگر را دست می‌اندازد

نویسنده: رومن سینورت

برای درک اروپاییان باید بفهمید که آن‌ها، با وجود فرهنگ‌ها و آداب و رسوم متفاوت، چگونه با هارمونی و سازش کنار هم زندگی می‌کنند.

یکی از آن راه‌ها جوک گفتن است. این حس شوخ‌طبعی ده‌ها یا حتی صدها سال در اروپا برقرار بوده است. این رسم شوخی میان اعضای خانواده‌ی اروپایی، به جای این‌که مورد تهاجم یا حمله قرار بگیرد، بیشتر به‌عنوان صمیمیت و سربه‌سر گذاشتن برداشت می‌شود؛ درست مانند خانواده‌های عادی. جوک گفتن می‌تواند یک هویت به وجود بیاورد و به مردم کمک کند که قدر تفاوت‌های یکدیگر را بدانند. درضمن، باعث خنده هم می‌شود.

جوک‌های اروپایی‌ها گاهی اوقات بینشی درباره‌ی تاریخچه‌ی قاره ارائه می‌دهند. فرانسوی‌ها مردم بلژیک را ساده‌لوح می‌دانند، که این موضوع ریشه در انقلاب صنعتی قرن ۱۹ دارد؛ وقتی کارگران بلژیکی برای کار راهی معادن و کارخانه‌های شمال فرانسه شدند و به اعتصاب‌شکن‌ها شهرت یافتند.

سوئدی‌ها همسایه‌های نروژی خود را مردمانی زشت و ناهنجار می‌دانند؛ رقابت دوستانه‌ای که با پول‌دار شدن نروژی‌ها پس از کشف نفت در دریای شمال شدت گرفت. در سال‌های ۱۹۷۰، کثیرالانتشارترین روزنامه‌های دو کشور جنگی از جوک‌ها را آغاز

کردند، بدون این‌که حتی یک تیر در شود. هم‌زمان با آن هم، مجارها درباره اسکاتلندی‌ها جوک می‌سازند، که ۲۰۰۰ مایل با آن‌ها فاصله دارند. این موضوع می‌تواند به قرن ۱۵، یعنی زمان مهاجرت اسکاتلندی‌ها به اروپای شرقی، برگردد.

خب این‌ها حقایق بودند؛ حالا برسیم به جوک‌ها. توجه شما را به چند نمونه از خنده‌دارترین جوک‌های اروپایی‌ها درباره هم جلب می‌کنیم.

بلژیکی‌ها می‌گویند فرانسوی‌ها متکبرند:

«خدا وقتی فرانسه را آفرید، با خود فکر کرد زیباترین کشور دنیاست و ممکن بود مردم حسودی کنند، بنابراین برای رعایت انصاف، تصمیم گرفت فرانسوی‌ها را خلق کند.»

فرانسوی‌ها هم می‌گویند بلژیکی‌ها خنگ هستند:

«چرا دنیای عرب نفت دارد و بلژیکی‌ها سیب‌زمینی سرخ‌کرده؟ چون وقتی دنیا آفریده شد، انتخاب اول با بلژیکی‌ها بود.»

سوئدی‌ها خیلی دوست دارند همسایه‌ی نروژی «احمق»شان را مسخره کنند:

«کتاب‌خانه‌ی اسلو چرا تعطیل شد؟ چون یک نفر کتاب را دزدید.»

پرتغالی‌ها می‌گویند اسپانیایی‌ها فکر می‌کنند از همه بهترند:

«در مطالعه‌ای جدید، از ۱۰ نفر اسپانیایی ۱۱ نفر گفتند نسبت به بقیه احساس برتری می‌کنند.»

سوییسی‌ها می‌گویند اتریشی‌ها خیلی باهوش نیستند:

«چرا پرچم اتریش قرمز، سفید، قرمز است؟ تا آن را برعکس به هوا نبرند.»

اتریشی‌ها می‌گویند همسایه‌های آلمانی‌شان به اندازه‌ی کافی نمی‌خندند:

«کوتاه‌ترین کتاب جهان چیست؟ «۵۰۰ سال طنز آلمانی.»

یونانی‌ها معتقدند مردم آلبانی عقب‌افتاده‌اند:

«سوپ گوجه‌فرنگی مخصوص آلبانی چیست؟ آب داغ توی یک کاسه‌ی قرمز.»

اوکراینی‌ها روس‌ها را به داشتن ثروت زیادی متهم می‌کنند:

«یک روس به دوستش می‌گوید: «من یک کراوات ۳۰۰۰ یورویی خریدم.» دوستش می‌گوید: «احمق! می‌توانستی همان را سر کوچه با ۵۰۰۰ یورو بخری.»»

سایر اروپایی‌ها فکر می‌کنند انگلیسی‌ها بداخم هستند:

«کار هیجانی از نظر یک انگلیسی چیست؟ خوردن شکلات افتر ایت (After Eight) ساعت ۷:۳۰ عصر.»

ایتالیایی‌ها هم درباره‌ی خودشان جوک می‌سازند:

«یک ایتالیایی که دست‌هایش توی جیبش است، چه نام دارد؟ لال.»

اتحادیه‌ی اروپا بر این اساس ساخته شده که آزادی تنها در صورتی می‌تواند وجود داشته باشد که همه، بدون در نظر گرفتن وضعیت مهاجرتی، به حقوق همدیگر احترام بگذارند.

همه‌ی افراد از حقوق اساسی یکسانی برخوردارند. آن حقوق در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مندرج شده است، که پس از پایان جنگ جهانی دوم به تصویب رسید تا امنیت همه‌ی مردم تأمین شود، ازجمله امنیت میلیون‌ها پناه‌جوی فراری از آزار و اذیت. (مراجعه شود به گفتار «راه و چاه»)

این بدان معناست که همه‌ی افراد، صرف‌نظر از جنسیت، نژاد، اصلیت، ویژگی‌های ژنتیکی، دین و مذهب، اعتقاد سیاسی یا غیره، سن، گرایش جنسی، زبان، ناتوانی یا سایر خصایص – زن، مرد، پیر، جوان، سیاه، سفید، مهاجر، بومی، مسلمان، مسیحی، دگرباش جنسی، هم‌سوجنس (مراجعه به ستون فرعی) – از حقوق اساسی یکسانی برخوردار هستند.

این حقوق در منشور حقوق اساسی اتحادیه‌ی اروپا تصریح و بسط داده شده، و از اصول احترام، عدالت، آزادی، هم‌بستگی و برابری الهام گرفته است.

هر کشور عضو باید ضمن اجرای قوانین داخلی، از مقررات اتحادیه‌ی اروپا، که این منشور را محترم می‌دارند، نیز پیروی کند.

اما جوامع آسیب‌پذیر – به‌خصوص روماها، مسلمانان، یهودیان، دگرباشان جنسی و جوامع مهاجر – از همه بیشتر در معرض خطر تبعیض (یا محرومیت به دلیل هویت و اعتقادشان) و جنایاتی قرار می‌گیرند که بر اساس اصلیت، جنسیت، نژاد، یا هر یک از دسته‌بندی‌های نام‌برده در بالا علیه افراد صورت می‌گیرد.

با حقوق اساسی خود آشنا شوید:

عباس فرانسه. پاریس. ۱۷ ژانویه ۲۰۰۴. تظاهرات علیه ممنوعیت حجاب در مدارس و ادارات دولتی. روی ماسک‌ها نوشته شده: «پس آزادی، برابری، و برادری چه شد؟» - که اشاره‌ای است به شعار ملی کشور.

آزادی بیان و مطبوعات

هر کس حق دارد نظرش را بیان کند و اطلاعات خود را به اشتراک بگذارد و دولت‌ها نباید دخالتی بکنند. برخورداری از آزادی بیان و مطبوعات آزاد یکی از فاکتورهای اصلی ورود یک کشور به اتحادیه‌ی اروپاست.

اما این حق استثناهایی هم دارد. آزادی بیان یک حق مطلق نیست، بلکه حقی است که باید با ملاحظات دیگر تعادل داشته باشد، برای مثال، وقتی روی سایر حقوق اساسی افراد تأثیر می‌گذارد.

از این‌رو، سخنان تنفرآمیز، یا ابراز عقایدِ منجر به گسترش یا ترویج نفرت در اتحادیه‌ی اروپا ممنوع هستند؛ تصورات کلیشه‌ای منفی و بدنام‌سازی یا تهدید افراد بر اساس نژاد، جنسیت، اصلیت، ویژگی‌های ژنتیکی، دین و مذهب، عقیده‌ی سیاسی، سن، گرایش جنسی، زبان یا ناتوانی. این موارد با حقوق اساسی برابری و عدم تبعیض مغایرت دارند.

دگرباشان جنسی یا LGBTI

در اتحادیه‌ی اروپا، LGBTI به گروه‌های مختلف مردم اطلاق می‌شود که با مفاهیم متعارف مرد یا زن یا نقش‌های سنتی دو جنس سازگاری ندارند.

افراد LGBTI گاهی با عنوان اقلیت‌های جنسی یا جسمی خوانده می‌شوند.

لزبین (lesbian):

به زنانی گفته می‌شود که جذب زن‌های دیگر می‌شوند و با آن‌ها رابطه‌ی جسمی، احساسی و عشقی برقرار می‌کنند.

گی (Gay):

به مردانی گفته می‌شود که جذب مردان دیگر می‌شوند و با آن‌ها رابطه‌ی جسمی، احساسی یا عشقی برقرار می‌کنند.
این عنوان برای لزبین‌ها هم به کار برده می‌شود.

دوجنس‌گرا (Bisexual):

به کسانی گفته می‌شود که هم با زن و هم با مرد رابطه‌ی جسمی، احساسی و عشقی
برقرار می‌کنند.

تراجنسیتی (Transgender):

به کسانی گفته می‌شود که هویت جنسی‌شان با جنسیتی که با آن به دنیا آمده‌اند فرق دارد، یا مایل‌اند این دو جنسیت با هم فرق داشته باشد. این شامل زن، مرد، دگرجنس‌گراها (transsexuals)، و دگرپوش‌ها (transvestites) می‌شود.

بیناجنسی (Intersex):

این افراد طبق استانداردهای فرهنگی جاافتاده‌ی مردانه و زنانه در زمینه‌ی کروموزوم‌ها، غدد جنسی و آلت تناسلی، دچار دگرگونی‌های جسمانی هستند.

همسوجنس (Cisgender):

به کسانی گفته می‌شود که هویت جنسی و جنسیت‌شان هنگام تولد یکی است.
برگرفته‌شده از قانون «حقوق افراد گروه LGBTI
در اتحادیه‌ی اروپا» توسط خدمات پژوهشی
پارلمان اروپا (European Parliamentary Research
Service)

نفی پدیده‌ی هولوکاست (Holocaust) در تعدادی از کشورهای اتحادیه‌ی اروپا ممنوع است. ازجمله در آلمان، ایتالیا و اتریش. این ممنوعیت‌ها به این امید در نظر گرفته شده‌اند تا چنین فجایعی دیگر هرگز تکرار نشوند.

درضمن اظهارنظرهای نژادی به صورت عمدی و در ملاعام علیه مهاجران ممنوع است. در هلند، یک سیاستمدار به نام گیرت ویلدرز (Geert Wilders) در یک سالن به حامیان خود در انتخابات شهرداری سال ۲۰۱۴ گفت که شعار بدهند تعداد مراکشی‌ها باید «کمتر و کمتر» شود. دادستان عمومی او را به ترویج تنفر نژادی محکوم کرد. اما معنای «سخنان تنفرآمیز» نسبی است و در کشورهای مختلف فرق می‌کند. بزرگ‌ترین چالش‌ها در تعیین سخنان تنفرآمیز در مواردی پیش می‌آیند که احساسات مذهبی مورد توهین قرار می‌گیرند. در اتحادیه‌ی اروپا، افراد از این حقوق برخوردارند، اما شخصیت‌های مذهبی نه. بنابراین، سخن گفتن یا ترسیم شخصیت‌های دینی چون عیسی مسیح، حضرت مریم و حضرت محمد به صورتی که برای بسیاری‌ها توهین‌آمیز باشد، ممنوع نیست. با این‌که تو به‌عنوان شخص نباید از لحاظ فیزیکی یا اقتصادی بابت سخنان تنفرآمیز آسیبی ببینی، اما وارد کردن ضربه‌ی احساسی به مردم بابت چنین سخنانی همیشه ممنوع نیست. این تمایز در سال‌های اخیر باعث اختلافات زیادی شده است. سخنانی که به مذهب یا شخصیت‌های مذهبی توهین می‌کنند، باعث آزردگی گروه‌های زیادی از مردم شده و اعتراضات وسیعی را – گاهی با خشونت – در نقاط مختلف دنیا به همراه داشته، که بخشی از آن به دلیل آزاد بودن این نوع سخنان بوده است .

ندا دیان فریدی۳۱ ساله، مهندس آرشیتکت، پاریس، فرانسه

من اواسط سال‌های ۱۹۸۰، بین کوه‌ها و دریای مدیترانه در شهر آفتابی الجزیره (Algiers) در کشور الجزایر (Algeria)، به دنیا آمدم. تا زمان جنگ داخلی – که حال آن را دوران سیاه می‌خوانیم – زندگی خوب بود. اما در طول آن سال‌های تیره،

بسیاری از شهروندان بی‌گناه، روشن‌فکرها، ترقی‌خواهان و همین‌طور جمعیت کل بعضی از روستاها، کشته شدند. مادر من پزشک بود و بعد از طلاقش به‌تنهایی من را بزرگ کرد. او اغلب مورد تهدید اسلام‌گراها قرار می‌گرفت.

من در سن ۱۰ سالگی همراه مادرم به فرانسه فرار کردم. پشت‌سر گذاشتن همه چیز در عرض مدت کوتاهی دلم را شکست، اما رفع نگرانی و استرسی که هر روز نسبت به جان مادرم داشتم، آن‌چنان باری از روی دوشم برداشت که باعث شد خیلی زود به کشور جدیدم عادت کنم. در مدرسه درسم خیلی خوب بود و معلم‌هایم همیشه از شنیدن اصلیتم تعجب می‌کردند، چون فرانسوی‌ها تفکری کلیشه‌ای نسبت به مهاجران آفریقای شمالی داشتند. در طول اولین سال زندگی‌مان در فرانسه، معلم فرانسه‌ام بهترین نمره‌ای را که تا به حال داده بود، به من داد. وقتی به مادرم تبریک گفت، از او پرسید آیا ما ایتالیایی یا اسپانیایی هستیم و این‌که چطور زبان فرانسه‌ی من تا این حد بی‌عیب‌ونقص است؟ وقتی مادرم گفت ما الجزایری هستیم، معلم زبانش بند آمد.

صبح روز چهارشنبه، هفتم ژانویه، ۲۰۱۵، من سر کار منتظر یک مشتری بودم که برای بار جدیدش طرح‌هایی کشیده بودم. وقتی رسید، خیلی ناراحت بود و از من پرسید: «خبر را شنیدی؟»

این‌طوری بود که فهمیدم دو مرد مسلح به دفتر مجله‌ی «شارلی ابدو»، که با دفتر من کمتر از یک مایل فاصله داشت، حمله کرده بودند. من و شریکم رفتیم سر کامپیوتر که خبر را دنبال کنیم. خیلی زود فهمیدیم که حمله‌کنندگان مسلمان بودند و حرکت شنیعشان را به بهانه‌ی تلافی بابت کارتون‌های نژادپرستانه‌ی مجله از حضرت محمد توجیه کرده بودند.

من کاملا شوکه شده بودم. احساس کردم دیگر در پاریس امن نیستیم. ویدیوی حملات مثل فیلم‌ها یا اتفاقاتی بود که فقط در

مناطق جنگی پیش می‌آید و ما در اخبار می‌بینیم.

«شارلی ابدو» به نماد آزادی بیان و محکی تبدیل شد که نشان می‌داد فرد متمدن و صلح‌دوست است یا عامل نفرت نسبت به خارجیان. بنابراین باید می‌گفتی «من شارلی هستم (Je Suis Charlie)»، وگرنه مخالف آزادی بیان و موافق با قاتل‌ها تلقی می‌شدی.

این موضوع در فرانسه بین ما تفرقه ایجاد کرد. مردم رسانه‌های اجتماعی را چک می‌کردند ببینند کی شارلی هست کی نیست، و چند نفر از افراد سبزه‌رو یا غیرسفید جزوشان هستند. خلاصه «من شارلی هستم» تبدیل شد به ابزار قضاوت، گمانه‌زنی و تبعیض.

دولت فرانسه هم از آن به‌عنوان حربه استفاده کرد تا تضادهای خودش را ماست‌مالی کرده و نظرها را منحرف کند. رئیس جمهور فرانسه همراه با سیاستمداران کشورهای مختلف پشت این شعار راه‌پیمایی کردند. جالب این‌جاست که تعدادی از همان کشورها خبرنگاران و آزاداندیشان خود را زندانی کرده، مورد ضرب‌وشتم قرار داده، یا کشته‌اند.

حتی اگر «شارلی ابدو» واقعاً نماد آزادی بیان بود، باز هم آن تصویر بسیار ریاکارانه و منزجرکننده بود. راه‌پیمایی این همه شهروند فرانسوی پشت چنین شعار ساده و اشتباهی به نظر من توهین‌آمیز می‌آمد. به تعبیر دیگر می‌گفت آن‌هایی که شعار نمی‌دهند، درحقیقت فرانسوی نیستند. درنتیجه آن‌ها ما را در این عزای ملی شریک نمی‌دانستند.

درضمن، این امر مسئولیت ما، به‌عنوان یک فرانسوی، را در مقابل قاتلان از بین می‌برد. انگار که مهاجمان خارجی بودند، درحالی‌که آن‌ها در سیستم اجتماعی فرانسه به دنیا آمده و بزرگ شده بودند. آن‌ها جزئی از جامعه‌ی ما بودند.

من موافق آزادی بیان هستم و با این کشتارهای بی‌معنی مخالفم، اما شارلی هم نیستم. من هیچ‌وقت از «شارلی ابدو»

خوشم نمی‌آمد. مبتذل است و خنده‌دار هم نیست. درواقع، هر وقت آن را می‌دیدم، از دیدن عکس روی جلد که عمدا شوک‌آور و تحریک‌آمیز بود، حرصم می‌گرفت.

اما از نظر من، محتوای این مجله سخنان تنفرآمیز محسوب نمی‌شود. ممکن است از شوخی‌های «شارلی ابدو» با زنان، مسلمان‌ها، ورزش‌کاران و موزیسین‌ها خنده‌ام نگیرد و گاهی حتی بدم هم بیاید، اما ما در کشوری زندگی می‌کنیم که این نوع ابراز عقیده نه تابو است نه محکوم‌کردنی. این هم مانند سایر ویژگی‌های این کشور، مثل پنیر و آزار و اذیت جنسی و بیمه‌ی درمانی عالی، جزو حقایق فرانسه است.

در سال ۲۰۰۶ یک روزنامه‌ی دانمارکی، یولاندز پستن (Jyllands-Posten)، کاریکاتورهایی از حضرت محمد منتشر کرد. شارلی ابدو، مجله‌ی طنزآمیز فرانسوی که دفتر آن در ژانویه‌ی ۲۰۱۵ مورد حملات تروریستی قرار گرفت و ۱۲ نفر در آن کشته شدند، به‌طور مداوم کاریکاتورهای حضرت محمد را منتشر می‌کند. مجله‌ی لهستانی وی‌پست (Wpost) مدام تصاویر طنزآمیز شخصیت‌های کاتولیک، مانند مریم مقدس و عیسی مسیح با ماسک ضدگاز را منتشر می‌کند تا مشکلات زیست‌محیطی چستوهووا (Czestochowa)، یک سایت زیارتی، را گوشزد کند. بعضی اقدامات احتیاطی برای حفاظت از مطبوعات وجود دارد. مطبوعات آزاد از ارکان اساسی دموکراسی پایدار است. خبرنگاران تنها زمانی می‌توانند افراد و نهادهای قدرتمند را به‌خاطر فساد مالی، کلاه‌برداری، سوءاستفاده و سایر جرایم مسئول بدانند، که بتوانند آزادانه کار کنند. مداخله‌ی سیاسی، تمرکز بیش از اندازه روی مطبوعات، و هر نوع اذیت، ازجمله خشونت علیه خبرنگاران، غیرقانونی است.

آزادی دین

در اتحادیه‌ی اروپا، همه‌ی افراد دارای حق آزادی اندیشه، وجدان و دین هستند. طبق این حق آن‌ها در نحوه‌ی نمایش دین خود، به صورت عبادت، آموزش، تمرین و نظارت آزاد هستند.

این حق پس از قرن‌ها درگیری حاصل شده، به‌خصوص در قرن‌های ۱۶ و ۱۷، که مسیحیان کاتولیک و پروتستان در سراسر اروپا با هم جنگیدند. هر دوی آن‌ها مسیحی هستند، اما هر کدام دینشان را به‌طور متفاوتی تفسیر می‌کنند.

اعضای اتحادیه‌ی اروپا روابط مختلفی با دین دارند. بعضی از کشورها یک دین را به رسمیت شناخته‌اند، اما بعضی‌های دیگر دین را از دولت جدا کرده‌اند؛ اصلی که سکولاریسم نامیده می‌شود. این روش در بعضی کشورها باعث شده دین از عرصه‌ی عمومی حذف شود؛ روندی که سکولارسازی خوانده می‌شود و طی آن مردم در زندگی خصوصی به اعتقادات خود می‌پردازند.

طبق این اصل، تفکیک بین ادیان ممنوع نیست، اما برابری میان گروه‌های مذهبی باید تضمین شود و تبعیض غیرقانونی است. این بدان معناست که قانون کشورها را از داشتن کلیسای دولتی منع نمی‌کند، اما سایر ادیان هم باید از فرصت دست‌یابی به مزایای اعطاشده به دین رسمی برخوردار باشند.

ساکنان اتحادیه‌ی اروپا دین‌های مختلفی دارند. اروپا صرفا مسیحی نیست و قرن‌هاست که نبوده. مسیحیت (پروتستان، کاتولیک رومی و ارتودوکس شرقی) و اسلام معمول‌ترین ادیان اکثر کشورهای اتحادیه‌ی اروپا هستند. اما اتحادیه‌ی اروپا به‌طور کل یک سیستم سکولار است.

تاتارها: تاریخ اسلام در لهستان

تاریخ اسلام در سرزمین لهستان به قرن چهاردهم برمی‌گردد؛ زمانی که اولین تاتارها، از آسیای مرکزی، در منطقه‌ی بالتیک سکنا گزیدند که آن زمان تحت حاکمیت لهستان و لیتوانی بود.

نخستین تاتارها شامل مهاجران فراری از قحطی و جنگ‌های بین قدرت‌های منطقه‌ی دریای سیاه و هم‌چنین اسرای جنگی نبردهای بین دوک‌های بزرگ لیتوانی و اردوی زرین (Golden Horde)، خان‌نشین امپراتوری مغول، بودند.

تاتارها، با ریشه‌های عمیق در اسلام، در لهستان عمدتا کاتولیک، آزادی دین و حق ساختن مساجد را پیدا کردند. طی جنگ‌های آن زمان، تاتارها به صورت مستمر برای نیروهای لهستانی-لیتوانیایی جنگیدند و لقب جنگ‌جویان شجاع را کسب کردند.

تا قرن هفدهم، ۱۵هزار تاتار در جمهوری لهستان-لیتوانی زندگی می‌کردند. دوران اصلاح متقابل یا اصلاح کاتولیک (Counter-Reformation) (دورانی در اروپا از اواسط قرن ۱۶ تا اواسط قرن ۱۸ که کلیسای کاتولیک رومی سعی کرد در پاسخ به اصلاح پروتستان موقعیت غالب خود را مجددا به دست آورد)، شرایط سیاسی و فقر بیشتری را برای جامعه‌ی تاتار لهستان به همراه داشت. تاتارها در سال ۱۶۷۲ شورش کردند و ارتش لهستان را که با امپراتوری عثمانی درگیر جنگ بود، رها کردند.

یک پادشاه لهستانی به نام شاه یان سوم سوبیسکی (King Jan III Sobieski)، برای جلب مجدد وفاداری تاتارها، با سیم (Sejm) (پارلمان) به توافق رسید و حقوق تاتارها را به آن‌ها بازگرداند و سرزمین‌های منطقه‌ی شرق لهستان کنونی را به آن‌ها اهدا کرد. آن‌ها بار دیگر به ارتش لهستان پیوستند و در سال ۱۶۸۳ به پیروزی ارتش لهستان در نبرد وین کمک کردند، که مورخان آن را آغاز دوران افول امپراتوری عثمانی می‌دانند.

در حال حاضر ۱۵۰۰ تا ۵۰۰۰ تاتار در لهستان، عمدتا در قسمت شمال شرق کشور، زندگی می‌کنند. با این‌که زبان

اصلی‌شان قرن‌ها پیش به نفع لهستانیان فراموش شده، اما بسیاری از تاتارهای ساکن لهستان هنوز به اسلام معتقد و پای‌بند هستند و سنت‌ها و هویت اصلی خود را حفظ کرده‌اند.

ماگدالنا جمیله آسانویتس، ساکن ورشو، می‌گوید، «من به اصلیتم افتخار می‌کنم. پدرم مسلمان است و مادرم کاتولیک.

برای همین از زمان بچگی، بین کلیسا و مسجد گیج می‌شدم.»

امروزه پنج مسجد در شهرهای ورشو (Warsaw)، گدانسک (Gdansk)، پوزنان (Poznan)، بوهونیکی (Bohoniki)، و کروشینیانی (Kruszyniany) لهستان وجود دارد.

استوارت فرانکلین انگلستان. لندن. ۲۰۱۲. تظاهرات بیرون پارلمان. تعدادی از شرکت‌کنندگان با لباس هواداران اعطای حق رای آمده بودند. آن‌ها یک قرن پیش برای کسب حق رای برای زنان بریتانیایی مبارزه کردند.

حق اجتماع و هم‌بستگی

در اتحادیه‌ی اروپا، همه‌ی افراد حق اجتماع کردن و هم‌بستگی صلح‌آمیز را دارند، به‌خصوص در رابطه با مسائل سیاسی، اتحادیه‌های صنفی و مسائل مدنی. این حق در پشتیبانی از تغییرات اجتماعی نقش مهمی ایفا می‌کند. طبق آن مردم حق دارند به صورت جمعی و در جاهای عمومی به مشکلات و مسائل خود اعتراض کنند.

رمان اسماعیل، ۲۳ ساله، لیون، فرانسه (اهل شهر حلب، سوریه)

بازگوشده برای مایکل پیتزی

من تاریخ اولین تظاهراتم در فرانسه را خوب به یاد دارم؛ ۱۵ مارس، ۲۰۱۴، سومین سالگرد انقلاب سوریه. فقط یک ماه بود که به پاریس آمده بودم و جز برادرم هیچ‌کس را آن‌جا نمی‌شناختم. خبرنگارها داشتند عکس می‌گرفتند، اما جو کلا بی‌روح بود. مثل تظاهرات سوریه نبود و هیچ‌کس آهنگ نمی‌خواند یا تشویق نمی‌کرد. برای همین به آن‌ها گفتم: «من می‌خوانم. میکروفون را بدهید به من.» و خواندم.

از آن به بعد، در هر تظاهراتی که شرکت می‌کردم، یک چیزی می‌خواندم. هر وقت رویداد مهمی در جریان بود، مثل سالگرد انقلاب، ما تظاهرات می‌کردیم و بین همه‌ی دوستانمان آگهی پخش می‌کردیم. در همه‌ی عکس‌های فیس‌بوک، من یا زاهیا (یک فعال دیگر) داریم آواز می‌خوانیم. در تظاهرات سپتامبر پارسال برای پناه‌جویان هم همین‌طور بود. روی فیس‌بوک عکس‌های مردم هست که از میدان ریوبلیک (Place de la République)

تا ساختمان شهرداری هتل دو ویل (Hôtel de Ville) جمع شده بودند. ۱۰ هزار نفر آمده بودند.

پیش از انقلاب هرگز نمی‌توانستی در سوریه این‌طوری تظاهرات کنی. حتی پس از شروع آن هم، وقتی داشتم در حلب درس می‌خواندم، تظاهرات در شهر خیلی خطرناک بود. ماموران مخابرات (وزارت اطلاعات سوریه) همه جا حضور داشتند.

من فقط در محله‌های شمالی شهر می‌رفتم بیرون، که گروه مخالفان (اپوزیسیون) در آن‌جا قوی‌تر بودند و مردم من را نمی‌شناختند. احساس می‌کردم دارم جشن می‌گیرم، یا موفقیتی به دست آورده‌ام. آزادی‌خواهی به‌عنوان یک دانشجو؛ کاری بود که قبلاً نمی‌توانستیم در سوریه انجام دهیم.

اوایل سال ۲۰۱۳، مجبور شدم حلب و تحصیلات دبیرستانم را به‌خاطر جنگ رها کنم. من به شهر کُردنشین کوبانی (Kobane) رفتم، اما آن‌جا هم مشکلات زیاد بودند، به‌خصوص بین ارتش آزاد سوریه (Free Syrian Army) و گروه پ.ک.ک PKK (حزب کارگران کردستان). از نظر ارتش آزاد سوریه همه‌ی کُردها، مثل من، جزو پ.ک.ک بودند. اما من هم با پ.ک.ک مخالف بودم. آن‌ها جوانان را برای مبارزه استخدام می‌کردند و اسلحه دستشان می‌دادند، و من نمی‌خواستم به آن‌ها بپیوندم. برای همین رفتم ترکیه و مدتی در استانبول کار کردم. من شانس آوردم و اوایل ۲۰۱۴ ویزا گرفتم تا بروم پاریس. مجبور نبودم مثل خیلی‌ها با قایق بروم یونان.

چند ماه پیش به شهر لیون (Lyon) نقل‌مکان کردم. من دارم برای آزمون کنکور (رشته‌ی مهندسی معماری) آماده می‌شوم، و هفته‌ای ۳۵ ساعت در فروشگاه لباس پریمارک (Primark) کار می‌کنم،

برای همین وقت زیادی برای فعالیت ندارم.

من هیچ سوری این‌جا نمی‌شناسم، اما اخیرا یک‌سری از دوستان سوری از بیرون شهر آمده‌اند این‌جا تا در یک تظاهرات

شرکت کنند. آن‌ها برگزارکنندگان را می‌شناختند، برای همین من هم با آن‌ها رفتم. اکثرا جوان بودند – ۱۷، ۱۸، ۱۹ ساله – و بلد نبودند آواز بخوانند. برای همین من میکروفون را گرفتم و شروع کردم به خواندن.

معمولاً تنها سوری‌ها در تظاهرات ما شرکت می‌کنند. به غیر از تظاهرات ماه سپتامبر، که برای پناه‌جویان بود، و نه برای اوضاع سوریه. آن تظاهرات فرق داشت. ما قبلا تنها به زبان عربی شعار می‌دادیم و فرانسوی‌ها نمی‌فهمیدند چه می‌گوییم. شاید اصلا نمی‌فهمیدند چه کار داریم می‌کنیم؛ «دارند جشن و پای‌کوبی می‌کنند یا چه؟» اما حالا به زبان فرانسه هم شعار می‌دهیم.

اما راستش، فکر نمی‌کنم سوریه برای مردم این‌جا اهمیتی داشته باشد. شاید پنج دقیقه درباره‌ی اوضاع آن‌جا صحبت کنند، اما بعد یادشان می‌رود. از زمان حمله‌ها، هر کانال تلویزیونی فرانسه را که می‌گیری، همه‌اش می‌گوید داعش! داعش! داعش! اما مشکل سوریه تنها داعش نیست. مردم دارند هر روز زیر موشک‌باران کشته می‌شوند. این پیامی است که سعی داریم هر طور شده به جهانیان برسانیم.

اما بر این قاعده استثناهایی هم وجود دارد، مانند اجتماعات محرک تنفر یا خشونت.

برای مثال، در مجارستان، یک دادگاه یک گروه ارتجاعی را از برگزاری تظاهرات در روستاهای با جمعیت بالایی از کولی‌های روما منع کرد.

طبق نظر این دادگاه، گروه مزبور، که اعضایش شعارهای نژادپرستی به روماها می‌دادند و یونیفرم‌هایشان شبیه یونیفرم حزب فاشیست مجارستان در طول جنگ جهانی دوم بود، حق امنیت و آزادی روستاییان را نقض می‌کردند.

حق معامله و اقدام جمعی

کارگران حق دارند برای گرفتن شرایط کاری بهتر از کارفرمایان خود گروه تشکیل بدهند. آن‌ها می‌توانند با اعتصاب و سایر روش‌ها از مزایای خود دفاع کنند؛ حقوق بهتر، مرخصی، حقوق بازنشستگی و بیمه‌ی ازکارافتادگی. در اتحادیه‌ی اروپا، ساعات کاری کارگران نباید نامحدود باشد. برنامه‌ی زمانی‌شان طبق قانون تعیین می‌شود. آن‌ها حق دارند دوره‌های استراحت روزانه یا هفتگی، مرخصی سالانه با حقوق و شرایط کاری تضمین‌کننده‌ی سلامت، احترام و امنیتشان را درخواست کنند. زنان محق دریافت مرخصی زایمان بدون وقفه، با حقوق، به مدت حداقل ۱۴ هفته هستند و در طول دوران بارداری از انواع حمایت‌ها برخوردارند.

نیروی کار کودک غیرقانونی است. در اتحادیه‌ی اروپا، کودک به هر شخص زیر ۱۸ سال اطلاق می‌شود. به‌غیر از تعداد اندکی استثنا، حداقل سن کارمند نمی‌تواند پایین‌تر از حداقل سن ترک تحصیل (از مدرسه) باشد، که بسته به قوانین کشورهای عضو بین ۱۶ تا ۱۸ سال است.

برونو باربی انگلستان. لندن. ۲۰۱۶. فستیوال سالیانه‌ی دگرباشان جنسی در میدان ترافالگار.

آزادی جنسی

طبق حق حریم خصوصی، روابط جنسی با رضایت طرفین بین افراد بزرگ‌سال محفوظ است. سن قانونی در کشورهای اتحادیه‌ی اروپا بین ۱۴ تا ۱۸ سال است.

تبعیض بر اساس گرایش جنسی (جذابیت به جنس مخالف، موافق یا هر دو) در اکثر موارد در اتحادیه‌ی اروپا ممنوع است. کشورهای عضو باید از این اصل پیروی کنند، اما بسیاری از کشورها هنوز باید سیاست‌های داخلی جهت مبارزه با تبعیض علیه دگرباشان جنسی وضع نمایند. (به ستون کناری

LGBTI مراجعه شود.) میزان حفاظت از دگرباشان در اروپا محدود است، و این امر باعث می‌شود حق آن‌ها نسبت به دریافت بهداشت عمومی، تحصیل و دسترسی به کالاها و خدمات محدود شود. آن‌ها اغلب از حق ازدواج یا تشکیل خانواده محروم هستند. تنها ۱۲ کشور عضو ازدواج بین هم‌جنس‌گرایان را قانونی اعلام کرده‌اند. در فرانسه، هزاران نفر به قانونی‌شدن آن اعتراض کردند. تعدادی از کشورها ازدواج‌های مدنی بین هم‌جنس‌گرایان را قانونی کردند، که شبیه ازدواج است، اما مزایا و حمایت‌های مشابه برای زوج‌ها را ندارد؛ مانند تقسیم مالیات، به فرزندی‌گرفتن و حق الحاق به خانواده. گروه‌های دگرباشان جنسی، برای تجلیل از تلاش‌های جنبش حقوق هم‌جنس‌گرایان، هر ساله در بسیاری از شهرهای اروپایی راه‌پیمایی یا رژه برگزار می‌کنند.

لیلا، ۳۶ ساله، مددکار اجتماعی و مربی نیازهای ویژه، پاریس، فرانسه

من و برادر دوقلویم در سال ۱۹۸۰ در پاریس به دنیا آمدیم. من عرب سیاه‌پوست هستم؛ یعنی مادرم اهل آفریقای شمالی است و پدرم اهل کاراییب.

پدرم در گویان فرانسه (French Guiana) به دنیا آمده است. او اواخر دهه‌ی ۷۰ برای خدمت سربازی‌اش به فرانسه آمد. در آن زمان خدمت سربازی برای هر فرد ۱۸ ساله اجباری بود. او تنها فرد خانواده‌اش بود که به فرانسه آمد. بعد وقتی با مادرم آشنا شد، تصمیم گرفت در پاریس بماند. مادرم متولد پاریس بود و آن‌جا بزرگ شده بود. البته پدر و مادرش الجزایری بودند.

من مسلمان بزرگ نشدم، چون پدرم بودیست بود. مادرم در طول ماه رمضان روزه می‌گرفت، و این تنها زمانی بود که من با اسلام سروکار داشتم. مادرم در یک خانواده‌ی مسلمان به دنیا

آمده بود، اما در زمان جوانی او سیاست‌های یکسان‌سازی در فرانسه روی زندگی افرادی که پیش‌زمینه‌ی مسلمان داشتند، تأثیر می‌گذاشت.

من همیشه یک آدم معنوی بوده‌ام و اولین باری که کمی اسلام را شناختم، ۱۶ سالم بود. من در یک کتاب‌خانه کتاب قرآن را برداشتم و ترجمه‌ی فرانسوی آن را خواندم. در عرض سه هفته تمام آن را خواندم. بعد با خاله‌ی مسلمانم درباره‌ی آن حرف زدم، و او چند کتاب دیگر هم درباره‌ی پیامبر عزیزمان، حضرت محمد(ص)، به من داد. من بیشتر و بیشتر درباره‌ی اسلام مطالعه کردم و عاشق آن شدم. وقتی ۲۰ سالم بود، تصمیم گرفتم مسلمان شوم. من از سن ۲۵ سالگی محجبه شدم. این تصمیم بزرگی بود، به‌خصوص در کشور اسلام‌ستیزی مثل فرانسه.

با گذشت زمان، حجابم از نماد اعتقاد فراتر رفت و به نماد مقاومت تبدیل شد. حجاب من سیاسی است. حجابم مقاومت است. تمام بدنم تاتو شده، برای همین مردم از دیدن حجابم تعجب می‌کنند. بعضی از غیرمسلمان‌ها به من می‌گویند نباید تاتو داشته باشم، یا این‌طوری لباس بپوشم. حالا دیگر همه شده‌اند مجتهد پاریس. ولی من فقط می‌خواهم به آن‌ها بگویم: «این بین من و خدای من است.»

من هیچ‌وقت حجابم را یک‌جور نمی‌پوشم، چون حالات روحی‌ام مدام عوض می‌شود. من از عمامه خوشم می‌آید، از حجاب مدل عربی هم همین‌طور، بعضی وقت‌ها دوست دارم کلاه پشمی ساده بپوشم، از پوشیدن کلاه پانامایی هم خوشم می‌آید. پوشش سر بخشی از وجود من است. من برای مبارزه با سیستم اسلام‌ستیز هم که شده، به این کار ادامه خواهم داد. درضمن تصمیم گرفته‌ام موهای سرم را بتراشم. می‌خواهید ببینید زیر آن حجاب چه هست؟ شرمنده، موهای بلند مشکی، نرم و براقی در کار نیست. تصویری که از زنان قصه‌های «هزار

و یک شب» در ذهنتان دارید، وجود ندارد. من آن یاسمین داستان «علاءالدین» نیستم.

من همیشه می‌دانستم که هم‌جنس‌گرا هستم. این‌طوری به دنیا آمده‌ام. تا قبل از شنیدن حرف‌های ضد هم‌جنس‌گرایی از اکثر مردم، مسئله‌ای نیست. اما وقتی از افراد هم‌دین خودت چیزهایی می‌شنوی، که بخشی از وجودت را رد می‌کنند، ناراحت می‌شوی.

افراد جامعه‌ی مسلمان من نمی‌خواهند قبول کنند که من هم‌جنس‌گرا هستم. از من می‌پرسند چطور ممکن است در آن واحد هم هم‌جنس‌گرا باشم و هم معتقد. من فکر می‌کنم مسئله‌ی اصلی‌شان اعتقادم است.

هم‌جنس‌گرا بودن و مسلمان بودن با هم مغایرت ندارد. ما فضای امنی نداریم. ما به صورت گروه‌های خیلی کوچک دور هم جمع می‌شویم، اما باز هم کافی نیست. بعضی‌هایمان می‌ترسند. و این اصلاً موضوع ساده‌ای نیست.

اکثر افراد خانواده‌ام نمی‌دانند که من هم‌جنس‌گرا هستم. من هم در هر صورت نیازی نمی‌بینم به آن‌ها بگویم. تنها دو خواهرم می‌دانند، و مشکلی با آن ندارم. من سه تا بچه دارم و آن‌ها با اسلام آشنا هستند. آن‌ها با سیستم ظالمانه‌ای هم که در آن زندگی می‌کنیم، آشنایی دارند. آن‌ها جامعه‌ی هم‌جنس‌گرایان و جامعه‌ی ضد نژادپرستی را می‌شناسند و در همه‌ی تظاهرات همراه من و پدرشان شرکت می‌کنند. پدرشان شوهر سابق من است و بهترین دوست و متحدی است که می‌توانستم تصورش را بکنم. او از هم‌جنس‌گرایی من خبر دارد و همیشه از من حمایت و مراقبت کرده است.

من از حمایت دو خواهرم، پدر بچه‌هایم و خود بچه‌هایم برخوردارم. دیگر بیش از این چیزی نمی‌خواهم. من احساس می‌کنم فعالان پاریس اغلب سفیدپوست هستند. احساس می‌کنم هرگز جزو آن‌ها نخواهم بود. ما به‌عنوان افراد رنگین‌پوست،

به‌خصوص رنگین‌پوست هم‌جنس‌گرا، بیش از بقیه با تعصبات درگیر هستیم. ما هم با تبعیض نژادی روبه‌روییم، هم با هم‌جنس‌گراستیزی. آن‌ها می‌خواهند از قول ما حرف بزنند، اما هیچ ایده‌ای ندارند که در آن واحد هم‌جنس‌گرا و رنگین‌پوست‌بودن چه حسی دارد آرزوی من این است که فضایی برای هم‌جنس‌گرایان جوان رنگین‌پوست به وجود بیاورم. فضایی که بتوانند در آن راحت باشند و احساس غرور کنند و به دور از عذاب وجدان و این‌جور چیزها بزرگ شوند.

نصیحت من به پناه‌جویان جدید این است که به مهاجرت ادامه بدهند. ما داریم فعال‌تر می‌شویم. سازمان‌های هم‌جنس‌گرایان رنگین‌پوست دارند رشد می‌کنند. ما داریم برای شما و همراه شما می‌جنگیم. بیایید تا با هم به این سیستم نژادپرستانه لگد بزنیم و مرزها را از بین ببریم.

حقوق قربانی

در اتحادیه‌ی اروپا، قربانیان جنایات و خشونت‌ها دارای حقوقی هستند که از آن‌ها حمایت می‌کنند. این امر برای درک و حمایت از شخص در برابر تلافی یا آسیب بیشتر توسط شخص مظنون یا متهم در نظر گرفته شده است. درضمن شامل ارائه‌ی کمک‌ها، ازجمله مراقبت‌های روانی، دسترسی به عدالت و جبران خسارت هم می‌شود.

خشونت علیه زنان، یا خشونت بر اساس جنسیت، ممنوع است.

انکه دمشایت-برگ، ۴۸ ساله، مسئول تبلیغات، برندنبورگ، آلمان

من اوت سال ۲۰۱۵ کار با پناه‌جویان را آغاز کردم. آن زمان موجی از مردم از مسیر بالکان می‌آمدند. احساس می‌کردم باید یک کاری انجام دهم، چون آن‌چه می‌دیدم و می‌شنیدم، من را یاد داستان‌های بچگی‌ام می‌انداخت. پدر و مادر من هر دو کودکان پناه‌جوی جنگ جهانی دوم بودند. آن‌ها آلمانی هستند، اما خارج از آلمان به دنیا آمده‌اند. مادرم اهل منطقه‌ای موسوم به بیسارابیا (Bessarabia)، نزدیک دریای سیاه است، که آن زمان تحت حاکمیت روسیه بود، و آلمانی‌ها در روستاهای منطقه زندگی می‌کردند. بعد جنگ جهانی دوم شروع شد، و آن‌ها ناگهان در خاک دشمن بودند و باید آن‌جا را ترک می‌کردند. پس به لهستان و بعد از آن به آلمان رفتند.

پدرم در پروس شرقی (East Prussia)، منطقه‌ای واقع در شرق آلمان، به دنیا آمده است. این منطقه در حال حاضر جزو خاک روسیه است و بین لهستان و لیتوانی قرار دارد. پدرم ۱۰ ساله بود که شاهد آتش گرفتن شهر قدیمی و زیبای کونیگزبرگ (Konigsberg) شد. او همراه مادر و سه خواهر و برادرش به آلمان فرار کرد. من با ماجراهای آن‌ها بزرگ شدم؛ این‌که چقدر در راه گرسنگی کشیدند و همه چیزشان را از دست دادند؛ خانواده، دوستان، خانه، باغ‌ها، همه‌ی اسباب‌بازی‌هایشان.

وقتی آن کودکان پناه‌جو را در اخبار دیدم، احساس کردم باید یک کاری برایشان انجام بدهم تا زندگی‌شان از پدر و مادر من راحت‌تر باشد.

من و شوهرم جزو اعضای طرح خوشامدگویی مستقر در شهر کوچکمان برندنبروگ هستیم که با برلین یک ساعت فاصله دارد. از سپتامبر سال ۲۰۱۵، پناه‌جویان مدام مهمان خانه‌ی ما بوده‌اند؛

یک گروه راک سوری که هشت نفر بودند، یک خانواده‌ی عراقی و یک خانواده‌ی سوری با سه دختر کوچک. ما خیلی از وجودشان لذت بردیم.

در تمام این برخوردها، برابری جنسیتی جزو مهم‌ترین موضوعات مورد بحث بوده است؛ آن هم بیشتر برای آلمانی‌ها تا مهاجران. تعصبات و همین‌طور تفاوت‌های زیادی بین ما هست.

آلمان از لحاظ برابری جنسیتی پیشرفته است. ده‌ها سال است که قانون اساسی ما به‌وضوح تصریح کرده که مرد و زن با هم برابر هستند. ما یک صدراعظم زن داریم. زنان کار می‌کنند. زنان می‌توانند به میل خود ازدواج کنند یا طلاق بگیرند. می‌توانند با شوهر یا بی‌شوهر بچه‌دار شوند. این یک واقعیت است.

در بعضی از فرهنگ‌ها، میزان برابری جنسیتی کمتر است. اما این میزان برابری همیشه مطلق نیست. آلمان خیلی پیشرفت کرده، اما مدت زیادی از این پیشرفت نمی‌گذرد. خیلی از مردم آلمان یادشان نمی‌آید که تا سال‌های ۱۹۷۰، شوهرها در آلمان غربی می‌توانستند جلوی کار کردن زنان خود را بگیرند.

ما در طول دهه‌ی اخیر خیلی پیشرفت کرده‌ایم. ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی می‌توانند تغییر کنند. مردم آلمان باید به حرف‌های پناه‌جویان درباره‌ی روابط جنسیتی گوش دهند. به‌خصوص درباره‌ی تبعیض جنسی در فیلم‌های غربی یا تبلیغات که از نظر آن‌ها درشان به زنان بی‌احترامی می‌شود. من کاملاً موافقم؛ تبعیض جنسی و بی‌احترامی است. ما می‌توانیم در این مورد از کشورهای عربی چیزهایی یاد بگیریم. این به این معنی نیست که زنان باید همیشه پوشیده باشند. اما این‌که ما چگونه آن‌ها را تصور می‌کنیم، تحت چه شرایطی، چه نقشی ایفا می‌کنند، و میزان دسترسی به بدنشان چقدر است.

ما در آلمان هنوز در حال توسعه هستیم. تجاوز بین زوج‌ها تنها از سال ۱۹۹۷ ممنوع شد. ماه ژوییه‌ی ۲۰۱۶ روابط جنسی بدون رضایت تحت هر شرایطی ممنوع شد و حال تجاوز محسوب

می‌شود. باز هم، در هر شرایطی که باشد. مزاحمت جنسی (برای مثال، دست‌زدن) هم به‌شدت مجازات دارد.

این یعنی زنان هر چقدر پوشیده باشند، هر لباسی بپوشند، حتی اگر به شما لبخند بزنند هم معنی‌اش این نیست که می‌خواهند با شما هم‌خوابگی داشته باشند و آزادی و احترامشان باید به‌طور کامل حفظ شود. درک این مسئله، برای عده‌ای از مردان کمی سخت است. برای همین این قوانین را وضع کردیم.

اگر پناه‌جویان این قوانین را بشکنند، بیشتر مورد نکوهش مردم قرار می‌گیرند. طبق یک ماده‌ی جدید، امکان اخراج برای پناه‌جویان ناقض این قوانین وجود دارد.

خشونت‌های خانگی و خشونت‌های جنسی، در همه‌ی کشورها، ازجمله آلمان، مسئله‌ی مهمی است. من اخیراً با یک زوج سوری آشنا شدم. شوهر دست بزن داشت. جامعه‌ی مهاجران به این شوهر خشن توضیح می‌دادند که رفتارهایش خلاف مفاهیم اخلاقی قرآن است. این موضوع خیلی دل‌گرم‌کننده بود. زن و شوهر حال جدا زندگی می‌کنند. مرد می‌تواند فرزندانش را ببیند، و زن خیلی زود با آزادی‌هایش وقف پیدا کرد. مثلا تنها زندگی‌کردن همراه فرزندانش، و دریافت پول شخصی خود. اما زن ارزش‌های مهم را هم رعایت می‌کند، روزی پنج بار نماز می‌خواند و روزه‌هایش را می‌گیرد. برای احترام‌گذاشتن به زنان و رعایت قوانین سخت‌تر آلمان نیازی نیست ارزش‌های فرهنگی‌تان را کنار بگذارید.

جامعه، ازجمله مردان سوری، از زن حمایت می‌کند. اکثر مردان شهر ما جوان، و زیر ۳۵ سال، هستند. شوهر او بالای ۶۰ سال داشت. آن‌ها برای من توضیح دادند که دیدگاه‌های مربوط به برابری جنسیتی بیشتر به نسل برمی‌گردد تا به مذهب. در آلمان هم تقریبا همین‌طور است. آن‌ها دینشان یکی است، اما ارزش‌های متفاوتی دارند.

من به عکس‌های مادرم در بیسارابیا نگاه می‌کنم. زنان و مردان در کلیسا جدا از هم نشسته‌اند، و همه‌ی زنان روسری به سر دارند. مادرم با این‌که تربیت سنتی داشت، اما طرفدار حقوق زنان بود. اگر به تغییراتی که مادرم تجربه کرده، و تجربیات خودم در آلمان شرقی نگاهی بیندازم، می‌بینم که آلمان چقدر تغییر کرده است. من معتقدم مهاجران در آینده مفهوم برابری جنسیتی را درک خواهند کرد و آن را خواهند پذیرفت و آلمان هم پیشرفت بیشتری خواهد کرد. اعضای یک جامعه یا یک فرهنگ می‌توانند تفاوت‌های بزرگی با هم داشته باشند، و همه‌ی ما می‌توانیم از همدیگر یاد بگیریم.

تیلا (نام مستعار)، ۴۰ ساله، پناه‌جو، هلند

من سه ماه پیش، به دلیل آزار و اذیت مذهبی از ایران فرار کردم و در هلند تقاضای پناهندگی دادم. از زمانی که به این‌جا آمده‌ام، در چهار کمپ مانده‌ام. در یکی از آن کمپ‌ها به من تجاوز کردند، و هیچ‌کس صدایم را نشنید. شنیدم که آن کمپ قبلاً زندان بوده. پنجره نداشت، دیوارها ضدصدا بودند و درهای سنگینی داشت. من سعی کردم از خودم دفاع کنم. تا جایی که می‌توانستم فریاد زدم. مهاجم را هل دادم و به او لگد زدم. او افتاد روی صندلی و میز. اما به‌خاطر دیوارها و درها هیچ‌کس صدایم را نشنید.

در آن اتاق خیلی احساس تنهایی کردم. تنها پنج روز بود رسیده بودم که بهم تجاوز شد. من به همشهری‌هایم اطمینان کردم. نمی‌دانم در مورد من چه فکری می‌کنند. من همیشه ساده لباس می‌پوشیدم.

من آن حمله را به پلیس گزارش دادم. اما نه همان روز. خیلی حالم بد بود. نمی‌دانستم چه کار کنم. من با هلند و مردمش آشنایی ندارم. می‌ترسیدم مردهای ساکن کمپ پناه‌جویان از موضوع باخبر شوند و درباره‌ی من غیبت کنند و اذیتم کنند. کاملاً گیج بودم.

روز بعد از تجاوز، رفتم پیش فامیل‌هایم (بیرون کمپ). آن‌ها دیدند من گریه می‌کنم و می‌لرزم. خلاصه آخر سر همه چیز را برایشان تعریف کردم. روز بعد رفتیم اداره‌ی پلیس و من همه چیز را برای آن‌ها توضیح دادم. بعد از آن، تحت درمان پزشکی قرار گرفتم و به من دارو دادند، و حالا حالم خیلی بهتر است. (مهاجم من) از هلند فرار کرده. پلیس نتوانست او را بگیرد.

وقتی به این‌جا آمدم و شنیدم چه اتفاقات عجیبی در مراکز پناه‌جویان می‌افتد، هرگز فکر نمی‌کردم برای خودم هم چنین اتفاقی پیش بیاید. همیشه احساس می‌کردم خیلی محکم هستم. اما بعضی اوقات هیچ کاری از دست آدم برنمی‌آید. مردهای کمپ پناه‌جویان متفاوت بودند. من هیچ‌وقت با چنین آدم‌هایی مواجه نشده بودم. همیشه یک طوری به زن‌ها نگاه می‌کردند انگار آن‌ها برهنه‌اند. این موضوع خیلی آزاردهنده بود. اصلاً خوشم نمی‌آمد. فکر کنم هیچ‌کس خوشش نمی‌آمد. درکل، تعداد زنان مجرد کمپ‌های پناه‌جویان کمتر از مردان مجرد است. فکر می‌کنم مردان مجرد برای زنان، به‌خصوص زن‌های مجرد، مشکل ایجاد می‌کنند.

اکثر زنان درباره‌ی این مسائل (تجاوز جنسی) صحبت نمی‌کنند. اما من مطمئنم که برای زن‌های دیگر هم اتفاق می‌افتد. صحبت درباره‌ی چنین تجربه‌ی تلخی برای خیلی‌ها سخت است. بعد از این اتفاق، از همه‌ی زنان دعوت شد در جلسه‌ای در مرکز پناه‌جویان شرکت کنند. پرسنل مرکز گفتند که اگر با مشکلی مواجه شدیم، باید درباره‌ی آن صحبت کنیم، نباید پنهان نگهش داریم. خب، من این کار را کردم، اما کسی کمکم

نکرد. من در اروپا هستم، و هنوز هم کاری از دستم برنمی‌آید. این موضوع خیلی ناراحتم می‌کند.

پلیس گفت می‌توانم علیه او رسما شکایت کنم، اما اگر او در هلند نباشد و نتوانند او را پیدا کنند، نمی‌توانند دستگیرش کنند. من بارها و بارها رفتم اداره‌ی پلیس، و بیشتر و بیشتر توضیح دادم، اما هیچ نتیجه‌ای نداشت. نمی‌توانند او را بگیرند.

بعد از همه‌ی این اتفاقات، یارو یک عکس تفنگ‌به‌دست و پیام‌های تهدیدآمیز برایم فرستاد. به من گفت اگر در این مورد با کسی حرفی بزنم، یا اگر به پلیس خبر بدهم، من را می‌کشد.

می‌دانید، خیلی برایم سنگین تمام می‌شود، چون هیچ کاری از دستم برنمی‌آید. با خودم فکر می‌کنم «چرا من؟» اما بعضی اوقات دلم می‌خواهد درباره‌اش حرف بزنم. شاید بتوانم به زنان دیگر کمک کنم. شاید بتوانم کاری برای احقاق حقوق زنان کنم.

برابری زن و مرد یکی از اصول پایه‌ای اتحادیه‌ی اروپاست. این اصل در معاهده‌ی رُم (مراجعه شود به گفتار «راه و چاه») و در ابتدای تشکیل اتحادیه، ذکر شده و طبق آن زن و مرد باید بابت کار یکسان، حقوق یکسانی دریافت کنند. اتحادیه‌ی اروپا حقوق خاص دیگری را هم اضافه کرد، که ممنوعیت خشونت نسبت به افراد بر اساس جنسیت ازجمله‌ی آن‌هاست.

این یک امر در حال پیشرفت است. حدوداً هر یک زن از سه زن بالای ۱۵ سال در اتحادیه‌ی اروپا به دلیل جنسیت خود مورد خشونت قرار گرفته است. در بسیاری از کشورهای اتحادیه‌ی اروپا، بیش از نیمی از قتل‌های زنان توسط شریک یا دوست‌پسر یا خویشاوندشان صورت گرفته است.

خشونت‌ها بر اساس جنسیت به پنج دسته تقسیم می‌شوند: خشونت جنسی (مانند تجاوز، حمله یا تعقیب)، خشونت در روابط نزدیک، بردگی، اعمالی چون ازدواج کودکان، ازدواج اجباری و ختنه زنان، خشونت علیه افراد در اینترنت یا آن‌لاین (آزار و اذیت سایبری).

زندگی روزمره

کشورهای عضو بسیاری از جنبه‌های زندگی روزمره را به‌طور مستقل ترتیب می‌دهند، اما همه‌شان از یک اصل مشترک تبعیت می‌کنند و آن این‌که همه‌ی افراد باید از مزایایی چون تحصیل، استفاده از وسایل نقلیه عمومی، مسکن و بهداشت و درمان برخوردار باشند.

در ازای این حقوق و مزایا، دولت از ساکنان خود انتظار دارد قوانینش را رعایت کنند (وظایف مدنی) و در فعالیت‌ها (مسئولیت‌های مدنی) شرکت کنند، مانند رای‌دادن، شرکت داوطلبانه در فعالیت‌های اجتماعی، شرکت در انتخابات و تقبل نقش‌های سیاسی جهت تبدیل‌شدن به اعضایی سازنده و موثر در جامعه.

دولت برای ترویج رفاه ساکنان و محدود کردن هزینه‌های بی‌سوادی، ازکارافتادگی، بی‌خانمانی و بیماری‌ها مزایایی ارائه می‌دهد.

منطق آن‌ها از ارائه‌ی چنین خدماتی این است که معتقدند بهبود وضعیت مردم از لحاظ تحصیل، رفت‌وآمد، مسکن و سلامت، باعث می‌شود همه‌ی افراد جامعه از آن سود ببرند. دولت امیدوار است بتواند به این طریق نابرابری را کاهش دهد.

اما این سیستم تنها در صورتی کارساز خواهد بود که همه‌ی مردم به قانون احترام بگذارند. برای مثال، به فرزندان خود واکسن بزنند و خانه‌هایشان را خوب نگه دارند. اداره‌ی منابع مشترک چون آب، هوا، زمین و سایت‌های میراث فرهنگی به عهده‌ی اتحادیه‌ی اروپاست. (مراجعه شود به گفتار «راه و چاه») در صورت عدم نظارت روی این منابع، دچار آسیب، تخلیه یا جمعیت بیش از اندازه می‌شوند.

مالیات‌ها خرج این خدمات می‌شوند. افراد با درآمد بالاتر، مالیات به‌مراتب بیشتری پرداخت می‌کنند، تا ثروت کشور در سراسر جامعه پخش شود.

اما این نحوه‌ی توزیع، باز هم نابرابرانه است. گروه‌های آسیب‌پذیر – اقلیت‌ها، مادران مجرد و مهاجران – معمولا از خدمات کمتری برخوردارند.

به گفتار "اطلاعات کاربردی" مراجعه کنید تا ببینید چگونه می‌توانید به خدمات عمومی دسترسی بهتری داشته باشید.

حمل و نقل

در اتحادیه‌ی اروپا، حمل‌ونقل در شهرها – تراموا‌ها، اتوبوس‌ها، قطارها – به ساکنان کمک می‌کند تا با قیمت مقرون‌به‌صرفه رفت‌وآمد کنند و از لحاظ زیست‌محیطی هم مناسب هستند. تو به‌عنوان یک پناه‌جو، حق داری در کشور محل سکونت خود آزادانه رفت‌وآمد کنی.

آرابا کولیبالی، ۴۷ ساله، عضو تیم نگهداری داروخانه‌ی یک بیمارستان، بارسلونا، اسپانیا

«من تقریبا ۳۰ سال پیش مالی را ترک کردم و به بارسلونا آمدم و در این‌جا تشکیل خانواده دادم: دختر و نوه‌ام هر دو این‌جا به‌دنیا آمدند. در زادگاه من، وسیله نقلیه‌ی عمومی وجود ندارد. مردم با ماشین، موتورسیکلت و ون‌های تاکسی رفت‌وآمد می‌کنند. چاره‌ی دیگری نیست.

در بارسلونا هر روز از مترو و اتوبوس استفاده می‌کنم. سیستم حمل‌ونقل خیلی گویا است و راحت می‌شود با آن رفت‌وآمد کرد. نام ایستگاه‌ها با بلندگو اعلام می‌شود بنابراین آدم می‌فهمد کجا باید پیاده بشود.

وقتی تازه آمده بودم بارسلونا، یادگیری سیستم کمی برایم سخت بود – ایستگاه‌ها را با هم قاطی می‌کردم و جاهای اشتباه پیاده می‌شدم – اما با پرسیدن آدرس، همیشه مقصدم را پیدا کرده‌ام. می‌توانید از دیگر مسافران یا از راننده‌ی اتوبوس بپرسید و آن‌ها به شما کمک خواهند کرد.

البته باید بگویم، به‌نظر من سیستم حمل‌ونقل خیلی گران است.»

بهداشت و درمان

حق بهداشت و درمان، صرف‌نظر از موقعیت فرد، یک حق اجتماعی پایه است. اکثر کشورها از ترکیبی از سیستم‌های مراقبت‌های بهداشتی و درمانی عمومی و خصوصی برخوردار هستند. سیستم عمومی نیازهای درمانی اولیه‌ی افراد از همه‌ی سنین را پوشش می‌دهد. دارو و درمان برای بیماری‌ها توسط دولت تامین می‌شود.

امکان دارد مراقبت‌های ویژه، مانند جراحی پلاستیک، خصوصی باشند.

می‌توانید در گفتار «اطلاعات کاربردی» اطلاعات مربوط به دسترسی به بهداشت و درمان در هر کشور اتحادیه را مشاهده کنید.

مصطفی، ۳۲ ساله، جراح پلاستیک از شهر حلب، سوریه، که در یک مرکز درمانی پناه‌جویان در شهر اوترخت (Utrecht)، هلند، داوطلبانه کار می‌کند، می‌گوید:

من برای کمک به خانواده‌ام - پسرم و همسرم، که او هم جراح پلاستیک است – و فرار از سربازی، از سوریه فرار کردم. پدرم جراح بود، و من از زمان بچگی از جراحی خوشم می‌آمد. جراحی پلاستیک به کسانی که ناهنجاری‌های ظاهری داشتند، کمک می‌کرد، و تنها برای زیبایی نبود. من به‌عنوان یک پزشک، می‌توانم در هلند به سوری‌ها کمک کنم، زیرا زبانشان را می‌فهمم. می‌دانم چگونه درباره‌ی مشکلاتشان صحبت می‌کنند.

در اوترخت، فکر می‌کنم با یک یا سه پناه‌جو مواجه شدم که روی بدنشان جای شکنجه بود. البته بعضی از مردم آن‌ها را مخفی می‌کنند، برای همین شاید بیشتر از این باشد.

من داوطلبانه کار می‌کنم، چون دو تا دست دارم و اگر مدت طولانی از آن‌ها کار نکشم، از قدرت می‌افتند. امیدوارم بتوانم زبان هلندی را یاد بگیرم و امتحانات پزشکی لازم را قبول شوم تا مدرک پزشکی‌ام پذیرفته شود.

کار خیلی سختی است و مدت‌ها طول می‌کشد تا بتوانید کار کنید. بی‌دلیل نیست که افراد تحصیل‌کرده این‌جا افسردگی پیدا می‌کنند.

استوارت فرانکلین فرانسه. بُندی. ۲۰۱۲. باختا دینی، معلم مدرسه‌ی ابتدایی المپ دو گوژ، بیرون پاریس.

تحصیل

همه‌ی افراد، صرف‌نظر از موقعیتشان، ازجمله کودکان پناه‌جویان، از حق تحصیل برخوردار هستند.

تحصیل بین سنین ۶ تا ۱۶ سالگی در اکثر کشورها اجباری است و کودکان ناتوان تدریس ویژه دریافت می‌کنند.

پس از تکمیل تحصیلات اجباری، دانش‌آموزان می‌توانند به‌طور پاره‌وقت یا آموزشی درس بخوانند، کار بگیرند و در دانشگاه ثبت‌نام کنند.

اکثر دولت‌ها برای پناه‌جویان کلاس‌های زبان در نظر می‌گیرند. اما بااین‌حال، بسیاری از کودکان پناه‌جو به تحصیلات استاندارد دسترسی پیدا نمی‌کنند.برای کمک گرفتن در زمینه‌ی دسترسی به آن، به گفتار "اطلاعات کاربردی" مراجعه کنید.

رامین، ۵۰ ساله، استاد دانشگاه از ایران، می‌گوید:

من به‌خاطر دولت کنونی ایران فرار کردم. من هیچ‌وقت با ایدئولوژی‌هایش موافق نبودم. سعی کردم در این مورد سکوت کنم، اما آخرش نتوانستم.

نمی‌توانی هیچ حرفی بر خلاف سیستم بزنی. نمی‌توانی از دولت انتقاد کنی. نمی‌توانی به هیچ‌کس اعتماد کنی، حتی به دانشجویان خودت. ماموران مخفی در همه جا حضور دارند، حتی در دانشگاه‌ها. خلاصه در آخر، من را دستگیر کردند و مشکلاتم با مقامات بیشتر شد.

در هلند، مردم از آزادی بیان برخوردارند. جو حاکم بر مدارس و دانشگاه‌ها تیره و ترسناک نیست. هیچ‌کس مجبور نیست از کسی بترسد. خیلی فرق دارد.

تحصیل خیلی مهم است. پناه‌جویان برای یک زندگی جدید به این‌جا می‌آیند.

تو به‌عنوان پناه‌جو، چند تا گزینه داری. تنها راه یا شاید بهترین راه برای این‌که پناه‌جویان

پذیرفته و به عضو محترمی از اجتماع تبدیل شوند، این است که تحصیل کنند و یک کسی بشوند. آن‌وقت دیگر پناه‌جو نخواهی بود،

مردم به تو احترام می‌گذارند و تو را راحت‌تر در جامعه‌ی خود می‌پذیرند.

کار

همه‌ی افراد، ازجمله پناه‌جویان و پناهندگان، حق کار دارند. هرچند برای پیدا کردن کار با موانع زیادی روبه‌رو هستند. نداشتن مهارت‌های زبانی، مشکلات مربوط به مدارک دانشگاهی مورد پذیرش در خارج و تبعیض‌ها در بازار کار، باعث شده‌اند میزان بی‌کاری در میان پناه‌جویان، بیش از شهروندان کشورهای عضو اتحادیه باشد.

درضمن، دسترسی به بازار کار برای پناه‌جویان تدریجی است. بعضی از کارفرمایان ممکن است بدون این‌که متوجه شوند، افرادی را استخدام کنند که جزو تازه‌واردها هستند.

حسنا، ۳۴ ساله، دستیار حقوقی از دمشق، می‌گوید:

من به دلیل حضور ماموران مخفی در همه جا و همین‌طور کمک به پسرم که آرزویش بود در آلمان درس بخواند، سوریه را ترک کردم. پسرم دو بار نزدیک بود بر اثر انفجار بمب بمیرد، و مدرسه‌ی دخترم هم بمباران شد. آرزوی من این است که خیلی زود با خانواده‌ام این‌جا باشم. آن‌ها هنوز در سوریه هستند، و من هر روز نگران جانشان هستم.

هم‌چنین آرزو می‌کنم کار پیدا کنم. الان به‌خاطر زبان نمی‌توانم کار کنم، اما دلم می‌خواهد به‌عنوان مددکار اجتماعی با پناه‌جویان کار کنم. برای همین حجابم را برداشتم؛ می‌خواستم بدون علامت سوال در این جامعه ادغام شوم. نمی‌خواهم حجابم در جامعه‌ی سوری‌ها مانعی

باشد. به‌خصوص بعدا، اگر حجاب داشته باشم، شانس کار پیدا کردنم پایین‌تر می‌آید.

مسکن

اتحادیه‌ی اروپا برای مبارزه با نابرابری حق مسکن را ترویج می‌کند. اما لیست‌های انتظار برای مسکن با یارانه‌های دولتی در بسیاری از کشورها بسیار طولانی است، و پناه‌جویان به‌طور اخص در معرض بی‌خانمان‌ماندن قرار دارند.

تاتیانا، ۳۵ ساله، اصالتا آلمانی (مراجعه شود به گفتار«برخاستن از میان خاکسترهای جنگ») از قرقیزستان، می‌گوید:

بعد از ترک کمپ، یک ماه در زیرزمین یک آپارتمان زندگی کردیم. آپارتمان مبله بود، اما فامیل‌هایمان هم یک مبل و یک کابینت ظرف به ما دادند.

بعد از آن‌جا به جای دیگری منتقل شدیم که حس خانه‌ی واقعی را داشت.

برای مبله کردن آن، با بودجه‌ی اهدایی از طرف دولت آلمان اثاثیه خریدیم. مادرم ماه دسامبر فوت کرد، برای همین برگشتم قرقیزستان، و گلدان‌ها و مجسمه‌های مادرم را آوردم.

این چیزها برایم مهم هستند و دوست دارم دورم باشند. علاوه بر ارائه‌ی خدمات عمومی مانند بهداشت و درمان، مسکن و تحصیلات جهت محدودکردن میزان نابرابری در جامعه، دولت‌ها شهروندان خود را به خلاقیت و تناسب اندام هم تشویق می‌کنند.

هنر

همه‌ی افراد حق دارند در عرصه‌ی هنر آزادی بیان داشته باشند. این امر یکی از ستون‌های فرهنگ اروپایی محسوب می‌شود، و در موزه‌ها، تئاترها، خانه‌های اپرا، کتاب‌خانه‌ها و سایر مراکز هنری اجرا شده و هر کدام توسط کشورهای متبوع خود تامین می‌شود.

هنر هم‌چنین وسیله‌ای برای مشارکت اجتماعی و ایجاد درک متقابل میان سنت‌های فرهنگی مختلف در اتحادیه‌ی اروپاست.

برای ترویج مشارکت اجتماعی گروه‌های مختلف و کارهای هنری‌شان، اتحادیه‌ی اروپا به تامین مالی پروژه‌های فرهنگی در ۲۸ کشور عضو خود کمک می‌کند.

در پنج سال آینده، اتحادیه‌ی اروپا حداقل به ۲۵۰ هزار هنرمند و افراد حرفه‌ای فرهنگی، ۲۰۰۰ سینما، ۸۰۰ فیلم، ۴۵۰۰ ترجمه‌ی کتاب کمک‌های مالی خواهد رساند. نهادهای خلاق می‌توانند تا ۷۵۰ میلیون یورو از بانک وام دریافت کنند.

سیمون، ۳۵ ساله، موزیسین از دمشق، می‌گوید:

من در سال ۲۰۰۲ گروه موسیقی MaBRaD را تشکیل دادم. این نام مخفف عربی این عبارت است: «شهروندان خواستار درآمد معقول و دولتی که از آن‌ها حمایت کند.» متن آهنگ‌هایمان تلفیقی بود از هجویات و انتقادات اجتماعی ما از جامعه‌ی سوری.

من سوریه را به این دلیل ترک کردم که آهنگ‌هایم خشم ماموران اطلاعاتی را برانگیخت. هیچ استودیویی به ما اجازه‌ی تمرین نداد، برای همین استودیوی خودمان را ساختیم. ما در طول جنگ هنرمندان زیادی را آن‌جا پنهان کردیم، اما بعد آن‌جا را اشغال کردند و از بین بردند.

مارتین پار ایرلند. دانشگاه لیمریک. ۲۰۱۴. کایاک‌سواری در استخر سرپوشیده‌ی مدرسه.

ورزش

ورزش در سلامت جسمی و روانی افراد نقش اساسی دارد و باعث ایجاد حس تعلق می‌شود، به‌خصوص میان جوانان، افراد ناتوان و تازه‌واردان.

اتحادیه‌ی اروپا ورزش‌کاران را الگو قرار می‌دهد. آن‌ها به مردم انگیزه می‌دهند، به‌خصوص به مهاجران جوان و فقیر، تا در اجتماع شرکت کنند.

طرح اراسموس (مراجعه شود به ستون کناری در گفتار«راه و چاه») به جوانان کمک‌های مالی می‌رساند تا در کشورهای دیگر ورزش کنند و افراد علاقه‌مند به ورزش را به هم می‌رساند. ورزش‌کاران هم‌چنین به افراد ناتوان کمک می‌کنند که مهارت‌هایشان را در رقابت‌های مختلف نشان دهند و کلیشه‌های رایج درباره‌ی توانایی‌هایشان را به چالش می‌کشند. چون زن و

مرد از حقوق یکسانی برخوردارند، اتحادیه‌ی اروپا سعی دارد دسترسی زنان مهاجر و زنان اقلیت‌های قومی به ورزش‌ها را بهبود بخشد.

آمادو، ۱۹ ساله، بازیکن فوتبال از مالی، می‌گوید:

فوتبال یکی از مهم‌ترین چیزهای زندگی من است. پدرم مرا در سن هفت سالگی در مدرسه‌ی فوتبال باماکو (Bamako) ثبت‌نام کرد. در مالی همه فوتبال بازی می‌کنند؛ جوان، پیر، افراد با پیش‌زمینه‌های مختلف. مردم از این طریق به هم نزدیک می‌شوند.

من از شهر تنجه (مراکش) سوار قایق شدم و رفتم شهر تاریفا (Tarifa) در اسپانیا، چون می‌خواستم فوتبال حرفه‌ای بازی کنم و زندگی‌ام را عوض کنم. توی دریا، آب خیلی مواج و خطرناک بود. من دو بار افتادم توی آب و نجاتم دادند. آن‌قدر آب‌نمک قورت دادم که مریض شدم.

وقتی به اسپانیا رسیدم، حالم خوب شد و بازی فوتبال را دوباره از سر گرفتم. من به شهر والنسیا (Valencia) رفتم و آن‌جا یک باشگاه جوانان محلی استخدامم کرد. کمی بعد، باشگاهم را عوض کردم و در یک بازی دوستانه مقابل تیم قهرمانان فنلاند برای تیم رئال بالمپدیکا لیننسه (Real Balompedica Linense) بازی کردم.

فوتبال در مالی راحت‌تر است و رقابت کمتر است. در اسپانیا، فشار و رقابت میان بازیکنان خیلی بیشتر است.

من امیدوارم به‌موقع برای فصل بعدی ثبت‌نام کنم. امیدوارم امسال کلی گل بزنم و باعث افتخار شهر و کشورم بشوم.

عکسها

جوناس بندیکسون سوئد. استکهلم. ۲۰۱۳. اعضای گروه بین‌المللی هکرها به‌نام گروه آنونیمس یا بی‌نام. کار آن‌ها هک‌کردن سیستم‌های کامپیوتری دولتی یا اداری جهت دستیابی به اطلاعات محرمانه است.

برونو باربی فرانسه. پاریس. ۱۱ ژانویه ۲۰۱۵. راهپیمایی جمهوریخواهان علیه تروریسم و یهودیستیزی.

ژروم سسینی آلمان. لایپزیگ. ۱۱ ژانویه ۲۰۱۶. راهپیمایی‌ای به سازمان‌دهی لگیدا - گروه ضداسلام و ضدمهاجران - در اولین سالگرد تاسیس‌اش.

ژروم سسینی فرانسه. سن-دونی. ۲۸ دسامبر ۲۰۱۰. یک داوطلب سعی دارد یک خیابان‌خواب را راضی کند تا شب را در پناهگاه بگذراند.

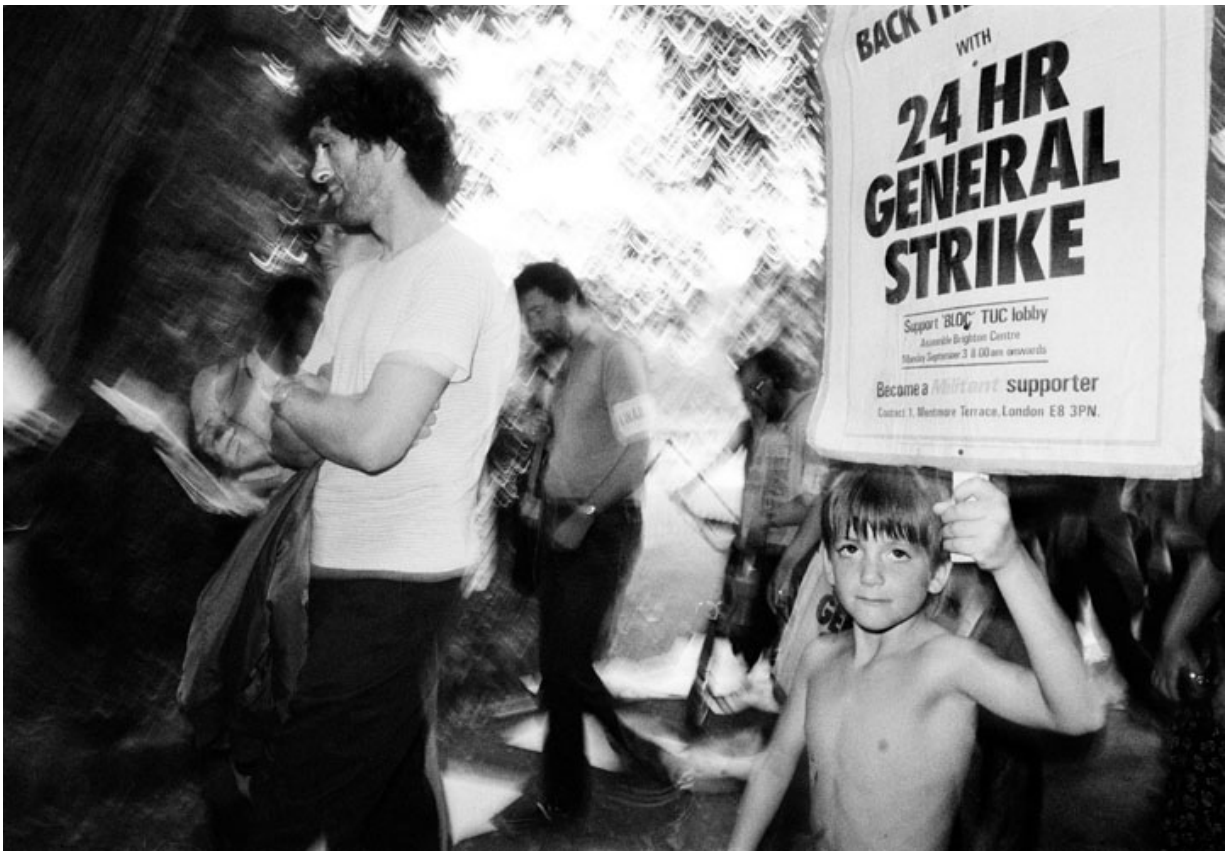

مارک پاور انگلیس. برایتون. ۱۹۸۴. راهپیمایی در حمایت از اعتصاب کارگران معدن ذغال‌سنگ.

ژروم سسینی فرانسه. پاریس. ۱ می ۲۰۱۶. پلیس برای متفرق‌کردن تظاهرکنندگان پس از راهپیمایی روز می (می دی) در میدان ملت یا لا پلاس دو لا ناسیون از گاز اشک‌آور استفاده می‌کند.

جان وینک آلمان. برلین. ۷ جولای ۱۹۹۷. جشن عشق، فستیوال موزیک رقص الکترونیک که بعضی سال‌ها بیش از ۱ میلیون شرکت‌کننده داشت.

مارتین فرانک فرانسه. پاریس. ۱۹۹۲. تظاهرات علیه رهبر راستی ژان-ماری لو پن، که روی پوسترها به شکل آدولف هیتلر ترسیم شده است.

استوارت فرانکلین انگلیس. لندن. ۲۰۱۵. تظاهرات علیه طرح برنامه‌ریزی‌شده‌ی ریاضت اقتصادی دولت.

عباس فرانسه. پاریس. ۱۹۸۱. دانشجویی در دانشکده‌ی ملی هنرهای زیبا در حال کشیدن از روی یک مدل زنده.

عباس فرانسه. تور. ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۶. تظاهرات علیه کلیسای کاتولیک. یکی از تظاهرکنندگان در پاسخ به ممنوعیت پیشگیری از بارداری از جانب کلیسا، با لباس پاپ کنار کاندوم‌های بادشده ایستاده است.

کریستینا گارسیا رودرو ایتالیا. منطقه‌ی پولیا. ۲۰۰۰. زنان در روز شنبه‌ی مقدس، مجلس یادبود مرگ عیسی مسیح را برگزار می‌نمایند.

پاتریک زاکمان پاریس. بنیو. آوریل ۱۹۸۱. نقش‌های یهودستیزانه در بخش یهودی قبرستانی بیرون پاریس.

ژیل پرز برلین. یک تالار آبجو که در طول ماه رمضان برای جامعه‌ی تُرک‌ها به محل عبادت تبدیل می‌شود.

آمدن به اروپا

القادمون إلى أوروبا

جمعيت مهاجران اروپا

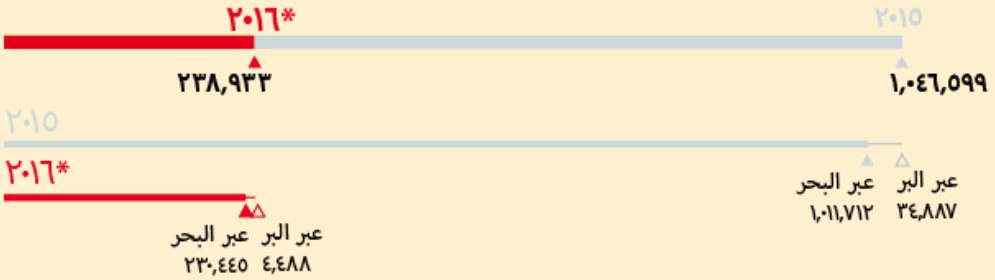

القادمون إلى أوروبا شهرياً

جمعيت مهاجران اروپا بر اساس ماه

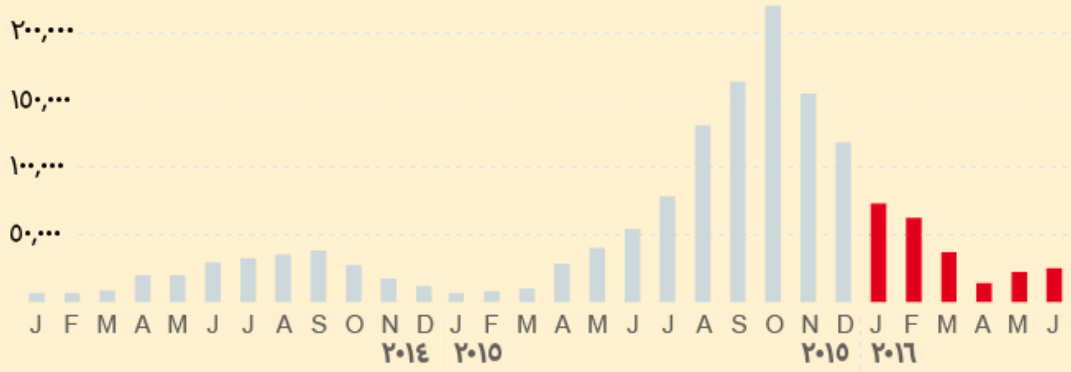

لمحة عامة عن إجمالي القادمين

مروری بر جمعیت کل مهاجران

بلد الوصول الأول

بلد العبور

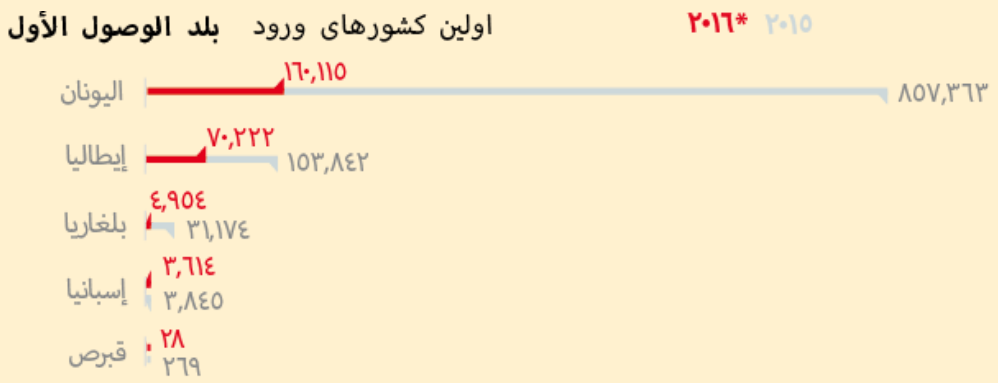

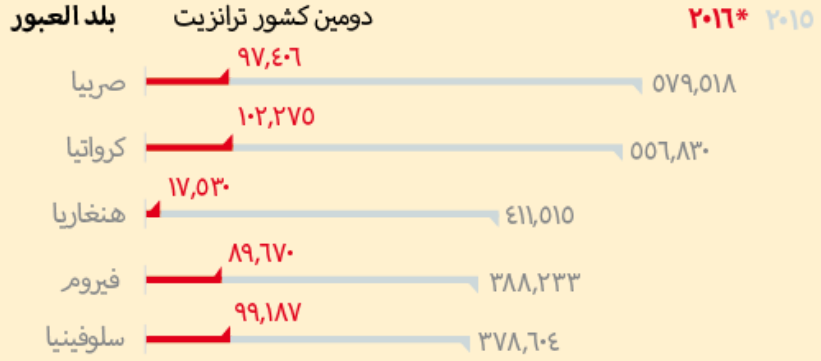

فيروم (جمهورية مقدونيا اليوغوسلافية السابقة) **(من ١ يناير إلى ٣٠ يونيو ٢٠١٦)*

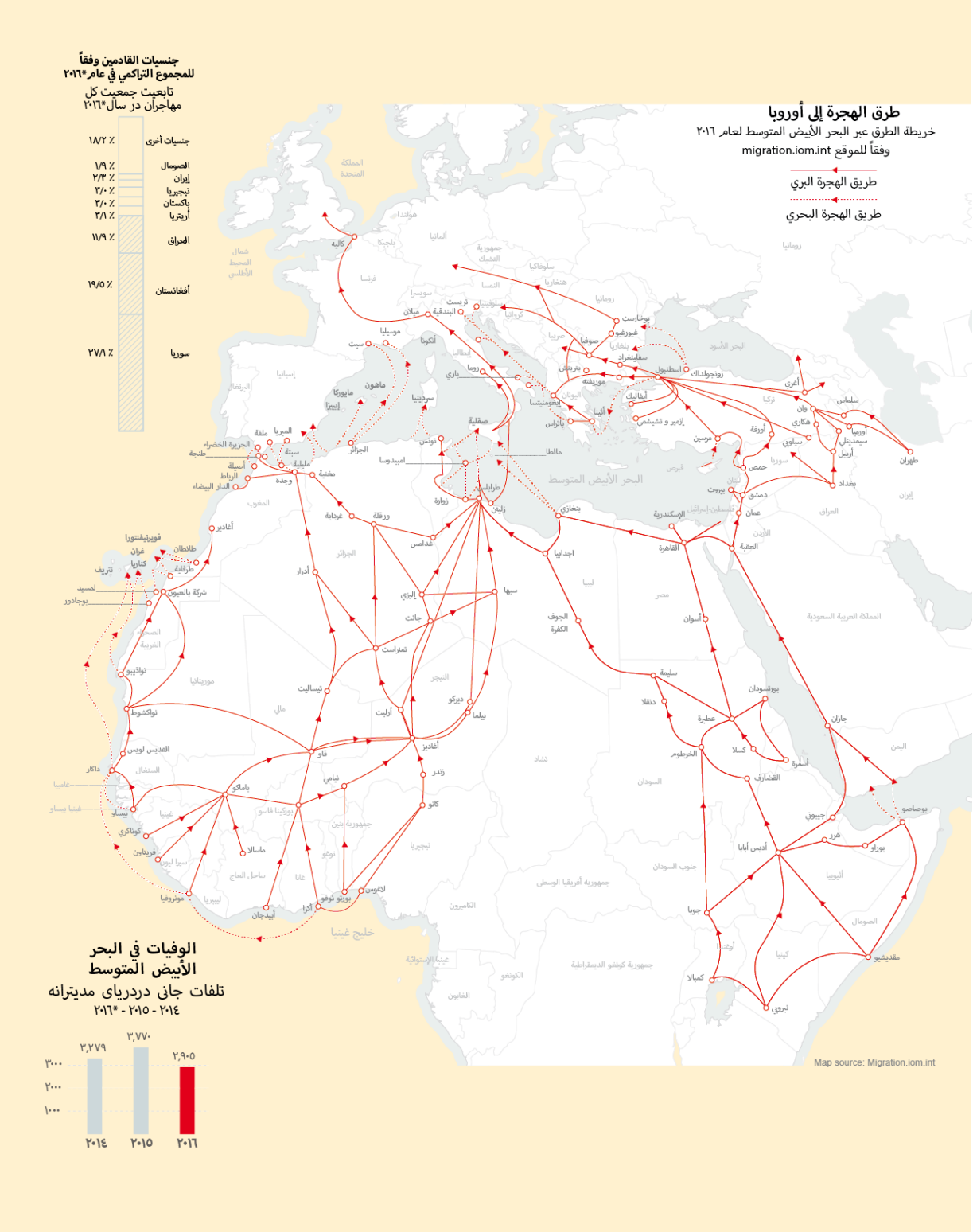
طرق الهجرة إلى أوروبا
خريطة الطرق عبر البحر الأبيض المتوسط لعام ٢٠١٦
وفقاً للموقع migration.iom.int
طريق الهجرة البري
طريق الهجرة البحري
جنسيات القادمين وفقاً للمجموع التراكمي في عام*٢٠١٦
تابعيت جمعيت كل مهاجران در سال*٢٠١٦
جنسيات أخرى ١٨/٢ ٪
الصومال ١/٩ ٪
إيران ٢/٢ ٪
نيجيريا ٢/٠ ٪
باكستان ٢/٠ ٪
أريتريا ٢/٨ ٪
العراق ١١/٩ ٪
أفغانستان ١٩/٥ ٪
سوريا ٣٧/٨ ٪
البحر الأبيض المتوسط
الوفيات في البحر الأبيض المتوسط
تلفات جانی دردریای مدیترانه
٢٠١٤ - ٢٠١٥ - ٢٠١٦*
٣,٢٧٩
٣,٧٧٠
٢,٩٠٥
٣٠٠٠
٢٠٠٠
١٠٠٠
٢٠١٤
٢٠١٥
٢٠١٦
Map source: Migration.iom.int

مرگ در دریا

ایهاب، ۲۶ ساله، درحالی‌که چشمان برادرش، ایهم، را به‌آرامی می‌بست، به او گفت به پدر و مادرشان فکر کند. او امیدی نداشت که برادر ۱۷ ساله‌اش در آن سفر دریایی چهار روزه از یونان تا ایتالیا بدون آب و غذا و لباس کافی در مقابل سرما دوام بیاورد. ایهاب به پدر و مادرش قول داده بود از برادر کوچک‌ترش مواظبت کند. قایق آن‌ها در روستای کوچکی در ایتالیا پهلو گرفته بود. ایهاب می‌ترسید ایهم از سرمازدگی در آمبولانس جان بدهد.

ایهاب ۱۵ سال پیش در دمشق، سوریه، شنا کردن را یاد گرفته بود و حتی مجوز نجات غریقی داشت. اما هیچ چیزی او را برای سرمای آب‌های یونان و ایتالیا در ماه سپتامبر ۲۰۱۵ آماده نکرده بود.

او گفت: «هوا به قدری سرد بود که باید مدام تکان می‌خوردی. باید انگشت‌ها و پاهایت را تکان می‌دادی، وگرنه قلبت از شدت سرما می‌ایستاد.»

سفر آن‌ها، از ترکیه تا جزیره‌ی سیمی (Symi)، در یونان، و بعد به ایتالیا، مرگ‌بار بود. ایهاب و ایهم زنده ماندند، اما یک زن مسن، یکی از ۷۸ مسافر قایق پلاستیکی، که ۲۰۰ متر مانده به آخر سفرشان به یک ساحل سنگی برخورد کرد، دچار سکته‌ی قلبی شد. تا زمانی که دکترها رسیدند، دیگر دیر شده بود.

او جانش را از دست داد، و یکی از ۳۷۷۱ نفری بود که در سال ۲۰۱۵ هنگام سفر به اروپا در دریا ناپدید شدند. (شمار دقیق تلفات در دریا مشخص نیست.) بسیاری از شما داستان‌هایی شبیه ایهاب و ایهم دارید.

پائولو پلگرین یونان. لسبوس. ۲۰۱۵. داوطلبان در نزدیکی روستای سکالا سیکامینئاس به پناه جویانی که با قایق بادی از ترکیه آمده‌اند، کمک می کنند.

یک میلیون

در سال ۲۰۱۵، بیش از یک میلیون نفر در اتحادیه‌ی اروپا تقاضای پناهندگی کردند؛ این احتمالا بالاترین میزان تقاضا در طول یک سال از زمان جنگ جهانی دوم بوده است. اکثر آن‌ها اهل سوریه، عراق، افغانستان، کوزوو و آلبانی بودند و دلایلشان برای فرار شامل جنگ، فقر و آزار واذیت در کشورهای متبوع خود بود. بر خلاف آن، در سال ۲۰۱۴، نیمی از آن تعداد - ۶۲۶ هزار نفر - در اتحادیه‌ی اروپا تقاضای پناهندگی کردند. پیش از بحران مهاجرتی، سالانه بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار نفر تقاضای پناهندگی می‌دادند. در

سه ماه اول سال ۲۰۱۶, ۲۸۷ هزار نفر درخواست پناهندگی دادند، که نسبت به سه ماه آخر سال ۲۰۱۵ یک‌سوم کاهش پیدا کرده است.

مسیرها

اکثریت قریب‌به‌اتفاق پناه‌جویان و مهاجران از راه ایتالیا، یونان و اسپانیا وارد اتحادیه‌ی اروپا شدند. به این دلیل که این کشورها در مرزهای خارجی اتحادیه‌ی اروپا قرار دارند. بسیاری از مهاجران و پناه‌جویان سپس از آن‌جا به کشورهای اروپایی مورد نظر خود می‌روند.

قاچاقچیان و بودجه‌ی مسافرتی آن‌ها برای مشتریان، یکی از عوامل تعیین‌کننده‌ی مسیر سفر مردم محسوب می‌شود. ورود به یونان از راه ترکیه از همه‌ی راه‌ها پرطرفدارتر و امن‌تر بود، زیرا فاصله‌ی بین ترکیه تا نزدیک‌ترین جزیره‌ی یونان با قایق تنها هفت کیلومتر است.

جغرافیا هم در تصمیم مردم نقش دوم را دارد، و اکثر سوری‌ها از راه ترکیه و یونان سفر می‌کنند زیرا نزدیک‌ترین نقطه‌ی ورود محسوب می‌شوند.

ابی‌سلام (نام مستعار)، ۳۴ ساله، هلند

زمان استقلال اریتره در سال‌های ۱۹۹۰، من تقریباً ۹ سالم بود. این استقلال پس از جنگی ۳۰ ساله با کشور اتیوپی و به قیمت جان هزاران نفر به دست آمد.

ما یک کشور نوپا بودیم، به آینده خوش‌بین بودیم و دوران آرمان‌گرایانه‌ای داشتیم. می‌خواستیم پیشرفت کنیم و اشتباهات بسیاری از کشورهای آفریقایی دیگر را تکرار نکنیم. می‌خواستیم

برای کشورهای دیگر الگو باشیم. نسل من خیلی به خودش مطمئن بود و حاضر بود برای رسیدن به آن هدف سخت بکوشد.

اما با سقوط دولت به دست یک مرد (ایسایاس آفورکی، رییس‌جمهور اریتره از زمان استقلال کشور در سال ۱۹۹۳)، تمام آن آرزوها نقش بر آب شد. اگر از تاریخ سایر جنبش‌های چریکی مارکسیستی و لنینیستی آگاهی داشتی، اتفاقات بعدی برایت کاملاً غیرمنتظره بودند. اما مردم عادی به‌مراتب قابل اطمینان‌تر بودند.

دولت ما، به بهانه‌ی درگیری‌های مرزی با اتیوپی که در سال ۱۹۹۸ آغاز شد و سال ۲۰۰۰ پایان یافت، بسیاری از آزادی‌ها، ازجمله آزادی بیان و مطبوعات آزاد، را گرفت. دانشجویان دانشگاهی چون من در اردوگاه‌های کار اجباری قرار داده شدند.

میزان سرکوب‌ها به‌قدری بالا رفت که به دلایل مختلفی چون خدمت سربازی بی‌پایان، شکنجه و بازداشت خودسرانه بدون محاکمه، یا هر گونه جلسه‌ی دادگاهی، ماندن افراد جوان در کشور غیرممکن شد.

برای من هم غیرقابل تحمل بود، اما هنوز امیدوار بودم شرایط تغییر کند.

برای ترک اریتره، پروسه‌ی فرار به صورت قاچاقی، به دلیل خطر دستگیر شدن لب مرز، از دم در خانه‌ی آدم شروع می‌شود. ازجمله ریسک‌های این کار این است که درجا آدم را با تیر بزنند یا این‌که مدت طولانی و وحشتناکی زندانی کنند. من دو بار اقدام به فرار از کشور کردم، اما هر دو بار ناموفق بود و درکل سه سال زندانی کشیدم تا این‌که بالاخره موفق شدم از کشور خارج شوم. ضربه‌ی روحی بازجویی‌ها و شرایط وحشتناک و غیرانسانی در زندان هنوز هم در خاطرم هست.

من هم مانند بسیاری دیگر از اریتره‌ای‌ها، ابتدا وارد سودان شدم – اول به شهر کسالا (Kessala)، شهر کوچک هم‌مرز با اریتره - بعد هم چند ماه در خارطوم (Khartoum) ماندم، تا

راهی برای رفتن به اروپا پیدا کنم. همه به خطرات عبور واقف هستند؛ اول عبور از صحرای بزرگ روی وانت‌ها و کامیون‌های پرازدحام، بعد هم عبور از دریای مدیترانه با قایق‌های غیرقابل اطمینان و پر از آدم.

خانواده‌ام نمی‌خواستند من از صحرای بزرگ عبور کنم، چون چند سال پیش یک برادرم را آن‌جا از دست دادم، و هنوز نمی‌دانیم کجا یا چگونه کشته شد. غصه‌ی او هیچ‌وقت از دل خانواده‌ی ما بیرون نرفت، مخصوصاً مادرم. ما، در کل خانواده، حتی از بیان اسمش هم پرهیز می‌کنیم. برای همین پدر و مادرم به من التماس کردند که صبر کنم تا راه امن‌تری پیدا شود.

سرانجام راهی پیدا شد تا با مدارک جعلی به ترکیه بروم. همه معتقد بودیم که عبور از دریای مدیترانه از راه ترکیه امن‌تر از لیبی است. ما به مأموران غیرقانونی پول زیادی دادیم.

وقتی سرانجام به استانبول رسیدم، برای رفتن به یونان کاملاً برنامه‌ریزی کرده بودم. در آن‌جا قاچاقچیانی بودند که سفر به شمال اروپا را ترتیب می‌دادند. تنها کافی بود هر طور شده، خودم را به آتن برسانم، که همین کار را هم کردم. از آتن، تنها باید فرصت مناسبی پیدا کرده و وانمود می‌کردم که توریست هستم – با یک دوربین دور گردنم – و شب سوار قایق می‌شدم و می‌رفتم ایتالیا. وقتی رسیدم ایتالیا، سوار قطار شدم و رفتم هلند.

الان که به عقب نگاه می‌کنم، یاد تمام فشارها و شب‌های بی‌خوابی، برنامه‌ریزی‌ها و انتظار کشیدن‌ها می‌افتم، تا بهم بگویند راه بیفتم یا صبر کنم. از زمانی که تصمیم گرفتم کشورم را ترک کنم، و با علم به خطراتی که در انتظارم بودند، تا چندین ماه، یک شب خواب راحت نداشتم.

حال در هلند احساس امنیت و آزادی می‌کنم. با این‌که هنوز منتظر مدارک قانونی‌ام هستم، اما جو حاکم برای آرامش مغزی‌ام خوب است و می‌توانم مثل یک آدم عادی بخوابم.

از اولین سفرم با قطار به اولین کمپ، احساس کردم در خانه‌ام هستم.

در قطار با یک پسر هلندی آشنا شدم و داستانم را به‌طور خلاصه برایش تعریف کردم.

او خیلی تعجب کرد و گفت هرگز نمی‌توانست خودش را در چنین شرایط خطرناکی تصور کند. رفتارش خیلی دوستانه بود و پیش از پیاده شدن برایم آرزوی موفقیت کرد. برخورد مثبت آن جوان که به گفته‌ی خودش اهل جنوب کشور بود، باعث شد تا آخر سفرم حس خوبی داشته باشم.

من در چندین کمپ ماندم و همیشه خودم را با انواع کارهای داوطلبانه مشغول کردم تا هم مدارکم آماده شود و هم با مردم هلند ارتباط برقرار کنم. من از گپ زدن با خیلی‌ها لذت بردم و طرز تفکر باز و برابری‌خواه آن‌ها را همیشه تحسین می‌کنم. آن‌ها هیچ‌وقت درباره‌ی خودشان حرف نمی‌زنند و بابت داشته‌هایش پز نمی‌دهند، و وقتی از بیرون نگاه می‌کنی، نمی‌توانی تشخیص بدهی چه کسی فقیر است، چه کسی پول‌دار. آن‌ها سوار دوچرخه می‌شوند و ساده زندگی می‌کنند.

من زندگی در هلند را دوست دارم. باب دل من است.

فرانتکس (Frontex)، آژانس مرزی اتحادیه‌ی اروپا، به کشورهای عضو اتحادیه کمک می‌کند که مرزهای خارجی‌شان را کنترل کنند؛ ۴۴ هزار کیلومتر مرز دریایی و ۹ هزار کیلومتر مرز خشکی. در سال ۲۰۱۵، این آژانس برای همکاری با گاردهای ساحلی یونان و ایتالیا در عملیات مرزی صورت‌گرفته در دریای اژه و مدیترانه، بودجه‌ی بیشتری دریافت کرد. این بدان معنا نیست که آن‌ها افراد را به جاهایی بازمی‌گردانند که برایشان خطر آزار و اذیت یا آسیب جدی وجود دارد. (مراجعه شود به گفتار«راه و چاه») در سال ۲۰۱۲، دادگاه حقوق بشر اروپا کشور ایتالیا را به‌خاطر پس زدن قایق‌های حامل

مهاجران و پناه‌جویان از آب‌های ایتالیا به سمت لیبی محکوم کرد. عملیات این آژانس هنوز بسیار بحث‌برانگیز است.

فرانتکس هم‌چنین مسئول است که وقتی تقاضای پناهندگی مهاجران رد می‌شود، آن‌ها را به‌اجبار به کشورهای متبوعشان برگرداند.

ورود قانونی

عده‌ای از مردم موفق شدند از مسیرهای قانونی و امن تحت مدیریت سازمان‌های بین‌المللی چون سازمان ملل متحد وارد اتحادیه‌ی اروپا بشوند. بعضی از این مسیرها هم در دسترس پناه‌جویان قرار دارند (یعنی افراد فراری از درگیری‌های مسلحانه و آزار و شکنجه، که محق دریافت حمایت‌های خاص می‌باشند)، هم در اختیار مهاجران (افرادی که مستقیما خطر یا آزاری متوجه‌شان نیست.) اما، فرق بین این دو گروه همیشه واضح نبوده، و اغلب توسط دولت‌هایی که تمایلی به حمایت و پشتیبانی از گروه‌های بزرگی از مردم ندارند، مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند. برای اطلاعات بیشتر درباره‌ی تفاوت بین این دو گروه، به قسمتی با عنوان «آینده» در همین گفتار مراجعه نمایید.

این مسیرهای امن و قانونی شامل پیوستن به خانواده، بورس‌های تحصیلی، و در بعضی از کشورهای اتحادیه‌ی اروپا، حمایت خصوصی و ویزاهای بشردوستانه می‌شود. این ویزاها دسترسی به یک کشور سوم یا فرصت اقدام (گاه فوری) برای پناهندگی را ممکن می‌سازند. این روش اغلب به درد اعضای خانواده‌های بزرگی می‌خورد که در غیر این صورت شرایط ملحق شدن به خانواده خود را ندارند.

کانال‌های مهاجرت قانونی جاهای محدودی را به پناه‌جویان ارائه می‌دهند. تنها حدود ۳۰ هزار سوری از سال ۲۰۱۳ از طریق این مسیرهای جایگزین وارد اروپا شده‌اند.

معمول‌ترین مسیر، «اسکان مجدد» است؛ بدین طریق پناه‌جویان - که اکثرشان در کمپ‌هایی در لبنان، مصر، عراق، ترکیه یا اردن هستند - برای جابه‌جایی به کشورهای دیگر انتخاب می‌شوند. فاکتورهای خاصی در این پروسه در نظر گرفته می‌شود، که آسیب‌پذیری و فوریت‌های پزشکی جزو آن‌هاست. پس از انتخاب آن‌ها توسط کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان (UNHCR) و انتقالشان به اتحادیه‌ی اروپا، کاندیداها توسط یک کشور عضو بررسی می‌شوند، و در صورت تایید، از طرف سازمان بین‌المللی مهاجرت (International Organisation for Migration)، سازمانی بین‌دولتی، کمک‌های عملی به آن‌ها ارائه می‌شود.

از ماه ژوئن ۲۰۱۶، تنها قول فراهم‌کردن ۷۲ هزار محل اسکان توسط کشورهای عضو داده شده است، و اکثرا هنوز باید به تعهداتشان عمل کنند.

مقاومت‌های سیاسی گسترده نسبت به امر مهاجرت و نفوذ روزافزون راست‌های افراطی، باعث شده اتباع کشورهایی غیر از سوریه، چون عراقی‌ها و افغان‌ها که قبلا در دریافت مجوز پناهندگی شانس بالاتری داشتند، از اولویت خارج شوند.

پاتریک زاکمان ایتالیا. بیرون لامپدوزا. ۸ جولای ۲۰۱۱. قایقی از لیبی با ۱۵۸ نفر مسافر. گارد ساحلی ایتالیا آن را دید و تا بندر لامپدوزا هدایتش کرد.

نحوه‌ی ورود اکثر مردم به اروپا

اکثر پناه‌جویان و مهاجران – عمدتا سوری، عراقی و افغان – به‌طور نامنظم وارد اروپا می‌شوند. آن‌ها با قایق لاستیکی یا قایق‌های ماهی‌گیری یا تفریحی بزرگ‌تر از ترکیه به یونان می‌آیند. در سال ۲۰۱۵، ۸۵۴ هزار مهاجر و پناه‌جو وارد اروپا شدند. در نیمه‌ی اول سال ۲۰۱۶، ۱۵۹,۰۶۱ نفر به یونان آمدند.

بقیه، اکثرا اهالی آفریقای شمالی یا کشورهای جنوب صحرای آفریقا، با قایق‌های تفریحی یا ماهی‌گیری نامناسب برای سفرهای دریایی، از لیبی به ایتالیا می‌آیند.

در سال ۲۰۱۵، ۱۵۴ هزار پناه‌جو و مهاجر به ایتالیا آمدند. ورود اکثر این مسافران در لامپدوسا (Lampedusa)، جزیره‌ی ایتالیایی نزدیک لیبی، ثبت می‌شود.

آن‌ها پیش از رسیدن به ایتالیا، از کشور نیجر (Niger) عبور می‌کنند، که بخش کلیدی قاچاق آدم محسوب می‌شود. شش ماه اول سال ۲۰۱۶، ۵۴,۷۷۸ پناه‌جو و مهاجر وارد ایتالیا شدند.

گیبریل نجیا، ۱۹ ساله، شاگرد نجار، تنریفه (Tenerife)، جزایر قناری، اسپانیا (اصالتاً اهل گامبیا)

من همیشه دلم می‌خواست گامبیا را ترک کنم. همیشه به این موضوع فکر می‌کردم. اما پدر و مادرم دلشان نمی‌خواست من بروم. تصورش برای آن‌ها سخت بود. اگر از آن‌ها اجازه می‌گرفتم، هیچ‌وقت از خانه نمی‌رفتم. تصمیم خودم بود که بروم اسپانیا، تا زندگی بهتری داشته باشم و برای خانواده‌ام پول بفرستم و وضع اقتصادی‌ام بهتر شود.

سرانجام دسامبر ۲۰۱۲، وقتی ۱۶ سالم بود، شنیدم یک عده در موریتانی قصد مهاجرت به اروپا را دارند. برای همین یک روز، پنجره‌ام را باز کردم و از خانه فرار کردم؛ بدون چمدان، بدون پول، بدون هیچ‌چیز. من از راه داکار، سنگال، جایی که تعدادی فامیل و خویشاوند دارم، ۴۰۰ مایل تا موریتانی سفر کردم. در موریتانی، هشت ماه به‌عنوان ماهی‌گیر کار کردم تا این‌که یک قایق آماده‌ی رفتن به اروپا شد. صاحب قایق کوچک با مردی آشنا بود که عمویم را می‌شناخت. آن مرد از من پرسید: «از دریا می‌ترسی؟» گفتم: «نه، اصلاً.» من از بچگی ماهی‌گیری کرده بودم، برای همین فکر سفر کردن با قایق روی اقیانوس من را نمی‌ترساند. در مورد رفتن هیچ تردیدی نداشتم.

گروه ما سه بار برای رفتن به سمت اروپا اقدام کرد، هر بار هم موقع شب. ما برای فرار از دست پلیس در بیابان پنهان می‌شدیم، چون می‌دانستیم نباید از کشور خارج شویم. از مراکش تا سنگال تا موریتانی همه راه‌ها مسدود بود. اروپا با چندین دولت آفریقایی توافق کرده بود تا جلوی مهاجران را بگیرند. تمام نواحی در امتداد ساحل پر از ایست بازرسی و نگهبان بود. هنوز در قسمت‌هایی از موریتانی که ما سعی داشتیم از آن‌جا فرار کنیم، نیروهای گشت بود، اما ما با هر بدبختی که شده، از دست آن‌ها فرار کردیم.

سومین شبی که قصد عبور کردیم، خیلی از مردم می‌ترسیدند و گریه می‌کردند و می‌گفتند بهتر است از راه مراکش برویم، وگرنه میان امواج خواهیم مرد. بعضی‌ها کلا پشیمان شدند. اما خیلی‌ها تا ۳۰۰۰ یورو بابت این سفر پول داده بودند. کاپیتان گفت اگر این قایق بعد از سه بار تلاش موفق به رفتن نشود، همه پولشان را از دست خواهند داد. من هیچ پولی نداده بودم، چون کاپیتان را از طریق یکی از دوستان خانوادگی‌ام می‌شناختم. اما می‌توانم به شما بگویم که ۳۰۰۰ یورو برای ما خیلی پول است. خلاصه یک شب موفق شدیم عبور کنیم.

۴۲ نفر سوار قایق بودیم، و موتور قایق تنها ۴۰ اسب بخار قدرت داشت. ما چهار روز روی اقیانوس بودیم. هوا خیلی سرد بود. شانس آوردیم که به اندازه‌ی کافی غذا و آب داشتیم. اما خیلی‌ها به دریا عادت نداشتند و به‌شدت مریض شدند. بعضی‌ها وسط‌های سفر ترسیدند و گفتند برگردیم. اما کاپیتان گفت: «اگر می‌خواهید برگردید، باید از قایق بپرید بیرون.» برای همین ادامه دادیم.

سرانجام، به جزیره‌ی ال ایرو (El Hierro) جزایر قناری رسیدیم. آن روز هنوز یادم است. مردم از روی ساحل به ما دست تکان می‌دادند، می‌گفتند مواظب موج‌شکن‌ها باشیم و ما را به سمت ساحل هدایت می‌کردند. وقتی به ساحل رسیدیم،

بعضی‌ها نمی‌توانستند درست راه بروند، اما پلیس‌ها و آمبولانس در عرض چند دقیقه برای کمک‌رسانی آمدند. توریست‌های روی ساحل گریه می‌کردند و هر چه لباس و آب داشتند، به ما می‌دادند. من واقعاً خیلی سردم بود. به اولین چیزی که فکر کردم این بود که تا به حال چنین سرمایی را حس نکرده‌ام. و فکر بعدی‌ام این بود: «باید کار کنم و پول دربیاورم.»

بعد از گرفتن اثر انگشتم، من را به مرکز مهاجران جوان منتقل کردند. توانستیم حمام کنیم و به ما غذا، لباس و یک توپ فوتبال دادند. مدتی بعد، برایمان کلاس‌های زبان برگزار کردند و دستمزد کمی برای زندگی به ما دادند. سال‌های قبل، یعنی از ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰،

هزاران نفر در هر مرکز بودند، اما تا زمانی که من رسیدم، تعدادشان خیلی کمتر شده بود، چون افراد کمتری از آن مسیری که من طی کردم، وارد اروپا می‌شدند. برای همین به اندازه‌ی کافی امکانات وجود داشت.

راستش، من چیز زیادی درباره‌ی جزایر قناری نمی‌دانستم. می‌دانستم بخشی از اسپانیا و اروپاست و می‌توانم در آن‌جا کار کنم، پول دربیاورم و آن را برای خانواده‌ام بفرستم، ولی همین. من دوره‌ی نجاری را شروع کردم و چهار ماه آن را ادامه دادم.

کارها آن‌قدر خوب پیش رفت که با من قرارداد یک ساله بستند.

حالا ۱۹ سالم است، و دنبال یک کار جدید می‌گردم. رزومه‌ی کاری‌ام را برای همه می‌فرستم.

زندگی‌ام این‌جا خوب است. یک برادر دارم که آلمان زندگی می‌کند، خاله و شوهرخاله‌ام هم ساکن شهر المریا (Almeria)، اسپانیا هستند، اما من دوست دارم این‌جا بمانم. در این شهر کاملا جا افتاده‌ام. من برای تابعیت اسپانیایی اقدام کرده‌ام و منتظر جواب هستم. تابعیت اسپانیا دستاورد سفر من خواهد بود؛ که اگر یک چیزی را می‌خواهی، باید برای آن تلاش کنی.

حدود ۴۰۰۰ پناه‌جو و مهاجر عمدتا آفریقایی، خیلی‌ها با قایق‌های لاستیکی بادی، در سال ۲۰۱۵ از راه مراکش، سئوتا (Ceuta)، ملیا (Melilla)، شهرهای اسپانیایی واقع در شمال آفریقا، و جزایر قناری وارد اسپانیا شدند. در شش ماه اول سال ۲۰۱۶ حدود ۱۰۰۰ مهاجر و پناه‌جو به اسپانیا آمدند.

در سال ۲۰۱۵، حدود ۳۳ هزار مهاجر و پناه‌جو، اکثرا سوری و افغان، با ماشین و دوچرخه از طریق نروژ و روسیه وارد فنلاند شدند. در دو ماه اول سال ۲۰۱۶، ۱۰۶۳ نفر از این مسیر وارد اروپا شدند. از آخر فوریه هیچ‌کس از این مسیر وارد نشده است.

در اروپا، بیش از ۱۰۰ هزار کوزوویی و آلبانیایی (مراجعه شود به گفتار«برخاستن از میان خاکسترهای جنگ») با ماشین، کامیون و پای پیاده از منطقه‌ی بالکان فرار کردند و به سمت شمال و غرب اروپا رفتند. تعداد این مهاجران در سه ماه اول سال ۲۰۱۶ کاهش پیدا کرد و حدود ۸۵۰۰ آلبانیایی و ۳۰۰۰ کوزوویی در اتحادیه‌ی اروپا تقاضای پناهندگی کردند.

مقصد نهایی اکثر پناه‌جویان و مهاجران یونان، ایتالیا و اسپانیا نبود. پاییز سال ۲۰۱۵ و سه ماه اول ۲۰۱۶، اکثر تازه‌واردها در آلمان و اتریش تقاضای پناهندگی کردند، زیرا معتقد بودند وضع اقتصاد این کشورها بهتر است و بعضی‌ها هم در آن‌جا فامیل داشتند. سوئد هم از دیگر مقاصد پرطرفدار است.

بسیاری از سوری‌ها، افغان‌ها، اتیوپیایی‌ها و مردم کشورهای انگلیسی‌زبان جنوب صحرای آفریقا رفتند فرانسه تا از آن‌جا به انگلستان راه پیدا کنند؛ جایی که به نظرشان از اقتصادی قوی برخوردار است. خیلی‌ها سعی دارند به خویشاوندان خود در بریتانیا بپیوندند تا در یافتن کار و مسکن از آن‌ها کمک بگیرند.

تنگه‌ی دوور (Strait of Dover)، که فرانسه را از بریتانیا جدا می‌کند، می‌تواند با قایق یا از راه تونل با قطار طی شود.

از آن‌جایی که بریتانیا جزو منطقه‌ی شنگن نیست (مراجعه شود به گفتار«راه و چاه»)، مسافران برای عبور از فرانسه به بریتانیا نیاز به مدرک شناسایی دارند. حدود ۶۰۰۰ نفر، بدون ویزای شنگن، در کمپی به نام «جنگل» (Jungle) در نزدیکی بندر کاله (Calais) در فرانسه آواره شدند. هزاران نفر سوار قطار می‌شوند یا به قاچاقچیان پول می‌دهند که آن‌ها را در کامیون‌ها پنهان کنند تا بتوانند به مقصد نهایی‌شان برسند.

چن-چی چنگ یونان. ایدومنی. مارس ۲۰۱۶. پناه‌جویان دور یک ایستگاه شارژ تلفن همراه با سوخت دیزلی جمع می‌شوند.

یونان

در سال ۲۰۱۵ اکثر پناه‌جویان و مهاجران – ۸۵۴ هزار نفر – از طریق یونان به اورپا رفتند. این کشور آمادگی رویارویی با این حجم مهاجر را نداشت.

گزارش‌های حقوق بشر از مراحل ثبت‌نام آشفته در لسبوس و جاهای دیگر یونان خبر می‌دهند. بعضی از آن موارد عبارت‌اند از عدم موفقیت در گرفتن اثر انگشت و ثبت‌نام تازه‌واردها در پایگاه داده یورو‌داک (Eurodac)، نداشتن دسترسی کافی به مترجم‌ها، تاخیر در اقدامات لازم، ازدحام جمعیت و آلوده‌بودن مراکز محل پذیرش مهاجران، و نبودن حمایت‌های روانی و اداری، که طبق قوانین اتحادیه‌ی اروپا همگی باید رعایت شوند.

بسیاری از پناه‌جویان، ازجمله کودکان، در کمپ‌های موقت یا در خیابان‌ها زندگی می‌کنند، و به غذا، آب و سایر نیازهای اولیه دسترسی کافی ندارند.

یونان، حتی پیش از بحران هم، قادر به ثبت تعداد مهاجران دریافتی نبود. در سال ۲۰۱۱ دادگاه اروپایی حقوق بشر حکمی علیه کشور صادر کرد. دلیل این حکم رفتار غیرانسانی و تحقیرکننده آن‌ها با پناه‌جویان بود.

از آن زمان، کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا حق نداشتند پناه‌جویان را به یونان بازگردانند، حتی اگر از راه یونان وارد اروپا شده بودند؛ امری که خلاف مقررات دوبلین است. (به ستون کناری مراجعه شود.)

در سال ۲۰۱۵، که هزاران پناه‌جو وارد یونان شدند، شرایط به‌سرعت رو به وخامت گذاشت. خیلی‌ها قصد ماندن نداشتند و راهی غرب شدند تا به خانواده‌های خود بپیوندند، یا دنبال کار بگردند.

طبق قانون اتحادیه‌ی اروپا افراد باید در اولین کشور ورود خود تقاضای پناهندگی می‌دادند (بر اساس مقررات کنوانسیون دوبلین)، اما بسیاری موفق شدند از یونان عبور کنند و به سفر خود به سمت شمال یا غرب ادامه دهند و به کشورهای ثروتمندتر چون آلمان، سوئد، اتریش و فرانسه بروند

یونان به دلایل مختلف مقررات دوبلین را اجرا نکرد. اولین دلیلش این بود که کشور بر اثر بحران اقتصادی هنوز در وضعیت وخیمی قرار داشت. (مراجعه شود به گفتار«راه و چاه») از طرف دیگر، آلمان هم پاییز سال ۲۰۱۵ تصمیم گرفت از این مقررات سرپیچی کند و به ۱۶۲,۵۰۰ مهاجر و پناه‌جویی که از راه کشورهای بالکان از یونان آمده بودند، پناه داد.

به‌علاوه، بعضی از مردم هنگام ورود به یونان نگذاشتند از آن‌ها اثر انگشت گرفته شود، یا این‌که اثر گرفته‌شده را سوزاندند و به این وسیله از ثبت‌شدن طفره رفتند.

مقررات دوبلین

در سال ۱۹۹۰، پنج سال پس از برداشته شدن اکثر کنترل‌های مرزی داخلی اتحادیه‌ی اروپا به موجب توافق‌نامه‌ی شنگن (مراجعه به گفتار «راه و چاه»)، این اتحادیه برای رسیدگی به درخواست‌های پناهندگی در کشورهای عضو خود به یک سیستم احتیاج پیدا کرد.

قصد اتحادیه‌ی اروپا از حذف کنترل‌های مرزی داخلی، جلوگیری از درخواست پناهندگی در بیش از یک کشور عضو اتحادیه‌ی اروپا بود.

کنوانسیون دوبلین (Dublin Convention)، که بعدها با پیمان دوبلین ۲ (Dublin II Regulation) جایگزین شد، بر اساس تعدادی از معیارها، مسئولیت رسیدگی به ادعاهای پناه‌جویان را به کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا واگذار کرد. در اغلب موارد، مسئولیت به گردن کشوری بود که پناه‌جو به آن وارد شده بود.

به همین دلیل است که اتحادیه‌ی اروپا از ایتالیا و یونان انتظار دارد به اکثر درخواست‌های شما رسیدگی کنند.

ایجاد این سیستم فاجعه‌انگیز مدت‌ها طول کشید؛ مسئولیت رسیدگی به درخواست‌ها به‌طور مساوی میان کشورهای عضو تقسیم نشد.

پیش از بحران، یونان تنها حدود ۳۰۰۰ جا برای پناه دادن به پناه‌جویان داشت و با ورود اولین گروه در سال ۲۰۱۱، خیلی زود زیر موج درخواست‌ها غرق شد.

استفانیا میزارا، ۴۰ ساله، عکاس، آتن، یونان

من به‌عنوان عکاس آزاد برای مطبوعات یونان کار می‌کردم و عمدتا موضوعات اجتماعی خارج از کشور را پوشش می‌دادم. هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم همان چیزها را در کشور خودم هم پوشش بدهم. ما با این تفکر بزرگ شده بودیم که کامیابی و موفقیت پایانی ندارد. اما رویدادهای بعد از سال ۲۰۰۸ در یونان خلاف آن را ثابت کرده است. من با این تفکر بزرگ شدم که هر چیزی اروپایی‌اش خوب است – اروپا همه چیزش ساختاربندی و سازمان یافته است – و این امر با طرز فکر بی‌نظم یونان در تضاد بود. ما عقده‌ی حقارت داشتیم، عقده‌ی این‌که اروپایی کامل نیستیم، مثل نوجوانی که سر میز شام بزرگ‌ترها می‌نشیند. این موضوع در طول پنج سال رکود اقتصادی تغییر کرد و من در مردم خودم خصوصیاتی کشف کردم که اروپایی‌های دیگر از آن برخوردار نیستند؛ هم‌بستگی، شهامت، روحیه‌ی ابتکاری و خیلی چیزهای دیگر. من حاضر نیستم در هیچ کشور دیگری زندگی کنم. در سال ۲۰۰۸، مرگ الکساندروس گریگوروپولوس ۱۵ ساله، که بی‌دلیل به دست یک افسر پلیس کشته شد، به موج عظیمی از اعتراضات و تظاهرات منجر شد و اولین نشانه‌های بحران اقتصادی آشکار شدند. من آن زمان لهستان بودم و جلسه‌ای در مورد محیط زیست را پوشش می‌دادم. برگشتم و دیدم آتن به آتش کشیده شده است. مرگ این نوجوان یک خیزش اجتماعی را علیه بسیاری از مشکلات اجتماعی و اقتصادی بیدار کرد که مدت‌ها پنهان مانده بودند.

بحران اقتصادی گسترش یافت و در سال ۲۰۱۱ یک جنبش عظیم آغاز شد. آن سال تابستان اشغال میدان سینتاگما (Syntagma Square) توسط شهروندانِ خواستار دموکراسی مستقیم حدودا سه ماه طول کشید. زندگی در یونان پس از آن عوض شد. در طول آخرین ماه‌های سال ۲۰۱۱ اولین نشانه‌های فقر در زندگی روزمره نمایان شد. محل‌های تغذیه‌ی فقرا در محله‌های مختلف برپا شدند، که توسط طرح‌های شهروندی (اکثرا جنبش‌های چپ‌گرا یا آنارشیست)، کلیساها و دولت سازمان‌دهی می‌شدند.

پس از اشغال میدان سینتاگما، احساس خطر کردیم، اما محکم بودیم. احساس می‌کردیم قادریم اوضاع را تغییر بدهیم. مردم یونان ارزش‌های سنتی حافظ جامعه‌مان را بار دیگر پیدا کردند: خانواده، دوستان، هم‌بستگی؛ اساس لازم برای ایجاد مقاومت طی قرن‌ها جنگ، اشغال و رکود. با این‌که دائم با هم دعوا می‌کنیم، اما هیچ‌کس از گرسنگی یا سرما نمرده، چون هیچ‌وقت نمی‌گذاریم کسی گرسنه یا بدون سقف بماند برای اولین بار دیدم که تعدادی از دوستانم حتی پنج یورو ندارند که موبایلشان را شارژ کنند. مردم نمی‌توانستند اجاره‌شان را بپردازند و مجبور بودند بروند پیش دوستان و فامیل بمانند. یونانی‌ها برای غذا در صف ایستادند. دو نفر از دوستانم آمدند خانه‌ی من ماندند تا بتوانند راه‌حلی را پیدا کنند.

در طول پنج سال رکود اقتصادی، من، همراه بسیاری از یونانی‌های دیگر، از لحاظ سیاسی رشد کردیم. یاد گرفتیم فکر کنیم، ارزیابی کنیم و برای موضوعات فراتر از زندگی شخصی‌مان رای بدهیم. فهمیدیم دولت‌های اروپایی دوستان ما نیستند؛ آن‌ها وام‌دهندگان ما هستند، شرکای تجاری‌مان هستند، جلادان ما هستند، مثل معلم پیری که همیشه با ما مثل بچه‌های کوچک و بی‌تجربه و نیازمند راهنمایی رفتار می‌کند.

جریان پناه‌جویان در یونان تقریبا ۱۰ سال پیش آغاز شد. این پدیده سال‌ها جریان داشته، اما تا این حد مرئی نبوده است. در شهر پاتراس (Patras) کمپ‌هایی بودند که مردم سعی می‌کردند از آن‌جا سوار وانت و کامیون شوند و بروند ایتالیا. در سال ۲۰۱۵ سیل مردم وسیع‌تر شد. الان سه سال است که روش‌های مهاجرت و مسیرها تغییر کرده‌اند،زیرا اروپا مرزهایش را با حصار بسته و نگهبانان فرانتکس را همه جا گذاشته است. سه سال است که راه‌کارها و روش‌های اشتباهی برای مواجهه با مردم خاورمیانه و آفریقا به کار برده می‌شود؛ کسانی که به‌خاطر جنگ و بدبختی و فقر، و به امید فردایی بهتر و زندگی راحت‌تر، کشورهایشان را ترک می‌کنند.

من با افتخار می‌گویم که جامعه‌ی یونان، با کمال انسانیت، با سیل پناه‌جویان به کشورش برخورد کرد. یونانی‌ها خیلی سیاست ندارند. مادرم از یک مرد مسلمان پرسید چند تا زن دارد، و از شنیدن این‌که تنها یک زن دارد، خیلی خوشحال شد. یونانی‌ها نمی‌توانند ببینند یک نفر گرسنه یا خیس دم در خانه‌شان باشد. با آمدن پناه‌جویان جویای امنیت، ایده‌ی هم‌بستگی، به‌عنوان راه‌حلی برای مقابله با بحران اقتصادی، بار دیگر تداعی شد. من به جنبش یاری رساندن به پناه‌جویان پیوستم،زیرا معتقدم سروسامان دادن به کشور خود و هم‌بستگی بهترین حربه است در مقابل کاپیتالیسم. هم‌چنین معتقدم شرکت در جنبش‌های اجتماعی وظیفه‌ی همه‌ی ماست، چون داریم در این جوامع زندگی می‌کنیم. وقتی جامعه ضعیف و بیمار باشد، ما هم نمی‌توانیم در آن زندگی سالمی داشته باشیم.

من دیگر به تظاهرات، شورش‌ها، معاهدات، سیاستمداران، شرکت‌ها، منافع و توسعه اعتقاد ندارم. امیدوارم ما در این کشور کاری را انجام دهیم که از همه بهتر بلدیم؛ مقاومت در برابر سیستم، قدم برداشتن به سمت سروسامان‌دهی به کشورمان و ایجاد یک سیستم منطقی در آن، تا مردم بتوانند

مایحتاج خود را داخل کشور تولید کنند؛ زندگی‌ای که در آن فرصت فکرکردن، حس‌کردن و واکنش نشان‌دادن را داشته باشیم.

در پاسخ به تعداد بی‌سابقه‌ی پناه‌جویان، فرانتکس (Frontex)، آژانس گشت مرزی اتحادیه‌ی اروپا، مسئول اداره‌ی دو مرکز ثبت، به نام مراکز کانونی (hotspots)، مستقر در جزیره‌های لسبوس و چیوس شد.

مراکز مزبور در اموری چون انگشت‌نگاری، تعیین تابعیت افراد و تشخیص هویت تروریست‌های احتمالی (مراجعه شود به ستون‌های کناری حملات بروکسل و پاریس)، جمع‌آوری اطلاعات درباره‌ی شبکه‌های قاچاق، و در صورت تشخیص دولت یونان، اخراج افراد از کشور، کمک می‌کنند.

سازمان ملل متحد و خیریه درمانی پزشکان بدون مرز (Medecins Sans Frontieres – Doctors Without Borders) این مراکز را به نداشتن حمایت کافی از پناه‌جویان محکوم کرده‌اند.

چالش‌های اتحادیه‌ی اروپا

اتحادیه‌ی اروپا باید به شکل جمعی با بحران مهاجرتی برخورد می‌کرد (مراجعه به گفتار« نحوه کار اتحادیه‌ی اروپا»)، اما موفق نشد این کار را بکند. بنابراین کشورهای یونان و ایتالیا مجبور شدند با هجوم مهاجران مقابله کنند. این هجوم وسیع پناه‌جویان و مهاجران بزرگ‌ترین چالشی است که اتحادیه‌ی اروپا تا امروز با آن روبه‌رو بوده است. یک مسئله‌ی مهم حفظ اصل مرزهای باز اتحادیه‌ی اروپا طبق توافق‌نامه‌ی شنگن است. (مراجعه شود به گفتار «نحوه کار اتحادیه‌ی اروپا») پنج کشور اتحادیه‌ی اروپا - آلمان، سوئد، اتریش، دانمارک و نروژ - با استناد به نگرانی بابت امنیت داخلی و

سیاست‌های عمومی به دلیل ورود مردم از راه یونان و حرکت آزادانه‌ی آن‌ها به جاهای دیگر اتحادیه، اقدامات اضطراری به کار برده‌اند تا جلوی رفت‌وآمد آزاد از مرزهای کشورهای خود را بگیرند.

سیستم دوبلین هم از سال گذشته به‌طور جدی تحت فشار قرار گرفته است. احتمال دارد هیچ‌کدام از آن سیستم‌ها به شکل قبل باقی نمانند.

در تلاش جهت جبران کمبودهای سیستم دوبلین، کمیسیون اروپایی در ماه سپتامبر ۲۰۱۵ یک نظام سهمیه‌بندی پیشنهاد کرد. طبق آن، همه‌ی کشورهای عضو تعداد خاصی پناه‌جو می‌پذیرند. اما از ۱۶۰ هزار نفری که اتحادیه گفته بود از یونان و ایتالیا نقل‌مکان خواهند داد، کمتر از پنج درصد تا ماه ژوئن ۲۰۱۶ انتقال داده شده‌اند. سرعت عمل کشورها در انجام تعهدات خود پایین است.

پس از حملات تروریستی داعش در پاریس و بروکسل، بازرسی‌های امنیتی کشورهای عضو برای تازه‌واردها سخت‌تر شده است. حداقل دو نفر از مهاجمان همراه گروه عظیمی از مردم در سال ۲۰۱۵ وارد اروپا شده‌اند. تعدادی از کشورهای اکثریت-مسیحی از ورود شمار بالای مهاجران مسلمان می‌ترسند .

با استناد به این نوع نگرانی‌ها، تعدادی از کشورهای اروپای شرقی - به‌خصوص مجارستان، لهستان، جمهوری چک و اسلواکی - حاضر نشدند در طرح اسکان‌دهی شرکت کنند. پاییز سال ۲۰۱۵، مجارستان بین خود و همسایه‌های غیرشنگن‌اش، صربستان و کرواسی، حصار کشید تا از ورود مهاجران جدید جلوگیری کند. در ماه سپتامبر، در بحبوحه‌ی بحران، نخست‌وزیر مجارستان، ویکتور اربان (Victor Orban)، اظهار کرد تعداد بالای مهاجران مسلمان را نخواهد پذیرفت تا «اروپا مسیحی باقی بماند.»

اتحادیه‌ی اروپا، دسامبر سال ۲۰۱۵، علیه قانون پناهندگی جدید مجارستان، که پناه‌جویان را از بعضی حقوق و حمایت‌های پایه محروم می‌کند، شکایت کرد. به غیر از اقدامات قانونی، احساسات علیه پناه‌جویان و مهاجران در سراسر اروپا رو به افزایش است. در آلمان، که بیشترین تعداد پناه‌جو را گرفته است، پلیس بیش از ۲۰۰ مورد ایجاد حریق عمدی در مراکز پناه‌جویان را در سال ۲۰۱۵ گزارش کرد. این نوع حملات در سال ۲۰۱۶

بیشتر شده است.این بحران باعث شد کشورهایی چون هلند، بلژیک و دانمارک هم روند پناهندگی خود را سخت‌تر کنند.

این نوع ابراز مخالفت موضوع جدیدی نیست. در سال‌های ۱۹۵۰، که میلیون‌ها آلمانی‌تبار بر اثر اخراج از کشورهایشان پس از پایان جنگ جهانی دوم به آلمان غربی و شرقی بازگشتند، هنگام ورود با سوءظن مورد استقبال قرار گرفتند. با این‌که بعضی از مردم اظهار می‌کنند این سیل مهاجرت بی‌سابقه بوده، اما این‌طور نیست. (مراجعه کنید به گفتار«برخاستن از میان خاکسترهای جنگ»)

توماس دوارژک آلمان. پاساو. نوامبر ۲۰۱۵. کلاس‌های زبان برای پناه‌جویان - از کشورهایی چون عراق، سوریه، اریتره. دانشجویان داوطلب به آن‌ها تدریس می‌کنند.

امید

ورود مهاجران در بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا با مخالفت‌های شدیدی روبه‌رو بوده است، اما بسیاری از مردم با کارهای داوطلبانه در زمینه‌های مختلف – باز کردن درِ خانه‌هایشان به روی آن‌ها، کمک به پناه‌جویان در عبور از مرزها، ارائه‌ی کمک‌های درمانی، و آموزش زبان و مهارت‌های دیگر - از پناه‌جویان استقبال کرده‌اند.

ماریتسا ماوراپیدو، ۸۵ ساله، سکالا سکامینیاس، لسبوس، یونان

اسم من ماریتسا است. ۸۵ سالم است و در جزیره‌ی لسبوس زندگی می‌کنم. من این‌جا به دنیا آمده و بزرگ شده‌ام. دخترخاله‌ام میلیتسا و خواهر شوهرم افستراتیا نزدیک‌ترین دوستانم هستند. ما همه مادربزرگ‌های ۸۰ و اندی ساله هستیم. افستراتیا نزدیک به ۹۰ سالش است!

ما شنیده بودیم که خانواده‌های زیادی برای فرار از جنگ با قایق پلاستیکی از ترکیه می‌آیند. ما هر روز روی ساحل سنگی با هم قدم می‌زدیم – هرچند راه رفتن برای افستراتیا الان یک کم سخت شده – و از جمعیتی که با آن قایق‌ها می‌آمدند، استقبال می‌کردیم، تا به آن‌ها نشان دهیم که کنارشان هستیم.

یک روز، همه‌مان کنار ساحل روی صندلی‌های پلاستیکی نشسته بودیم. مادری را دیدم که نوزادش بغلش بود. او از کمر به پایین خیس بود، چون موج‌های دریا وارد قایقشان شده بود. خیلی‌ها روی آن قایق بودند. بسیاری از آن‌ها گریه می‌کردند یا زمین را می‌بوسیدند، اما او کاملاً آرام بود. به نظر قوی می‌آمد. نوزادش شاید یک ماهش بود.

من به زبان یونانی با آن مادر جوان صحبت کردم، اما البته او متوجه نشد من چه گفتم. روسری سرش بود و طوری به من نگاه کرد انگار من را می‌شناسد. از او خوشم آمد. با اشاره به او

گفتم بیاید و بچه را بگذارد پیش ما و برود پیش داوطلبان – از تابعیت‌های مختلف دنیا – که داشتند لباس‌های خشک پخش می‌کردند. انگار حرفم را متوجه شد. بچه را داد به میلیتسا. نوزاد دختر بود، و میلیتسا به او شیر داد.

سال گذشته ما مادران زیادی مانند او دیدیم، که بچه به بغل با این قایق‌ها از راه دریا می‌آمدند.

مادران ما هم، تقریباً ۱۰۰ سال پیش، به همین صورت به یونان آمدند. نام مادر من تاسولا بود. او تنها ۱۵ سالش بود وقتی از شهر سمیرنا (ازمیر فعلی، در ترکیه) فرار کرد. آن‌جا جنگ بود و ترک‌ها به یونانی‌های ساکن ترکیه حمله می‌کردند. بسیاری از آن‌ها جانشان را از دست دادند. مادرم به شهر مسکونیسیا (با نام فعلی مجمع‌الجزایر آلوالیک Ayvalik Archipelago) فرار کرد. تنها لباس‌های تنش همراهش بود. مادر افستراتیا، اوانتیا، با سه پسربچه‌ی کوچک فرار کرد. او حتی وقت نکرد به پسر کوچکش لباس بپوشاند، و او را با زیردامنی خودش قنداق کرد. آن‌ها روی این قایق‌های چوبی جمع شدند و به سمت ساحل سنگی این جزیره پارو زدند. خیلی‌ها سر راه غرق شدند.

وقتی به این‌جا رسیدند، تنها پنج کشاورز در روستا زندگی می‌کردند. جایی برای زندگی نداشتند، برای همین تعدادی از آن‌ها انبار زیتون را تمیز کردند و آن‌جا خوابیدند. آن‌ها درنهایت ازدواج کردند و خانواده تشکیل دادند. روستای ما، سکالا سیکامینیاس (Skala Sikaminias)، روستای پناه‌جویان است. ما فرزندان پناه‌جویان هستیم. ما با شنیدن داستان‌های مادرانمان بزرگ شدیم و آرزوی بازگشت به سرزمین ازدست‌رفته‌شان را حس کردیم.

ما هیچ‌وقت از پناه‌جویان نترسیدیم. حتی یک دقیقه. این‌ها آدم‌های بسیار صلح‌جویی هستند. همیشه ما را بغل می‌کردند و برایمان بوس می‌فرستادند. فرزندانشان را که گاهی از سرما می‌لرزیدند، با اعتماد پیش ما می‌گذاشتند. ما آن کودکان را

محکم بغل می‌کردیم، انگار مال خودمان بودند. ما آن‌ها را در آغوشمان نگه می‌داشتیم تا خوابشان ببرد.

مادر بچه با لباس‌های خشک و کفش‌های تنیس نو برگشت. مردم حتی از استرالیا هم برای ما جعبه جعبه لباس و کفش و پودر بچه می‌فرستادند. مادر با لباس‌های نو خیلی زیبا و آرام به نظر می‌رسید. از دیدن ما با فرزندش لبخند زد. من در چهره‌ی آن زن جوان و تمام زن‌های جوانی که از این دریای گاه خشمگین بین ما و ترکیه می‌گذرند، چهره‌ی مادرم را می‌دیدم. وقتی آن‌ها را به آغوش می‌کشیدیم، حس می‌کردیم مادران خودمان هم این مادران جوان را به آغوش می‌کشند.

یونس محمدی، ۴۳ ساله، پزشک، آتن، یونان

آمدن من به یونان اصلا تصادفی نبود. من در سال ۲۰۰۱ تصمیم گرفتم بیایم یونان و تقاضای پناهندگی کنم. یونان همیشه برایم شگفت‌انگیز بود.

من پزشک هستم، و مانند تمام پزشکان دنیا، زمان فارغ‌التحصیلی از دانشگاه مزار شریف در سال ۱۹۹۷، سوگند بقراطی را خوردم؛ سوگندی که به زمان یونان باستان برمی‌گردد. برای همین همیشه دلم می‌خواست به مهد پزشکی بروم.

من اهل غزنی افغانستان هستم. من خیلی جوان بودم و هنوز مدرسه می‌رفتم، که نیروهای شوروی کشورم را اشغال کردند. من همراه سایر فعالان در خیابان‌ها پوسترهای ضد اشغال‌گران را پخش می‌کردم. اما آن‌چه درحقیقت کشورم را از بین برد، جنگ داخلی بود، که بعد از رفتن نیروهای شوروی شروع شد.

من در سال ۱۹۹۷ به‌خاطر جنگ داخلی به پاکستان رفتم، و در آن‌جا به سازمان‌های پناه‌جویان پیوستم و به کودکان آموزش می‌دادم. در سال ۲۰۰۰ برگشتم افغانستان، تا با اشتیاق برای دفاع از کشورم با طالبان بجنگم. اما آن‌ها مرا دستگیر کردند و ۲۸ روز در مزار شریف زندانی شدم.

این اتفاق محرکی شد تا برای همیشه افغانستان را ترک کنم. من از مزار شریف به پاکستان رفتم، از آن‌جا به ایران، جایی که پسرم به دنیا آمد، و بعد هم به ترکیه رفتم. سرانجام روز پنجم سپتامبر ۲۰۰۱، با همسر و پسرم رسیدم یونان.

آن روز را خوب یادم است، چون تنها چند روز قبل از حملات ۱۱ سپتامبر بود. اگر بعد از حملات ۱۱ سپتامبر هنوز در ترکیه بودم، هیچ‌وقت نمی‌رفتم یونان. برمی‌گشتم افغانستان تا برای کشورم بجنگم.

اما اکنون این‌جا هستم.

من واقعا دلم می‌خواست در یونان زندگی کنم، برای همین با پی‌گیری و پشتکار، آن‌قدر بین این وزارت‌خانه و آن اداره‌ی ذی‌صلاح دوندگی کردم، تا اجازه‌ی پناهندگی‌ام را صادر کردند. من یکی از تنها ۱۱ نفری بودم – از بین شش هزار نفر – که آن سال اجازه‌ی پناهندگی گرفتند.

متاسفانه من و همسرم با هم خوشحال نبودیم، و حتی در افغانستان هم می‌خواستیم از هم طلاق بگیریم. اما می‌دانید که اوضاع آن‌جا چگونه بود و هست. طلاق در افغانستان از لحاظ فرهنگی قابل پذیرش نبود، به‌خصوص برای زن. اما در یونان با هم تصمیم گرفتیم این کار را انجام دهیم.

بعد از ۱۵ سال، من هنوز در آتن زندگی و کار می‌کنم. پزشک بودن، سواد انگلیسی و کار هر روزه با پزشکان جهان (Medecins du Monde or Doctors of the World) خیلی به من کمک کرد تا از حمایت بین‌المللی برخوردار باشم. برای همین مجبور نبودم با عدم اطمینان در یونان زندگی کنم.

من در آتن به‌عنوان رهبر جامعه‌ی افغان انتخاب شدم، و حال رئیس انجمن پناه‌جویان یونانی هستم، که یک سازمان غیردولتی است و به پناه‌جویان در یونان کمک می‌کند.

زندگی پناه‌جویان و مهاجران در یونان به‌تدریج تغییر کرد. اوایل سال‌های ۲۰۰۰، پذیرش اجتماعی خوب بود، هرچند یک پناه‌جو در مطبوعات فردی مسئله‌دار عنوان می‌شد. اما آن زمان تنها چند نمونه تبعیض نژادی پیش آمد.

اما از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱، حملات و اتفاقات نژادپرستانه علیه پناه‌جویان به‌سرعت افزایش پیدا کرد. تبعیض توسط پلیس یونان بسیار معمول شد، و میزان پذیرش اجتماعی پایین آمد. اگر گروه‌های راست افراطی در خیابان‌ها به مهاجری حمله می‌کردند، همسایه‌ها دخالت نمی‌کردند. این ترسناک‌ترین قسمت ماجرا بود.

من یک بار رفتم ملاقات پناه‌جویی که در زندان بازداشت بود. افسر پلیس بارها او را جلوی من کتک زد. من تا هفته‌ها بعد کابوس می‌دیدم.

تغییر بزرگ در جامعه از سال ۲۰۱۴ و بعد از قتل موزیسین یونانی، پاولوس فیساس (Pavlos Fyssas)، به دست گلدن داون (Golden Dawn) شروع شد. موضوع تنها پناه‌جویان یا مهاجران نبودند؛ نژادپرستی دامن‌گیر یونانی‌ها هم شد.

اوضاع سوریه باعث تغییر اوضاع سیاسی و جو اجتماعی یونان شد، و جنبش هم‌بستگی محکمی بین پناه‌جویان به وجود آمد.

پیش از آن، مطبوعات تصویری منفی از پناه‌جویان نشان می‌دادند، اما حال حتی بدترین خبرنگاران هم درباره‌ی پناه‌جویان مثبت می‌نویسند.

بحران اروپا بحران مهاجرتی نیست، بلکه یک بحران سیاسی و مسئولیتی است. و تا زمانی که مسئولیت‌ها به‌طور مساوی پخش نشوند، ما شاهد افزایش مستمر راست‌های افراطی در اروپا خواهیم بود. بنابراین آن‌چه ما از مردم می‌خواهیم، تنها

هم‌بستگی در تامین خوراک و نان نیست، بلکه از آن‌ها می‌خواهیم که دولت‌هایشان را به پذیرش و ادغام پناه‌جویان وادار کنند.

هالو سلام، ۴۴ ساله، وکیل و جامعه‌شناس، برلین، آلمان

من ۲۰ سال پیش به آلمان آمدم. من یکی از بی‌شمار عراقی و به‌خصوص عراقی کُردی بودم که در زمان حکومت صدام حسین به اروپا فرار کردند. شاید نام من نشان از آینده‌ای داشت که قرار بود در خارج از کشور داشته باشم: اسم کوچکم به زبان کُردی یعنی «عقاب»، و فامیلی‌ام به عربی یعنی «صلح».

من در سال ۱۹۹۶، با پای پیاده از سلیمانیه به استانبول، ترکیه، سفر کردم. سه ماه آن‌جا ماندم. از آن‌جا با قایق رفتم یونان و بعد به آلمان آمدم. من در شهر هانوفر (Hanover) تقاضای پناهندگی کردم و دو سال بعد پناهنده شدم.

آن دو سال سخت‌ترین سال‌های عمرم بودند. از ساعت پنج تا هشت صبح در یک رستوران کار می‌کردم، بعد تا ظهر می‌رفتم مدرسه تا زبان آلمانی یاد بگیرم.

هم‌زمان با آن، در دانشگاه فنی برلین (Technische Universität Berlin) هم ثبت‌نام کردم تا جامعه‌شناسی بخوانم و درس بدهم، و آخر هفته‌ها هم انواع کارهای عجیب را انجام می‌دادم تا پول دربیاورم.

این تصمیم آسانی نبود. من در عراق حقوق خوانده بودم، اما وقتی مدرک حقوقم را در برلین نشان دادم، من را مسخره کردند و گفتند باید همه چیز را از اول شروع کنم.

خیلی آزاردهنده بود، اما خوشحالم که این کار را کردم. در غیر این‌صورت امروز نمی‌توانستم کار کنم.

من در زمان دانشجویی، حمایت از سایر پناهندگان عراقی را آغاز کردم.

من هر روز برای ترجمه و کمک همراه آن‌ها به ادارات مسکن، پلیس و بانک می‌رفتم.

سرانجام، نوامبر ۲۰۰۶، همان سالی که پاسپورت آلمانی‌ام را گرفتم، در محله‌ی کرویزبرگ (Kreuzberg) برلین در یک مرکز پناه‌جویان با ۱۴۷ عضو به‌عنوان مددکار اجتماعی مشغول به کار شدم. تا آن موقع، فارغ‌التحصیل شده بودم و از به‌کارگیری دانشم خیلی لذت می‌بردم.

مردم به کمک نیاز دارند. خیلی‌ها به‌خاطر رنج‌هایی که در مناطق جنگی کشیده‌اند و همین‌طور سفر مشقت‌بارشان به اروپا، دچار ضربه‌های روحی شدیدی هستند. سال گذشته وقتی بحران مهاجرت آغاز شد و صد هزار نفر وارد آلمان شدند، دلم خیلی برایشان سوخت.

یاد گذشته‌ی خودم افتادم وقتی جای آن‌ها بودم. اما پیش‌ترها، دوره فرق می‌کرد.

خدمات اجتماعی کمتری در دسترس بود و ما مجبور بودیم تنهایی از پس همه چیز بربیاییم.

حال زندگی و اقامت گرفتن در این‌جا برای مهاجران آسان‌تر شده است. مردم آلمان خیلی به تازه‌واردها کمک می‌کنند، و دیدن این صحنه‌ها بسیار دل‌نشین است.

اما بعضی از مردم این ابراز هم‌دردی را به نفع خودشان تمام می‌کنند. فعالان آلمان را به نداشتن همکاری کافی با مهاجران مهتم کرده‌اند.

اما خودشان هم برنامه‌ای خاص یا تجربه‌ی

مشابهی با مهاجران ندارند. به نظر من آن‌ها از مهاجران استفاده می‌کنند تا توجه‌ها را بیشتر به خودشان جلب کنند.

فلسفه‌ی من به‌عنوان یک مددکار اجتماعی این است که به دیگران کمک کنم تا آن‌ها هم به خودشان کمک کنند. من از دلسوزی حمایت نمی‌کنم. من به مردم می‌گویم از این فرصت به‌دست‌آمده استفاده کنید و برای خودتان زندگی جدیدی بسازید. من به آن‌ها می‌گویم شما هم مثل من، بار دیگر متولد شدید. آلمان برای زندگی کشور بسیار خوبی است. می‌توانید در این‌جا یک زندگی جدید بسازید.

عدم شفافیت حاکمیت قانون

جاهایی که اتحادیه‌ی اروپا از پناه‌جویان حمایت نکرده، یا در بعضی موارد، از مسئولیت‌های خود طبق قوانین بین‌المللی حقوق بشر سر باز زده، افراد و گروه‌های دیگر وارد عمل شده‌اند.

درحالی‌که جان میلیون‌ها نفر در خطر است، قانونی بودن این کم‌کاری‌ها در کلاس‌های درس و دادگاه‌های سراسر اتحادیه‌ی اروپا مورد بحث است.

این موارد عبارت‌اند از:

- مجارستان دور مرزهای خود حصار کشید و سوراخ کردن و عبور از آن را جرم اعلام کرد.
- اخراج پناه‌جویان به کشورهای غیرشنگن، و ظاهرا امن، مانند صربستان و ترکیه، پس از رسیدگی بسیار مختصر یا غیرانفرادی به تقاضای پناهندگی افراد (مراجعه شود به بخش بعدی).
- منع وسایل نقلیه از جابه‌جایی پناه‌جویان و تحریم آن‌هایی که اقدام به این کار می‌کنند.
- عدم صدور ویزاهای بشردوستانه برای ساکنان مناطق جنگی.

- بازداشت کسانی که از انگشت‌نگاری در مراکز کانونی خودداری می‌کنند.
- دستگیری یا تیراندازی به کسانی که به‌طور پراکنده از راه مرزهای بین ترکیه یا بلغارستان با یونان، وارد اتحادیه‌ی اروپا شدند.
- ثبت‌نام پناه‌جویان بر اساس تابعیت.
- محدودیت‌های وارد بر حق پیوستن به خانواده.

توافق با ترکیه

به دنبال عدم موفقیت طرح جابه‌جایی کمیسیون اروپا، اتحادیه‌ی اروپا که بابت جلوگیری از ورود روزانه‌ی تعداد بی‌سابقه‌ی مهاجران تحت فشار قرار گرفته بود، از ترکیه خواست جلوی آمدن پناه‌جویان و مهاجران را بگیرد. به این ترتیب مسئولیت پناه‌دادن به پناه‌جویان به گردن ترکیه افتاد، که اکثر پناه‌جویان سوری فراری از جنگ در آن‌جا پناه گرفته‌اند. از ماه ژوئن ۲۰۱۶، ۲٫۵ میلیون سوری در ترکیه، یک میلیون در لبنان و ۶۳۵ هزار در اردن مستقر هستند.

نقشه این بود: اتحادیه‌ی اروپا تعهد کرد به ازای هر فردی که از یونان اخراج می‌شود و به ترکیه بازمی‌گردد، به یک نفر سوری که مورد بررسی یکی از کشورهای عضو قرار گرفته، پناه دهد. بررسی‌ها شامل مواردی چون نگرانی‌های امنیتی، آسیب‌پذیری و فوریت‌های پزشکی، مانند مراحل اسکان مجدد طبق مقررات سازمان ملل متحد، می‌شد.

پیش از به اجرا درآمدن این توافق و بسته‌شدن مرزهای کشورهای بالکان حدود ۱۵۰۰ مهاجر و پناه‌جو روزانه وارد یونان می‌شدند. تعداد آن‌ها حال کاهش یافته است. در حال حاضر هزاران نفر در ترکیه منتظرند که بروند، اما پلیس ترکیه جلوی آن‌ها را می‌گیرد. تا ماه ژوئن ۲۰۱۶، تقریباً ۴۴۱ نفر توسط آژانس فرانتکس برگردانده شدند.

در ماه ژوئن ۲۰۱۶ حدود ۵۰ هزار پناه‌جو در یونان گیر افتاده و منتظر بودند تا تکلیفشان مشخص شود. آن‌ها از آینده‌ی خود کاملا بی‌خبر بودند. مدافعان حقوق بشر اتحادیه‌ی اروپا را به نداشتن حمایت بین‌المللی کافی از افراد فراری از جنگ محکوم کردند. در ماه ژوئن ۲۰۱۶، پزشکان بدون مرز اعلام کردند تا زمانی که توافق بین اتحادیه‌ی اروپا و ترکیه برقرار است، از اتحادیه کمک‌های مالی قبول نخواهند کرد. ترکیه از نظر خیلی‌ها کشور امنی نیست، زیرا برای مثال، مردم را مجبور می‌کند به کشورهای جنگ‌زده بازگردند و نیروی کار کودک در آن‌جا مجاز است. در حال حاضر سه میلیون پناه‌جو در آن‌جا به‌سختی دارند زندگی می‌کنند.

موانع بیشتر

بستن مسیرهای عبور و دشوارشدن ورود به اروپا باعث شده بعضی از مردم از رفتن منصرف شوند. اما از طرف دیگر، بسیاری از مردم در شرایط خطرناک‌تری قرار می‌گیرند. تا وقتی جنگ در سوریه، عراق و جاهای دیگر ادامه یابد، مهاجرت مردم به اروپا ادامه خواهد یافت. قاچاقچیان هم در مورد زندگی در اروپا وعده‌های دروغین خواهند داد و قیمت‌هایشان را بالا خواهند برد.

پس از وارد به اروپا هم، دریافت پناهندگی مسیر درازی است. اغلب مدت‌ها بیشتر از آن‌چه قاچاقچیان به مشتریان می‌گویند، طول می‌کشد. مسیر پیوستن به خانواده بسیار دشوار است و ماه‌ها، یا شاید سال‌ها، طول می‌کشد، به‌خصوص برای کسانی که تابعیت جایی را ندارند (کسانی که به‌عنوان تبعه‌ی هیچ کشوری شناخته نمی‌شوند، مانند فلسطینی‌هایی که پیش از رفتن به اتحادیه‌ی اروپا در سوریه پناه‌جو بودند)، یا مدارک لازم جهت اثبات رابطه‌ی خانوادگی را ندارند. خیلی‌ها هنوز منتظر آمدن دیگر اعضای خانواده‌ی خود هستند.

نزدیک به ۹۰ هزار کودک، نیمی از آن‌ها افغان، در سال ۲۰۱۵ تنهایی این سفر را انجام دادند.

در سال ۲۰۱۵ حدود ۲۰ هزار پناه‌جو در اتحادیه‌ی اروپا بدون تابعیت بودند. تابعیت حداقل ۲۰ هزار نفر دیگر هم نامعلوم بود. نداشتن تابعیت یکی از خطرات فزاینده در اتحادیه‌ی اروپاست. عده‌ای از مقامات از ثبت نوزادان پناه‌جویان خودداری کرده‌اند؛ عملی که با حقوق اساسی کودک در تضاد است. کودکانی که در تبعید از مادران سوری یا عراقی به دنیا می‌آیند، به دلیل نبود پدر بدون تابعیت می‌مانند، زیرا طبق قوانین سوریه و عراق، فرزند از پدر تابعیت می‌گیرد و زنان نمی‌توانند به فرزندان خود تابعیت بدهند.

میرحاتم صافی، ۱۷ ساله، دانش‌آموز، لوبیک ، بلژیک

من ۱۵ ساله بودم وقتی طالبان آمدند سراغم. من اهل تگاب، یکی از نواحی ولایت کاپیسا در افغانستان هستم. آن‌ها یک روز آمدند به روستای ما تا مردان را برای رفتن به جنگ جمع کنند.

وقتی خواسته‌شان را رد کردم، آن‌ها من را شکنجه دادند و پایم را شکستند. دردش وحشتناک بود. تقریباً شش ماه طول کشید تا خوب شد. در ولایتِ من دکتر خوب نیست. من یک ماه و خرده‌ای در رختخواب بودم، بعد کم‌کم با عصا شروع کردم به راه‌رفتن.

ماندن در آن‌جا امکان‌پذیر نبود. اگر می‌ماندم، باید به طالبان می‌پیوستم. همین‌طوری هم سه تا از دوستانم را از دست داده بودم. طالبان آن‌ها را به حملات انتحاری وادار کردند. به آن‌ها وعده‌ی بهشت می‌دهند و داستان‌های زیادی از خودشان درمی‌آورند. اما هیچ‌کدام واقعی نیست.

برای همین از ولایتم فرار کردم و رفتم کابل. ۱۷ سالم بود. خانواده‌ام هم می‌خواستند با من فرار کنند، اما این کار خیلی

گران درمی‌آمد. برای همین تنها رفتم. در پایتخت، یک قاچاقچی من را به ایران رساند. من و خیلی‌های دیگر مثل خودم – بچه‌های بدون والدین - سوار یک جیپ شدیم.

از ایران رفتیم ترکیه، بعد یونان و در آخر آلمان. دوستانم بهم می‌گفتند برو بلژیک، چون شنیده بودند برای پناه‌جویان جای خوبی است. من هم همین کار را کردم. خیلی خوشحالم که این تصمیم را گرفتم. حالا در سن-ژوزفینستیتوت (Sint-Jozefinstituut) در کسل-لو (Kessel-Lo)، روستایی نزدیک شهر بروکسل، همراه پناه‌جویان دیگر به مدرسه می‌روم. هر روز درس می‌خوانم. کلاس‌های ورزش – با وجود درد پایم - و زبان هلندی و شاید کمی هم ریاضی را از همه بیشتر دوست دارم. سخت است، اما تمام سعی‌ام را می‌کنم. همیشه تا حد توانم درس می‌خوانم.

حالا معنای واقعی تحصیل را درک می‌کنم. معلم‌های افغانِ من موسیقی، فیلم و زبان انگلیسی را منع می‌کردند. می‌گفتند زبان غیرمسلمان‌هاست. همه با طالبان همکاری داشتند و سعی می‌کردند ما را شست‌وشوی مغزی بدهند تا یک روزی بشویم مثل آن‌ها.

در مورد من موفق نشدند، اما این موضوع برایم گران تمام شد. دلم برای خانواده‌ام خیلی تنگ می‌شود. از وقتی آمدم بلژیک، یعنی نوامبر ۲۰۱۵، تنها یک بار با آن‌ها حرف زده‌ام. طالبان دکل مخابرات نزدیک روستایمان را از بین برده‌اند، برای همین نمی‌شود راحت ارتباط برقرار کرد. برادر کوچکم، که ۱۲ سالش است، از من پرسید کی برمی‌گردم. شنیدن این سؤال برایم خیلی سخت بود.

پدر و مادرم به من گفتند فکر آن‌ها را نکنم و حواسم به درس‌هایم باشد. امیدوارم یک روزی دکتر شوم. می‌خواهم خانواده‌ام را از لحاظ مالی تامین کنم تا یک روزی بتوانند بیایند این‌جا پیش من.

تا آن موقع، فقط صبر می‌کنم. نمی‌دانم می‌توانیم این‌جا بمانیم یا نه. شاید تا یک سال یا سه ماه دیگر تصمیم نهایی گرفته شود. تا آن موقع، جز انتظار کار دیگری از دستمان برنمی‌آید.

در سال ۲۰۱۵ حدود ۲۰ هزار پناه‌جو در اتحادیه‌ی اروپا بدون تابعیت بودند. تابعیت حداقل ۲۰ هزار نفر دیگر هم نامعلوم بود. نداشتن تابعیت یکی از خطرات فزاینده در اتحادیه‌ی اروپاست. عده‌ای از مقامات از ثبت نوزادان پناه‌جویان خودداری کرده‌اند؛ عملی که با حقوق اساسی کودک در تضاد است. کودکانی که در تبعید از مادران سوری یا عراقی به دنیا می‌آیند، به دلیل نبود پدر بدون تابعیت می‌مانند، زیرا طبق قوانین سوریه و عراق، فرزند از پدر تابعیت می‌گیرد و زنان نمی‌توانند به فرزندان خود تابعیت بدهند.

مویسس سامان یونان. لسبوس. سپتامبر ۲۰۱۵. حرکت پناه‌جویان تازه‌وارد به سمت بندرگاه میتیلنه برای انجام مراحل ثبت.

آینده

در ماه می ۲۰۱۶، کمیسیون اروپا طرحی برای اسکان دادن به پناه‌جویان پیشنهاد کرد که طبق آن هر کشوری که از شرکت در طرح و پناه‌دادن به پناه‌جویان امتناع کند، به پرداخت ۲۵۰ هزار دلار جریمه بابت هر پناه‌جو محکوم خواهد شد. این کمیسیون، جهت تسهیل کاریابی برای تعدادی از پناه‌جویان در اروپا و اعطای مجوزهای کار موقت به افراد ماهر، ازجمله

کسانی که از حمایت‌های بین‌المللی برخوردارند، در ماه ژوئن طرحی موسوم به کارت آبی را راه‌اندازی کرد.

خیلی‌ها می‌ترسند پیشنهاد جریمه توسط کشورهای عضو پذیرفته نشود و معتقدند که طرح کارت آبی تنها به تعداد محدودی از افراد کمک خواهد- تنها به افراد بسیار ماهر. در سال ۲۰۱۴ تنها ۱۲,۹۶۴ متقاضی در اتحادیه‌ی اروپا کارت آبی دریافت کردند.

پیشنهاد طرح کارت آبی به مسئله‌ی کانونی بحران مهاجرتی اشاره‌ای نمی‌کند؛ یعنی کمک به افراد نیازمند حمایت‌های بین‌المللی که راه قانونی و امنی برای رسیدن به اروپا ندارند.

عده‌ای از مردم، در پاسخ به نداشتن توافق کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا در مورد طرح‌های ایجادکننده‌ی این نوع مسیرها، خواستار بررسی بیشتر کشورها هنگام ارزیابی برای عضویت در اتحادیه شدند.

وقتی مجارستان در سال ۲۰۰۴ عضو اتحادیه شد، معیار کپنهاگ را پذیرفت (مراجعه شود به گفتار«راه و چاه»)، که از حق پناهندگی حمایت می‌کند. اما گاهی اوقات ابراز حمایت از بعضی اصول آسان‌تر از عمل به آن‌هاست؛ امری که با بحران مهاجرت به‌وضوح مشاهده کرده‌ایم.

امروزه سیاست‌های پناهندگی مشترکی در اتحادیه‌ی اروپا وجود ندارد، بنابراین ۲۸ سیستم مختلف در حال اجرا هستند. همه‌ی کشورهای عضو مقررات کنوانسیون دوبلین را پذیرفته‌اند، اما طبق قوانین اتحادیه‌ی اروپا، تعیین روند تقاضای پناهندگی به عهده‌ی خود کشورهاست. در بعضی از کشورها دسترسی به بازار کار راحت‌تر است، و بعضی دیگر پروسه‌ی پیوستن به خانواده را آسان‌تر می‌گیرند. اما بسیاری از کشورها در انتخاب افراد مورد حمایت خود استانداردهای مشابهی به کار می‌برند. کنوانسیون پناهندگان سال ۱۹۵۱ از افرادی حمایت می‌کند که به دلیل نژاد، دین، تابعیت، عضویت در گروه اجتماعی، یا عقاید سیاسی خود تحت تعقیب هستند. سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۱ این مقررات را به‌روز کرد و افراد فراری از مناطق جنگی، شکنجه و سایر شرایط تهدیدآمیز را هم به آن افزود. با گسترش محدوده‌ی این کنوانسیون، سیاست‌ها هم با پیشرفت‌های حاصل در قوانین اتحادیه‌ی اروپا و نحوه‌ی اجرایشان هم‌سو شدند. جنگ

یوگسلاوی (مراجعه شود به گفتار«برخاستن از میان خاکسترهای جنگ»)، موجی از پناه‌جویان را به وجود آورد که طبق تعاریف قدیمی این کنوانسیون از حمایتی برخوردار نبودند. جنگ مزبور باعث ایجاد این اصلاحات شد. به این ترتیب، بار اثبات آزار و اذیت به دلیل جنگ یا سایر شرایط خشونت‌آمیز از دوش متقاضیان برداشته شد. این یعنی در بعضی موارد، متقاضیان ساکن مناطق جنگی مجبور نیستند ثابت کنند در خطر هستند.

اما امروزه این مقررات سخت‌تر شده‌اند. شمار افرادی که داوطلبانه تصمیم می‌گیرند به کشورهای خود بازگردند، از سال ۱۹۸۳ به کمترین حد خود رسیده، که نشانه‌ی ادامه‌ی جنگ در کشورهای خاورمیانه، آسیا و آفریقاست، اما اتحادیه‌ی اروپا تقاضای پناهندگی پناه‌جویان غیرسوری را به‌زور می‌پذیرد.

این امر باعث شده خیلی‌ها به اصول اساسی تشکیل‌دهنده‌ی اتحادیه‌ی اروپا اشاره کنند؛ احترام، برابری، هم‌بستگی، آزادی و عدالت. طبق اظهارات آن‌ها، این طرز برخورد مخالف آن ایده‌آل‌هاست.

با سوق اتحادیه‌ی اروپا به سمت سیاست‌های پناهندگی مشترک و زندگی جدید شما در آن، این کتاب راهنما امیدوار است بتواند شما را با ریشه‌های تاریخی این ایده‌آل‌ها آشنا کند و نشان دهد اتحادیه‌ی اروپا چگونه این اصول را به شکل حقوق اساسی افراد درآورد. هرچند اجرای آن‌ها در سطح گسترده، هنوز خیلی کار دارد.

زندگی در اتحادیه‌ی اروپا

پس از این‌که ایهاب و ایهم به ایتالیا رسیدند و ایهم از سرمازدگی نجات پیدا کرد، در میلان ویزاهای شنگن تقلبی خریدند و اکتبر سال ۲۰۱۴ سوار هواپیما شدند و به آمستردام، پایتخت هلند، رفتند.

درخواست پناهندگی‌شان پذیرفته شد، و رینام، همسر ایهاب، یک سال بعد، از طریق قانون پیوستن به خانواده، به آن‌ها پیوست. مادر او هم که از قبل هلند بود، پدرش را آورد.

ایهاب گفت: «جایی بهتر از این نمی‌توانستم تصور کنم. مردم خیلی دوستانه و روشن‌فکر هستند.»

شش سال پیش، رم کلهاس، آرشیتکت هلندی، از مدرسه‌ی ایهاب و رانیم در سوریه بازدید کرد. حال آن‌ها امیدوارند بتوانند در دانشگاه فنی دلفت (Delft University of Technology) رشته‌ی معماری را تمام کنند و یک روزی بازسازی کشورشان را آغاز کنند.

ایهاب گفت: «در سوریه قوانین زیادی هست، اما اروپایی‌ها مفاهیم فضایی جدید را بهتر می‌پذیرند. وقتی به کشورمان برگردیم، می‌خواهیم سنت‌هایمان را با آزادی‌ای که در این‌جا آموخته‌ایم، تلفیق کنیم.

آرزوی ما این است که شهرمان، دمشق، را بازسازی کنیم، چون همان‌طور که وینستون چرچیل گفت، ما ساختمان‌هایمان را می‌سازیم، پس از آن، آن‌ها ما را می‌سازند.»

عکسها

مویسس سامان یونان. لسبوس. ۲۹ سپتامبر، ۲۰۱۵. پناه جویان پس از سفر با قایق از شهر اسوس، ترکیه، وارد خاک اتحادیه‌ی اروپا می شوند.

ژروم سسینی یونان. لسبوس. ۲۲ دسامبر، ۲۰۱۵. هزاران جلیقه ی نجات مورد استفاده‌ی پناه‌جویان هنگام عبور از دریای اژه از ترکیه به یونان، در جزیره ی لسبوس رها شده‌اند.

ژروم سسینی یونان. لسبوس. ۲۳ دسامبر، ۲۰۱۵. کمپ مهاجران کارا تپه در نزدیکی شهر میتیلنه.

پائولو پلگرین یونان. لسبوس. ۲۰۱۵. پناه جویان در میتیلنه. اوایل سپتامبر ۲۰۱۵، بین ۱۵ تا ۲۰ هزار پناه جو، تقریبا ۷۰ درصد سوری، در انتظار ثبت بودند.

توماس دوارژک اسلوانی. ۲۰۱۵. کارمندان صلیب سرخ در حال مشاهده‌ی سیل پناه‌جویان.

پیتر ون اگتمل کرواسی. توواررنیک. ۱۷ سپتامبر، ۲۰۱۵. یک ایستگاه قطار دم مرز صربستان. پس از انتظار در گرمای طاقت فرسا، هزاران مهاجر از خطوط پلیس گذشتند تا به سایه پناه ببرند.

ژروم سسینی صربستان. وساریسته. ۱۲ آگوست، ۲۰۱۵. مهاجران در کمپی در مرکز صربستان،. آن‌ها امیدوارند بتوانند خودشان را به مرز شمالی صربستان با مجارستان برسانند. مجارستان از کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپاست.

پیتر ون اگتمل صربستان. هورگوس. ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۵. مرز بسته‌ی کشور با مجارستان. هزاران نفر پس از بسته‌شدن مرز رسیدند، و امیدوار بودند دوباره باز شود. صبح روز بعد، اکثرشان راهی کرواسی شدند.

آنتوان داگاتا مراکش. نادر. ۲۰۱۳. پناه جویان اهل کشور های جنوب صحرای بزرگ و ساکن تپه های بالای شهر، به نوبت دنبال هیزم می گردند. بعضی ها مجبور شدند دو سال آن جا بمانند.

المقبرة

ژروم سسینی فرانسه. کاله. ۸ دسامبر، ۲۰۱۵. حدود ۵۰۰ مهاجر در کمپی موقت به نام جنگل زندگی می‌کنند، و منتظر فرصتی هستند تا با قایق یا از طریق یوروتونل به انگستان بروند.

مایکل کریستوفر براون ترکیه. سوروچ. ۲۸ سپتامبر، ۲۰۱۴. پناه جویان سوری کُرد و شهروندان تُرک در حال تماشای نبرد کُردها با مبارزان حکومت اسلامی، در سمت دیگر مرز، به فاصله ی حدود ۵ کیلومتری غرب شهر کوبانی.

مویسس سامان ترکیه. آنتاکیا. ۲ مارس، ۲۰۱۲. احمد، پناه جوی سوری، در بیمارستان. او هنگام عبور از سوریه به ترکیه، روی مین پا گذاشت.

مویسس سامان ترکیه. بوینویوگون. ۲ مارس، ۲۰۱۲. پناه جویان سوری در یک زمین بازی در کمپی نزدیک مرز سوریه با ۱۸۰۰ نفر سکنه.

ژروم سسینی آلمان. کلن. ۳ فوریه، ۲۰۱۶. زمین بازی کودکان در یک پناه‌خانه با ۶۲۷ نفر پناه جوی ساکن در آن.

توماس دوارژک اتریش. دم مرز آلمان. نوامبر ۲۰۱۵. پناه‌جویان سوری در ایستگاه مرزی وگشاید، در انتظار عبور به خاک آلمان.

اطلاعات کاربردی

ر این گفتار، مانند یک راهنمای سفر، اطلاعات مفیدی درباره‌ی ۱۰ کشور مهم اتحادیه‌ی اروپا به مهاجران و پناه‌جویان ارائه شده است. آن کشورها عبارتند از: اتریش، بلژیک، فرانسه، آلمان، یونان، ایتالیا، هلند، اسپانیا، سوئد، و انگلستان.
این گفتار شامل اطلاعات عمومی درباره‌ی تفاوت‌های این کشورها در زمینه‌های نظام سیاسی، جغرافیا، جمعیت، آداب و رسوم، غذاها و نوشیدنی‌های معمول، و تعدادی از کتاب‌ها و فیلم‌های موردعلاقه می باشد. درضمن لیست تعدادی از نهادها و سازمان‌های غیردولتی هر کشور و در کل اتحادیه‌ی اروپا که اطلاعات و خدمات لازم را در اختیار مهاجران و پناه‌جویان قرار می‌دهند نیز درج شده است. کلیه‌ی اطلاعات مندرج در این گفتار چک‌شده و تایید گردیده‌اند.
ا در گردآوری این مطلب تمام دانش‌مان را بکار برده‌ایم و اطلاعات مزبور، در زمان نوشته‌شدن، کاملا دقیق و صحیح بوده‌اند.

آلمان

نظام سیاسی

آلمان یک کشور دموکراتیک فدرال است. با این‌که قدرت نهایی در دست پارلمان ملی در برلین (بوندستاگ Bundestag) است، اما هر استان (بوندسلند Bundesland) هم قدرت خودش را دارد. (لاندتاگ Landtag).
لاندرها در شورای فدرال حضور می‌یابند (بوندسرات Bundesrat).
آلمان دو حزب سیاسی اصلی دارد؛ اتحادیه‌ی دموکرات مسیحی راست-مرکزی (CDU، به ریاست صدراعظم آنگلا مرکل) و حزب سوسیال دموکرات چپ-مرکزی (SPD).
اتحادیه‌ی دموکرات مسیحی به ارزش‌های مسیحی متعهد است، هرچند بسیاری از اعضای آن غیرمذهبی و غیرمسیحی هستند.
حزب سوسیال دموکرات از قدیم میان طبقه‌ی کارگر پرطرفدارتر بوده است. هر دو حزب معمولا با احزاب دیگر دولت‌های ائتلاف تشکیل می‌دهند.
حزب سوسیال دموکرات معمولا با حزب سبز(Die Grünen /90 Bündnis)همکاری می‌کنند.
با این‌که از زمان سقوط دولت نازی‌ها در سال ۱۹۴۵ هیچ دولت راست-افراطی بر سر قدرت نبوده، اما احساسات افراطی هنوز وجود دارند.
جنبش پگیدا (PEGIDA) ملقمه‌ای است از گروه‌های راست و راست-افراطی، و چندین بار علیه اسلام و امر مهاجرت در آلمان تظاهرات کرده است.حزب آلترناتیو برای آلمان (Alternative für Deutschland) سیاست‌های اروپاگریزی، ملی‌گرایی، و ضد-مهاجران را ترویج می‌کند. حزب دموکرات ملی (Nationaldemokratische Partei) (NPD Deutschlands) یک گروه راست-افراطی است که از منطقه‌ی شرق آلمان مورد حمایت قرار می‌گیرد.

جغرافیا

آلمان در قلب اروپا قرار گرفته و از سمت غرب با فرانسه، از سمت شرق با لهستان و جمهوری چک، از سمت جنوب با سوییس و اتریش و از سمت شمال با دانمارک همسایه است. آلمان به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد و پرجمعیت‌ترین کشور قاره جایگاه سیاسی و اقتصادی مهمی در اتحادیه‌ی اروپا دارد.
این کشور به چند استان تقسیم شده، و از جمله متفاوت‌ترین‌هایشان از لحاظ فرهنگی عبارتند از: استان کاتولیک باواریا در جنوب؛ مناطق آلمان شرقی سابق پس-از-کمونیسم، که کمتر توسعه یافته است؛ و برلین، که بین‌المللی‌ترین و اجتماعی‌ترین شهر آلمان محسوب می‌شود.

جمعیت

حدود ۸۰ درصد آلمانی‌ها ابا و اجداد خارجی ندارند، اما بسیاری از آلمانی‌تباران پس از جنگ جهانی دوم و آن‌چه زمانی اتحاد جماهیر شوروی بود، از اروپای شرقی و روسیه به آلمان آمدند.
بزرگ‌ترین گروه اقلیت قومی آلمان جامعه‌ی تُرک است. آلمان از کشورهای لهستان، یونان، ایتالیا، اسپانیا، ایران، افغانستان و کشورهای عرب هم مهاجر دریافت کرده است.

دین و مذهب

تعداد آلمانی‌های غیرمذهبی رو به افزایش بوده، اما این کشور از لحاظ فرهنگی پروتستان است. بیش از ۳۵ درصد ساکنان دین ندارند، ۳۰ درصد مردم کاتولیک رومی و پروتستان هستند، ۳ درصد مسلمان، و بقیه پیرو فرقه‌های دیگر مسیحیت، بودیست، یهودی و غیره هستند.

تحصیل

دبستان‌ها در کل دولتی بوده و برای کودکان اجباری هستند. مدارس راهنمایی معمولا به سه دسته تقسیم می‌شوند: جیمنازیوم (Gymnasium) برای دانش‌آموزان برتر، رئالشوله (Realschule) برای دانش‌آموزان متوسط، هاوپتشوله (Hauptschule) برای دانش‌آموزان فنی و حرفه‌ای. دانش‌آموزان مدارس برتر بیش از گروه‌های دیگر به دانشگاه می‌روند.
آموزش عالی یا دانشگاهی به دو سطح تقسیم می‌شود: یکی برای آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، همراه با دوره‌های آموزشی، و یکی دوره‌ی آکادمیک برای گرفتن مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد.
دانشگاه‌های آلمان در سطح جهانی هستند، و شهریه‌ها، خصوصا در مقایسه با دانشگاه‌های پاره‌ای از کشورهای اروپایی دیگر، بسیار اندک است. برای ثبت‌نام در دانشگاه، دانشجویان باید مدرک یک مدرسه‌ی آلمانی را ارائه بدهند. آن‌هایی که خارج از آلمان دیپلم گرفته‌اند باید واجد شرایط لازم جهت شرکت در دانشگاه باشند. دانشگاه‌ها و رشته‌های مختلف شرایط متفاوتی دارند.
دانشجویان خارجی اغلب می‌توانند در یک شتودینکُلگ (Studienkolleg) دوره بگذرانند تا شرایط لازم برای تحصیل در دانشگاه را کسب نمایند.

بهداشت و درمان

این کشور از بهداشت جهانی با کیفیت-بالا، و بیمه‌ی اجباری برخوردار است که توسط کارفرمایان و کارکنان پرداخت می‌شود. دسترسی به مراقبت‌های سلامتی برای پناه‌جویان، در طول ۱۵ ماه اول حضورشان در آلمان، به موارد اضطراری و درد شدید یا بیماری محدود می‌شود.

مردم

بخش اعظم فرهنگ و سنت‌های آلمانی از جهانی‌شدن در امان مانده است، اما اکثر آلمانی‌ها به اروپایی‌بودن‌شان افتخار می‌کنند. کلیشه‌های قدیمی نظم و کارامدبودن آلمانی‌ها، نسل‌های جدیدتر را کمی اذیت کند.

تابوها

دوران حکومت نازی‌ها و هولوکاست یک حس شرم عمیقی در آلمانی‌ها باقی گذاشته است. بنابراین شوخی‌کردن درباره‌ی آدولف هیتلر یا یهودیان، نشان‌دادن علامت صلیب شکسته‌ی آلمان نازی یا سواستیکا (swastika)، یا انکار هولوکاست نه تنها تابو است بلکه می‌تواند به دستگیرشدن هم منجر شود.

زندگی مشترک زن و مرد (بدون ازدواج)

آلمان ده‌ها سال محافظه‌کار بود، اما شورش‌های دانشجویان در سال‌های ۱۹۶۰ نهاد کشور را به‌طور غیرقابل‌برگشتی تغییر داد. زن و مرد اغلب به‌عنوان دوست و معشوق با هم زیر یک سقف زندگی می‌کنند. بسیاری از زوج‌ها تصمیم می‌گیرند ازدواج نکنند و تعداد زوج‌هایی که بچه‌دار نمی‌شوند رو به افزایش است.

روابط بین زوج‌های هم‌جنس

روابط بین زوج‌های هم‌جنس قانونی بوده و برای اکثر آلمانی‌ها امری عادی است. زوج‌های هم‌جنس در بارهای هم‌جنس‌گرایان، در جشن راهپیمایی هم‌جنس‌گرایان در شهرهای بزرگتر، و یا در حال بوسیدن و دست‌دردست در خیابان‌ها بسیار دیده می‌شوند.
ازدواج بین زوج‌های هم‌جنس قانونی نیست، اما می‌توانند پیوندشان را به ثبت برسانند، و در آن‌صورت از اکثر حقوق زوج‌های مزدوج برخوردار خواهند بود.
کارفرمایان حق ندارند در مورد کارمندان عضو گروه‌های دگرباشان جنسی تبعیض قائل شوند، و اکثر مردم اظهارنظرهای بر ضد این گروه‌ها را در محل کار نمی‌پذیرند.

داروخانه‌ها

داروخانه‌ها انواع داروهای بدون نسخه و با نسخه را ارائه می‌دهند.
داروخانه‌های شبانه‌روزی و اضطراری، شب‌ها یا روزهای یک‌شنبه و تعطیلات هم خدمات ارائه می‌دهند. آدرس داروخانه‌های شبانه‌روزی روی درب سایر داروخانه‌های هر محله الصاق شده است.

مغازه‌ها

مغازه‌ها عموما از دوشنبه تا شنبه باز هستند؛ بعضی‌هایشان تا نیمه‌شب باز می‌مانند. اکثر سوپرمارکت‌ها روزهای یک‌شنبه بسته‌اند. پمپ بنزین‌ها اغلب محصولات محدودی دارند و هفت روز هفته-شبانه‌روز باز هستند.

سوپرمارکت‌ها

ارزان‌قیمت‌ترین سوپرها آلدی (Aldi)، لیدل (Lidl) و نتو (Netto) هستند. روه (Rewe) و ادکا (Edeka) از همه گران‌ترند.

زباله و بازیافت

بازیافت در سراسر آلمان صورت می‌گیرد، و ساکنان موظفند زباله‌هایشان را در خانه تفکیک کنند. بسیاری از بطری‌های شیشه‌ای پس گرفته می‌شوند و در ازای‌شان پول پرداخت می‌گردد. سایر اشیا شیشه‌ای هم در سطل‌های مخصوص، بر اساس رنگ، قرار داده می‌شوند.
سایر اقلام قابل‌بازیافت و زباله‌ها سطل‌های مجزا دارند. معمولا، سطل‌های سیاه برای زباله‌های عادی، سطل‌های آبی برای کاغذ، سطل‌های زرد برای پلاستیک و سطل‌های قهوه‌ای یا سبز برای مواد ارکانیگ مانند خوراکی‌ها هستند.
از یک همسایه یا مغازه‌دار بپرسید، زیرا رنگ‌بندی می‌تواند از استانی به استان دیگر فرق بکند. منبع آنلاین مناسب برای این اطلاعات www.howtogermany.com است.

غذاها، نوشیدن مشروب و سیگارکشیدن

سیگارکشیدن در هر استان آلمان قوانین خودش را دارد، برای همین بهتر است از اهالی محلی بپرسید کجاها آزاد است کجاها آزاد نیست.
سیگارکشیدن در خانه‌ی دیگران یا نزدیک غیرسیگاری‌ها، کودکان و زنان باردار بی‌ادبی محسوب می‌شود.
نوشیدن آبجو و شراب بخش مهمی از فرهنگ آلمان است، اما زیاده‌روی در آن معمولا پسندیده نیست. بسیاری از مردم آلمان مشروب نمی‌خورند، و نخوردن آن در جمع کسانی که می‌خورند هیچ اشکالی ندارد.
یکی از بارزترین مثال‌های چندگانگی فرهنگی آلمان دونر کباب است. این کباب شبیه شوارمای عربی است. این غذا را تُرک‌ها با خود آورده‌اند و حال جزو غذاهای پرطرفدار است و همه جا پیدا می‌شود. دونر کباب را روی یک میله گریل می‌کنند، آن را به‌صورت برش‌های نازک می‌برند، و لای نان داغ می‌پیچند. بعد بسته به سلیقه‌ی مشتری، روی آن سالاد یا چیلی یا سس ماست می‌ریزند.
یکی از نوشیدنی‌های غیرالکلی محبوب آلمان آپفلشورله (Apfelschorle) است، که با آب سیب و آب گازدار تهیه می‌شود.
سوسیس وورشت کاری (Currywurst) غذای شب لوطی‌هاست. اول، یک سوسیس گوشت خوک گریل یا سرخ شده (براتوورشت Bratwurst) را بریده و بعد سس گوجه‌فرنگی، خردل، و مقدار قابل‌توجهی پودر کاری به آن می‌زنند. این غذا معمولا همراه با سیب‌زمینی سرخ‌کرده سرو می‌شود.
قصابان تُرک گوشت حلال می‌فروشند، اکثر سوپرمارکت‌ها هم قسمت گوشت‌های حلال دارند.

آداب و رسوم

کارناوال راین بیشتر در استان‌های شمالی راین-وستفالیا (Rhine-Westphalia) و راینلند-پالاتیناته (Rhineland-Palatinate) برگزار شده و

شامل راهپیمایی و جشن‌های رنگارنگی می‌شود. یک میلیون نفر با لباس‌های سنتی در خیابان‌های کلن جمع می‌شوند.
فولکسفست (Volksfeste) تلفیقی از فستیوال آبجو و شهربازی است و در سراسر آلمان طرفدار دارد.
شناخته‌شده‌ترین فولکسفست آلمان اکتبرفست (Oktoberfest) است، که از سال ۱۸۱۰ اهالی محلی و خارجیان را از اقصی نقاط جهان جلب کرده است. این فستیوال هر ساله در ماه سپتامبر به‌مدت بیش از ۱۶ روز در شهر مونیخ در باواریا برگزار می‌شود، و تالارهای عظیم آبجو هر ساله به میلیون‌ها بازدیدکننده آبجو سرو می‌کنند.
روز ۱۱ نوامبر، در جشن بزرگ‌داشت زندگی سن مارتین تور (St. Martin of Tours)، سرباز رومی که مسیحیت را پیدا کرد و به زندگی‌ای آکنده از کارهای خیر و زهد روی آورد، کودکان در مدحش آواز می‌خوانند. راهپیمایی با مشعل از کلیسا آغاز می‌شود و به سمت میادین عمومی شهر حرکت می‌کند. در پایان مراسم، آتش بزرگی برپا شده و نان برتزل (Bretzel) پخش می‌شود.
مراکز شهرهای آلمان در طول چهار هفته‌ی منتهی به کریسمس به بازارهای روباز تبدیل می‌شوند، و درشان شراب گرم، غذا، و اشیا تزیینی کریسمس به فروش می‌رسد. برنامه‌های سرگرم‌کننده معمولا با گروه‌های کُر، موسیقی یا رقص همراه هستند.

یک حرکت معمول

اشاره به سر با انگشت سبابه یعنی طرف دیوانه است.

یک گفته‌ی معمول

اگر یک نفر بگوید، «داس ایست نیشت ماین/داین بیر» (Das ist nicht mein/dein Bier) (این آبجوی من/تو نیست)، یعنی «این موضوع به من و تو ربطی ندارد.»

فیلم‌ها

«**گگن دی واند**» (Gegen die Wand) (شاخ به شاخ): زندگی یک مرد ۴۰ ساله‌ی تُرک با مرگ همسرش متلاطم می‌شود. او شب‌ها از باری به بار دیگر می‌رود، و در یک شب مستی عمدا با ماشین می‌کوبد به دیوار. او را به آسایشگاه روانی می‌برند و در آن‌جا با یک زن آلمانی-تُرک آشنا می‌شود که از او می‌خواهد با او ازدواج کند تا از دست خانواده‌ی سنتی‌اش راحت شود. آن‌ها با هم زندگی‌ای آکنده از دروغ، اندوه و طردشدگی شروع می‌کنند.
«**آلمانیا**» (Almanya): فیلمی کمدی درباره‌ی گروهی از کارگران مهمان تُرک که سعی دارند به زندگی در کشوری غریب و جدید عادت کنند. آلمان، خانه‌ی جدیدشان، فرصت‌های متفاوت و زندگی بهتری به آن‌ها می‌دهد، اما پیوستن به اجتماع و آلمانی‌شدن معمایی است، که آن‌ها را مجبور می‌کند ببینند تا چه حد پذیرای فرهنگ اروپایی هستند.
«**این در فرمده**» (In der Fremde) (دور از خانه): این فیلم به کارگردانی فیلم‌ساز ایرانی-آلمانی سهراب شهید ثالث، داستان گروهی از مهاجران است که در جستجوی زندگی بهتر به آلمان می‌آیند. اما در عوض با یک زندگی پر از خرحمالی، خستگی و تنهایی مواجه می‌شوند.
«**لا پیروگ**» (La Pirogue) (قایق چوبی): این فیلم سنگالی-فرانسوی-آلمانی درباره‌ی یک ماهیگیر سنگالی است که برای یافتن زندگی بهتر با گروهی از مهاجران راهی اسپانیا می‌شود. اما قایق کوچک‌شان ابتدا باید از اقیانوس غیرقابل‌پیشبینی اطلس عبور کند و در این سفر دشوار، خسته‌کننده و خطرناک، راننده باید تمام دانش، مهارت و شکیبایی خود را بکار ببرد تا بر امواج خطرناک آب فائق شود.

کتاب

«**دیسکوی روس**» (Russendisko) نوشته‌ی ولادیمیر کامینر (Wladimir Kaminer): هرچند این کتاب جزو بهترین کتاب‌های ادبی مطرح نبوده، اما نگاهی بانشاط بر زندگی مهاجران در آلمان دارد. این کتاب توسط یک

مهاجر روس نوشته شده که سعی دارد خودش را در جامعه محلی جا بیاندازد، امری که اغلب عواقب خنده‌داری دارد.

? تعدادی از سازمان‌ها و نهادهای همکاری‌کننده با پناه‌جویان و مهاجران

International Organization for Migration – IOM

سازمان بین‌المللی مهاجرت

کمک به مهاجران در اموری چون بازگشت داوطلبانه، ادغام مجدد در اجتماع، مبارزه با قاچاق آدم، ادغام‌شدن و جابجایی در اتحادیه‌ی اروپا.

Taubenstraße 20-22 D-10117 Berlin

00493027877811

iom-germany@iom.int

www.germany.iom.int

United Nations High Commissioner for Refugees (UNHCR) – Germany

کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان-آلمان

Zimmerstraße 79/80, D-10117 Berlin

0049302022020

gfrbe@unhcr.org

www.unhcr.org/germany.html (تنها در آلمان)

Bundesamt für Migration und Flüchtlinge
Federal Office for Migration and Refugees

اداره‌ی فدرال مهاجرت و پناهندگان (بوندسمت فور میگراتسیون اوند فلوختلینگه)

Frankenstraße 210, 90461 Nürnberg

00499119436390

info.buerger@bamf.bund.de

info@bamf.bund.de

www.bamf.de

Pro Asyl

طرفدار پناهندگی (پرو ازول)

دفاع از حقوق پناه‌جویان در آلمان و اروپا. ارائه‌دهنده‌ی مشاوره‌های حقوقی و کمک برای تقاضای پناهندگی. موارد نقض حقوق بشر را بررسی می‌کند و برای جامعه‌ای باز که درش پناه‌جویان مورد حمایت قرار بگیرند، کمپین تشکیل می‌دهد. هر استان یک فلوختلینگسرات (Flüchtlingsrat) دارد، که بخشی از شبکه‌ی پرو ازول بوده، و روی افراد و حمایت از آنان متمرکز است.

00496924231420

proasyl@proasyl.de

www.proasyl.de

/www.proasyl.de/en/our-network

Welcome to Europe (w2eu) – Germany

به اروپا خوش آمدید- آلمان

اطلاعات جامع و به‌روز به زبان‌های عربی، انگلیسی، فارسی و فرانسوی درباره‌ی قوانین پناهندگی آلمان و نحوه‌ی اقدام برای آن، قانون دوبلین سوم، کمک به افراد زیر سن قانونی، بازداشت، اخراج از کشور، الحاق به خانواده، کمک‌های پزشکی، و کار.

www.w2eu.info/germany.en.html

RefugeeGuide.de

وب‌سایت راهنمای پناهندگان

ارائه‌دهنده‌ی اطلاعات درباره‌ی آلمان، فرهنگ و مردم، در پاسخ به سوالات پناه‌جویان تازه‌وارد. دسترسی آنلاین و قابل دانلود به ۱۷ زبان.

در هر کشور چندین سوپرمارکت با قیمت‌های ارزان وجود دارد.

در هر کشور چندین سوپرمارکت با قیمت‌های ارزان وجود دارد.

Tutto
99 cent
99 cent
Oltre 15000 articoli a 99 centesimi
Over 15,000 items at 99 cents
40

KILLO·BRAVO

LIDL
LIDL

ALDI

2,19
3,99
3,99
BAZAAR
ΕΛΦΜΑΣ
Νέα!
ΠΡΟΣΦΟΡΕΣ
από 07/07/16
έως 27/07/16
3,99
-50%
1,72
1kg
-25%
4,44
-35%
2,65
-55%
3,79

merci - bedankt

NKD
NKD

BAZAAR

اتریش

نظام سیاسی

نظام سیاسی اتریش – مانند همسایه‌ی بزرگ‌ترش آلمان – یک جمهوری فدرال است. این بدان معناست که هرچند قدرت نهایی در دست یک دولت مرکزی منتخب مردم است، اما مقامات محلی و فدرال هم قدرت خودشان را دارند.
اتریش هم مانند اکثر کشورهای اروپایی دیگر دو حزب سیاسی اصلی دارد؛ جناح راست و جناح چپ. حزب مردمی اتریش (ÖVP) نماینده‌ی محافظه‌کاران است، و حزب سوسیال دموکرات اتریش (SPÖ) نماینده‌ی جناح چپ-مرکزی.
در اتریش احساسات راست افراطی وجود دارد و حزب آزادی اتریش (FPÖ) یکی از موفق‌ترین احزاب جناح راست اروپا بوده، که بر امر مهاجرت کنترل بیشتری داشته است.

جغرافیا

اتریش از سمت شمال با آلمان و جمهوری چک، از سمت شرق با اسلواکی و مجارستان، از سمت جنوب با اسلوانی و ایتالیا، و از سمت غرب با سوییس و لینخنشتاین هم‌مرز است.
این کشور عمدتا کوهستانی است، و در جاهایی دشت هم دارد. پایتخت آن، وین، کنار رودخانه‌ی دانوب قرار گرفته است. این رودخانه از سمت شرق کشور عبور می‌کند.

جمعیت

اتریش ۸٫۶ میلیون نفر جمعیت دارد؛ ۱۰ درصدشان خارج از اتریش به‌دنیا آمده‌اند، و بسیاری از آن‌ها اصالتا اهل کشورهای بالکان و اروپای شرقی هستند. اتریش هم مانند آلمان یک جامعه‌ی تُرک دارد.

دین و مذهب

اتریش کشوری عمدتا کاتولیک رومی است. ۳۴۰ هزار اتریشی مسلمان وجود دارد. دیدگاه‌ها و نظرات مذهبی مورد احترام هستند، و اکثرا ترجیح می‌دهند عقاید و باورهای خود را خصوصی نگه دارند. دولت به‌شدت با سخنان تنفرآمیز علیه هر گروه قومی، مذهبی یا اجتماعی برخورد می‌نماید.

تحصیل

کودکان باید چهار سال به دبستان بروند. مدارس راهنمایی به دو دسته تقسیم می‌شوند – یا بیشتر آکادمیک هستند یا فنی‌وحرفه‌ای. دانش‌آموزان پس از فارغ‌التحصیل‌شدن از بعضی مدارس و قبول‌شدن در آزمون، می‌توانند وارد دانشگاه شوند.
فرزندان پناهندگان باید،مانند دیگران تا سن ۱۵ سالگی در مدرسه شرکت کنند. کالج‌های جوانان کار به دانش‌آموزان بین ۱۵ تا ۲۱ سالی که اخیرا وارد اتریش شده‌اند، دوره‌های تحصیل و آموزش ارائه می‌دهند.

بهداشت و درمان

طرح درمانی پایه به پناهندگان دارنده‌ی بیمه‌ی درمانی خدمات پزشکی، و به کسانی که فاقد بیمه هستند کمک‌های حیاتی و ضروری ارائه می‌دهد. به تاخیرانداختن تقاضای پناهندگیتان می‌تواند به تاخیر در دریافت و دسترسی به بیمه‌ی درمانی منجر شود. افرادی که خارج از سیستم هستند با موانع اداری دیگری مواجه خواهند شد. کلیه‌ی مردم اتریش و سایر ساکنان اتحادیه‌ی اروپا به مراقبت‌های بهداشتی جهانی دسترسی دارند. خدمات بیمه‌ی خصوصی و عمومی تحت یک سیستم دولایه ارائه می‌شوند.

مردم

بسیاری از مردم اتریش محافظه‌کار تلقی می‌شوند و به سنت‌هایشان افتخار می‌کنند. وین خانه‌ی تعدادی از بزرگ‌ترین فلاسفه، هنرمندان و دانشمندان بوده است. اتریشی‌ها مردمانی مهمان‌نواز و پذیرا به‌نظر می‌آیند، اما – در مقایسه با سایر اروپایی‌ها – حتی با دوستانشان هم امکان دارد رسمی برخورد کنند.

تابوها

با این‌که آدولف هیتلر در اتریش به‌دنیا آمده بود، اما اتریشی ها از این موضوع احساس شرم کرده و اغلب سعی دارند وانمود کنند که اتریش در زمان جنگ جهانی دوم توسط آلمان اشغال گردیده و با آن هم‌دست نبوده است. نظرات یهودی‌ستیز به‌شدت ناپسندیده تلقی می‌شوند.

زندگی مشترک زن و مرد (بدون ازدواج)

اتریشی‌ها اغلب پیش از ازدواج یا بچه‌دارشدن با شریک زندگی خود زیر یک سقف زندگی می‌کنند، اما اکثرشان در نهایت با هم ازدواج می‌کنند.

روابط بین زوج‌های هم‌جنس

ازدواج زوج‌های هم‌جنس در اتریش قانونی نیست، اما می‌توانند زندگی مشترک‌شان را قانونا به ثبت رسانده و بچه به فرزندی بگیرند.

داروخانه‌ها

داروخانه‌ها در روزهای عادی هفته از ۸ صبح تا ۶ بعدازظهر باز هستند، و روزهای شنبه زودتر می‌بندند. اکثرا روزهای یک‌شنبه باز نیستند.
داروخانه‌های اورژانس همیشه قابل دسترسی هستند.

مغازه‌ها

مغازه‌ها در روزهای عادی هفته از ۶ صبح تا ۹ شب و روزهای شنبه تا ۶ بعدازظهر باز هستند. روزهای یک‌شنبه و تعطیلات کریسمس بسته‌اند، اما در شهرهای بزرگ‌تر بعضی‌ها استثنائا باز می‌کنند.

سوپرمارکت‌ها

از سوپرمارکت‌های ارزان‌قیمت اتریش می‌توان از آلدی (Aldi) و لیدل (Lidl) نام برد. شپار (Spar) هم گزینه‌ای پرطرفدار و مناسب است.

زباله و بازیافت

طبق قانون، ساکنان باید زباله‌های قابل‌بازیافت و غیرقابل‌بازیافت را از هم جدا کنند، و برای این کار کانتینرهای جدا در اختیار مردم قرار داده شده است. اقلام پرخطر مانند باتری‌ها و مواد دارویی باید در زباله‌دان‌های مخصوص ریخته شوند.

غذاها، نوشیدن مشروب و سیگارکشیدن

سیگارکشیدن در بسیاری از بارها و ساختمان‌های عمومی ممنوع است. با این‌که مقررات مربوط به سیگار در اتریش از بسیاری کشورهای دیگر اتحادیه اروپا راحت‌تر است، اما سیگارکشیدن در خانه‌ی دیگران و دوروبر کودکان، زنان باردار و غیرسیگاری‌ها بی‌ادبی محسوب می‌شود.
نوشیدن مشروب یکی از بخش‌های مهم زندگی اجتماعی این کشور است. اگر می‌خواهید مانند یک اتریشی واقعی مشروب بخورید، بگویید «پرُست» (یعنی به سلامتی!) و توی چشم‌های طرف مقابلتان نگاه کنید.
غذای ملی اتریش شنیسل وینی است؛ یک برش نازک گوشت گوساله با آرد سوخاری دورش، که در ماهی‌تابه سرخ شده و معمولا با سیب‌زمینی، لیمو و سالاد سرو می‌شود.

یک غذای پرطرفدار دیگر، خصوصا شب‌ها بعد از نوشیدن مشروب، بُسنا (Bosna) یا بُسنر (Bosner) است، که شامل سوسیس خوک همراه با پیاز، خردل و سس گوجه‌فرنگی و مقداری پودر کاری می‌شود. معمولا با نان سفید می‌آید و پیش از سرو کمی گریل می‌شود.
کایزرشمارن (Kaiserschmarrn) (شیرینی امپراتور)، پنکیک کارامل با مقادیر فراوانی شکر، جزو شیرینی‌های مورد علاقه‌ی اتریشی‌هاست.
گوشت‌ها معمولا حلال نیستند، اما قصاب‌ها و سوپرمارکت‌های زیادی گوشت حلال می‌فروشند.

😊 آداب و رسوم

بعضی از اتریشی‌ها دوست دارند به گذشته بازگردند و لباس‌های سنتی‌شان را می‌پوشند. لباس سنتی مردان، در طول جشن‌های ماه آگوست، شامل شلوارهای چرمی و سایر انواع لباس‌ها می‌شود.
فاشینگ (Fasching) (زمان کارناوال) جشن بزرگ اتریش است که بین روز ظهور و تجلی عیسی (Epiphany) و آغاز ماه روزه (Lent) برگزار می‌شود و بسیاری از مردم اتریش، حتی افراد غیرمذهبی، هم آن را دوست دارند.
کریسمس جشن محبوب دیگر و پر از نور و درخشش است.
در روز ۶ ژانویه، مسیحیان ظهور و تجلی عیسی را جشن می‌گیرند، و سه مرد خردمند برای بازدید از عیسی مسیح نوزاد از سرزمین شرق می‌آیند.
کودکان به درب خانه‌ها رفته و پول جمع می‌کنند و علامت CBM یا «Christus mansionem benedicat» (به معنی، ‹دعای خیر مسیح با این خانه باشد›) را در هر خانه می‌گذارند.
اتریشی‌ها پیش از یک جلسه، مصاحبه یا رویداد مهم برایتان آرزوی شانس می‌کنند و دست‌هایشان را مشت کرده و روی یک میز می‌کوبند.
یک جمله‌ی معروف در اتریش هست - «Deutsche Sprache, schwere Sprache» (دویچه شپراخه، شوره شپراخه)، یعنی «زبان آلمانی، زبان دشواری است». اما نگذارید شما را دلسرد کند؛ آنقدرها هم که به‌نظر می‌آید سخت نیست.

فیلم‌ها

«**کوما**» (Kuma): عایشه دختری نوجوان به‌زودی ترکیه را ترک می‌کند تا زن دوم یک مرد اتریشی-تُرک شود. این فیلم درباره‌ی غیرت و حمایت‌های زیادی بعضی از مردان تُرک نسبت به زنان و تصادم بین انتظاراتی است که از مرد و زن می‌رود.
«**نوردرند**» (Nordrand) (دامنه‌های شمالی): گروهی از مهاجران جوان در وین – اکثرا اهل یوگسلاوی سابق و اروپای شرقی – با زندگی، تنهایی و چالش‌های پایتخت اتریش مواجه می‌شوند. آن‌ها به‌خاطر حس تنهایی مشترک‌شان به هم نزدیک می‌شوند.
«**واردات/صادرات**» (Import/Export): یک پرستار اوکراینی، به امید زندگی‌ای بهتر راهی غرب می‌شود. یک مرد اتریشی امیدوار هم به همان دلیل به اروپای شرقی نقل‌مکان می‌کند. این زندگی‌های موازی با امید آغاز می‌شوند اما با ناامیدی به پایان می‌رسند.

کتاب

«**زنان معشوق**» (Women as Lovers) نوشته‌ی الفریده یلینک (Elfriede Jelinek): دو کارگر زن در یک کارخانه‌ی لباس‌زیر در منطقه‌ی آلپ برای آینده‌ی خود و فرصت‌های ازدواج برنامه‌ریزی می‌کنند. اما آرمان‌ها، استقلال و قدرتشان با حقایق زندگی زناشویی مواجه می‌شود.

تعدادی از سازمان‌ها و نهادهای همکاری‌کننده با پناه‌جویان و مهاجران

International Organization for Migration – IOM

سازمان بین‌المللی مهاجرت
کمک به مهاجران در اموری چون بازگشت داوطلبانه، ادغام مجدد در اجتماع، مبارزه با قاچاق آدم، ادغام‌شدن و جابجایی در اتحادیه‌ی اروپا.
Nibelungengasse 13/4, A-1010 Vienna

004315853322
iomvienna@iom.int
www.iomvienna.at

Caritas Österreich

کاریتاس اوسترایش
ارائه‌دهنده‌ی انواع خدمات به پناهندگان، از جمله مشاوره‌های حقوقی، مسکن، و کلاس‌های زبان.
Albrechtskreithgasse19-21, 1160 Vien
00431488310
office@caritas-austria.at
www.caritas.at

Diakonie – Evangelischer Flüchtlingsdienst Österreich

دیاکُنی – افانگلیشر فلوشتلینگزدینست اوسترایش
ارائه‌دهنده‌ی مشاوره، مراقبت، مسکن، تحصیل، برنامه‌های ادغامی، و درمان‌های پزشکی و روان‌پزشکی به پناهندگان، پناه‌جویان و مهاجران.
Steinergasse 3/12, 1170 Vienna
00431402675416
fluechtlingsdienst@diakonie.at
www.fluechtlingsdienst.diakonie.at

Don Bosco Flüchtlingswerk Austria

دُن بوسکو فلوشتلینگزورک آوستریا
ارائه‌دهنده‌ی خانه‌های امن و ثابت به جوانان از فرهنگ‌های مختلف و زبان‌های مختلف.
004316650255
www.fluechtlingswerk.at

office@fluechtlingswerk.at

Zebra

تزبرا

ارائه‌دهنده‌ی مشاوره‌های حقوقی به مهاجران، درمان‌های روانی، مشاوره‌ی خانواده، مشاوره در امور تحصیلی و کار، و شناخت صلاحیت‌های به‌دست‌آمده در کشورهای دیگر.

Granatengasse 4/3, Stock 8020 Graz

0031683563043

office@zebra.or.at

www.zebra.or.at

Asyl in Not

ازول این نوت

ارائه‌دهنده‌ی کمک‌های حقوقی به زبان‌های آلمانی، انگلیسی، فرانسوی، روسی، فارسی، و عربی. این سازمان در کلیه‌ی مراحل تقاضای پناهندگی، از جمله نوشتن درخواست‌ها و بیانیه‌ها در صورت رد تقاضا، مهاجران را راهنمایی و حمایت می‌کند.

Währingerstrasse 59/2/1, 1090 Vienna

4314084210 + (دوشنبه تا جمعه از ۱۰ صبح تا ۱۲ ظهر)

asyl-in-not@asyl-in-not.org

office@asyl-in-not.org

www.asyl-in-not.org

Deserteur-und Flüchtlingsberatung

دزرتور-اوند فلوشتلینگزبراتونگ

ارائه‌دهنده‌ی کلاس‌های زبان آلمانی و خدمات مشاوره و کمک‌های حقوقی در موارد اعتراض به تقاضای ردشده‌ی پناه‌جویان.

Schottengasse 3a/1/59, 1010 Vienna
004315337271
deserteursberatung@utanet.at
www.deserteursberatung.at

داروخانه‌ها

داروخانه‌ها همه جا پیدا می‌شوند. برخی ۲۴ ساعته هستند. آن‌ها سایر انواع کمک‌های پزشکی را هم پیشنهاد می‌کنند.

CAFE DE
LA GARE
RMACIE
PHARMACIE
PHARMACIE
AGRÉÉE
AME - CMU
100 %
TIERS-PAYANT
TOUTES
MUTUELLES
RATP
SNCF
31
CHAMPS-ÉLYSÉES
FILM FESTIVAL

PHARMACIE

APOTEK

FARMACIA

PHARMACIE

APOTHEKE

apoteksgruppen
Drottninggatan
20-16
pharmacy
pharmacie
apotheke
farmacia
аптека
صيدلية
藥局
Hej!
Vårt recept
är enkelt.
Hälsa först!
Köp Mens för 20:-
Mens

APOTEK

اسپانیا

نظام سیاسی

نظام سیاسی اسپانیا سلطنت مشروطه است: پادشاه رییس دولت بوده، اما قدرت اصلی در دست دولت منتخب دموکراتیک است و توسط نخست‌وزیر اداره می‌شود. پارلمان اسپانیا کورتس خنرالس (Cortes Generales) نام دارد، و به مجلس سفلی (گنکره نمایندگان) و مجلس علیا (سنا) تقسیم می‌شود.
چهار حزب سیاسی ملی کشور عبارتند از حزب مردمی راست-مرکزی، حزب سوسیالیست کارگران، حزب پودموس یا می‌توانیم (Podemos) جناح-چپ، و حزب لیبرال شهروندان. احزاب منطقه‌ای هم نقش مهمی دارند، و مناطق باسک (Basque) و کاتالونیا (Catalonia) دارای جنبش‌های استقلال‌طلب قوی هستند.

جغرافیا

اسپانیا با کشورهای پرتغال، آندورا، و فرانسه هم‌مرز است. جزایر بالئاری (Balearic Islands) در دریای مدیترانه و جزایر قناری در اقیانوس اطلس هم جزو خاک اسپانیا هستند. این کشور یک سرزمین برون‌بوم در فرانسه دارد و بر سرزمین‌های کوچکی روی سواحل آفریقای شمالی یا نزدیک آن، از جمله سئوتا (Ceuta) و ملیا (Melilla)، واقع در خاک مراکش، هم حاکمیت دارد.

جمعیت

ساکنان اسپانیا اکثرا بومی‌اند و ۱۴ درصد مهاجر دارد. اکثر مهاجران اهل مستعمره‌های قدیمی اسپانیا در
کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا هستند، و تعدادی هم اهل آفریقای شمالی و غربی، و اروپای شرقی می‌باشند.

دین و مذهب

سه‌چهارم مردم اسپانیا مسیحی کاتولیک هستند، و اقلیت قابل‌توجهی فاقد اعتقادات مذهبی می‌باشند. ۵ درصد مردم مسلمان، پروتستان، یا بودیست هستند. رفتارهای اجتماعی آزاد، خصوصا در نواحی شهری، غالب است، اما مانند جاهای دیگر دنیا، مردمان نواحی روستایی از لحاظ اجتماعی محافظه‌کارترند.

تحصیل

رفتن به مدرسه بین سنین ۶ تا ۱۶ سالگی اجباری است، و کودکان پناهندگان هم به مدارس محلی دسترسی دارند. نحوه‌ی ورود کودکان به سیستم مدرسه و آموزش زبان محلی بستگی به مقررات دولت‌های خودمختار دارد؛ معمولا کلاس‌های ادغامی یا آمادگی یا راهنمایی‌های اضافی از جانب معلمان به دانش‌آموزان ارائه داده می‌شود، اما پاره‌ای از مناطق هیچ خدماتی ارائه نمی‌دهند.

بهداشت و درمان

طبق قوانین اسپانیا، پناه‌جویان و شهروندان عادی به خدمات بهداشتی و درمانی یکسانی دسترسی دارند. این شامل دسترسی به روان‌پزشک برای افرادی که تحت شکنجه یا ضربه‌ی روحی بوده‌اند نیز می‌شود، هرچند برای درمان این نوع بیماران ساختار خاصی وجود ندارد. سیستم بهداشت ملی اسپانیا به مردم مراقبت‌های بهداشتی رایگان ارائه می‌دهد و به‌طور روزافزون توسط دولت‌های خودمختار اداره می‌شود.

مردم

اسپانیا به زندگی شبانه تا دیروقت معروف است و بسیاری از اسپانیایی‌ها شب‌ها برای صرف مشروب یا شام، معاشرت، رقص و کلا لذت‌بردن از زندگی تا دیروقت بیرون می‌مانند. مردم عموما حس تعلق قوی نسبت به شهر یا منطقه‌شان دارند، که نشان‌دهنده‌ی ماهیت متنوع کشور است.
در سال ۷۱۱، ارتش مسلمانان - معروف به مورها (the Moors) - از آفریقای شمالی کشور را اشغال کرده و نزدیک به ۸۰۰ سال بر قسمت اعظم شبه‌جزیره‌ی ایبری حکومت کردند. میراث حکومت اعراب در زبان، غذاها، هنر، نام مکان‌ها و معماری اسپانیا دیده می‌شود.

تابوها

اسپانیایی‌ها به بحث‌های سیاسی خیلی علاقه دارند، اما موضوعات خاصی تابو هستند، مانند جنگ داخلی اسپانیا و دوران متعاقب آن به رهبری ژنرال فرانسیسکو فرانکو (Francisco Franco). اشاره به این موضوعات باید با احتیاط و درایت صورت بگیرد.

زندگی مشترک زن و مرد (بدون ازدواج)

در طول ۲۰ و اندی سال اخیر، اسپانیا شاهد تغییر اساسی در واکنش مردم نسبت به زندگی مشترک بین زن و مرد بوده است، و حال بیش از ۴۰ درصد کودکان از زوج‌های غیرمزدوج متولد می‌شوند.

روابط بین زوج‌های هم‌جنس

اسپانیا سومین کشور دنیا بود که ازدواج بین زوج‌های هم‌جنس را در سال ۲۰۰۵ قانونی کرد.

داروخانه‌ها

داروخانه‌ها عموما از دوشنبه تا جمعه از ۹:۳۰ صبح تا ۹:۳۰ شب باز هستند، اما بین ساعت ۲ تا ۵ بعدازظهر برای ناهار می‌بندند. روزهای شنبه داروخانه‌ها معمولا ساعت ۲ می‌بندند و بسیاری‌ها روزهای یک‌شنبه باز نیستند. در شهرهای بزرگ‌تر، داروخانه‌هایی می‌یابید که شب‌ها و روزهای تعطیل باز هستند، و نشانی نزدیک‌ترین‌هایشان روی درب داروخانه‌های محلی الصاق می‌شود.

مغازه‌ها

مغازه‌ها عموما از دوشنبه تا جمعه از ۹:۳۰ صبح باز هستند اما بین ساعت ۲ تا ۵ بعدازظهر معمولا برای خواب بعدازظهر (Siesta) معروف اسپانیایی‌ها می‌بندند. این رسم خواب بعدازظهر در شهرهای بزرگ دارد از بین می‌رود. بعضی از مغازه‌های کوچک‌تر روزهای شنبه ساعت ۲ بعدازظهر می‌بندند، اما فروشگاه‌های بزرگ از دوشنبه تا شنبه یک‌سره تا ۹ شب باز هستند.

زباله و بازیافت

در کنار اکثر سطل‌های زباله جایگاه‌های جدایی برای بازیافت وجود دارد. سطل‌های آبی برای بازیافت کاغذ، سطل‌های سبز با شکاف‌های باریک برای شیشه، و سطل‌های زرد برای پلاستیک و بعضی فلزات هستند.

سوپرمارکت‌ها

از جمله سوپرمارکت‌ها می‌توان از الکمپ (Alcamp)، مرکادونا (Mercadona)، کرفور (Carrefour)، و لیدل (Lidl) نام برد. در استان کاتالونیا هم کنسوم (Consum) و بون ارئا (Bon Area) هست.

غذاها، نوشیدن مشروب و سیگارکشیدن

سیگارکشیدن در مکان‌های عمومی سرپوشیده مانند بارها و کافه‌ها و در بعضی از مکان‌های روباز مثل محوطه‌ی اطراف بیمارستان‌ها و زمین‌های

بازی کودکان ممنوع است.
شراب و آبجو معمولا هنگام معاشرت و با وعده‌های غذایی صرف می‌شوند. بعضی از مردم پیش از ناهار برندی یا شراب می‌خورند، خصوصا نسل قدیمی‌تر، اما این بیشتر یک سنت است تا زیاده‌روی در مصرف مشروبات الکلی.
اسپانیا به غذاهایش معروف است؛ از اسنک‌های کوچک و تاپاس در بارها گرفته – از جمله املت سیب‌زمینی معروف به‌نام تورتیا (tortilla) – تا غذاهای پرملاط‌تر. یکی از معروف‌ترین غذاهای کشور پائیا (Paella) است. این غذا با برنج زغفرانی، غذاهای دریایی، مرغ یا خرگوش تهیه می‌شود.
گوشت خوک و شراب اغلب در سفره‌های اسپانیایی پیدا می‌شوند.
در شهرهای بزرگ اکثر قصاب‌ها گوشت حلال می‌فروشند، و بسیاری از رستوران‌ها گوشت حلال سرو می‌کنند، خصوصا رستوران آفریقای شمالی و خاورمیانه‌ای.

⭐ فستیوال‌ها

هفته‌ی عید پاک: پیش از عید پاک برای بزرگداشت مصائب عیسی مسیح، در شهر دسته می‌برند. افراد معتقد در مراکز شهرها دسته می‌برند، و اغلب لباس‌های قرون وسطایی می‌پوشند و صلیب حمل می‌کنند.
در طول تابستان در اکثر شهرهای اسپانیا فستیوال برگزار می‌شود. اغلب آن‌ها جشن‌های مذهبی یا یادبود گذشته‌ی کشاورزی کشور هستند. این فستیوال‌های خیابانی به رنگ‌ها و انرژی، موزیک زنده، نوشیدنی‌ها، غذاها و سرگرمی‌های مختلف‌شان شهرت دارند.
فستیوال گوجه‌فرنگی: جنگ گوجه‌فرنگی هر سال آگوست در شهر بونیول (Bunyol)، نزدیک والنسیا (Valencia)، برگزار می‌شود و هزاران دوست‌دار گوجه‌فرنگی را از جاهای مختلف دنیا جلب می‌کند.
فرار گاوها: این جشن هر سال جولای به مدت هشت روز در شهر پاملپلونا (Pamplona) برگزار می‌شود. حدود ۲۰۰۰ نفر جلوی دسته‌ای گاو وحشی می‌دوند. گاوها در یک قسمت از شهر آزاد می‌شوند و پس از گذر از

کوچه‌های باریک به میدان گاوبازی شهر می‌روند. منشا این جشن به زمانی برمی‌گردد که روستاییان هر ساله گاوها را از مزارع به سمت میدان گاوبازی هدایت می‌کردند تا در آن‌جا کشته شوند.

گفته‌ها

«او از بره بیشتر پشم دارد» (Tiene mas lana que un borrego) (تیئنه مس لانا که اون بورگو)، یعنی طرف پولدار است.

یک حرکت معمول

کشیدن انگشتان سبابه یا وسط از یک چشم به سمت پایین، یعنی طرف پول ندارد.

فیلم‌ها

«**بیوتیفول**» (Biutiful): یک مرد خوش‌قلب ساکن بارسلونا از طریق کمک به مهاجران غیرقانونی جهت پیداکردن کار پول درمی‌آورد. وقتی می‌فهمد یک بیماری لاعلاج گرفته، تصمیم می‌گیرد در خانه‌ی خود و دو فرزندش، به یک مادر و فرزند پناه بدهد. اما با مرگ گروهی از مهاجران چینی بر اثر نقص بخاری گازی که او وصل کرده بود، غرق عذاب وجدان و ناراحتی می‌شود.
«**له کارت دو الو**» (LeCartes de Alou) (نامه‌های الو): الو، مهاجری غیرقانونی، مجبور می‌شود برای کار پیداکردن دور اسپانیا سفر کند. بعد از یک سری کارهای پست، به بارسلونا می‌رود و با تعدادی مهاجر دیگر همدست شده و باردیگر با قانون درگیر می‌شود.

کتاب

«**دن کیشوت**» (Don Quixote) اثر میگل سروانتس (Miguel de Cervantes): یکی از بزرگ‌ترین آثار ادبی جهان است، که اوایل سال‌های

۱۶۰۰ منتشر گردید. داستان آن درباره‌ی شوالیه‌ای جوان اما بی‌چاره است که برای ماجراجویی به جاهای مختلف اسپانیا سفر می‌کند و کارهای دلیرانه‌ی زیادی انجام می‌دهد.

? تعدادی از سازمان‌ها و نهادهای همکاری‌کننده با پناه‌جویان و مهاجران

International Organization for Migration - IOM

سازمان بین‌المللی مهاجرت

کمک به مهاجران در اموری چون بازگشت داوطلبانه، ادغام مجدد در اجتماع، مبارزه با قاچاق آدم، ادغام‌شدن و جابجایی در اتحادیه‌ی اروپا.

Calle Fernando el Católico, 10 - 1o B, 28015 Madrid

0034914457116

iommadrid@iom.int

www.spain.iom.int

ACNUR. United Nations High Commissioner for Refugees (UNHCR) – Spain

کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان- اسپانیا

ارائه‌دهنده‌ی مشاوره‌ی حقوقی و حمایت از پناه‌جویان و پناهندگان در اسپانیا

0034915563649

0034915563503

spama@unhcr.org

www.acnur.es

Comisión Española de Ayuda al Refugiado-CEAR

(Spanish Commission for Refugee Aid)

کمیسیون اسپانیایی کمک به پناهندگان (کمیسیون اسپانیولا ده ایودا ال رفوخیادو)

ارائه‌دهنده‌ی مسکن موقت، کمک و مشاوره‌ی حقوقی، حمایت‌های اجتماعی و روان‌شناسی، تحصیل و اشتغال، و کمک در امور زبانی. این کمیسیون برای اجرای طرح‌های دولتی مخصوص پناه‌جویان با اکسم، صلیب سرخ، و دیگر سازمان‌ها همکاری می‌کند.

Avenida General Perón 32, 2º, 28020 Madrid
0034915980592
0034915980535
colabora@cear.es
www.cear.es
www.cear.es/contacta (لیست دفاتر منطقه‌ای)

Accem

اکسم

کار آن ایجاد آگاهی و بهبودبخشیدن به شرایط زندگی کسانی است که در معرض خطر طردشدن از اجتماع قرار دارند، مانند پناه‌جویان و مهاجران فاقد مدارک قانونی. کمک و مشاوره‌های حقوقی، آموزش برای کار، مسکن موقت، و سایر برنامه‌های ادغامی در اجتماع از جمله خدمات آن است. اکسم با کمیسیون اسپانیایی کمک به پناهندگان، صلیب سرخ، و دیگر سازمان‌ها، در اجرای طرح‌های دولتی برای پناه‌جویان همکاری می‌کند.

0034915327479
0034915327478
accem@accem.es
www.accem.es
www.accem.es/es/conocenos/red-territorial (لیست دفاتر منطقه‌ای)

La Cruz Roja

صلیب سرخ اسپانیا (لا کروز روخا)

برآورنده‌ی نیازهای تازه‌واردان به اسپانیا. این سازمان برای اجرای طرح‌های دولتی مخصوص پناه‌جویان با کمیسیون اسپانیایی کمک به پناهندگان، اکسم و دیگران همکاری می‌کند.

Avenida Reina Victoria, 26, 28003 Madrid

0034902222292

informa@cruzroja.es

www.cruzroja.es

Andalucia Acoge

استقبال آندولس (آندالوسیا اکوخه)

ارائه‌دهنده‌ی مشاوره‌های حقوقی و حمایت و اطلاعات و کمک جهت دسترسی به مسکن، کار، تحصیل، و مراقبت‌های بهداشتی از طریق فدراسیونی مشتمل بر نُه اتحادیه با ۲۱ مرکز در آندولس و ملیا.

Cabeza del Rey Don Pedro, 9 bajo, 41004 Sevilla

0034954900773

acoge@acoge.org

acoge.org

Servei d’Atenció a Immigrants, Emigrants i Refugiats - SAIER (Service Center for Immigrants, Emigrants and Refugees)

مرکز خدمات مهاجران، پناه‌جویان و پناهندگان (سروی د-اتنسیو ا ایمیگرنتس، امیگرنتس ای رفوگیاتس)

ارائه‌دهنده‌ی خدمات و اطلاعات به چندین زبان به تازه‌واردان در بارسلونا در زمینه‌ی امور مربوط به مهاجرت، پناهندگی، و بازگشت داوطلبانه.

Avenida Paral·lel, 202,08015 Barcelona

0034932562700

saierinfo@bcn.cat

www.bcn.cat/novaciutadania/arees/en/acollida/saier.html

راهنمای استقبال از پناه‌جویان در کاتالونیا، به زبان اسپانیایی، کاتالان، انگلیسی و عربی:

refugee.gencat.cat/en/home-en

اطلاعات مفید درباره‌ی بارسلونا، به زبان‌های اسپانیایی، کاتالان و انگلیسی:

ciutatrefugi.barcelona/en/welcome-barcelona

حلال

رستوران‌های خارجی زیادی در اکثر شهرها هست، و بسیاری‌ها غذاهای حلال ارزان‌قیمت ارائه می‌دهند.

Volksbank
HEILINGBRUNNER
BABA'S GRILL
BEST BABA'S GRILL
3,50 €
Döner Kebap
4,50 €
Dürüm Döner
3,50 €
Döner Box
6,00 €
Döner Teller
mit Brot

€ 2,00
HOT DOG
€ 2,00
حلال
HALAL
€ 2,00

AFGHANISCH-IRANISCH-ARABISCHE LEBENSMITTEL
حلال
HALAL

CENTRUM KEBAP
HELAL حلال HALAL
KEBAP PITTA
MENU PITTA
KEBAP CHICKEN
MENU CHICKEN
KEBAP KÖFTE
DÜRÜM PITTA
DÜRÜM CHICKEN
DÜRÜM ADANA

UNFALLGUTACHTEN
HELAL
MIS KEBAP
DÜRÜM • LAHMACUN • IZGARA • CORBA
UNFALLGUTACHTEN
MIS KEBAP
KIRAN Bäckerei
IZGARA
ÇORBA
Döner Kebap
100% Kalbfleisch
KIRAN Bäckerei
Döner
100% Kalbfleisch
Kebap
KIRAN Bäckerei
GmbH
Feuerwehrzufahrt

حلال
HALAL

KEBAB

حلال
TOWN CHICKEN
HALAL

panniertes Gemüse mit Kartoffeln, Hummus, Salat & Soße
6,00 €
frittierter Ziegenkäse mit Kartoffeln, Hummus, Salat & Soße
6,00 €
Wähle deine Soße:
Sesamsoße
Chilisoße
حلال
HALAL

انگلستان

نظام سیاسی

ملکه الیزابت دوم رییس دولت است. او با این‌که جایگاه مهمی در تشریفات و بیانات دولت دارد، اما قدرت سیاسی‌اش تا حد زیادی تشریفاتی است.
انگلستان از کشورهای انگلیس، اسکاتلند، ویلز، و ایرلند شمالی تشکیل شده، که هر کدام خودشان را از لحاظ فرهنگی متفاوت و متمایز می‌دانند.
واحد پول انگستان پوند استرلینگ است و از یورو استفاده نمی‌کند. حاکمیت جزیره‌ی ایرلند بین ایرلند شمالی و جمهوری ایرلند مشترک است. جمهوری ایرلند یک کشور جدا بوده و واحد پولش یورو است. در ماه ژوئن ۲۰۱۶، طی رفراندومی بر سر عضویت انگلستان در اتحادیه‌ی اروپا اکثریت مردم به خروج کشور از اتحادیه رای دادند. با اینکه این رای الزام آور نیست، اما دولت اظهار نمود که به نتیجه رفراندوم احترام خواهد گذاشت. مذاکرات با اتحادیه‌ی اروپا هنوز ادامه دارند.
اسکاتلند پارلمان خودش را دارد، ویلز و ایرلند شمالی هم شورا دارند، اما همگی به پارلمان لندن نماینده می‌فرستند، و اکثر قوانین در آن‌جا به تصویب می‌رسند.
بخش اعظم ایرلند شمالی حال در صلح بسر می‌برد، اما ده‌ها سال در کشور درگیری – معروف به ترابلز (Troubles) – برقرار بود. این درگیری‌ها عمدتا بین اعضای اتحادیه‌ی پروتستان و خواستار ماندن در انگلستان، و ملی‌گرایان کاتولیک، و خواستار پیوستن به جمهوری ایرلند بودند.
سیاست‌های بریتانیا در طول قرن اخیر در دست حزب محافظه‌کار راست-مرکزی و حزب کار چپ-مرکزی بوده است. سایر احزاب کوچک‌تر هم صندلی دارند. حزب ملی اسکاتلند بزرگ‌ترین حزب اسکاتلند است، و حزب پلاید کامری (Plaid Cymru) برای استقلال ویلز تلاش می‌کند. در رفراندوم

سال ۲۰۱۴ برای استقلال اسکاتلند مردم به ماندن در انگلستان رای دادند، اما مذاکرات هنوز ادامه دارند.

جغرافیا

جزایر برتانیایی در واقع مجمع‌الجزایری در شمال‌غرب قاره‌ی اروپا، بین اقیانوس اطلس شمالی، دریای شمال، و کانال انگلیس یا مانش هستند.
آب‌وهوای آن، به‌دلیل جریان گرم گلف استریم (جریان خلیج)، معمولا از سایر نواحی روی همان عرض جغرافیایی ملایم‌تر است، وگرنه آب‌وهوای منطقه‌ی شمال به‌شدت سرد می‌بود.

جمعیت

انگلستان جامعه‌ای چندفرهنگی است و جمعیت متنوع آن نشان از گذشته‌ی استعماری کشور دارد. گروه‌های بزرگی از اقلیت‌های اهل جزایر کاراییب، شبه جزیره‌ی هندوستان، و آفریقا در انگلستان زندگی می‌کنند.
در حال حاضر مهاجران بسیاری از اروپای شرقی، اسپانیا، فرانسه، آمریکای جنوبی، و سایر قسمت‌های دنیا ساکن انگلستان هستند.

دین و مذهب

بخش عمده‌ی کشور مسیحی است اما نسبت به عبادت و شرکت در کلیسا سهل‌انگارند، و شمار بالایی از مردم دین ندارند. در ضمن جوامع مسلمان، هندو، سیک و یهودی بزرگی هم در کشور ساکن هستند.

تحصیل

رفتن به مدرسه برای کلیه‌ی کودکان بین ۵ تا ۱۷ ساله اجباری است و مدارس رایگان هستند. اگر دانش‌آموزان بالاترین نمره یا سایر ویژگی‌های معتبر را بدست بیاورند، می‌توانند در دانشگاه ثبت‌نام کنند. شهریه‌های بالای دانشگاه‌ها و دشواری در گرفتن وام می‌تواند برای پاره‌ای از مهاجران

چالش‌انگیز باشد، اما گروه‌هایی هستند که به شمار محدودی از پناهندگان کمک‌های مالی ارائه می‌دهند.

بهداشت و درمان

خدمات بهداشت ملی توسط دولت اداره شده و مالیات دهندگان هزینه آن را تامین می کنند. این نهاد به ساکنان و شهروندان خدمات بهداشتی و درمانی رایگان ارائه می‌دهد. دسترسی به مراقبت‌های سلامتی به‌طور معمول برای پناهندگان تحت حمایت s.۵ یا s.۴ آزاد و مجانی است. اما همه – از جمله مهاجرانی که تقاضای پناهندگی‌شان رد شده – به درمان‌های فوری و اضطراری دسترسی دارند، ولی شاید مجبور شوند هزینه‌اش را بپردازند. میزان هزینه‌ها را بیمارستان‌ها تعیین می‌کنند و امکان دارد از مقدارش بکاهند. پناه‌جویان و پناهندگان در اسکاتلند حق دسترسی به خدمات بیمه درمانی مجانی ان.اچ.اس (NHS) را دارند اما باید مدارک قانونی یا کارت شناسایی داشته باشند.

مردم

مردم بریتانیا به ادب و رفتار دوستانه و کمک به بیگانگان معروف هستند. وقتی موضوع فرهنگ‌شان به میان می‌آید، امکان دارد متکبر – و حساس – هم باشند.

تابوها و کلیشه‌ها

انگلیسی‌ها معمولا تا جای ممکن از بی‌احترامی یا توهین به افراد خودداری می‌کنند، بنابراین بهتر است که انتقادکردن از آن‌ها غیرمستقیم صورت بگیرد. عدم رعایت صف بی‌ادبی بزرگی است و گاها باعث نگاه‌های خشمگین و یا درگیری و مواجهه می‌شود.

زندگی مشترک زن و مرد (بدون ازدواج)

زندگی مشترک زن و مرد پیش از ازدواج در انگستان امری عادی شده و تقریبا نیمی از کودکان از پدر و مادرهای غیرمزدوج به‌دنیا می‌آیند.

روابط بین زوج‌های هم‌جنس

ازدواج زوج‌های هم‌جنس از سال ۲۰۱۴ در انگلیس، ویلز و اسکاتلند قانونی شده است. ازدواج زوج‌های هم‌جنس در کشور مذهبی‌تر و محافظه‌کارتر ایرلند شمالی هنوز ممنوع است، اما می‌توانند زندگی مشترک مدنی داشته باشند.

داروخانه‌ها

داروخانه‌ها در اکثر مناطق پیدا می‌شوند و در ساعات اداری باز هستند. بعضی فروشگاه‌های بزرگ‌تر مثل بوتس (Boots) و سوپردراگ (Superdrug) داروخانه‌های داخلی خودشان را دارند. اکثر داروخانه‌ها روزهای تعطیلی بانک‌ها (Bank holidays) و یک‌شنبه‌ها بسته‌اند، اما در اکثر جاها داروخانه‌های شبانه‌روزی هست.

مغازه‌ها

مغازه‌ها معمولا از دوشنبه تا جمعه از ۹ صبح تا ۶ بعدازظهر باز هستند، و بعضی از فروشگاه‌ها در شهرهای بزرگ‌تر تا دیروقت باز می‌مانند. اکثر مغازه‌ها روزهای یک‌شنبه از نزدیک‌های ظهر تا ۵ بعدازظهر باز هستند، و بعضی مغازه‌های خانوادگی مستقل تا شب باز می‌مانند.

سوپرمارکت‌ها

در انگستان تنوع وسیعی از سوپرمارکت‌ها وجود دارد – سوپرمارکت‌های ارزان‌قیمت مثل آلدی (Aldi)، آیسلند (Iceland)، و لیدل (Lidl)؛ سوپرمارکت‌های زنجیره‌ای مقرون‌به‌صرفه مثل موریسونز اند اسدا

(Morrisons and Asda)؛ و سوپرهای گران‌قیمت‌تر مانند ویتروز (Waitrose) و مارکس اند اسپنسر (Marks & Spencer).

زباله و بازیافت

اکثر مردم انگستان زباله‌هایشان را بازیافت می‌کنند. این کار را با تفکیک زباله‌ها در کیسه‌ها و سطل‌های مخصوص زباله‌های قابل‌بازیافت انجام می‌دهند. آشغالی‌ها هفته‌ای یک بار می آیند تا زباله‌ها را ببرند، و آن روز سطل‌های چرخ‌دار در خیابان‌ها قرار داده می‌شوند.

غذاها، نوشیدن مشروب و سیگارکشیدن

سیگارکشیدن در تمامی مکان‌های سرپوشیده، مثل پاب‌ها، رستوران‌ها، و سایر مکان‌های عمومی ممنوع است، و قانون به شدت اجرا می‌شود.
بسیاری از مردم بریتانیا نوشیدن مشروب را بخش عمده‌ی هویت خود می‌دانند، و معمولا تمام آخر هفته‌ها، با دوستان خود بیرون می‌روند. مرکز شهرها شب‌ها خیلی زنده می‌شود – گاهی حتی زیادی – و آدم‌های مست در کوچه و خیابان‌ها دیده می‌شوند.
ماهی و سیب‌زمینی‌سرخ‌کرده یا فیش اند چیپس (Fish & Chips) معروف‌ترین غذای کشور است، هرچند میزان محبوبیت آن دارد کاهش پیدا می‌کند. ماهی، معمولا ماهی کاد، با آرد سوخاری سرخ شده، و با سیب‌زمینی‌سرخ‌کرده سرو می‌شود. اغلب با نخودفرنگی، سس گریوی، یا سس کاری سرو می‌شود و پیش از پیچیدن در کاغذ روی آن نمک و سرکه می‌پاشند.
غذاهای هندی در انگلستان خیلی طرفدار دارند، و حتی در روستاهای کوچک هم رستوران هندی پیدا می‌شود. چیکن تیکا ماسالا، مرغ کاری با خامه ظاهرا در انگلستان اختراع شده و غذای ملی جدید آن‌ها محسوب می‌شود.
ساندویچ – از پنیر و پیاز گرفته تا ماهی سالمون و پنیر خانه‌ای - ناهار سبک یا اسنک موردعلاقه‌ی مردم بوده و در اکثر مغازه‌ها به فروش می‌رسد.

صبحانه‌ی انگلیسی کامل و پرکالری از لذت‌های پرطرفداری است که تنها آخر هفته‌ها صرف می‌شود. کافه‌ها – معروف به قاشق‌های چرب – بهترین جا برای صرف صبحانه‌ی انگلیسی هستند و این وعده معمولا شامل لوبیا چیتی، سوسیس، تخم‌مرغ، بیکن، گوجه‌فرنگی و نان تست می‌شود.
خانواده‌های انگلیسی، هر یک‌شنبه، برای یک سنت قدیمی و پرافتخار دیگر دور هم جمع می‌شوند؛ بریانی روز یک‌شنبه. گوشت – معمولا مرغ، بیف، بره یا خوک – به آرامی بریان شده و همراه سیب‌زمینی، سبزیجات و سس گریوی سرو می‌شود.

آداب و رسوم

فوتبال امروزی در انگلیس آغاز شد و این ورزش هنوز هم بسیار پرطرفدار است، خصوصا فینال جام حذفی فوتبال انگلستان. مردم مسابقات کریکت، راگبی، و اسب‌سواری را هم تماشا می‌کنند.
ملکه‌ی انگلیس هنوز یک نهاد است و رییس کشور محسوب می‌شود، و اخبار و شایعات درباره‌ی خانواده‌ی سلطنتی با اشتیاق دنبال می‌شود.

یک حرکت معمول

نشان‌دادن دو انگشت سبابه و انگشت وسط برعکس در انگلستان توهین تلقی می‌شود. بادزدن صورت با دست یعنی هوا گرم است.

یک گفته‌ی معمول

«از آسمان سک و گربه می‌بارد» (Its raining cats and dogs) (ایتس رینینگ کتس اند داگز) یعنی باران شدیدی می‌بارد.

فیلم‌ها

«**خشک‌شویی زیبای من**» (My Beautiful Laundrette) (مای بیوتیفول لاندرت): این فیلم درباره‌ی زندگی یک خانواده‌ی اهل آسیای جنوبی در

سال‌های سخت ۱۹۸۰ در انگلستان است. این فیلم نگاه طنزآمیزی نسبت به روابط نژادی در لندن دارد. مردی بریتانیایی-پاکستانی، به نام عمر، با پسری سفیدپوست به نام جانی، که از زمان مدرسه می‌شناخت و حال پانک (Punk) است، دوباره رابطه‌ی دوستی برقرار می‌کند. این دو عاشق با هم خشک‌شویی عموی عمر را می‌گردانند. فیلم به موضوعاتی چون تبعیض‌نژادی، طبقات اجتماعی، و هم‌جنس‌گرایی در کشوری در حال رشد اقتصادی و شاهد تغییرات اجتماعی سریع اشاره می‌کند.

«**مثل بکهام خمش کن**» (Bend it Like Beckham) (بند ایت لایک بکهام): یک دختر نوجوان هندی-بریتانیایی عاشق فوتبال می‌شود اما پدر و مادر محافظه‌کارش نمی‌گذارند بازی کند، زیرا معتقدند آن ورزش برای دختران نامناسب است. با این‌حال، او خیلی پشتکار دارد و برای تیم زنان محلی بازی می‌کند، و برای کلوپ جوایز می‌برد و سرانجام مورد پذیرش پدر و مادرش واقع می‌شود.

«**دنیای آزادی است**» (It’s a Free World) (ایتس ا فری وورلد): زنی که به‌تازگی بیکار شده در خانه‌اش یک آژانس استخدام موفق اما غیرقانونی راه می‌اندازد. این موضوع او را با مهاجران غیرقانونی در تماس قرار می‌دهد که دنبال کار می‌گردند. یک مرد لهستانی عاشقش می‌شود، و دیدگاه او را نسبت به مشتریان تغییر می‌دهد. این امر او را تشویق می‌کند تا به مرد ایرانی فراری که به او گفته‌اند از کشور اخراج می‌شود و در ایران هم احتمالا زندانی خواهد شد، کمک کند.

📖 کتاب

«**باقی‌مانده‌های روز**» (The Remains of the Day) (ده ریمینز او ده دی): نوشته‌ی کازوئو ایشیگورو (Kazuo Ishiguro): کتاب ایشیگورو نویسنده‌ی بریتانیایی-ژاپنی درباره‌ی محدودیت‌های خفقان‌آور خانه‌ی یک اشراف‌زاده و محدودیت‌های روابط در سیستم طبقات اجتماعی انگلیس از دیدگاه یک دربان فروتن و وفادار است.

? تعدادی از سازمان‌ها و نهادهای همکاری‌کننده با پناه‌جویان و مهاجران

International Organization for Migration – IOM

سازمان بین‌المللی مهاجرت

کمک به مهاجران در اموری چون بازگشت داوطلبانه، ادغام مجدد در اجتماع، مبارزه با قاچاق آدم، ادغام‌شدن و جابجایی در اتحادیه‌ی اروپا.

11Belgrave Road, London SW1V 1RB

00442078116000

ops@iomlondon.org

www.unitedkingdom.iom.int

Refugee Support Network

شبکه حمایت از پناهندگان (رفیوجی ساپورت نتورک)

همکاری با افراد جوان آواره و تحت تاثیر بحران، و کمک به آن‌ها جهت دسترسی به تحصیلات در کلیه‌ی مراحل مهاجرت‌شان. این شبکه اداره‌ی یک طرح آموزشی بالاتر را هم به عهده دارد.

Scrubs Lane, Suite 4.1, London NW10 6RB 8

00447597583228

00448003317292 (خطوط مشاوره)

دوشنبه ۲-۵ بعدازظهر یا پنج‌شنبه ۲-۵ بعدازظهر

www.refugeesupportnetwork.org

Refugee Council

شورای پناهندگان (رفیوجی کاونسیل)

همکاری مستقیم با پناهندگان، و حمایت از آن‌ها جهت بازسازی زندگی‌شان.

PO Box 68614, London E15 9DQ

00442073466700

www.refugeecouncil.org.uk

Migrants Resource Centre

مرکز منابع مهاجران (مایگرنتس ریسورس سنتر)

ارائه‌دهنده‌ی خدمات مشاوره در امر مهاجرت و پناهندگی.

Eurocentres, 56 Eccleston Square, 2nd floor, London SW1V 1PH

00442078342505

info@migrants.org.uk

www.migrantsresourcecentre.org.uk

Refugee Action

کمک به پناه‌جویان (رفیوجی اکشن)

ارائه‌دهنده‌ی مشاوره‌های عملی و کمک به پناه‌جویان تازه‌وارد و اسکان‌دادن به آن‌ها از طریق کارهای توسعه‌ی اجتماعی.

Victoria Charity Centre, 11 Belgrave Road, London SW1V 1RB

00442079521511

info@refugee-action.org.uk

www.refugee-action.org.uk

Amnesty International

سازمان عفو بین‌الملل (امنستی اینترنشنال)

ارائه‌دهنده‌ی آخرین اطلاعات درباره‌ی خطرات پیش روی پناه‌جویان در کشور متبوع‌شان. این سازمان کمپینی را برای پناه‌جویان و پناهندگان اداره می‌کند و بخشی از کمپین «هنوز انسان هستیم، هنوز این‌جا هستیم» (”Still Human, Still Here“) است.

17-25New Inn Yard, London EC2A 3EA

00442070331500

sct@amnesty.org.uk
www.amnesty.org.uk

British Red Cross

صلیب سرخ بریتانیا (بریتیش رد کراس)

کمک به پناه‌جویان و پناهندگان آسیب‌پذیر در انگلستان و کمک به قربانیان جنگ‌ها و فجایع جهت برقراری تماس با خانواده‌هایشان.

Moorfields 44, London EC2Y 9AL
00443448711111 (داخلی)
00442071387900 (از خارج کشور)
www.redcross.org.uk

غذاهای محلی

هر کشور غذاهای خیابانی مخصوص خود و نسبتا ارزانی دارد.

MENÙ
I NOSTRI MENÙ:
FORNO OGGI!!
PIZZA

DELIVEROO
BURGERS

Crêpes
CRÉPES

Scholienfilet vom Grill mit Beilage
Lachs vom Grill mit Beilage
Rotbarsch vom Grill mit Beilage
Portion € 9.70
Portion € 8.70
Portion € 8.70
Paella
Tintenfischringe mit Pommes Frites
Knuspergarnelen mit gemischtem Salat
Portion € 8.70
Kabeljaufilet gebacken
Portion € 7.30
Fischleibchen mit Kartoffelsalat
Portion € 7.30
Kinderteller mit Pommes Frites
FISCH

POMMES

HOTDOG

BAKED POTATOES

CROISSANT

PAELLA

ایتالیا

نظام سیاسی

ایتالیا یک کشور جمهوری با سیستم دموکراتیک چند-حزبی است، و صندلی احزاب بر اساس درصد آرا دریافتی تعیین می‌گردد. این امر صحنه‌ی سیاسی بسیار متنوع و اغلب بی‌ثباتی ایجاد می‌کند، که درش احزاب کوچک‌تر عضو دولت‌های ائتلاف می‌توانند حمایت خود را از احزاب غالب‌تر برداشته و باعث عدم تعادل قدرت شوند.
دو حزب بزرگ کشور عبارتند از حزب دموکراتیک چپ-مرکزی و حزب مردم آزاد راست-مرکزی. حزب مردم آزاد در سال ۲۰۱۳ متلاشی شد، و حزب اصلاح شده‌ی فورتزا ایتالیا (Forza Italia)، به رهبری نخست وزیر بحث‌برانگیز سابق، سیلویو برلوسکونی، و جناح راست-مرکزی جدید جای آن را گرفت.
شخصیت سیاسی جدید، بپه گریلو (Beppe Grillo)، به مقام رهبری رسیده و وعده داده است که سیاست‌های ایتالیا را تکان دهد، اما توده‌گرایی و بی‌تجربگی‌اش بحث‌های زیادی ایجاد کرده است.

جغرافیا

ایتالیا از لحاظ فرهنگی بسیار متنوع است و امتداد جغرافیایی آن، از جنوب کوه‌های آلپ تا دریای مدیترانه، گویای این موضوع می‌باشد. کشورهای بالکان در شرق ایتالیا و قاره‌ی آفریقا در جنوب آن قرار گرفته‌اند.
این کشور به قسمت ثروت‌مندتر و جهانی‌تر شمال، و منطقه فقیرتر و چپی‌تر جنوب تقسیم می‌شود. مناطق شمالی در زمینه‌ی صنعتی‌سازی و کلا توسعه‌ی اقتصادی از سابقه‌ی طولانی‌تری برخوردارند، در حالی‌که منطقه‌ی

جنوب روستایی‌تر بوده، و روی صنایع سنتی چون کشاورزی و ماهیگیری یا سوبسیدهای دولتی تکیه دارد و به‌طور کلی آمار بی‌کاری و زیرساخت‌های ساده درش بیشترند.

جمعیت

جمعیت کشور بر اساس منطقه تقسیم شده است. قرن‌ها پیش از اتحاد ایتالیا (زمانی که شهر رم در سال ۱۸۷۱ پایتخت تعیین گردید)، کشور به دولت-شهرها و پادشاهی‌های منطقه‌ای تقسیم شده بود که هر کدام هویت مجزایی داشتند. ایتالیا از فرهنگ ها و زبان های متفاوتی برخوردار بوده که هرکدام احساسات قوی نسبت به هویت منطقه ای خود دارند. این امربه وضوح در مسابقات فوتبال منطقه ای دیده می شود. جوامع خاورمیانه‌ای، بالکان، رومانیایی و چینی در حال رشد هستند.

دین و مذهب

دولت شهر واتیکان، محل استقرار کلیسای کاتولیک رومی، درون شهر رم است. به همین دلیل است که مذهب کاتولیک یک بخش کلیدی از هویت ایتالیایی می باشد. اما، رشد میزان مهاجرت از آفریقا و خاورمیانه، ایتالیا را به کشوری چندفرهنگی تبدیل نموده و اسلام جزو ادیان قدرتمند کشور است.

تحصیل

رفتن به مدرسه برای کلیه‌ی کودکان تا سن ۱۶ سالگی، خواه ایتالیایی خواه غیره، اجباری است، و فرزندان پناهندگان و ایتالیایی‌ها به یک نسبت به مدارس عمومی دسترسی دارند.

بهداشت و درمان

ایتالیا از مراقبت‌های سلامتی با کیفیت بالایی برخوردار است و شرکت خدمات بهداشت ملی به کلیه‌ی شهروندان و ساکنان کشور خدمات درمانی رایگان ارائه می‌دهد. پناه‌جویان هم مانند شهروندان ایتالیایی از خدمات درمانی ملی بهره می‌برند؛ مهاجران هم تا حد بالایی از حقوق یکسان برخوردارند.

مردم

ایتالیا یکی از ابداع‌کنندگان مُد در اروپا است، و گذشته‌ی افتخارآمیز کشور حس هدف‌مندی به آن داده است. ایتالیایی‌ها به طراحی‌های هنری خود معروف هستند، و غذاهایشان هم جزو محبوب‌ترین‌های دنیاست.
اما، ایتالیا درگیر فساد مالی و سوءمدیریت در خدمات عمومی است، که به گفته‌ی بعضی‌ها باعث تهدیدهای دائمی از جانب جناح راست افراطی و همین‌طور جرایم سازمان‌یافته، از جمله سندیکای بدنام مافیا، می‌شود که حضورشان در جنوب ایتالیا و خصوصا جزیره‌ی سیسیل از همه جا برجسته‌تر است.

زندگی مشترک زن ومرد (بدون ازدواج)

با وجود عقاید کاتولیک رومی شدید حاکم بر کشور، زندگی مشترک زن و مرد به شدت افزایش پیدا کرده است. البته در مناطق مختلف فرق می‌کند، و زندگی بین زوج‌های غیرمزدوج در شمال کشور بیشتر از جنوب آن است.

روابط بین زوج‌های هم‌جنس

ازدواج بین زوج‌های هم‌جنس در سال ۱۸۹۰ قانونی گردید، و زندگی مشترک قانونی در سال ۲۰۱۶ به رسمیت شناخته شد و به زوج‌های هم‌جنس پاره‌ای از حقوق زوج‌های مزدوج اعطا گردید، اما حق ازدواج و فرزندخواندگی به آن‌ها داده نشد.

خانواده

جامعه‌ی ایتالیایی هنوز روی خانواده تکیه دارد، و پدر و مادر، فرزندان، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، و خویشان دور و نزدیک اغلب آخر هفته‌ها دور هم جمع می‌شوند و غذاهای خانگی می‌خورند.

داروخانه‌ها

داروخانه‌های ایتالیا از سیستم کاتولیک پیروی می‌کنند، بنابراین شب‌ها و روزهای تعطیل حداقل یک داروخانه
باید باز باشد. روی درب هر داروخانه ساعات کاری و لیستی از کلینیک‌های شبانه‌روزی آن نزدیکی درج شده است.

مغازه‌ها

مغازه‌ها معمولا از ۹ صبح باز می‌کنند، ساعت ۱ تا ۳:۳۰ یا ۴ بعدازظهر برای ناهار می‌بندند، و بعد تا ۷:۳۰- ۹:۳۰ باز هستند. اکثرا روزهای یک‌شنبه بسته‌اند.

سوپرمارکت‌ها

سوپرمارکت‌های معروف عبارتند از اسلونگا (Esselunga) (در شمال)، کرفور (Carrefour)، کوپ (Coop)، کوند (Conad)، و اونس (Unes).

زباله و بازیافت

زباله‌ها توسط تیم‌های دفع زباله شهرداری جمع‌آوری می‌شوند، اما خدماتشان در مناطق مختلف فرق می‌کند. در منطقه‌ی شمال، خانه‌ها عموما موظفند زباله‌های عادی، مواد قابل‌بازیافت، و زباله‌های ارگانیک را از هم جدا کنند.

غذاها، نوشیدن مشروب و سیگارکشیدن

سیگارکشیدن در تمامی ساختمان‌های عمومی ممنوع است.
شراب یکی از محبوب‌ترین نوشیدنی‌های ایتالیا است، و تعدادی از بهترین شراب‌های دنیا در ایتالیا تولید می‌شود.
پاستا ماده‌ی غذایی اصلی ایتالیا است و در انواع شکل‌ها و اندازه‌ها و با نام‌های متفاوت می‌آید؛ از رشته‌های نازک و دراز گندم دوروم مخصوص اسپاگتی گرفته تا ورقه‌های مورداستفاده در غذاهایی مثل لازانیا.
حتی فست‌فود هم در ایتالیا می‌تواند به یک شوق آشپزی تبدیل شود.
بسیاری از جاها پیتزای تکه‌ای یا «ال تلیو al taglio» ارائه می‌دهند. از جاهای دیگری که اسنک‌های فوری سرو می‌کند «روستیچریا rosticceria» است، که انواع شیرینی و غذاهای خوشمزه می‌فروشد.
بعضی از رستوران‌ها و اغذیه‌ای‌ها گوشت حلال سرو می‌کنند و علامت حلال معمولا بالای مغازه دیده می‌شود.

آداب و رسوم

فستیوال‌های ایتالیایی اغلب حول‌ومحور جشن‌های مذهبی می‌گردند. یکی از مراسم معروف پاسکتا (Pasquetta) است، که اولین دوشنبه‌ی بعد از عید پاک جشن گرفته می‌شود، و خانواده‌ها با پیک‌نیک‌کردن به استقبال بهار می‌روند.
ایتالیایی‌ها روز ۱ نوامبر، روز همه‌ی قدیسان، به اموات‌شان در قبرستان سر می‌زنند و روی قبرشان گل می‌گذارند.
ایتالیایی‌ها یک شخصیت اسطوره‌ای دارند که شبیه پاپا نوئل یا پدر کریسمس است. گفته می‌شود که روز ۶ ژانویه، پیرزنی به‌نام بفانا (Befana) با جارویش دور ایتالیا پرواز می‌کند و در خانه‌های کودکان باادب کادو می‌گذارد.
یکی از جشن‌های سکولار یا غیرمذهبی روز ۲۵ آوریل یا جشن آزادی است. این جشن به یادبود پایان حکومت فاشیستی در ایتالیا در سال ۱۹۴۵ برگزار می‌شود.

یک حرکت معمول

ایتالیایی‌ها برای ابراز احساسات خود ۲۵۰ حرکت دارند. بعضی‌ها معتقدند که این شمار بالای حرکات غیرشفاهی را فروشندگان بازارها بوجود آوردند یا در زمان اشغال کشور توسط بیگانگان، برای ارتباط برقرارکردن بوجود آمدند. یکی از آن‌ها فروبردن یک انگشت در لپ است؛ یعنی چیزی خیلی خوشمزه است.

یک گفته‌ی معمول

کسی که می‌خوابد ماهی گیرش نمی‌آید. (کی دورمه نون پیلیا پشی (Chi dorme non piglia pesci).

فیلم‌ها

«**روستای مقوایی**» (The Cardboard Village) (ایل ویلاجو دی کارتونه): درب‌های کلیسای یک کشیش در آخرین روزهای خدمتش به‌دلیل افت مراسم مذهبی بسته می‌شود. صلیب‌ها و نیم‌کت‌ها که جمع می‌شوند، گروهی از مهاجران بی‌خانمان از آفریقای شمالی در فضای خالی کلیسا مستقر می‌شوند. کشیش ماموریت جدیدی برای کمک به مردان پیدا می‌کند - تلاشی که ایمان را با انسان‌دوستی تلفیق می‌نماید.
«**پومارو**» (Pummaro): یک دانشجوی پزشکی آفریقایی که اخیرا وارد ایتالیا شده دنبال برادر گم‌شده‌اش می‌گردد. برادرش به‌عنوان کارگر غیرقانونی در یک مزرعه کار می‌کرد تا کمک‌خرج تحصیل او شود. این فیلم درباره‌ی هویت و نژادپرستی در ایتالیای سال‌های ۱۹۸۰، و همین‌طور استثمار مهاجران غیرقانونی مخفی است که از حقوق خود مطلع نیستند.
«**محاصره**» (L’Assedio) (لاسدیو): یک پناهنده‌ی آفریقایی در ایتالیا کارگر خانه‌ی یک پیانیست انگلیسی می‌شود. پیانیست، عاشق او شده و سعی می‌کند با هدیه و پیشنهاد ازدواج دلش را به‌دست بیاورد. او می‌گوید به یک

شرط پیشنهادش را قبول می‌کند: او آزادی شوهرش را از یک زندان آفریقایی تضمین کند.

کتاب

«جدول تناوبی» (The Periodic Table) (ده پریودیک تیبل) نوشته‌ی پریمو لوی (Primo Levi): این مجموعه داستان‌های نام‌گذاری‌شده از روی جدول عناصر، داستان زندگی لوی یک شیمیدان یهودی است که در ایتالیای فاشیست با عواقب سوءظن و نفرت مواجه می‌شود. هویت یهودی‌اش خیلی زود کار دستش می‌دهد و مجبور می‌شود فرار کند و برای مبارزه با حکومت جانش را به خطر بیاندازد.

تعدادی از سازمان‌ها و نهادهای همکاری‌کننده با پناه‌جویان و مهاجران

International Organization for Migration – IOM

سازمان بین‌المللی مهاجرت

کمک به مهاجران در اموری چون بازگشت داوطلبانه، ادغام مجدد در اجتماع، مبارزه با قاچاق آدم، ادغام‌شدن و جابجایی در اتحادیه‌ی اروپا.

Via Nomentana 62, 00161 Rome

00390644231428

iomrome@iom.int

www.italy.iom.int

Welcome to Europe (w2eu) – Italy

به اروپا خوش آمدید – ایتالیا

ارائه‌دهنده‌ی اطلاعات مفید و به‌روز به زبان‌های عربی، انگلیسی، فارسی و فرانسوی درباره‌ی ایتالیا و سازمان‌های مسئول کمک به تازه‌واردان در زمینه‌ی مسائلی چون توصیه‌های حقوقی، مشاوره، رسیدگی به کودکان زیر سن قانونی، بازداشت، اخراج از کشور، الحاق به خانواده، کمک‌های

پزشکی، و کار. این سازمان درضمن لیستی از محل‌های خواب و خوراک مناسب در هر شهر را ارائه می‌دهد.
www.w2eu.info/italy.en/articles/italy-contacts.en.html

United Nations High Commissioner for Refugees (UNHCR) – Italy

کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان - ایتالیا

Via Alberto Caroncini 19, 00197 Rome
003906802121
www.unhcr.it

Consiglio Italiano per i Rifugiati
(Italian Refugee Council)

شورای پناهندگان ایتالیا (کُنسیلیو ایتالیانو پر ای ریفوجیاتی)

در شهرهای کانتانیا (Cantania)، کازرتا (Caserta)، سالرنو (Salerno)، بولونیا (Bologna)، میلان (Milano)، برگامو (Bergamo)، ورونا (Verona) و گوریتسیا (Gorizia).
Via Montecallo 6, Aprelea
00390669200114
cir@cir-onlus.org
www.cir-onlus.org

Associazione Studi Giuridici sull'Immigrazione
(Association for Juridical Studies on Immigration)

انجمن مطالعات حقوقی در امور مهاجرت (اسوچیاتسیونه ستودی جیوردیچی سول ایمیگراتسیونه)

این انجمن روی کلیه‌ی جوانب مهاجرت اشراف دارد. این انجمن با تعداد بالایی وکیل، افراد آکادمیک، مشاور و نمایندگان جامعه‌ی مدنی، در زمینه‌ی مسائل مختلف پناه‌جویان و مهاجران، از جمله مبارزه با تبعیض و بیگانه‌ستیزی، حقوق کودکان و افراد زیر سن قانونی بدون همراه، پناه‌جویان

و پناهندگان، افراد بدون تابعیت و همین‌طور شهروندی فعالیت می‌کند.
وکلای این انجمن در بسیاری از شهرهای ایتالیا حضور دارند.
00390432507115
00390114369158
segreteria@asgi.it
antidiscriminazione@asgi.it
(خدمات ضد تبعیض)
www.asgi.it

Centro Astalli – Servizio dei Gesuiti per i Rifugiati in Italia
(Astalli Center – Jesuit Refugee Service in Italy)

مرکز استالی – خدمات پناهندگان عیسوی در ایتالیا

(چنترو استلی – سرویتسیو دی جزوییتی پر ای ریفوجیاتی این ایتالیا)

همراهی، خدمت و دفاع از پناه‌جویان و سایر مردم آواره، در امور مربوط به تحصیل، کمک‌های اضطراری، مراقبت‌های بهداشتی، معیشت و خدمات اجتماعی.
www.centroastalli.it

Croce Rossa Italiana
(Italian Red Cross)

صلیب سرخ ایتالیا (کروچه روسا ایتالیانا)

تضمین‌کننده‌ی دریافت مراقبت‌های بهداشتی اولیه و مطابق با استانداردهای جهانی، برای افراد تحت تاثیر درگیری‌ها.
Via Toscana 12, 00187 Rome
00390647596281
0039800166166 (مجانی)
international.relations@cri.it
www.cri.it

Fondazione Migrantes
(Migrants Foundation)

بنیاد مهاجران (فنداتسیونه میگرانتس)

ارائه‌دهنده‌ی کمک‌های اولیه مانند مسکن و مراقبت‌های بهداشتی. این بنیاد بولتن اطلاعات و تجزیه‌وتحلیل قوانین و سیاست‌های مربوط به مهاجران را به‌طور هفتگی منتشر می‌کند.

Via Aurelia 468, 00165 Rome
00390666398452
segreteria@migrantes.it
www.migrantes.it

Centro Welcome
(Welcome Center)

مرکز استقبال (چنترو ولکام)

کمک به زنان و کودکان در زمینه‌ی مراقبت‌های سلامتی، کلاس‌های زبان، آموزش‌های حرفه‌ای و الحاق به خانواده. این یک مرکز اجتماعی برای خانواده‌های مهاجر است.

Viale Romania 32, 00197 Roma
00390685300916
cwelcome@tiscalinet.it
www.centrowelcome.org

ARCI Associazione Ricreativa e Culturale Italiana

(Italian Cultural and Recreational Association)

انجمن فرهنگی و تفریحی ایتالیا (اسوچیاتسیونه ریکرئاتیوا ا کولتوراله ایتالیانا)

ارائه‌دهنده‌ی اطلاعات، حمایت‌ها و مشاوره.

Via dei Monti di Pietralata 16, 00157Roma
0039800905570

www.arci.it

Caritas Rome

کاریتاس رم

Via Delle Zoccolette 19, 00183 Rome

003906696864125

00390666177001

www.caritas.it

Medici per i Diritti Umani
(Doctors for Human Rights)

پزشکان حقوق بشر(مدیچی پر ای دیریتی اومنی)

Via dei Zeno 10, 00176 Rome

00390697844892

posta@mediciperidirittiumani.org

www.mediciperidirittiumani.org

Medici Senza Frontiere (Doctors Without Borders)

پزشکان بدون مرز (مدیچی سنزا فرونتیری)

اداره‌کننده‌ی پروژه‌های متعدد، از جمله عملیات جستجو و نجات، مراکز مراقبت‌های روانی، و مراکز پذیرش مهاجران و پناه‌جویان.

Via Magenta 5, Third Floor, Rome

00390688806000

msf@msf.it

www.medicisenzafrontiere.it

تبلیغات

در بسیاری از جاهای اروپا، روی تبلیغات تصویر برهنه‌ی زنان و مردان دیده می‌شود.

ADDICTED
HORUS RECORDS
29€
ZOMBORA
011
713
kawasaki

TAKE ME
TO THE
OCEAN!

30 & 31
JULY • 2016
WESTERPARK
AMSTERDAM

A partir de
-20%
40,00

Somatoline
Cosmetic
Amincissant 7 nuits
INTENSIF
Le maximum de l'efficacité minceur
N°1

SUIT
supply

Mac
Bike

GIRLS
IN PARIS
girlsinparis.com
GIRLS
IN PARIS
girlsinparis.com
GIRLS
IN PARIS
CLELIA TAVERNIER
VIDE-GRENIERS
DIMANCHE 12 JUIN 2016
9-19H
RUE MARIE ET LOUISE
ET RUE BICHAT
PARIS 10
CLELIA TAVERNIER

بلژیک

نظام سیاسی

بلژیک از یکی از پیچیده‌ترین نظام‌های سیاسی دنیا برخوردار است. ساده‌ترین جزء آن سلطنتش است، که شاه رییس دولت دموکراسی مشروطه می‌باشد.
این کشور سه جامعه‌ی مختلف دارد: فلاندری یا فلمیش (هلندی)، فرانسوی و آلمانی. آن‌ها به‌طور گسترده در بخش‌های مجزایی از کشور ساکن هستند. هلندی و فرانسوی زبان‌های رسمی پایتخت، بروکسل، می‌باشند.
تصمیم‌گیری‌ها بین دولت فدرال، جوامع (فلاندری، فرانسوی و آلمانی) و مناطق (فلاندرهای هلندی-زبان، والونیای فرانسه-زبان، و بروکسل) تقسیم می‌شود. هر جامعه و منطقه دولت خودش را دارد.

جغرافیا

بلژیک از منطقه‌ی فلاندر (Flander) در شمال، که اکثرا به زبان فلاندری صحبت می‌کنند؛ والونیا (Wallonia) در جنوب، که اکثرا فرانسه-زبان هستند؛ و یک منطقه‌ی کوچک آلمانی-زبان در قسمت شرق تشکیل شده است. بروکسل در جنوب فلاندر است. کشور بلژیک (همراه با هلند) بخشی از لولندز (Lowlands) یا دشت‌های پست بوده و از سمت شمال‌غرب با دریای شمال، از سمت شمال‌شرق با هلند، از سمت شرق با آلمان و لوکزامبورگ، و از سمت جنوب‌غرب با فرانسه احاطه شده است.

جمعیت

بلژیک ۱۱ میلیون نفر جمعیت دارد؛ نزدیک به ۶۰ درصدشان در منطقه فلاندر زندگی می‌کنند، حدود ۳۰ درصد در والونیا، و ۱۰ درصد ساکن بروکسل هستند. یک‌چهارم ساکنان کشور اصالتا بلژیکی نیستند، و شمار بالایی از مردم مراکشی یا تُرک‌تبار هستند.

دین و مذهب

اکثر مردم بلژیک مسیحی کاتولیک هستند، تعداد قابل‌توجهی هم مسلمان، مسیحی پروتستان، یهودی و بی‌دین دارند.

بهداشت و درمان

دولت فدرال، تحت یک سیستم مبتنی بر بیمه، به عموم مردم مراقبت‌های درمانی و بهداشتی ارائه می‌دهد. بهداشت و درمان پناهندگان توسط موسسه‌ی ملی بیمه‌ی سلامتی و ناتوانی پوشش داده می‌شود. معمولا بلژیکی‌ها و پناهندگان هر دو باید ابتدا مبلغ درمان را پرداخت کنند، بعد آن مبلغ توسط بیمه بازپرداخت می‌شود. در مراکز پذیرش جمعی، پیش‌پرداخت لازم نیست، اما انتخاب پزشک و پاره‌ای مسائل دیگر محدود می‌باشد.

تحصیل

مدرسه برای کلیه‌ی کودکان تا سن ۱۸ سال، از جمله فرزندان پناه‌جویان، اجباری است. برای کودکانی که تازه وارد کشور شده‌اند، کلاس‌های تطبیقی برگزار می‌شود، و پس از رسیدن به سطح کلاسی خود، وارد سیستم عادی مدارس می‌شوند. در مراکز پذیرش پناه‌جویان، معمولا فعالیت‌های خاصی جهت آشنایی بیشتر پناهندگان با کشور صورت می‌گیرند، و به بزرگ‌سالان دارنده‌ی مجوز کار، تحصیلات و خدمات آموزشی حرفه‌ای ارائه می‌شود تا در امر کاریابی به آن‌ها کمک کند. امکان دارد آشنایی کافی با زبان محلی هم لازم باشد.

بلژیکی‌ها

بسیاری از مردم بلژیک نظام سیاسی ناکارآمد و فوق‌العاده پیچیده را به سخره می‌گیرند. وجود زبان‌های مختلف در کشور آن را به چند قسمت تقسیم کرده، و اغلب صحبت از تجزیه‌شدن بلژیک به میان می‌آید. خدمات عمومی بلژیک معمولا درجه یک هستند، و همه‌ی مردم، به‌غیر از زبان، به آبجو، وافل و سیب‌زمینی سرخ‌کرده‌شان هم می‌بالند.

تابوها

بهتر است در مورد مسائل مربوط به هویت (خصوصا مردمان جوامع فلاندری و والون)، مسائل کلیشه‌ای، و شکاف‌های مذهبی و زبانی صحبت نشود، خصوصا با غریبه‌ها.

زندگی مشترک زن و مرد (بدون ازدواج)

بلژیک از لحاظ قانونی و اجتماعی دیدگاه مدرنی نسبت به زندگی مشترک زن و مرد داشته و از بالاترین تعداد کودکان حاصل از زوج‌های غیرمزدوج در اروپا برخوردار است. ازدواج تنها راه کسب وضعیت حقوقی یک زوج نیست، و امکان دارد طرفین بدون عقد ازدواج رسمی، تنها پیوندشان را به ثبت برسانند.

روابط بین زوج‌های هم‌جنس

بلژیکی‌ها نسبت به اکثر موضوعات دیدگاه لیبرالی دارند، و بلژیک در سال ۲۰۰۳ دومین کشوری بود که ازدواج بین زوج‌های هم‌جنس را به رسمیت شناخت.

داروخانه‌ها

داروخانه‌ها معمولا با یک علامت صلیب بزرگ به رنگ سبز مشخص می‌شوند و از دوشنبه تا شنبه از ۹ صبح تا ۶ بعدازظهر بازند. روی درب هر داروخانه معمولا لیستی از داروخانه‌های شبانه‌روزی آن نزدیکی دیده می‌شود. در اکثر

نواحی داروخانه‌هایی پیدا می‌شوند که تا دیروقت یا ۲۴ روز و روزهای یک‌شنبه باز هستند.

مغازه‌ها

اکثر مغازه‌ها از دوشنبه تا شنبه باز هستند و روزهای یک‌شنبه می‌بندند، به‌غیر از یک‌شنبه‌های قبل از کریسمس و روز اول سال نو. حتی روزهای یک‌شنبه هم بعضی از مغازه‌ها صبح‌ها بازند، خصوصا آن‌هایی که محصولات تازه می‌فروشند، مثل نانوایی‌ها. فروشگاه‌های شهرهای بزرگ معمولا ساعت ۱۰ صبح باز می‌کنند و ۶ بعدازظهر می‌بندند؛ در شهرهای کوچک‌تر و روستاها، بعضی‌ها – خصوصا بانک‌ها و دفاتر پست – موقع ناهار می‌بندند.

زباله و بازیافت

در بلژیک، تقریبا همه چیز بازیافت می‌شود، و زباله‌ها باید در کیسه‌های زباله‌ی مجزا ریخته شوند. در بروکسل، مواد پلاستیکی و فلزی، مانند آلومینیوم و قوطی‌های حلبی، باید در کیسه‌های کددار آبی ریخته شوند، که معمولا اطراف ساختمان‌های مسکونی پیدا می‌شوند. کیسه‌های کددار زرد مخصوص کاغذ و مقوا هستند. کیسه‌های سبز برای سبزیجات هرس‌شده، برگ‌ها، چمن‌ها و شاخه‌های بریده‌ی درختان. بطری‌ها و ظرف‌های شیشه‌ای سطل جدا دارند. کیسه‌های سفید و سیاه برای زباله‌های عادی هستند. امکان دارد مناطق مختلف کشور سیستم‌های مختلفی داشته باشند، بنابراین بهتر است از اهالی محل سوال کنید.

سوپرمارکت‌ها

سوپرمارکت‌های بلژیک عبارتند از کُلرویت (Colruyt)، آلدی (Aldi)، لیدل (Lidl)، کرفور (Carrefour) و دلهایز (Delhaize)

غذاها، نوشیدن مشروب و سیگارکشیدن

سیگارکشیدن در اکثر مکان‌های سرپوشیده، مانند وسایل نقلیه‌ی عمومی، بارها، کلاب‌ها و کازینوها ممنوع است.
بلژیکی‌ها به تنوع آبجوهای خود افتخار می‌کنند، که اغلب بسیار قوی بوده و گفته می‌شود بهترین آبجوی دنیاست. نوشیدن آبجو بسیار معمول است، از جمله در طول روز، اما بدمستی در مکان‌های عمومی پسندیده نیست.
بلژیکی‌ها دوست دارند بگویند غذایشان از لحاظ کیفیت مثل غذاهای فرانسوی و آلمانی است. یک غذای مورد علاقه‌ی تمام بلژیکی‌ها سیب‌زمینی‌سرخ‌کرده با سس مایونز است. غذای محبوب دیگر صدف با سیب‌زمینی‌سرخ‌کرده است. صدف‌ها در شراب سفید، خامه، کره، یا آبجو پخته شده و در یک سطل فلزی سرو می‌شوند و سیب‌زمینی‌سرخ‌کرده هم همراهشان می‌آید. وافل هم بسیار پرطرفدار است و بسته به منطقه با میوه، شکلات، خامه، کره یا شیره سرو می‌شود.
در شهرها قصابی‌های زیادی گوشت حلال می‌فروشند و بسیاریاز رستوران‌ها غذای حلال سرو می‌کنند، خصوصا غذاخوری‌های مراکشی، تُرک و عربی.

آداب و رسوم

جشن کاتنستوت (Kattenstoet) یا فستیوال گربه‌ها از سال ۱۹۵۵ هر ساله در شهر ایپر (Ypres) برگزار شده است. این فستیوال برگرفته از یک رسم قدیمی است که گربه‌ها را از برج ناقوس کلیسای مرکز شهر به میدان مقابل کلیسا پایین می‌انداختند. خدا را شکر این رسم ور افتاده و بجای آن ساکنان شهر برای گربه‌ها دسته می‌برند و عروسک‌های عظیم گربه را در خیابان‌ها می‌گردانند.

یک حرکت معمول

اگر ادای گرفتن یک مگس را مقابل صورتتان درآورید، یعنی دارید می‌گویید فلانی دیوانه است.

فیلم‌ها

«**ایلگال**» (Illègal) (غیرقانونی): تانیا، یک مادر روس، طی اقدامی مصمم و مستاصل برای گرفتن اقامت بلژیک، نوک انگشتانش را می‌سوزاند تا هویتش را پنهان کند. او به‌جای پذیرفتن نصیحت دوستش و اعلام خود به‌عنوان تبعه‌ی بلاروس و تقاضای پناهندگی سیاسی، تصمیم می‌گیرد فرار کند. اما این حرکت شرافتمندانه‌اش او را وارد سیستمی می‌کند که ظاهرا راه فراری از آن نیست.

«**لو گمن او ولو**» (Le Gamin au Velo) (پسری با دوچرخه): یک پسر بلژیکی خوش‌قلب برای پیداکردن پدرش از خانه‌ی رضاعی خود فرار می‌کند. پدرش او را ترک کرده و دوچرخه‌اش را با خود برده است. وقتی دستگیرش می‌کنند، او به زنی در آن نزدیکی می‌چسبد که آن زن بعدا با آن دوچرخه به خانه‌اش می‌رود. آن‌ها آخر هفته‌ها با هم دنبال پدرش می‌گردند.

«**مارینا**» (Marina): این داستان واقعی زندگی روکو گراناتا، پسر یک مهاجر ایتالیایی فقیر و کارگر معدن است که ظاهرا قرار بود او هم مانند پدرش زندگی مشقت‌باری داشته باشد. اما او آکاردئون یاد می‌گیرد، و با وجود تبعیض‌ها و فقر، به یکی از محبوب‌ترین خوانندگان کشور تبدیل می‌شود، و آهنگ معروفش «مارینا» نام دارد.

کتاب

«**اندوه بلژیک**» (The Sorrow of Belgium) نوشته‌ی هوگو کلاوس (Hugo Claus): این کتاب دو قسمتی («اندوه» و «بلژیک») شاهکاری است به زبان فلاندری راجع به یک خانواده‌ی بلژیکی در زمان جنگ جهانی دوم و پسر آزاداندیش خانواده که تصمیم می‌گیرد از خانواده‌ی طرفدار حزب نازی خود جدا شود و کتاب‌های ممنوعه را پیدا کند.

تعدادی از سازمان‌ها و نهادهای همکاری‌کننده با پناه‌جویان و مهاجران

International Organization for Migration – IOM

سازمان بین‌المللی مهاجرت

ارائه‌دهنده‌ی کمک‌ها و مدیریت در امور مهاجرت به مهاجران نیازمند، از جمله در اموری چون بازگشت داوطلبانه و ادغام مجدد در اجتماع، مبارزه با قاچاق آدم، مهاجرت کاری و توسعه، اسکان مجدد و و جابجایی مجدد در اتحادیه‌ی اروپا.

Rue Montoyer 40, 3rd floor, 1000 Brussels

003222877000

iombrussels@iom.int

www.eea.iom.int

Croix Rouge (Red Cross) Belgium

صلیب سرخ بلژیک (کروا روژ)

ارائه‌دهنده‌ی حمایت های قانونی به پناهندگان و ارزیابی های روانی به کسانی که بیش از همه در معرض خطر قرار میگیرند.

Rue de Stalle, 96 1180 Brussels

003223713111

info.crb@croix-rouge.be

www.croix-rouge.be

Medecins du Monde
(Doctors of the World)

پزشکان جهانی (مدسن دو موند)

ارائه‌دهنده‌ی کمک‌های پزشکی به افراد آسیب‌پذیر.

info@medecinsdumonde.be

www.medecinsdumonde.be

برای ارجاع:

Rue Botanique 75, 1210 Brussels

003222254300

برای مشاوره:

Rue Martine Bourtonbourt 6

Salzinnes 5000 Namur
(پنج‌شنبه‌ها از ۹:۳۰ صبح تا ۱۲ ظهر)
Rue du Moulin 79, 7100 La Louvière
(چهارشنبه‌ها از ۹:۰۰ صبح تا ۱۲ ظهر)
Sint Sebastiaanstraat 16a,
Oostende 8400
(پنج‌شنبه‌ها از ۱۰:۰۰ صبح تا ۱۲ ظهر)
Van Maerlanstraat 56, 2060 Antwerp
(دوشنبه‌ها و پنج‌شنبه‌ها از
۹:۰۰ صبح تا ۱۲ ظهر)

Medibus

مدیبوس

ارائه‌دهنده‌ی مشاوره‌های مجانی در مکان‌های زیر در بروکسل:
Rue Botanique 75
Gare Centrale
(دوشنبه‌ها از ۶:۳۰ صبح تا ۸:۴۵ بعدازظهر)
Gare du Midi
(سه‌شنبه‌ها از ۶:۳۰ صبح تا ۸:۴۵ بعدازظهر)
Gare du Nord
(چهارشنبه‌ها از ۶:۳۰ صبح تا ۸:۴۵ بعدازظهر)

Athena

آتنا

ارائه‌دهنده‌ی خدمات پزشکی عمومی. مددکاران اجتماعی خدمات رایگان را تعیین می‌کنند.
Rue de Brouchoven 2, 1000 Brussels
003222090525

www.athenapmg.be/en-pratique

Aid for Displaced People

کمک‌رسانی به مردم آواره

ارائه‌دهنده‌ی خدمات اجتماعی به مهاجران برای کمک به آن‌ها در درک مراحل قانونی تقاضای پناهندگی در بلژیک و یافتن راه‌حل‌های مناسب برای مسائل روزمره. درضمن کلاس‌های زبان فرانسه هم ارائه می‌دهند.

Rue Jean d'Outremeuse 91-93, B 4020 Liege

003243421444

www.aideauxpersonnesdeplacees.be

Mentor-Stopover - (Mentor-Escale)

منتور-استاپاور (منتور-اسکل)

ارائه‌دهنده‌ی کمک‌ها به کودکان زیر سن قانونی و بدون همراه و جوانان پناه‌جو در سفرشان به سوی استقلال و ادغام‌شدن در جامعه.

Opperstraat 19, B-1050 Brussels

003225053232

info@mentorescale.be

www.mentorescale.be

Belgian Refugee Council

شورای پناهندگان بلژیک

ارائه‌دهنده‌ی کمک‌های حقوقی به پناهندگان. این شورا به متقاضیان پناهندگی و پناه‌جویان بازداشت‌شده کمک می‌کند و از الحاق پناه‌جویان شناخته‌شده به خانواده‌هایشان حمایت می‌نماید. درضمن با کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان (UNHCR) بلژیک نیز همکاری می‌کند.

Rue Botanique 75, 1210 Brussels

003225378220
info@cbar-bchv.be
www.cbar-bchv.be

Vluchtelingenwerk Vlaanderen Flemish Refugee Action

اقدام برای پناهندگان فلاندری (فلوختلینگنورک فلاندرن)

حمایت از پناهندگان و پناه‌جویان با فشارآوردن به سیاست‌گذاران و افزایش آگاهی عمومی. آن‌ها همچنین هماهنگ‌کننده‌ی یک شبکه‌ی پذیرش هستند و در امر ادغام فعال بوده، و از تمام کسانی که به پناهندگان و پناه‌جویان کمک‌رسانی می‌کنند حمایت می‌نمایند.

Rue Botanique 75, 1210 Brussels
info@vluchtelingenwerk.be
www.vluchtelingenwerk.be

Association Pour le Droit des Etrangers
(Association for the Rights of Foreigners)

انجمن حمایت از حقوق اتباع خارجی (اسوسیاسیون پور لو دروا دز اترانژه)

کمک به مهاجران و پناه‌جویان جهت حل مسائل حقوقی و اجتماعی.

Rue de Laeken 89, 1000 Brussels
003222274242
www.adde.be

Medimmigrant

مدیمیگرنت

ارائه‌دهنده‌ی اطلاعات و مشاوره در امور پزشکی برای مهاجران غیرقانونی و سازمان‌های ثبت‌نشده در منطقه‌ی بروکسل، تنها از طریق تلفن یا ایمیل.

003222741433
Info@medimmigrant.be
www.medimmigrant.be

Duo for a Job

دوئو فور اه جاب

مهاجران جوان را با افراد حرفه‌ای و مجرب بالای ۵۰ سال در ارتباط قرار می‌دهد تا برای کار پیداکردن از آن‌ها کمک بگیرند.

Rue de Stassart 48, 1050 Brussels
003222030231
info@duoforajob.be
www.duoforajob.be

علائم هشدار و ممنوع

بسیاری از چیزها با علائم توضیح داده شده‌اند. این امر گاهی درک مسائل را سخت‌تر می‌کند.

SILENZIO
LUOGHI DI PREGHIERA
È SCONVENIENTE UN ABBIGLIAMENTO
ENZA MANICHE, IN MINIGONNA, IN PANTALONCIN
NO
NO
NO
NO
NO
NO
NO
NO

Vietato fumare
No smoking
Ai sensi della L. 11.11.1975, n. 584; del DPR 11.07.1980, N. 753(art.71) della L. 28.12.2001, n.448 (art. 52 co. 20); della L. 16.01.2003, n.3 (art. 51); della L. 30.12.2004, n.311, i trasgressori saranno puniti con la sanzione amministrativa di una somma da Euro 27,50 a Euro 275,00. La misura della sanzione è raddoppiata qualora la violazione sia commessa in presenza di una donna in evidente stato di gravidanza o in presenza di lattanti o bambini fino a 12 anni di età. La vigilanza, l'accertamento e la contestazione spettano a Ufficiali e agenti della Polizia Giudiziaria indicati nei comuni 1 e 2 dell'art. 221 c.p.p., nonché al personale ferroviario appositamente incaricato.
SECURITY
WARNING
Polizia di Stato

Bitte informieren Sie bei
Störfällen die 3-S-Zentrale

AMPELMANN
Frankreich
Brasilien
Belgien
Monaco
Mallorca
Euro
Türkei
Österreich
Dänemark
Niederlande
Ostdeutschland
Japan

SCHUTZ
WARNING
Paper
Cans

partagée entre la Belgique
et les Pays-Bas. On y trouve
différents bouleaux, des
charmes, des tilleuls, un ailante
et un érable de Colchide.
18 h
De l'horaire d'été au 30 avril
19 h 30
Du 1er mai au 31 août
20 h 30
Du 1er septembre au 30 septembre
19 h 30
site labellisé
EcoJardin
la référence de gestion écologique
Dans les aires de jeux

SECURITY
WARNING
SECURITY
WARNING
SECURITY
WARNING
Orario di apertura
Lunedi - Domenica
07:00 - 21:00

سوئد

نظام سیاسی

نظام سیاسی سوئد سلطنت مشروطه است. شاه کارل گوستاف شانزدهم (King Carl XVI Gustaf) رییس دولت است، اما قدرت واقعی در دستان نخست‌وزیر و دولت منتخب دموکراتیک او می‌باشد.
سیستم رفاهی سوئد بسیار بخشنده است و نظام سیاسی آن از سایر کشورهای اروپایی چپ‌گراتر می‌باشد. حزب کارگر سوسیال دموکرات چپ-مرکزی کشور بر چشم‌انداز سیاسی پس از جنگ جهانی دوم غالب بوده، اما زمانه در حال تغییر است.
در طول سال‌های اخیر، احساسات جناح-راست در سوئد افزایش پیدا کرده است. در طول انتخابات سال ۲۰۱۴، حزب دموکرات ملی‌گرای سوئد تقریبا ۱۳ درصد آراء را از آن خود کرد، و به سومین حزب بزرگ پارلمان تبدیل گردید. سایر گروه‌های راست-افراطی هم از حمایت‌های بیشتری برخوردار بوده‌اند.
بر خلاف اکثر کشورهای دیگر اتحادیه‌ی اروپا، سوئد از یورو به‌عنوان وجه رایج استفاده نمی‌کند و قصد هم ندارد در آینده‌ی نزدیک آن را جایگزین واحد پول کرونا (krona) نماید.

جغرافیا

سوئد در منطقه‌ی اسکاندیناوی، در شمال اروپا، قرار دارد. همسایه‌های این کشور عبارتند از فنلاند (که سابقه‌ی طولانی از مهاجرت و تبادل فرهنگی با هم دارند)، نروژ و دانمارک. بخش عمده‌ی این کشور پوشیده به جنگل

است، تعدادی رشته کوه، ده‌ها هزار دریاچه، و تعداد کمی هم زمین کشاورزی دارد.

جمعیت

سوئد نزدیک به ۱۰ میلیون نفر جمعیت دارد، و بسیاری‌ها اصالتا اهل کشور همسایه یعنی فنلاند، کشورهای عرب-زبان، ایران، و یوگسلاوی سابق هستند. در سال ۲۰۱۰ حدود ۱۴ درصد جمعیت کشور متولد خارج بودند، و هر ساله ده‌ها هزار مهاجر از سوریه، اریتره، و سایر کشورها وارد سوئد می‌شوند.

دین و مذهب

بسیاری از مردم کشور مذهبی نیستند، اما سوئدی‌ها از لحاظ تاریخی مسیحی لوتری بودند. با وجود این‌که امروزه افراد معدودی در کلیسا شرکت می‌کنند، اما این شکل پروتستانیسم به یکی از اجزاء کلیدی هویت سوئدی تبدیل شده است. اسلام دومین دین بزرگ سوئد است، و تعدادی هم هندو، یهودی و دیگر مذاهب درش زندگی می‌کنند.

تحصیل

کودکان بالای ۱ سال اغلب به پیش‌دبستانی می‌روند، و رفتن به مدرسه برای کودکان سوئدی بین ۷ تا ۱۶ سال اجباری است. فرزندان پناهندگان حق شرکت در مدارس را دارند و کلاس‌ها به زبان مادری خودشان برگزار می‌شود. اما، به‌دلیل تعداد بالای پناه‌جویانی که سوئد سعی دارد در سیستم ادغام کند، ممکن است ماه‌ها طول بکشد تا بتوانند در کلاس‌ها شرکت کنند. جوانان بین ۱۶ تا ۱۹ سال پیش از ادامه‌ی تحصیل، مثلا برای آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای، باید کلاس‌های آمادگی به زبان سوئدی بگذرانند.

بهداشت و درمان

مراقبت‌های بهداشتی سوئد برای ساکنان رایگان است و توسط مالیات‌ها تامین می‌گردد. کودکان پناهنده به اندازه‌ی افراد مقیم سوئد به خدمات درمانی دسترسی دارند، اما خدمات پزشکی پناهندگان بزرگ‌سال تنها برای آزمایشات، موارد اضطراری، آزمایشات پیش از زایمان، و پاره‌ای موارد دیگر رایگان است. از سال ۲۰۱۳، مهاجران فاقد مدارک قانونی هم به مراقبت‌های سلامتی سایر پناهندگان دسترسی دارند.

مردم

سوئد یکی از روشن‌فکرترین کشورهای اروپا است، اما با این‌حال بسیاری از سوئدی‌ها تا حدی متکی‌به‌خود و درون‌گرا هستند و به سنت‌هایشان افتخار می‌کنند.

تابوها

حقوق زنان و فمینیسم جزو ایده‌آل‌های مهم سوئد است، و نظرهای تبعیض جنسی کاملا تابو هستند.

زندگی مشترک زن و مرد (بدون ازدواج)

زندگی مشترک زن و مرد در سوئد به‌مراتب زودتر از بسیاری کشورهای اروپایی دیگر پذیرفته شد. تا اواخر سال‌های ۱۹۷۰، حدود ۹۶ درصد زنان سوئدی مزدوج پیش از ازدواج با زوج‌شان زندگی می‌کردند. در حال حاضر پدر و مادر بیش از نیمی از کودکان زن و شوهر نیستند.

ازدواج بین زوج‌های هم‌جنس

ازدواج زوج‌های هم‌جنس از سال ۲۰۰۹ قانونی شده، و روابط هم‌جنس‌گرایان کاملا عادی است.

داروخانه‌ها

داروخانه‌ها معمولا در طول ساعات اداری باز هستند، اما در اکثر جاها تعدادی از داروخانه‌ها در تمام طول شب و همین‌طور روزهای تعطیل باز می‌مانند. شماره تلفن ۲۴ ساعته‌ی «۱۱۷۷» در کل طول شبانه‌روز به مردم اطلاعات پزشکی و بهداشتی ارائه می‌دهد.

مغازه‌ها

اکثر مغازه‌ها از دوشنبه تا جمعه از ۹ صبح تا ۶ بعدازظهر و روزهای شنبه از ۹:۳۰ صبح تا ۴ بعدازظهر باز هستند. بعضی از مراکز خرید در شهرهای بزرگ روزهای یک‌شنبه از ۱۲ ظهر تا ۴ بعدازظهر باز هستند، اما روزهای تعطیل معمولا می‌بندند.

سوپرمارکت‌ها

از جمله سوپرمارکت‌های کشور سوئد عبارتند از؛ مت‌دکس (MatDax)، لیدل (Lidl)، ایکا (ICA)، کوپ (Coop) و همکوپ (Hemköp).

آیکیا IKEA

کلیه‌ی لوازم خانه در این فروشگاه سوئدی پیدا می‌شود. مبلمان آن را باید خودتان نصب کنید.

زباله و بازیافت

تقریبا کلیه‌ی زباله‌های خانه‌های سوئدی برای بازیافت جداسازی می‌شوند. طبق قانون، ایستگاه‌های بازیافت نباید بیش از ۳۰۰ متر با نواحی مسکونی فاصله داشته باشند، تا سوئدی‌ها بهانه‌ای برای بازیافت‌نکردن نداشته باشند. بخش اعظم زباله‌های بازیافتی در کانیترهای مخصوص در آپارتمان‌ها یا ایستگاه‌های نزدیک ریخته می‌شوند. پاره‌ای از فروشگاه‌ها بطری‌های شیشه‌ای را پس گرفته و به ازای آن پول پرداخت می‌کنند.

غذاها، نوشیدن مشروب و سیگارکشیدن

سیگارکشیدن در اماکن عمومی سوئد، مثل رستوران‌ها، بارها و بسیار جاهای دیگر، اکیدا ممنوع است. اگر کسی بخواهد در خانه‌ی دیگری سیگار بکشد – با این‌که آزاد است و حتی اگر هوای بیرون بد باشد – جوابش به احتمال زیاد «نه» خواهد بود.

مشروبات الکلی در سراسر کشور مصرف می‌شوند. سوئد بخشی از ودکا بلت (Vodka Belt) است، و ودکا بین همه‌ی سنین پرطرفدار است. آبجو، شراب و سایر نوشیدنی‌های الکلی، خارج از بارها، معمولا در مغازه‌های دولتی سیستمبولاگت (Systembolaget) به فروش می‌رسند که ساعات کاری‌شان بر اساس قوانین جدی تنظیم می‌شود. آن‌ها معمولا حداکثر ساعت ۸ شب می‌بندند و یک‌شنبه‌ها و روزهای تعطیل بسته هستند.

نوشیدن قهوه در سوئد خیلی معمول است، و دوستان و همکاران باید حداقل روزی یک بار «فیکا Fika» یا قهوه‌خوری داشته باشند.

«سیل» (Sill) (شاه‌ماهی ترش) از غذاهای اصلی است و باید حتما خورده شود. وعده‌ی کامل‌تر آن را باید با مشروب یا نان یا سیب‌زمینی صرف کرد.

«کوتبولار» (kötbullar) (کوفته قلقلی) سوئد معروف است، و با سس و مربای لینگونبری سرو می‌شود.

انواع کباب و فلافل جزو اسنک‌های شبانه هستند، خصوصا در شهر مالمو (Malmö)، که مهاجران خاورمیانه‌ای این غذا را آوردند.

«سورسترومینگسکیوا» (Surströmmingsskiva)، یکی از قدیمی‌ترین سنت‌های آشپزی سوئد است و به‌نظر اغلب خارجی‌ها مخلوطی حال‌بهم‌زن می‌آید. شاه‌ماهی را در بشکه تخمیر می‌کنند، و نتیجه‌ی آن یک غذای دریایی تند و بوگندو از آب درمی‌آید. به همین دلیل، تقریبا همیشه در فصل تابستان و در فضای باز صرف می‌شود.

فستیوال‌ها

میدسومارفستن (Midsommarfesten): این فستیوال جالب در اوج تابستان جشن گرفته می‌شود و سوئدی‌ها درش دور یک میله‌ای آراسته به گل‌ها و برگ‌ها می‌رقصند. این فستیوال عمدتا از گذشته‌ی کشاورزی کشور نشات می‌گیرد و این سنت حتی پس از مهاجرت مردم از ییلاقات هم هنوز ادامه دارد.
والوبورگمسوافتن Valoborgmässoaften: سوئدی‌ها برای وداع با زمستان طولانی، سرد و تاریک و استقبال از بهار و ماه‌های گرم‌تر آتش روشن می‌کنند و جشن می‌گیرند.
فورشتا مای Första Maj: سوئدی‌ها روز اول می، روز کارگر، راهپیمایی می‌کنند. تمایل چپی قوی مردم سوئد زنده می‌شود.

جمله‌های مفید

«یاگ پراتار اینته سا برا سونسکا» (Jag pratar inte så bra svenska) من خیلی خوب سوئدی صحبت نمی‌کنم. «کان نی پراتا لیته لانگساماره، تک؟» (Kan ni prata lite långsammare, tack?) می‌شود کمی آهسته‌تر صحبت کنید لطفا؟ «یاگ لار میگ سونسکا» (Jag läg mir svenska) من دارم زبان سوئدی یاد می‌گیرم.

فیلم‌ها

«**سوینالگورنا**» (Svinalägorna) (فراتر): به یک زن سوئدی ساکن خانه‌های پروژه‌ای خبر می‌دهند که مادرش رو به موت است. این بحران او را به دوران سخت کودکی می‌برد، خصوصا به مادر فنلاندی و پدر منزوی‌اش که برای فرار از موقعیت درجه دو خود در اجتماع سوئد، به الکل و خشونت پناه می‌بُرد.
«**دت نیا لندت**» (Det Nya Landet) (کشور جدید): گفته می‌شود این فیلم زیبا راه را برای سینمای چندفرهنگی سوئد باز کرد. داستان آن درباره‌ی زندگی چندوجهی یک نوجوان سومالیایی و یک مرد ایرانی ۴۰ ساله است که در کمپ پناه‌جویان با هم آشنا می‌شوند. آن‌ها برای فرار از پلیس و

گذشته‌شان، همراه با ملکه‌ی شایسته‌ی سابق سوئد، در این کشور جدید سفر می‌کنند.
«اوتواندرارنا» (Utvandrarna) (مهاجران): این فیلم بر اساس دو رمان ساخته شده و چهار قسمت است. داستان آن درباره‌ی سفر یک خانواده‌ی سوئدی در اواسط قرن ۱۹ است که برای شروع یک زندگی جدید در آمریکا، از فقر منطقه‌ی روستایی سوئد می‌گریزند. در آن‌جا مجبور می‌شوند با موقعیت اجتماعی جدید خود به‌عنوان مهاجر کنار بیایند و به زندگی کشاورزی در منطقه‌ی غرب میانه‌ی ایالات متحده عادت کنند.

کتاب

«روزهای رحمت او» (The Days of His Grace) نوشته‌ی ایویند جانسون (Eyvind Johnson): داستان این رمان نیم‌چه تاریخی، سرگذشت یک خانواده در طول نخستین سال‌های قرون وسطی در شمال ایتالیا و زمان اشغال منطقه توسط پادشاه شارلمانی فرانکی است.

تعدادی از سازمان‌ها و نهادهای همکاری‌کننده با پناه‌جویان و مهاجران

Welcome to Europe (w2eu) Sweden

به اروپا خوش آمدید - سوئد

ارائه‌دهنده‌ی اطلاعات جامع و به‌روز به زبان‌های عربی، انگلیسی، فارسی، و فرانسوی درباره‌ی قوانین پناهندگی سوئد و نحوه‌ی اقدام، قانون دوبلین ۳، کمک به افراد زیر سن قانونی، بازداشت، اخراج از کشور، الحاق به خانواده، کمک‌های پزشکی، و کار.
www.w2eu.info/swedenen.html

Swedish Refugee Advice Center

مرکز مشاوره پناهندگان سوئد

ارائه‌دهنده‌ی مشاوره‌های حقوقی و کمک در زمینه‌ی پناهندگی، الحاق به خانواده، تابعیت و سایر امور مربوط به قانون اتباع.
Gyllenstiernsgatan 14, 115 26 Stockholm
(دوشنبه تا چهارشنبه از ۹ صبح تا ۱ بعدازظهر)
0046200880066
info@sweref.org
www.sweref.org

Kontrapunkt

کُنتراپونکت

ارائه‌دهنده‌ی انواع کمک‌ها، از جمله مشاوره‌های حقوقی، کلاس‌های زبان، ایجاد شبکه‌های اجتماعی، خوراک و پوشاک. این مرکز بسیار کارامد بوده، و – برخلاف مرکز مشاوره پناهندگان سوئد – توسط داوطلبان اداره می‌شود.
www.kontrapunktmalmo.net

FARR – Swedish Network of Refugee Support Groups

فار – شبکه‌ی گروه‌های حمایت از پناهندگان سوئد

به پناه‌جویانی که تقاضای پناهندگی‌شان رد شده مشاوره‌های حقوقی ارائه می‌دهد و کلینیک‌های درمانی مخصوص مهاجران فاقد مدارک قانونی را داوطلبانه اداره می‌کند. این سازمان فراگیر در قسمت‌های مختلف سوئد دفتر دارد.
Box 391, 101 27 Stockholm
004687100245
info@farr.se
www.farr.se

Ingen Människa Är Illegal
(No One Is Illegal Network)

اینگن مانیسکا آر ایلگال

(شبکه‌ی هیچ‌کس غیرقانونی نیست) ارائه‌دهنده‌ی حمایت‌های عملی به کسانی که پس از ردشدن تقاضای پناهندگی‌شان، بدون مدارک قانونی در کشور زندگی می‌کنند. در این وب‌سایت اطلاعاتی به زبان‌های مختلف و همین‌طور شماره‌های تماس مکان‌های مختلف آمده است.
www.ingenillegal.org

Caritas Sverige

کاریتاس سوریه (سوئد)

ارائه‌دهنده‌ی مشاوره‌های حقوقی به مهاجران غیرقانونی در امور مربوط به تقاضای مجدد یا بازگشت، و همین‌طور کمک‌های مادی. این سازمان در جاهای مختلف کشور شعبه دارد.
Ölandsgatan 42, 116 63 Stockholm
0046855602000
www.caritas.se

Red Cross Sweden

صلیب سرخ سوئد

ارائه‌دهنده‌ی حمایت‌ها، اطلاعات، و مراقبت‌ها به مهاجران و پناه‌جویان در سوئد.
Hornsgatan 54, Box 175 63
Stockholm 11891
0046771199500
info@redcross.se
www.redcross.se

Läkare i Världen
(Doctors of the World – Sweden)

لاکاره ای وارلدن (پزشکان جهان - سوئد)

ارائه‌دهنده‌ی بهداشت و درمان به مهاجران غیرقانونی که به مراقبت‌های سلامتی دسترسی ندارند. کلینیک پزشکی آن عمدتا به شهروندان اتحادیه‌ی اروپا و اهالی کشورهای جهان‌سومی خدمات ارائه می‌دهد که دارنده‌ی ویزای یک کشور عضو اتحادیه‌ی اروپا هستند.
این سازمان خدمات درمانی خود را از کسی دریغ نمی‌کند، اما افراد فاقد مدارک قانونی، به سیستم بهداشت و درمان عادی معمولا راحت‌تر دسترسی پیدا می‌کنند. درضمن به کسانی که تقاضای پناهندگی‌شان رد شده هم مشاوره‌ی حقوقی ارائه می‌دهد.

Box 390 06, 100 54 Stockholm
0046086646687
info@lakareivarlden.se
www.lakareivarlden.se

Läkare Utan Gränser
(Doctors Without Borders)

لکره اوتن گرنسر (پزشکان بدون مرز)

ارائه‌دهنده‌ی خدمات ارجاع پزشکی مهاجران غیرقانونی در منطقه‌ی استکهلم.

Fredsborgsgatan 24, 4 trappor
Box 47021, 100 74 Stockholm
0046855609808
info.sweden@msf.org
www.lakareutangranser.se

گوشت خوک

در سوپرمارکت‌ها و قصابی‌ها انواع محصولات تهیه‌شده با گوشت خوک به فروش می‌رسند.

SCHWEINEFLEISCH

24.90
14.95
32.90
Falukorv
32.90
24.90
45.90
FALUKORV

GRILLWORST
GEGRILD
GEGRILD
VARKENASVLEES

XOIPINO

CARNE DI MAIALE

ΧΟΙΡΙΝΟ

CARNE DI MAIALE

SCHWEINEFLEISCH

CARNE DI MAIALE

فرانسه

نظام سیاسی

فرانسه از ساختار سیاسی دموکراتیک متمرکز و قوی برخوردار بوده و توسط رییس‌جمهور اداره می‌شود. رییس‌جمهور و نمایندگان شورای ملی (جایگاه زیرین پارلمان) به مدت پنج دوره توسط رای‌دهندگان انتخاب می‌شوند، نخست وزیر هم توسط رییس‌جمهور انتخاب می‌شود.
در حال حاضر اداره‌ی کشور در دست آقای فرانسوا اولاند از حزب سوسیالیست سوسیال-دموکرات چپ-میانه است. دومین گروه بزرگ پارلمان جناح راست-میانه یا جمهوری‌خواهان محافظه‌کار هستند، که سابقا اتحاد جنبش مردمی نامیده می‌شدند. فرانسه شاهد افزایش حمایت‌ها از جبهه ملی راست-افراطی بوده است. این حزب در انتخابات سال ۲۰۱۲ در مقام سوم قرار گرفت و در انتخابات سال ۲۰۱۴ اروپا، از لحاظ عملکرد، بهترین حزب فرانسه معرفی گردید.

جغرافیا

فرانسه در منطقه‌ی غرب اروپا جایگاه مرکزی دارد، و با کشورهای آلمان، بلژیک، و لوکزامبورگ از سمت شمال و شرق؛ سوییس و ایتالیا از سمت شرق؛ و اسپانیا از سمت جنوب‌غرب هم‌مرز است.

جمعیت

فرانسه حدود ۶۶ میلیون نفر جمعیت دارد. این کشور دارای تنوع وسیعی از فرهنگ‌ها است، از جمله مردمان برتون-زبان (Breton) ساکن شمال‌غرب و باسک‌ها در جنوب. کل کشور به زبان فرانسوی صحبت می‌کنند.

دین و مذهب

اکثر مردم فرانسه مسیحی کاتولیک یا بی‌دین هستند. حدود ۵ میلیون مسلمان، اکثرا اصالتا الجزایری، در فرانسه زندگی می‌کنند. مسلمانان و غیر-مسلمانان در کل روابط متفاوتی باهم داشته اما معمولا خوب بوده است.
فرانسه تابع نظام سختی از «لائیسیته»، یا سکولاریسم است، و از سال ۱۹۰۵، به روشنی کلیسا و دولت را از هم جدا کرده است. این یعنی ممنوعیت استفاده از نمادهای مذهبی در مدارس دولتی (از جمله حجاب) و استفاده از نقاب در مکان‌های عمومی، که همین اخیرا قانون شد.

تحصیل

کودکان تا سن ۱۶ سالگی به مدرسه می‌روند. ثبت‌نام برای دبستان در شهرداری صورت می‌گیرد، و برای کودکانی که تسلط کافی به زبان فرانسه ندارند کلاس‌های زبان برگزار می‌شود. پناه‌جویان از نظر دانشگاه‌ها دانشجویان بین‌المللی تلقی می‌شوند، بنابراین باید شهریه بپردازند، و مقدار آن بستگی به دانشگاه و واحدهای درسی دارد. اما بورسیه هم دارند، از جمله بورسیه‌های وزارت امور خارجه، و بعضی از دانشگاه‌ها از پناه‌جویان شهریه نمی‌گیرند. کمپوس فرانس (Campus France) به پناه‌جویان جویای تحصیلات بالاتر کمک می‌کند. پناه‌جویان در زمان ارزیابی تقاضاهای پناهندگی‌شان معمولا دسترسی به کلاس‌های آموزشی ندارند، اما امکان دارد داوطلبان در پاره‌ای از مراکز پذیرش کلاس‌های زبان فرانسه برگزار کنند.

بهداشت و درمان

فرانسه یک سیستم بیمه جهانی دارد، که همگان، از جمله پناهندگان، را پوشش می‌دهد. اگر درآمد سالانه‌ی خانواده‌ای زیر ۹۵۳۴ یورو باشد، بیمه‌ی درمانی‌شان مجانی خواهد بود؛ امکان دارد مدرک نشان‌دهنده‌ی وضعیت

درآمدی نیاز باشد. پناه‌جویان می‌توانند با ارائه مدارک وضعیت سکونت، وضعیت تاهل و وضعیت مالی، برای بیمه اقدام نمایند.

فرانسوی‌ها

قرن‌هاست که فرانسه در ایجاد الگوهای فرهنگی پیشگام بوده و به خاطر احترام فراوانش به استایل، مُد، و خردمندی، مورد ملاحظه قرار گرفته است.
حس فردیت از ویژگی‌های فرهنگی مهم این کشور بوده، و از جمله مصادیق بارز آن عشق فرانسوی‌ها به آزادی اندیشه است. فرانسوی‌ها می‌توانند نسبت به رفتارهای خاص و مخل آزادی‌های شخصی‌شان، تعصب نشان بدهند.

تابوها

آدامس‌جویدن در مکان‌های عمومی مناسب نیست، و بشکن‌زدن به‌شدت بی‌ادبی تلقی می‌شود. فرانسوی‌ها خیلی درباره‌ی سیاست صحبت می‌کنند، اما معمولا نباید در مورد رای‌شان از آن‌ها سوالی پرسیده شود.

زندگی مشترک زن و مرد (بدون ازدواج)

در فرانسه بسیاری از زوج‌های غیرمزدوج با هم زیر یک سقف زندگی می‌کنند، و قانون بین روابط غیررسمی («پیوند آزاد») و روابط رسمی («پیوند صیغه‌ای») فرق می‌گذارد.

روابط بین زوج‌های هم‌جنس

ازدواج بین زوج‌های هم‌جنس از سال ۲۰۱۳ در فرانسه قانونی شده است.

داروخانه‌ها

اکثر داروخانه‌ها در طول ساعات اداری عادی باز هستند، اما داروخانه‌های احتیاطی - «فارماسی دو گارد» (pharmacie de garde) - روزهای یک‌شنبه و شب‌ها هم بازند.
اگر علامت صلیب سبز یک داروخانه روشن باشد، یعنی باز است، اما برای خدمات شبانه شاید مجبور شوید زنگ درش را بزنید. داروخانه‌های ۲۴ ساعته در شهرهای بزرگ راحت‌تر پیدا می‌شوند.

مغازه‌ها

مغازه‌ها در شهرهای کوچک و روستاها معمولا از دوشنبه تا شنبه از ۹ صبح تا ۱۲ ظهر و بعد دوباره از ۲ بعدازظهر تا ۷ عصر باز هستند. فروشگاه‌های بزرگ‌تر در مرکز شهرها، و همین‌طور سوپرمارکت‌های خارج از شهر، تمام روز باز هستند.

سوپرمارکت‌ها

هایپرمارکت‌هایی چون ژئانت (Géant)، اوشان (Auchan) و کرفور (Carrefour) انواع محصولات را به خریداران ارائه می‌دهند – از مواد غذایی گرفته تا لوازم خانگی – اما معمولا بیرون شهرها هستند.
سوپرمارکت‌های کوچکتر مانند آلدی (Aldi)، لیدل (Lidl)، و نتو (Netto) در شهرهای کوچک و بزرگ یافت می‌شوند، و مواد غذایی و نوشیدنی‌های ارزان-قیمتی ارائه می‌دهند.

و بازیافت

هر ناحیه مسئول اداره‌ی زباله‌های خود است. معمولا ایستگاه‌هایی برای دورریختن مواد قابل‌بازیافت هست. لوازم برقی ناخواسته را می‌توان به فروشگاهی که از آن خریداری شده پس داد.

غذاها، نوشیدن مشروب و سیگارکشیدن

سیگارکشیدن در فرهنگ فرانسه خیلی باب است، اما در مکان‌های عمومی مثل ایستگاه‌های قطار ممنوع می‌باشد. سیگارکشیدن در رستوران‌ها و بارها هم ممنوع است.
شراب نوشیدنی اصلی اکثر فرانسوی‌ها است، و بسیاری‌ها با وعده‌های غذاییشان یک گیلاس شراب می‌نوشند.
فرانسوی‌ها عاشق نان باگت هستند، و مردم اغلب صبورانه بیرون نانوایی‌ها (بولانژری boulangerie) می‌ایستند تا باگت تازه بخرند.
کرپ (Crêpe)، یا پن‌کیک‌های نازک، در فرانسه به‌شدت پر طرفدار هستند و با موادی چون پنیر و ژامبون برای ناهار یا شام و یا سس شکلات و میوه به‌عنوان شیرینی سرو می‌شوند. کرپ‌فروشی‌ها در بسیاری از خیابان‌های فرانسه پیدا می‌شوند، مخصوصا در استان بریتانی (Bretagne).
وعده‌ی ناهار، از قدیم، در روزهای عادی هفته در بیستروهای (اغذیه‌فروشی) محلی صرف می‌شد. از آن‌جایی‌که حال فرانسوی‌ها وقت کمتری برای صرف ناهار دارند، این سنت در حال انقراض است، اما بسیاری از بیستروها هنوز «منوی روز» (منو دو ژور – menu du jour) ارائه می‌دهند، که قیمتش ثابت بوده و دو یا سه قسمت دارد.
رستوران‌هایی که غذاهای حلال سرو می‌کنند به راحتی پیدا می‌شوند؛ بهتر است بپرسید. سوپرمارکت‌ها گوشت حلال می‌فروشند، و تعداد شرکت‌های تولیدکننده‌ی مواد غذایی حلال در حال افزایش است.

😄 آداب و رسوم

جشن روز ملی فرانسه یا لا فت ناسیونال (La Fête Nationale)، یا روز باستیل (Bastille)، محبوب‌ترین جشن سکولار فرانسه است، که به یادبود حمله‌ی شهروندان فرانسوی به زندان باستیل در سال ۱۷۸۹، و آغاز انقلاب فرانسه، برگزار می‌شود. در این روز آتش‌بازی می‌کنند و رژه می‌روند، و یک رویداد خانوادگی مهم است.
در جشن روز ۱ آوریل، روز ماهی آوریل (پواسون دو آوریل Poisson d’Avril)، یا دروغ روز اول آوریل (April Fools’ Day)، کودکان به‌عنوان

شوخی پشت مردم یک ماهی کاغذی می‌چسبانند. گفته می‌شود منشا آن به صدها سال پیش برمی‌گردد، زمانی که پاپ تقویم را تغییر داد تا سال جدید روز ۱ ژانویه آغاز شود و آن‌هایی که از تاریخ قدیمی روز ۱ آوریل متابعت می‌کردند، نادان محسوب می‌شدند.

مراسم ازدواج

یکی از بخش‌های مهم عروسی‌های فرانسوی بازکردن شیشه‌های شامپاین با شمشیر ویژه است. گفته می‌شود این رسم توسط شمشیرزنان سواره‌نظام ناپلئون آغاز گردید. آن‌ها با سرعت زیاد با اسب چهارنعل می‌رفتند و سر بطری‌های شامپاینی را که زنان در هوا نگه داشته بودند می‌بریدند.

یک حرکت معمول

حلقه درست‌کردن با انگشتان شست و سبابه و قراردادن آن روی بینی یعنی طرف مست است. ادای فلوت‌زدن یعنی طرف زیادی وراجی می‌کند.

یک گفته‌ی معمول

«له دوا دان لو نه» (Les doigts dans le nez) (انگشت در دماغ) یعنی کاری که انجامش آسان است.

فیلم‌ها

«لو اور» (Le Havre): یک نویسنده‌ی مسن ناموفق در شهر ساحلی فرانسوی لو اور امورات خود را با واکس‌زدن کفش‌های مردم به‌زور می‌گرداند. زندگی او پس از کمک به یک مهاجر آفریقایی جوان غیرقانونی و فراری از دست پلیس، به‌طور غیرمنتظره‌ای تغییر می‌کند. این مرد، مهاجر جوان را از یک بازرس سرسخت که در تعقیب مهاجران غیرقانونی است، مخفی می‌کند.

«**آنتر له مور**» (Entre les Murs) (بین دیوارها): یک معلم ادبیات فرانسه در یک مدرسه‌ی سخت‌گیر در پاریس به‌شدت سعی دارد برای دانش‌آموزان اکثریت مهاجر خود الهام‌بخش باشد. با خودداری دانش‌آموزان از یادگیری برنامه‌های درسی نویسندگان قدیمی فرانسه، او مجبور می‌شود برنامه‌ی نامتعارفی طرح کند و دانش‌آموزان را در مرکز یک روش خلاقانه و جدید در ادبیات قرار بدهد.

«**ان پروفت**» (Un Prophéte) (یک پیامبر): یک خرده مجرم اصالتا الجزایری سر از زندان درمی‌آورد و مجبور می‌شود با زندگی در زندان‌های فرانسه و راه و رسم آن آشنا شود. او سلسله مراتب زندان را کنار زده و میان سایر زندانیان به الگو تبدیل می‌شود، و در نهایت مورد احترام جناح‌های رقیب مسلمان و کورسی (Corsican) قرار می‌گیرد، اما این ترقی برایش دشمنان بیشتری ایجاد می‌کند.

کتاب

«**بیگانه**» نوشته‌ی آلبر کامو (Albert Camus): این کتاب در سبک هستی‌گرایی یک موفقیت بزرگ بود و داستان آن درباره‌ی یک مرد فرانسوی-الجزایری است که از احساسات انسانی جدا می‌شود. او یک مرد الجزایری را در ساحلی در الجزایر می‌کشد، و به‌خاطر این جنایت دستگیر شده و به اعدام محکوم می‌شود.

تعدادی از سازمان‌ها و نهادهای همکاری‌کننده با پناه‌جویان و مهاجران

International Organization for Migration – IOM

سازمان بین‌المللی مهاجرت

ارائه‌دهنده‌ی کمک‌ها به مهاجران در اموری چون بازگشت داوطلبانه، ادغام مجدد، مبارزه با قاچاق آدم، ادغام و جابجایی در اتحادیه‌ی اروپا

31rue du Faubourg Poissonnière 75009 Paris

0033140440691

iomparis@iom.int
www.iomfrance.org

International Refugee Rights Rights in Exile Programme:

طرح بین‌المللی حقوق پناه‌جویان: حقوق طرح‌های در تبعید
فهرست راهنمای منابع برای مهاجران و پناه‌جویان در فرانسه.
www.refugeelegalaidinformation.org/france-pro-bono-directory

La Cimade

لا سیماد
در مرکز پذیرش خود به پناهندگان و مهاجران فاقد مدارک قانونی کمک‌های حقوقی ارائه می‌دهد و دو پناهگاه هم در شهرهای بزیه (Béziers) و مسی (Massy) دارد. درضمن در چندین مرکز بازداشت فرانسه هم حضور فعال دارد.
infos@lacimade.org
www.lacimade.org/en-region

Group d'information et de Soutien des Immigrés
Group for Information and Support for Immigrants

گروه ارائه‌دهنده‌ی اطلاعات و پشتیبانی به مهاجران (گروپ دَنفورماسیون ا دو سوتین دز ایمیگره)

این گروه در زمینه‌ی مسائل حقوقی اتباع خارجی تخصص دارد. خدمات اصلی آن عبارتند از مشاوره‌های حقوقی مجانی به نیازمندان، تصحیح نشریات و برگزاری جلسات آموزشی در مورد قوانین مربوط به اتباع خارجی.
3villa Marcès, 75011 Paris
0033143148484
gisti@gisti.org

www.gisti.org

Association Pierre Claver

انجمن پیر کلاور (اسوسیاسیون پیر کلاور)

این انجمن به پناهندگان بزرگ‌سال تحصیل‌کرده کمک می‌کند تا با موفقیت در جامعه‌ی فرانسوی ادغام شوند. با برگزاری کلاس‌های منظم و فعالیت‌های اجتماعی، ورزشی، هنری و فرهنگی همراه با مردم فرانسه، به آن ها زبان و مقررات اجتماعی را آموزش می‌دهد.

پناه‌جویان معمولا دو سال با انجمن می‌مانند تا واجد شرایط دریافت بورسیه‌ی پیر کلاور باشند (این بورسیه ۱۰۰ درصد توسط بخش خصوصی – عمدتا آکسا AXA - تامین می‌گردد) تا بتوانند وارد کالج شده یا آموزش حرفه‌ای دریافت کنند و برای افتتاح شرکت یا کاریابی کمک بگیرند. پاره‌ای از وکلای ارشد به دانش‌جویان انجمن پیر کلاور و متقاضی پناهندگی یا اقامت، کمک‌های حقوقی رایگان ارائه می‌دهند.

28bis, rue de Bourgogne, 75007 Paris

0033145555741

associationpierreclaver@orange.fr

www.pierreclaver.org

Association Revivre
Revive Association

انجمن احیا (اسوسیاسیون روویور)

این انجمن صرفا برای پناه‌جویان سوری در فرانسه تشکیل شده تا از آن‌ها استقبال کند، اطلاعات لازم را در اختیار آن‌ها بگذارد، و در کلیه‌ی مراحل آن‌ها را راهنمایی و همراهی کند. خدمات آنلاین به زبان‌های عربی، فرانسوی، انگلیسی، توسط سابرین شم-راساس (Sabreen al-Rassace) اداره می‌شود.

Mairie de Paris du 20e arrondissement 6, Place Gambetta, 75020 Paris Metro: Gambetta, lines: 3, 3 bis

Bus: 60, 64, 69
0033634152240
refugiesrevivre@gmail.com
www.association-revivre.fr

Forum réfugiés-Cosi

فروم رفوژیه-کوزی

این انجمن از پناه‌جویان استقبال کرده و با ارائه‌ی کمک‌های اجتماعی و قانونی، از حق اخذ پناهندگی آن‌ها در جنوب‌شرق فرانسه حمایت می‌کند. درضمن حقوق بشر، حاکمیت قانون و دموکراسی را هم در کشورهای متبوع پناه‌جویان ترویج می‌دهد.

دفتر مرکزی:
28rue de la Baïsse - CS71054 - 69612 Villeurbanne Cedex
0033478037445

دفتر لیون:
Plate-forme d›accueil de Lyon:
rue Garibaldi - BP 77412 - 69347 Lyon Cedex 7 326
0033472776802

دفتر نیس:
Plate-forme d’accueil de Nice
75boulevard François Grosso - 06000 Nice
0033497254630

دفتر کلرمونت-فراند:
Plate-forme d’accueil de
Clermont-Ferrand

34rue de Niel - BP 60024 - 63018 Clermont-Ferrand Cedex 2
0033473143600

دفتر مارسی:
Plate-forme d’accueil de Marseille
27boulevard d’Athènes - BP 19197 - 13201 Marseille Cedex 02

(آدرس این دفتر تا پایان سال ۲۰۱۶ تغییر خواهد کرد)
0033491502816
direction@forumrefugies.org
conseiljuridique@forumrefugies.org
www.forumrefugies.org

France Terre d’Asile
(France Country of Asylum)
فرانسه سرزمین پناهندگی (فرانس تر دازیل)
کمک به پناه‌جویان در فرانسه، بدون توجه به وضعیت قانونی آن‌ها به‌عنوان فرد پناه‌جو یا بی‌وطن. ترویج‌کننده‌ی حقوق پناهندگان، ادغام‌شدن در جامعه، و دسترسی به اشتغال، مسکن، و کلاس‌های آموزش زبان فرانسه.
infos@france-terre-asile.org
www.france-tere-asile.org

Secours Catholique
Catholic Relief) – Caritas France)
بیمه کاتولیک (سکور کاتولیک) - کاریتاس فرانسه
ارائه‌دهنده‌ی حمایت‌های عملی و روحی به کلیه‌ی پناه‌جویان، صرف‌نظر از دین‌شان. داوطلبان (حقوقدانان آموزش‌دیده) در زمینه‌ی ادغام در جامعه‌ی

فرانسوی و تقاضای پناهندگی
یا اقامت به آن‌ها کمک می‌کنند.
106rue du Bac, 75341 Paris
0033145497300
www.secours-catholique.asso.fr

حمل‌ونقل عمومی

به اعتبار بلیت‌های وسایل نقلیه‌ی عمومی دقت نمایید. اتوبوس ارزان‌ترین وسیله برای رفت‌وآمد بین شهری است.

Ticket

Fahrausweise
Tickets
Billets

474
474

Fahrkarten/Tickets
DB BAHN

STOP

هلند

نظام سیاسی

هلند تحت حاکمیت شاه قرار دارد، اما قدرت واقعی دست کابینه است، که قوه‌ی اجرایی اصلی دولت محسوب می‌شود.
ماهیت پیچیده‌ی دولت و تاکید آن بر ائتلاف‌ها، برای تشویق تقسیم قدرت و توافق است. پارلمان توسط مردم انتخاب می‌شود، و صندلی‌ها بر اساس درصد آرا تعیین می‌گردند.
بزرگ‌ترین احزاب عبارتند از حزب مردمی برای آزادی و دموکراسی راست-مرکزی و حزب کار چپ-مرکزی. حزب آزادی ملی‌گرا و ضد-مهاجران، به رهبری گرت ویلدرز (Geert Wilders)، یک نیروی سیاسی مهم است.

جغرافیا

هلند یکی از پرجمعیت‌ترین کشورهای جهان است. این کشور روی دریای شمالی قرار گرفته، و سرزمین مسطح و کم‌ارتفاعش آن را برای وقوع سیل مستعد می‌سازد.

جمعیت

هلند تقریبا ۱۷ میلیون نفر جمعیت دارد، که اکثریت هلندی زبان هستند. اکثر مهاجران کشور عمدتا اهل اندونزی، سورینام، ترکیه، مراکش و اروپای شرقی هستند، و گروه‌های قومی غیر-هلندی تقریبا ۲۰ درصد ساکنان را تشکیل می‌دهند.

دین و مذهب

دین در هلند یک مسئله‌ی خصوصی محسوب می‌شود. اکثر ساکنان کشور مذهبی نیستند. یک‌چهارم مسیحی‌اند. تعداد قابی‌توجهی هم مسلمان، هندو و بودیست درش هست.

تحصیل

تحصیل در مدرسه تا سن ۱۸ سالگی برای کودکان هلندی و هم‌چنین کودکان پناه‌جو اجباری است. پناه‌جویان تا ۱۲ سال به مدرسه‌ی ابتدایی می‌روند، و دانش‌آموزان بین ۱۲ تا ۱۸ سال اول به مدارس بین‌المللی می‌روند تا سطح زبان هلندی‌شان به اندازه‌ی کافی برای حضور در مدارس عادی برسد. در مراکز پذیرش طرح‌های ادغامی به بزرگ‌سالان ارائه داده می‌شود، و بسته به مرحله‌ی تقاضای پناهندگی فرد، کلاس‌های آموزشی و فنی‌وحرفه‌ای در اختیارشان قرار می‌گیرد.

بهداشت و درمان

مراقبت‌های سلامتی در هلند از طریق بیمه صورت می‌گیرد، و درمان‌های پزشکی برای ساکنان کم‌درآمدتر رایگان است. پناهندگان در حقیقت از استانداردها و حقوق درمانی مشابه شهروندان هلندی برخوردارند، اما دسترسی به آن برای کسانی که با سیستم آشنا نیستند می‌تواند گیج‌کننده باشد. اطلاعات باید در مراکز پذیرش ارائه داده شوند. پناهندگان معمولا به امکانات درمانی اولیه، پزشکان عمومی، و تخت در بیمارستان‌ها دسترسی دارند.

مردم

آزادی‌خواهی هلندی‌ها نشانگر نگرش روشن مردم کشور نسبت به موادمخدر، روابط جنسی، و چندفرهنگی‌بودن است، و آن‌ها انتظار دارند به این فرهنگ روشن احترام گذاشته شود. پاره‌ای از بارزترین نمونه‌های آن عبارتند از: کافی‌شاپ‌ها (که درشان ماریجوانا به فروش می‌رسد) و

محله‌های فاحشه‌ها (red-light district) (منطقه‌ای در شهرها با تعداد زیادی سکس‌شاپ یا مغازه‌های فروش لوازم جنسی و فاحشه‌هایی که زیر نور قرمز ویترین‌ها منتظر مشتری می‌نشینند).

زندگی مشترک زن و مرد (بدون ازدواج)

زوج‌هایی که بیش از چند سال زیر یک سقف زندگی می‌کنند، از وضعیت حقوقی مشترک برخوردار می‌شوند، و این امر در وام‌گرفتن و سایر تعهدات مشترک به آن‌ها کمک می‌کند. بسیاری از مردم این نوع زندگی مشترک را انتخاب کرده و بدون ازدواج‌کردن بچه‌دار می‌شوند. هرچند خیلی‌ها بعدها تصمیم می‌گیرند با هم ازدواج کنند.

روابط بین زوج‌های هم‌جنس

هلند اولین کشوری بود که ازدواج بین زوج‌های هم‌جنس را در سال ۲۰۰۱ قانونی کرد.

داروخانه‌ها

داروخانه‌ها در همه جای کشور پیدا می‌شوند، و در شهرهای بزرگتر خدمات ۲۴ ساعته ارائه می‌دهند. داروهای تجویزشده معمولا تحت پوشش بیمه هستند.

مغازه‌ها

مغازه‌ها معمولا ساعت ۹:۳۰ صبح (روزهای دوشنبه کمی دیرتر، ساعت ۱۱ صبح) باز می‌کنند. در طول هفته معمولا ساعت ۶ بعدازظهر و روزهای شنبه ساعت ۵ بعدازظهر می‌بندند. بسیاری از مغازه‌ها روزهای یک‌شنبه بسته هستند، اما خیلی جاها اولین یک‌شنبه‌ی ماه، معروف به کوپزونداخ (Koopzondag)، باز می‌کنند.

سوپرمارکت‌ها

تعدادی از معروف‌ترین سوپرمارکت‌های هلند عبارتند از آلبرت هاین (Albert Heijn) و دیرک (Dirk). از جمله گزینه‌های مقرون‌به‌صرف‌تر می‌توان از لیدل (Lidl) و آلدی (Aldi) نام برد.

زباله و بازیافت

بعضی از بطری‌ها و ظرف‌های شیشه‌ای را می‌توان به مغازه‌ها پس داد و به ازای‌شان اعتبار خرید دریافت کرد. در مکان‌های عمومی معمولا برای مواد قابل‌بازیافت مانند پلاستیک سطل‌های مجزا هست. دو سطل هم به ساکنان داده می‌شود: یکی برای زباله‌های مواد غذایی، مانند پوست میوه‌ها، و یکی برای لوازم خانه.

غذاها، نوشیدن مشروب و سیگارکشیدن

سیگارکشیدن در مکان‌های عمومی ممنوع است (به‌غیر از بعضی مکان‌های فضای باز)، از جمله در وسایل نقلیه‌ی عمومی. کشیدن ماریجوانا در مکان‌های عمومی آزاد است، و بعضی از کافی‌شاپ‌ها اجازه دارند طبق مقررات آن را بفروشند.
آبجوی هلندی در دنیا معروف است، و بعضی از مارک‌های بزرگ‌تر – مثل هاینکن (Heineken)، خرولش (Grolsch) و باواریا (Bavaria) – به سراسر جهان صادر می‌شوند.
ماهی جزو مواد اصلی سفره‌های هلندی است و در رستوران‌ها و فست‌فودی‌ها پیدا می‌شود. شاه‌ماهی، ماهی موردعلاقه‌ی هلندی‌هاست و معمولا به‌صورت خام یا خوابانده در سرکه صرف می‌شود. مردم هلند معمولا این غذا را بالای سرشان می‌گیرند و به سمت بالا گاز می‌زنند.
«کروکت» (kroket) مخلوطی است از گوشت راگو، سس بشامل یا سس‌های دیگر، و سیب‌زمینی، که به شکل استوانه درآمده و در روغن سرخ

می‌شود. «کروکتن» (kroketten) اسنکی پرطرفدار است که گاهی با نان سرو می‌شود.
سیب‌زمینی‌سرخ‌کرده اسنک پرطرفدار دیگری است که با سس مایونز، سس گوجه‌فرنگی، سس کاری، ساته، یا ترشی سبزیجات سرو می‌شود.
«کرنتنبولن» (krentenbollen) (نان کشمشی) یک اسنک محبوب است که گاهی با کره یا پنیر صرف می‌شود.
«مخلوط سبزیجات» (ستامپوت stamppot) (قابلمه‌ی پوره) یکی از غذاهای سنتی محبوب هلند است که معمولا با کلم، پیاز، و هویج ترش همراه با یک سوسیس گریل‌شده سرو می‌شود.

آداب و رسوم

پاکیشافوند یا شب تولد سن نیکولاس (Pakjesavond) در روز ۵ دسامبر جشن گرفته می‌شود و طی آن سینترکلاس (Sinterklaas) (سن نیکولاس) همراه با خدمتکارانش به‌نام ژوارته پیتن (Zwarte Pieten) (پیت سیاه) از شهرهای مختلف هلند می‌گذرد. این شخصیت‌ها در هلند امروزی بحث‌برانگیز هستند.
برای جشن تولد شاه ویلم-الکساندر (King Willen-Alexander) در روز ۲۷ آوریل، مردم لباس نارنجی می‌پوشند که با پرتقال تزیین شده و غذاها و نوشیدنی‌های نارنجی سرو می‌کنند - «اورانیخکته» یا جنون نارنجی – چون خانواده‌ی سلطنتی اهل خانه‌ی نارنجی (House of Orange) هستند.
موقع بازدید از یک نوزاد، معمولا نوعی بیسکویت به‌نام «بسخاوت مت ماوسیس» (beschuit met muisjes) سرو می‌شود.

یک حرکت معمول

ضربه‌زدن به وسط پیشانی یعنی طرف دیوانه است.

یک گفته‌ی معمول

«جوالس هت کلوکیه داوس تیکت نرخنز»(Zoals het klokje thuis tikt, tikt het nergens)
(ساعت در خانه از هر جای دیگر بهتر تیک‌تاک می‌کند) یعنی «هیچ جایی مثل خانه‌ی آدم نمی‌شود.»

فیلم‌ها

«**اینفیلترانت**» (Infiltrant) (جاسوس): سام، یک پلیس مراکشی-هلندی پس از حمله به مردی که به کتک‌زدن همسرش معروف بود، توسط مافوق‌های خود مورد مواخذه قرار می‌گیرد. سام از کار معلق می‌شود، اما یک شانس برای بازگشت به نیروی پلیس دارد، که آن هم تنها با دستگیرکردن یکی از بدنام‌ترین فروشندگان مواد مخدر طی عملیاتی مخفیانه حاصل می‌شود.
«**دی نیویه ورلد**» (Die Nieuwe Wereld) (دنیای جدید): در یک فرودگاه، کارگر نظافت‌چی هلندی بدبینی، به‌نام میرته، سعی می‌کند با یک پناه‌جوی اهل آفریقای غربی رابطه‌ی عجیبی برقرار کند و پاسخ‌های تند او را نپذیرفته و درخواست دوستی‌اش را رد می‌کند.
«**شوف شوف حبیبی!**» (Shouf Shouf Habibi) (هیس هیس عزیزم): این یکی از اولین فیلم‌های چندفرهنگی هلند بود. این فیلم کمدی دل‌نشین درباره‌ی یک خانواده‌ی مراکشی در هلند و اختلافات فرهنگی بین اعضای خانواده است. پسر نوجوان و سرحال خانواده در انتخاب هویت خود (مراکشی یا هلندی) تصمیم سختی باید بگیرد.

کتاب

«**خاطرات یک دختر جوان**» (The Diary of a Young Girl) نوشته‌ی آن فرانک (Anne Frank): یادداشت‌های واقعی یک دختر نوجوان آلمانی/یهودی در آمستردام، که در زمان اشغال هلند توسط نازی‌ها و دستور ارسال یهودیان به اردوگاه‌های مرگ، مجبور شد پنهان شود. تفکراتش تحریک‌کننده، خردمندانه و ناراحت‌کننده تلقی می‌شوند.

? تعدادی از سازمان‌ها و نهادهای همکاری‌کننده با پناه‌جویان و مهاجران

International Organization for Migration – IOM

سازمان بین‌المللی مهاجرت

کمک به مهاجران در اموری چون بازگشت داوطلبانه، ادغام مجدد در اجتماع، مبارزه با قاچاق آدم، ادغام‌شدن و جابجایی در اتحادیه‌ی اروپا.

Carnegielaan 12, 2517 KH The Hague
0031703181500
missionthehague@iom.int
www.iom-nederland.nl

Dutch Refugee Council

شورای پناهندگی هلند

دفاع از حقوق پناه‌جویان و پناهندگان و کمک به آن‌ها جهت ساختن یک زندگی جدید.

Surinameplein 122, 1058 GV Amsterdam Postbus 2894, 1000 CW Amsterdam
00310203467200
info@vluchtelingenwerk.nl
www.vluchtelingenwerk.nl

Ros

روس

ارائه‌دهنده‌ی مشاوره و اطلاعات در رابطه با حقوق اقامت، خدمات پزشکی و تحصیلی؛ کلاس‌های زبان هلندی رایگان؛ میانجی‌گری برای حمایت‌های قانونی؛ مسکن اضطراری موقت؛ کمک جهت بازگشت به سرزمین زادگاه؛ پشتیبانی در زمینه‌ی سازمان‌دهی، حمایت، لابی‌کردن، و اعتراض؛ ایجاد فضای کافی برای عبادت.

Hang 14, 3011 GG Rotterdam
00310625383472
stichtingros@hotmail.com
www.stichtingros.nl

Kruispost

کراوسپست

ارائه‌دهنده‌ی کمک‌های پزشکی و روان‌پزشکی به افراد فاقد بیمه، بی‌خانمان و پناهندگان.

Oudezijds Voorburgwal 129, 1012 EP Amsterdam
00310206249031
kruispost@oudezijds100.nl
www.oudezijds100.nl

Amsterdams Solidariteits Komitee Vluchtelingen
(Amsterdam Refugee Solidarity Committee)

کمیته‌ی همبستگی با پناه‌جویان آمستردام (آمستردام سولیداریتتس کمیته فلوختلینگن)

ارائه‌دهنده‌ی کمک‌های حقوقی و حمایت‌های اجتماعی، از جمله مسکن، به پناه‌جویان فاقد مدارک قانونی.

Frederik Hendrikstraat 111c 1052 HN Amsterdam
00310206272408
askvsv@dds.nl
www.askv.nl

Stichting Gast

ستیختینگ خست

کمک به پناه‌جویان در نیجمگن و حومه در زمینه‌ی مسکن، غذا، و مشاوره.

Tweede Walstraat 19

LN Nijmegen 6511
00310243294250
info@stichtinggast.nl
www.stichtinggast.nl

Stichting Landelijk Ongedocumenteerden Steunpunt
(National Support Point for Undocumented Migrants)

اداره ملی حمایت از مهاجران فاقد مدارک قانونی
(ستیختینگ لاندلیک اونخدوکومنتیردن ستونپونت)
کار آن اداره‌ی امور مربوط به شرایط زندگی مهاجران غیرقانونی است.
Hang 14, 3011 GG Rotterdam
0031107470156
info@stichtinglos.nl
www.stichtinglos.nl

International Network of Local Initiatives With Asylum Seekers (INLIA)

شبکه‌ی بین‌المللی طرح‌های محلی با پناه‌جویان

ارائه‌دهنده‌ی مشاوره‌های ساعتی در خیابان به پناه‌جویان.
Jacobijnerstraat 5
HZ Groningen 9712
00310503138181
inlia@bart.nl
www.inlia.nl

Wereldhuis

ویرلدهاوس

ارائه‌دهنده‌ی اطلاعات، مشاوره، آموزش، و توانمندسازی با و برای مهاجران فاقد مدارک قانونی.
Nieuwe Herengracht 20, 1018 DP Amsterdam

00310622821472
info@wereldhuis.org
www.wereldhuis.org

بازیافت زباله

بازیافت زباله در سراسر اروپا صورت می‌گیرد، اما نحوه‌ی انجام آن، بسته به محل، فرق دارد.

PMD - PMC
PMD - PMC
RESTE
REST
PAPIER
PAPIER
GLAS - VERRE
GLAS - VERRE

VOLLE PULLE LEBEN!

ALEXANDERPLATZ

www.gruener-punkt.de/glas
Flachglas
Bleiglas
Glühbirnen
STOPP
Keramik
Steingut
Porzellan
www.gruener-punkt.de/glas

πλαστικό
χαρτί
You love frozen yogurt I love plastic
You love frozen yogurt I love paper

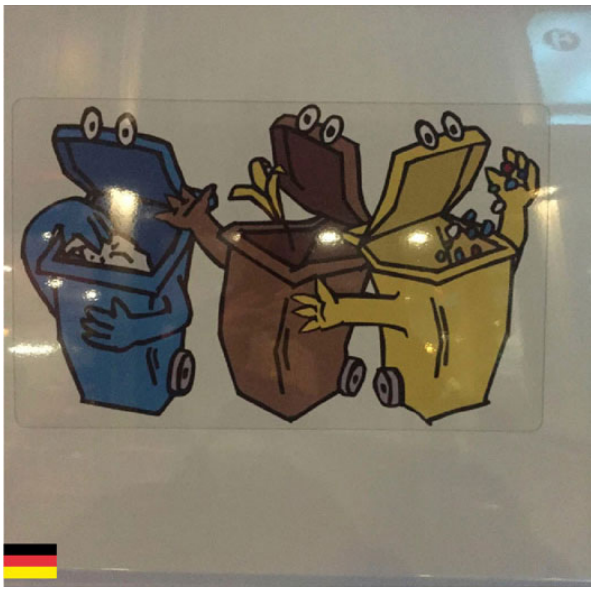

The embassy of clean Berlin

یونان

نظام سیاسی

یونان، پس از سال‌ها تحت سلطه‌ی یک حکومت دیکتاتوری نظامی، دوباره در سال ۱۹۷۴ به یک کشور دموکراتیک تبدیل شد. این کشور دارای سابقه‌ای از عناصر قوی چپ-افراطی و راست-افراطی بوده، اما اکثر مردم به جنبش سوسیالیست پن‌هلنیک (Panhellenic Socialist Movement) یا دموکراسی جدید (New Democracy) لیبرال-محافظه‌کار چپ-مرکزی رای دادند.
یونان با بحران اقتصادی شدیدی مواجه شد، که باعث روی‌کارآمدن حزب چپ‌گرای سیریزا (Syriza) در سال ۲۰۱۵، به رهبری آلکسیس سیپراس (Alexis Tsipras) نخست‌وزیر، گردید.

جغرافیا

یونان در محل تلاقی قاره‌های اروپا، آسیا و آفریقا قرار گرفته، و به همین دلیل از هزاران سال پیش محل ورود و خروج مردم به قاره‌ی اروپا بوده است.
این کشور در قسمت جنوبی شبه‌جزیره‌ی بالکان قرار گرفته و کشورهای همسایه‌اش عبارتند از ترکیه، درست آن‌طرف آب‌های دریای مدیترانه (با کمی هم مرز خشکی)، ایتالیا و آفریقای شمالی. یونان هزاران جزیره دارد. پایتخت آن شهر آتن است.

جمعیت

یونان تقریبا ۱۱ میلیون نفر جمعیت دارد، که حدود ۳ میلیون نفرشان در آتن زندگی می‌کنند. یک اقلیت آلبانیایی قابل‌توجه هم در کشور سکونت دارد. در سال ۲۰۱۵ بیش از ۸۰۰ هزار مهاجر و پناه‌جو از آسیا وارد یونان شدند.

دین و مذهب

مذهب ارتدکس یونانی دین غالب کشور است، و تا حد زیادی شخصیت و ویژگی‌های یونان را تعیین می‌کند.

تحصیل

طبق قانون مدارس برای کودکان پناهندگان رایگان هستند، اما امکان دارد مراحل اداری مدارس ثبت‌نام را به تاخیر بیاندازد. کودکان پناه‌جویان، کودکانی که از مناطق خطرناک آمده‌اند، آن‌هایی که تقاضای پناهندگی داده‌اند، و یا تبعه‌ی جهان‌سومی مقیم یونان، می‌توانند در مدارس محلی ثبت‌نام کنند. پاره‌ای از مراکز پذیرش، کلاس‌های زبان یونانی و کامپیوتر ارائه می‌دهند.

بهداشت و درمان

طبق قانون، پناهندگان فاقد بیمه یا توان مالی پرداخت معالجات، به مراقبت‌های بهداشتی و درمانی رایگان دسترسی دارند. این یعنی داروها و تخت‌های بیمارستان برایشان مجانی است و می‌توانند در بیمارستان‌ها، مراکز پزشکی و مراکز مراقبت‌های بهداشتی و درمانی مورد معاینه قرار بگیرند. طبق گزارش‌های اخیر، وضعیت مالی بد دولت یونان روی اوضاع پناهندگان تاثیر منفی داشته و مراقبت‌های درمانی‌شان را محدود ساخته است. گاهی اوقات تنها پس از گرفتن تاییدیه‌ی کمیته‌ای با معیارهای سخت‌گیرانه به درمان‌ها دسترسی پیدا می‌کنند.

مردم

روستاییان یونان، مانند روستاییان بسیاری کشورهای دیگر، وابستگی شدیدی به سنت‌ها و آداب و رسوم خود دارند، اما ساکنان شهرها از لحاظ اجتماعی پیشرفته‌تر هستند. گروه‌های راست-افراطی در پاره‌ای موارد پناه‌جویان را مورد حمله و آزارواذیت قرار داده‌اند، اما در کل، یونانیان از خارجی‌ها خیلی استقبال می‌کنند، و سازمان‌ها و افراد زیادی به تازه‌واردان کمک‌رسانی می‌نمایند.

تابوها

یونانی‌ها از بحران اقتصادی به شدت ضربه خوردند، برای همین هنگام صحبت درباره‌ی آن باید به مشکلات و سختی‌های وارد بر مردم عادی حتما اشاره شود.

زندگی مشترک زن و مرد (بدون ازدواج)

خانواده در فرهنگ یونان یک نهاد کانونی است، و این امر باعث شده که تعداد زوج‌های غیرمزدوجی که زیر یک سقف زندگی می‌کنند از سایر کشورهای اروپایی کمتر باشد. در سال ۲۰۱۲ تنها ۸ درصد نوزادان یونانی از زوج‌های غیرمزدوج به‌دنیا آمده بودند - این پایین‌ترین میزان در اتحادیه‌ی اروپا بود.

روابط بین زوج‌های هم‌جنس

روابط بین زوج‌های هم‌جنس از سال ۱۹۵۱ در یونان قانونی بوده، و ازدواج‌های مدنی در سال ۲۰۱۵ قانونی شد، اما ازدواج رسمی و فرزندگرفتن برای زوج‌های هم‌جنس مجاز نمی‌باشد.

داروخانه‌ها

داروخانه‌ها با یک صلیب بزرگ به رنگ سبز بیرون مغازه مشخص می‌شوند. داروخانه‌چی‌ها می‌توانند مشاوره و کمک‌های اولیه ارائه بدهند. قیمت

داروهای نسخه‌ای با کارت بیمه کاهش می‌یابد.
داروخانه‌ها معمولا تا ۸:۳۰ شب باز هستند. بعضی‌ها تمام شب بازند. آدرس داروخانه‌های شبانه‌روزی بر روی درب داروخانه‌های عادی الصاق می‌شود.

مغازه‌ها

بسیاری از مغازه‌ها ساعت ۸:۳۰ یا ۹:۰۰ صبح باز می‌کنند، بعد از ظهرها چند ساعت می‌بندند، و بعد دوباره عصر باز می‌کنند، و تا ساعت ۸:۳۰ یا ۹:۰۰ شب بازند. ساعات کاری مغازه‌ها، بسته به روز هفته، نوع کار و اندازه‌ی فروشگاه، متفاوت است. اکثر مغازه‌ها یک‌شنبه‌ها بسته‌اند.

سوپرمارکت‌ها

بزرگ‌ترین سوپرمارکت‌های زنجیره‌ای یونان مارینوپولوس-کرفور (Marinopoulos-Carrefour) و لیدل (Lidl) هستند. گالاکسیاس (Galaxias) و سکلاونیتیس (Sklavenitis) هم مشتری‌های زیاد دارند.

غذاها، نوشیدن مشروب و سیگارکشیدن

آمار سیگاری‌ها در یونان بیشتر از سایر کشورهای اروپایی است، و با وجود ممنوعیت کشیدن سیگار در اماکن عمومی، این قانون آن‌چنان رعایت نمی‌شود.
خانواده و دوستان اغلب دور هم جمع می‌شوند و شراب، آبجو یا نوشیدنی‌های دیگر می‌نوشند. چای و قهوه هم خیلی طرفدار دارد.
سوولاکی (Souvlaki) تکه‌های گوشت کبابی، معمولا خوک یا مرغ، با سیخ گریل شده و با نان پیتا و سالاد و تزاتزیکی (tzatziki) (سس تهیه‌شده با ماست، خیار، سیر، نمک و روغن زیتون) سرو می‌شود. گیروس (Gyros) با گوشت کباب‌شده روی سیخ گردان (معمولا بره یا بیف)، نان لواش، سالاد و تزاتزیکی تهیه می‌شود – مانند شوارما که با گوشت مخلوط و چاشنی‌های مختلف تهیه می‌شود.

سوپرمارکت‌ها گوشت حلال می‌فروشند. درباره‌ی رستوران‌های حلال پرس‌وجو کنید. رستوران‌های عربی، هندی و ایرانی حتما گوشت حلال سرو می‌کنند.

آداب و رسوم

آپوکریس (Apokries)، یا کارناوال، پیش از ماه روزه‌گرفتن یا لنت (Lent) (دوران روزه‌داری و طلب بخشایش پیش از عید پاک) برگزار می‌شود، و مردم لباس‌های شیک می‌پوشند و در جشن‌های رنگارنگ و شاد شرکت می‌کنند.
خانواده‌ها روز دوشنبه‌ی پاک، اولین روز روزه‌داری، دور هم جمع می‌شوند تا غذاهای دریایی و سبزیجات بخورند یا در اماکن عمومی بادبادک هوا کنند.
بسیاری از یونانی‌ها سه‌شنبه سیزدهم (به‌جای جمعه) را یک روز نحس می‌دانند.

یک حرکت معمول

حرکت سر به سمت عقب یا بالابردن ابروها یعنی «نه». کج‌کردن به دو طرف یعنی «بله».

جمله‌های مفید

«می‌شود گفته‌تان را کمی آهسته‌تر تکرار کنید؟» (Parakalo, borite na? epanalabete pio arga)
(پاراکالو، بوریته نا اپانالابته پیو آرگا؟) «من خیلی خوب یونانی صحبت نمی‌کنم.» (Den milao kala ellinika) (دن مالاو کالا الینیکا).

فیلم‌ها

«عمه از شیکاگو می‌آید»(Theia apo to Chicago)(تئیااپوتو شیکاگو) با بازگشت خواهر یک ژنرال بازنشسته و ساکت بعد از ۳۰ سال از شیکاگو،

زندگی خواب‌آلود یک خانواده در گوشه‌ای از یونان بهم می‌ریزد. او ایده‌های جدیدی را برای این خانواده‌ی محافظه‌کار به ارمغان می‌آورد، که نخستین آن‌ها شوهردادن دخترهای خجالتی ژنرال است.
«**زنیا**»(Xenia): دو برادر نوجوان آلبانیایی راهی سفر به یونان می‌شوند تا پدر یونانی‌شان را پیدا کنند و با مرگ مادرشان کنار بیایند. مسیر سفر آن‌ها را با ارواح گذشته‌ی یونان روبرو می‌کند و اخذ تابعیت یونان خیلی زود برای‌شان به یک نبرد وجودی تبدیل می‌شود.
«**نیفس**» (Nyfes) (عروس‌ها): سال ۱۹۲۲ است، و تعدادی عروس سفارشی از یونان و کشورهای دیگر سوار کشتی می‌شوند تا به آمریکا رفته و با شوهرهای ناشناس آینده‌شان یک زندگی جدید آغاز کنند. یکی از زنان قرار است با خیاطی در شیکاگو ازدواج کند. اما در راه سفر با یک خبرنگار جنگی آمریکایی آشنا می‌شود که دیدگاه‌های مردسالارانه نسبت به زنان روستایی یونان را به چالش می‌کشاند.

کتاب

«**النی**» (Eleni) نوشته‌ی نیکولاس کیج (Nicholas Cage): این داستان درباره‌ی مادر نویسنده‌ی کتاب است، که در زمان جنگ داخلی یونان، و هنگام فراری‌دادن فرزندانش از روستایی که توسط چریک‌های کمونیست اشغال شد، کشته می‌شود. او در سن بزرگ‌سالی، در پی قاتلان مادرش می‌گردد.

تعدادی از سازمان‌ها و نهادهای همکاری‌کننده با پناه‌جویان و مهاجران

International Organization for Migration - IOM

سازمان بین‌المللی مهاجرت

کمک به مهاجران در اموری چون بازگشت داوطلبانه، ادغام مجدد در اجتماع، مبارزه با قاچاق آدم، ادغام‌شدن و جابجایی در اتحادیه‌ی اروپا.
6Dodekanisou Street, Alimos, 17456

00302109919040
iomathens@iom.int
www.greece.iom.int

United Nations High Commissioner for Refugees (UNHCR) – Greece

کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان- یونان

00302162007800
great@unhcr.org
www.unhcr.gr (تنها به زبان یونانی)

Greek Asylum Service

خدمات پناهندگی یونان

اداره‌ی کلیه‌ی تقاضای‌های پناهندگی.
00302106988660
asylo.gov.gr
twitter.com/greekasylum

Welcome to Europe (w2eu) – Greece

به اروپا خوش آمدید - یونان

ارائه‌دهنده‌ی لیست به‌روز خدمات مختلف.
w2eu.info/greece.en/articles/greece-contacts.en.html

Metadrasi – Action for Migration and Development

متادراسی – اقدام برای مهاجرت و توسعه

ارائه‌دهنده‌ی خدمات به پناه‌جویانی که از جانب دولت حمایت نمی‌شوند. این شامل ترجمه و حمایت از کودکان پناه‌جوی بدون‌همراه هم می‌شود.
00302105201792
00302105201794 (برای مترجم)

metadrasi@gmail.com
www.metadrasi.org

Greek Council for Refugees (GCR)

شورای پناهندگان یونان

ارائه‌ی مترجم، کمک‌های حقوقی، حمایت‌های اجتماعی، یک مرکز بین‌فرهنگی، کلاس‌های زبان یونانی و انگلیسی، دوره‌های کامپیوتر، و حمایت‌های آموزشی.

25Solomou Street, 10682, Athens
00302103800990
www.gcr.gr

Greek Forum for Refugees

فروم پناهندگان یونانی

کمک به پناه‌جویان و پناهندگان در کلیه‌ی مراحل تقاضای پناهندگی برای حمایت از حقوق‌شان و مساعدت جهت ادغام آن‌ها در جامعه‌ی یونانی. شبکه‌ای از جوامع پناهندگان در یونان. زبان‌ها: یونانی، انگلیسی، فرانسه، عربی، فارسی.

Navarchou Notara 12, 106 83 Athens
00302130282976
00306948408928
www.refugees.gr
refugeegr.blogspot.com
www.facebook.com/greekforumofrefugees

Hellenic Red Cross

صلیب سرخ هلنیک

ارائه‌دهنده‌ی یک اپراتور و اطلاعات تلفنی درباره‌ی مراحل تقاضای پناهندگی، اجازه‌ی اقامت، و مسائل حقوقی. همین‌طور میانجی‌گری و تسهیل امور مربوط به موسسات و نهادها و ارائه‌ی خدمات، حمایت‌ها، و راهنمایی‌ها به زبان‌های یونانی، انگلیسی، فرانسه، عربی، دری، کُردی و روسی.

1Lykavittou Street, Athens 106 72

(دوشنبه تا جمعه از ۸ صبح تا ۸ شب)

00302103613848

00302105140440 (اپراتور)

www.redcross.gr

pr@redcross.gr

Arsis

آرسیس

ارائه‌دهنده‌ی کمک‌های قانونی، مشاوره‌های اجتماعی و کمک برای تقاضای پناهندگی، اسکان مجدد، الحاق به خانواده و تقاضای مسکن، به افراد زیر سن قانونی و بدون همراه و سایر گروه‌های آسیب‌پذیر.

Tenedou 21B, Athen

(نزدیک میدان Amerikis Square)

برای اطلاع از ساعات مشاوره تماس بگیرید.

00302108259880

www.arsis.gr

Aitima

آیتیما

ارائه‌دهنده‌ی حمایت‌های قانونی و اجتماعی به پناه‌جویان و پناهندگان، و همین‌طور افراد تحت بازداشت.

4Tripou Street, 117 41 Athens

(سه‌شنبه و چهارشنبه ۱-۳ بعدازظهر)
00302109241677
aitima@freemail.gr
www.aitima.gr

Doctors of the World – Greece

پزشکان جهان – یونان

ارائه‌دهنده‌ی کمک‌های پزشکی در درمان‌گاه‌های باز، داروخانه‌های اجتماعی، حمایت‌های اجتماعی، حمایت‌های روانی، مسکن برای گروه‌های آسیب‌پذیر، واحدهای امداد سیار برای افراد آسیب‌پذیر، طرح‌های کاهش آسیب‌ها به معتادان، و میانجی‌گری‌های بین‌فرهنگی.
12Sapfous Street, 105 53 Athens
00302103213150
info@mdmgreece.gr
www.mdmgreece.gr

Doctors Without Borders (MSF)

پزشکان بدون مرز

ارائه‌دهنده‌ی کمک‌های اولیه، حمایت‌های پزشکی و روان‌پزشکی، مسکن، آب، بهداشت و اقلام کمکی اساسی در مراکز پذیرش و کمپ‌های ترانزیت. درضمن آخرین اخبار وضعیت بحران را هم در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد.
15Xenias Street, 115 27 Athens
00302105200500
info@msf.gr
www.msf.org

Praksis

پراکسیس

ارائه‌دهنده‌ی مراقبت‌های پزشکی اولیه، با پزشکان عمومی، پزشکان اطفال، پزشکان زنان، دندان‌پزشکان و داروسازان.
57Stournari Street, 10432, Athens
(دوشنبه تا جمعه از ۹صبح تا ۵ بعدازظهر)
00302105205200
00302105205200
info@praksis.gr
www.praksis.gr

Babel Day Center

مرکز روزانه بابل

ارائه‌دهنده‌ی حمایت‌های روان‌شناسی و روان‌پزشکی به مهاجران و پناه‌جویان. این مرکز مترجم هم دارد.
Loannou Drosopoulou 72
(near Platia Amerikis Athens)
(چهارشنبه تا پنج‌شنبه از ۹ صبح تا ۸ شب، بقیه‌ی هفته از ۹ صبح تا ۵ بعدازظهر)
00302108616280
00302108616266
babel@syneirmos.gr

Klimaka

کلیماکا

ارائه‌دهنده‌ی مسکن برای متقاضیان پناهندگی و پناه‌جویان مبتلا به اختلالات روانی، حمایت‌های اجتماعی، حمایت‌های روانی، و مراقبت‌های روانی.
50Dekeleon Street, Keramikos 11854
00302103417162
www.klimaka.org.gr

اتحادیه‌ی اروپا

برخی منابع اضافی برای اتحادیه‌ی اروپا

(United Nations High Commissioner for Refugees (UNHCR)

کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان

این آژانس امور پناهندگان در سازمان ملل متحد است. این آژانس برای حمایت و حل‌وفصل مشکلات پناه‌جویان و مهاجران در سطح بین‌المللی اقدامات قانونی لازم را انجام می‌دهد. هر کشور اروپایی صفحه‌ی مخصوص خودش را در این وب‌سایت دارد.

www.unhcr.org/europe.com

www.unhcr-northerneurope.org

www.unhcr-centraleurope.org

International Organization for Migration (IOM)

سازمان بین‌المللی مهاجرت

این سازمان بین‌دولتی کارش مدیریت امور مهاجرت و کمک به پناه‌جویان و مهاجران نیازمند است، از جمله افرادی که داخل کشور آواره شده‌اند. هر کشور اروپایی صفحه‌ی مخصوص خودش را در این وب‌سایت دارد.

www.iom.int

www.eea.iom.int

European Council of Refugees and Exiles (ECRE)

شورای اروپا در امور پناهندگان و تبعیدیان

یک ائتلاف پان-اروپایی متشکل از ۹۰ سازمان غیردولتی که از حقوق پناهندگان سیاسی، پناه‌جویان و مردم آواره حمایت کرده و آن‌ها را گسترش می‌دهد.

www.ecre.org

شورای اروپا در امور پناهندگان و تبعیدیان اطلاعات مزبور را در اختیار پایگاه اطلاعات پناهندگان

(Asylum Information Database - AIDA)

قرار می‌دهد، و آن‌ها مراحل پناهندگی، شرایط پذیرش، و بازداشت در اروپا را با کمک گزارشات کشورها و لینک‌های مقالات مربوط به مهاجران و پناه‌جویان بررسی می‌کنند.

www.asylumineurope.org

شورای اروپا در امور پناهندگان و تبعیدیان به شبکه‌ی حقوقی اروپا در امور پناهندگی

(European Legal Network on Asylum – ELENA)

هم اطلاعات می‌دهد. این شبکه به اکثر کشورهای اروپایی بسط یافته، ۵۰۰ وکیل و مشاور حقوقی درش فعالیت می‌کنند، و شاخص آن مدام به‌روز می‌شود.

www.ecre.org

Welcome to Europe (w2eu)

به اروپا خوش آمدید

ارائه‌دهنده‌ی اطلاعات مستقل به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، فارسی و عربی، از جمله اطلاعات جامع درباره‌ی مراحل قانونی و تلفن‌های تماس سازمان‌های مربوطه در هر کشور.

www.w2eu.info

www.live.w2eu.info

Info4Migrants

اطلاعات برای مهاجران (اینفو فور مایگرنتس)

ارائه‌دهنده‌ی اطلاعات مستقل به چندین زبان درباره‌ی وضعیت حقوقی، زندگی، تحصیلات، و کار در انگلستان، سوئد، فنلاند، اسپانیا، اتریش و

بلغارستان.
www.info4migrants.com

News That Moves

اخبار در حرکت (نیوز دت مووز)

طرح اخبار اینترنتی به چندین زبان که جدیدترین خبرها و لینک‌های مفید را ارائه می‌دهد و شایعات پخش‌شده در یونان، مقدونیه، صربستان، کرواسی، اسلوانی، اتریش، آلمان، بلغارستان، مجارستان و ترکیه را رد می‌کند.
www.newsthatmoves.org

Refugee Text

متن پناهندگان (رفیوجی تکست)

یک سرویس خودکار که اطلاعات را از طریق اس‌ام‌اس و سایر راه‌های ارتباطی به پناه‌جویان ارسال می‌نماید. این سرویس با سازمان‌های قابل‌اطمینان ارائه‌دهنده‌ی محتوا همکاری می‌کند.
www.refugeetext.org

Refugee Aid App

اپلیکیشن امداد پناه‌جویان

این اپلیکیشن برای پناهندگان سیاسی آسیب‌پذیر طراحی شده است. در آن محل و نوع کمک‌ها، همراه با اطلاعاتی درباره‌ی ساعات کاری، روی نقشه نشان داده می‌شود. کلیه کمک‌ها از جانب سازمان‌های امداد رسمی و قابل اطمینان ارائه داده می‌شوند. این کمک‌ها عبارتند از انواع کمک‌های حقوقی، اداری، و اطلاعات؛ مواد غذایی و خوراک؛ مسکن؛ آب؛ کمک به پدرومادرها و فرزندان، کودکان بی‌سرپرست، زنان و مردان؛ بهداشت و سلامت؛ تحصیلات؛ توالت‌ها و حمام‌ها. این اپلیکیشن در حال حاضر تنها در یونان، انگلستان، ایتالیا، بلژیک، اسلوانی و بلغارستان قابل دسترسی است (در کشورهای دیگر هم به‌زودی راه‌اندازی خواهد شد.) گزینه‌های آن عبارتند از

لیست نیروهای امداد مستقر در فاصله‌ی نزدیک؛ نمایش پایگاه نیروهای امداد روی نقشه، با استفاده از آیکون‌های کدگذاری‌شده بر اساس رنگ؛ و ارسال نوتیفیکیشن یا اخطار در مواقع وجود اخبار ضروری در محل‌های خاص.

www.refugeeaidapp.com

احزاب جناح-راست اتحادیه‌ی اروپا

احزاب جناح-راست در چندین کشور اروپایی حضور دارند. این لیست کشورهایی است که احزاب جناح-راست در انتخابات اخیر مجلس نتایج قابل‌توجهی داشتند.

BULGARIA

Parliamentary republic
Parliamentary elections: 05/10/2014

92,3% NFSB/VMRO+ATTAKA: 11,82%

Citizens for European Development of Bulgaria (GERB): 32,67%
Bulgarian Socialist Party (BSP): 15,40%
Movement for Rights and Freedoms (DPS): 14,84%
Reformist Bloc (RB): 8,89%
National Front & Bulgarian National Movement (NFSB-VMRO): 7,3%
Bulgaria Without Censorship (BBC): 5,69%
Attack (ATAKA): 4,52%
Alternative for Bulgarian Development (ABV): 4,2%
Others: 6,5%

GREECE

Parliamentary republic
Presidential elections: 20/09/2015

89,7% ChA + EK: 10,7%

Coalition - Radical Left (SYRIZA): 35,5%
New Democracy (ND): 28,1%
Golden Dawn (ChA): 7,0%
Panhellenic Socialist Movement - Democratic Left (PASOK-DIMAR): 6,3%
Communist Party of Greece (KKE): 5,6%
Independent Greeks (EK): 3,7%
Others: 13,8%

THE NETHERLANDS

Parliamentary constitutional monarchy
Legislative elections: 12/09/2012

Center/left/others: 89,9% PVV: 10,1%

People's Party for Freedom and Democracy (VVD): 26.6%
Labor Party (PvdA): 24,8%
Freedom Party (PVV): 10,1%
Socialist Party (SP): 9,6%
Christian Democratic Appeal (CDA): 8,5%
Democrats 66 (D66): 8,0%
Others: 12,4%

SLOVAKIA

Parliamentary republic
Legislative elections: 05/03/2016

Center/left/others: 92% L'SNS: 8,0%

Direction-Social Democracy (SMER-SD): 28,3%
Freedom and Solidarity (SAS): 12,1%
Ordinary People and Independent Personalities(GPS): 11,0%
Slovak National Party (SNS): 8,6%
People's Party Our Slovakia (L'SNS): 8,0%
Others: 68,0%

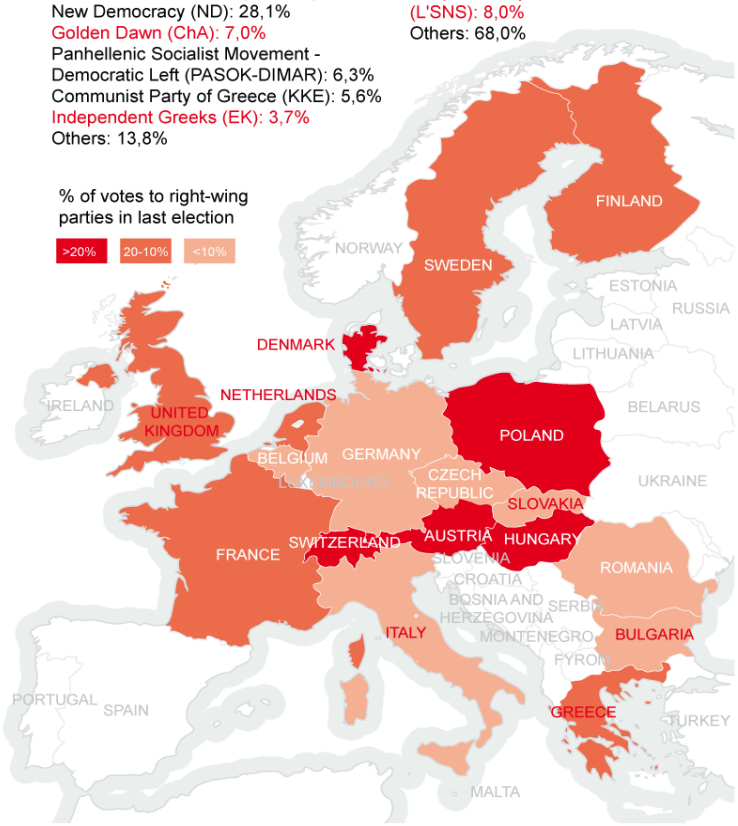

GERMANY

Semipresidential republic
Legislative election: 22/11/2013

Center/left/others: 95,3% AfD: 4,7%

Christian Democratic Union of Germany (CDU): 34,1%
Social Democratic Party of Germany (SPD): 25,7%
The Left (LINKE): 8,6%
Alliance 90/The Greens (GRÜNE): 8,4%
Christian Social Union in Bavaria (CSU): 7,4%
Free Democratic party (FDP): 4,8%
Alternative for Germany (AfD): 4,7%
Others: 6,3%

ITALY

Parliamentary republic
Legislative elections: 24/02/2013

Center/left/others: 95,9% LN: 4,1%

Five Star Movement (MCS): 25,6%
Democratic Party (PD): 25,4%
Forward Italy (PDL): 21,6%
League North (LN): 4,1%
Civic Choice (SC): 8,3%
Others: 15%

BELGIUM

Federal parliamentary constitutional monarchy
Legislative elections: 25/05/2014

Center/left/others: 96,3% VB: 3,7%

New Flemish Alliance (N-VA): 20,3%
Christian Democratic& Flemish (CD&V): 11,6%
Open Flemish Liberals & Democrats (Open Vld): 9,8%
Socialist Party. Different (SPA): 8,8%
The Flemish Greens (GROEN): 5,3%
Flemish Interest (VB): 3,7%
Socialist Party (PS): 11,7%
Reformist Movement (MR): 9,6%
Others: 19,2

احزاب جناح-راست اتحادیه‌ی اروپا

احزاب جناح-راست در چندین کشور اروپایی حضور دارند. این لیست کشورهایی است که احزاب جناح-راست در انتخابات اخیر مجلس نتایج قابل‌توجهی داشتند.

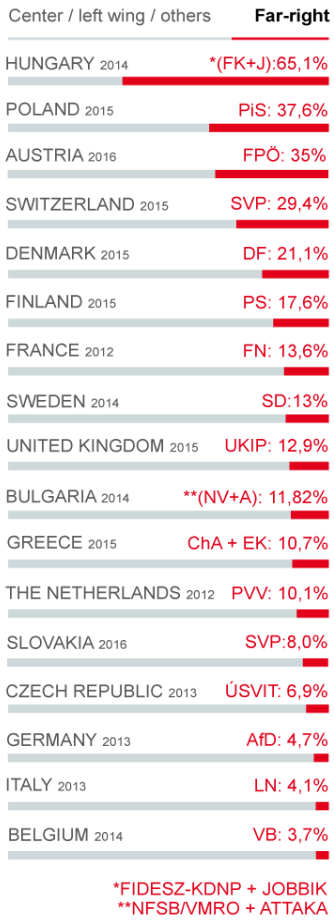

POLAND

Parliamentary republic
Parliamentary elections, 25/09/2015

Center/left/others: 62,4% PiS: 37,6%

Law and Justice (PiS): 37,6%
Civic Platform (PO): 24,1%
Kukiz'15 (K): 8,8%
Modern (.N): 7,6%
United Left (ZL): 7,6%
Polish People's Party (PSL): 5,1%

AUSTRIA

Federal parliamentary republic
Presidential election: 24/04/2016*

Center/left/others: 65% FPÖ: 35%

Freedom Party of Austria (FPÖ): 35%
The Greens (GRÜNE): 21%
Austrian People's Party (ÖVP): 11%
Soc. Dem. Party of Austria (SPÖ): 11%
Others: 21%
***(1st round)**

SWITZERLAND

Parliamentary constitutional monarchy
Legislative elections: 18/10/2015

Center/left/others: 70,6% SVP: 29,4%

Swiss People's Party (SVP): 29,4%
Social Democratic Party of Switzerland (SP): 18,8%
FDP. The Liberals (FDP): 16,4%
Christian Democratic People's Party (CVP): 11,6%
Green Party of Switzerland (GPS): 7,1%
Others: 12,8%

FINLAND

Parliamentary republic
National Assembly: 19/04/2015

Center/left/others: 82,4% PS: 17,6%

Centre of Finland (KESK): 21,1%
National Coalition Party (KOK): 18,2%
True Finns (PS): 17,6%
Social Dem. Party of Finland (SDP): 16,5%
Green Alliance (VIHR): 8,5%
Left Alliance (VAS): 7,1%
Others: 10,9%

FRANCE

Semipresidential republic
National Assembly: 10/06/2012

Center/left/others: 86,4% FN: 13,6%

Socialist Party (PS): 29,4%
Union Popular Movement (UMP): 27,1%
National Front (FN): 13,6%
Left Front (FG): 6,9%
Europe Ecology the Greens (EELV): 5,5%
Others: 17,5%

SWEDEN

Parliamentary constitutional monarchy
General election, 14/09/2014

Center/left/others: 87% SD:13%

Social Democratic Workers' Party (S): 31,0%
Moderate Coalition Party (M): 23,3%
Sweden Democrats (SD): 12,9%
Environment Party The Greens (MP): 6,9%
Others: 25,8%

HUNGARY

Parliamentary republic
Parliamentary elections: 06/04/2014

30% FIDESZ-KDNP + JOBBIK:65,1%

Hungarian Civic Union - Christian Democratic People's Party (FIDESZ-KDNP): 44,9%
Unity (MSZP-DK-E14-PM-MLP): 25,57%
Movement for a Better Hungary (JOBBIK): 20,2%
Others: 9,33%

DENMARK

Parliamentary constitutional monarchy
Legislative elections: 18/06/2015

Center/left/others: 79,9% DF: 21,1%

Social Democracy (SD): 26,3%
Danish People's Party (DF): 21,1%
Left - Denmark's Liberal Party (V): 19,5%
Unity List - The Red-Greens (EL): 7,8%
Liberal Alliance (LA): 7,5%
Others: 17,9%

UNITED KINGDOM

Parliamentary constitutional monarchy
Legislative elections: 07/05/2015

87,1% UKIP: 12,9%

Conservative and Unionist Party (CON): 36,9%
Labour Party (LAB): 30,4%
United Kingdom Independence Party (UKIP): 12,6%
Liberal Democrats (LD): 7,9%
Others: 9,2%

Sources: www.parties-and-elections.eu / www.electionguide.org / www.europa.eu

مهاجران خوش آمدید

مهاجران و پناه‌جویان اغلب با ابراز خوشامدگویی و همین‌طور بدرفتاری مواجه می‌شوند.

FCK
NZS

REFUGEES
WELCOME

REFUGEES
WELCOME
-SPORTELLO LEGALE PER MIGRANTI GRATUTO
tutti i mercoledì dalle ore 16 alle 18
-AVIS JURIDIQUE GRATUIT POUR LES MIGRANTS
Tous les mercredis de 16 à 18 h
-ASESORAMIENTO JURIDICO GRATUTO PARA MIGRANTES
Todos los miércoles de 16 a 18 h
-FREE LEGAL ADVICE FOR MIGRANTSE
every wednesday from 16 to 18 pm
-移民免费法律咨询
ASSOCIAZIONE MARIANO FERRETRA
Via Alfani 13/r, Firenze
UNITI CONTRO IL RAZZISMO

Refugees welcome

FUCK AUSTERITY
REFUGEES WELCOME

NESSUNA FRONTIERA!!

progress
www.progress-werbung.at
Tel. 0662 / 43 92 24
ARGE KULTUR SALZBURG
EINTRITT FREI
TALK TOGETHER'S

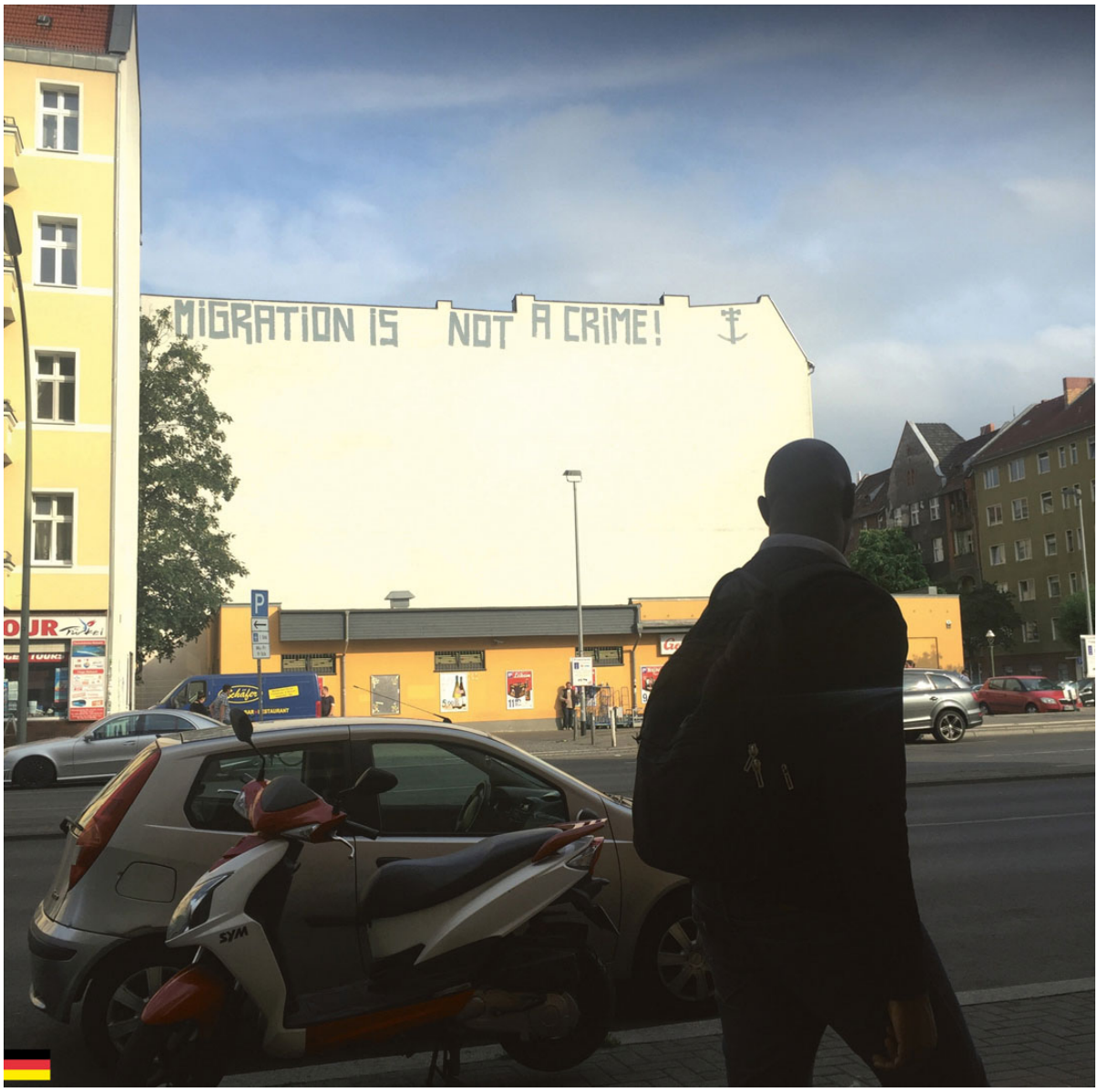
MIGRATION IS NOT A CRIME!
SYM